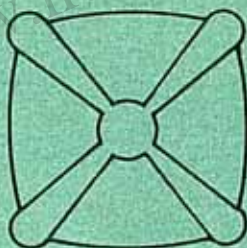




نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران



بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال سی و پنجم ، شمارهٔ



۱۳۵۱

فہرست

در این شماره :

صفحه

۳	انقلاب ایران و وظایف میرم ما
۱۵	اتحاد ملل شوروی و دستاورد های شگرف آن
۲۳	در باره روابط ایران و اتحاد شوروی
۳۶	یاد بود
۳۷	واقعیت همکاری رهبران چین و امپریالیسم امریکا
۵۱	در باره حوادث خلیج فارس
۷۷	نگاهی به سیاست نظامیگری دولت ایران
۹۹	سیاست کارگری رژیم و طبقه کارگر ایران
۱۱۱	چوانان و رژیم ایران
۱۲۴	آن نغمه
۱۲۵	یک بررسی اجمالی درباره مراحل مقدم تحول جامعه وید را ایران باستان
۱۴۷	برنامه کبیر برپاداشتن جامعه نو
۱۵۰	یک دانشمند و پژوهنده بزرگ
۱۵۳	یادی از هاینریش هاینه
۱۵۶	یک گام بزرگ در فرهنگ نگاری فارسی بروسی
۱۵۸	انعکاس ادبیات کلاسیک ایران در رومانی

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب تودہ ایران
هر ششماه یکبار تحت نظرهیئت تحریریه منتشر میشود.
دوره دوم ، سال سیزدهم ، شماره دوم ، ۱۳۵۱

انقلاب ایران و وظائف مبرم ما

طرح مسئله

مسائل مربوط به انقلاب ایران و تعیین وظائف مبرم سیاسی و سازشی حزب طبقه کارگر در شرایط کنونی، مسائلی است که باید بسادقت مورد بررسی قرارگیرد و به سئوالاتی که احیاناً در این زمینه مطرح است پاسخهای اصولی و روشن داده شود. بدون این عمل خط مشی حزب نمیتواند قدرت اقناعی و بسیجنده داشته باشد، نمیتواند انگیزه و محور وحدت اراده و عمل در حزب شود. بدیهی است که بدون چنین وحدت اراده و عملی نیز حزب یک نیروی متشکسل و رزمنده نخواهد بود.

مادر این مقاله میکوشیم تا به این مسائل پاسخ گوئیم. در آغاز سود مند میدانیم که مجموعه آنها را به دو بخش اساسی تقسیم کنیم:

بخش اول: مسائل مربوط به انقلاب اجتماعی بطور اعم و انقلاب ایران بطور اخص

در اینجا بویژه این سئوالات مطرح است: معنای انقلاب اجتماعی از لحاظ جهان بینی علمی ماجیست و در اینجا از چه استنباط نادرستی باید بر حذر بود؟ چرا گفته میشود که انقلاب عمل مستعمل از "وضع انقلابی" چیست و چه رابطه ای مابین شرایط عینی و ذهنی انقلاب وجود دارد؟ مناسبات عوامل داخلی و خارجی در انقلاب چیست؟ راه انقلاب بچه معناست و مارکسیسم - لنینیسم این مسئله را چگونه مطرح میکند؟ آیا راه انقلاب قبل از پیدایش وضع انقلابی قابل پیش بینی و تسابل اعلام است؟

بخش دوم: مسائل مربوط به "چه باید کرد"، به وظائف مبرم و حاد سیاسی و سازمانی

اقدامات موجود در این زمینه نیز کمتر از زمینه قبلی نیست. در اینجا سود مند است به سئوالات زیرین پاسخ گوئیم: شعارهای استراتژیک و تاکتیک در شرایط کنونی در آرزوی چه پیوند و چه تفاوتی است؟ وظائف مبرم ما از جهت مبارزه در شرایط کنونی کدام است و مبارزات سیاسی، اقتصادی واید تو لوزیک در شرایط کنونی بچه صورتهای مشخصی درمی آید؟ چه رابطه ای بین مبارزات سیاسی و

مبارزات مطالباتی وجود دارد ؟ اصول عمده کارمازمائی در شرایط کنونی کدام است ؟
چنانکه می بینیم ، مسائل مهمی مطرح است . بدوین داشتن نظر روشن اصولی و انقلابی در اطراف
این سئوالات نمی توان مشی صحیح سیاسی و سازمانی را تنظیم کرد یا این مشی را که حزب بسم اساس
تجارب و مشورتها برای خود معین کرده و در اسناد رسمی خود منعکس میسازد ، درك و هضم نمود .
ما بنویس به خود میخواهیم به اینستدراك عمیق تر این مسائل ، برپایه آموزش مارکسیسم - لنینیسم
یاری رسانیم . تردیدی نیست که مدعی سخن تمام نیستیم و مسلم است که تنها در بحثها و انتقاد -
های دقیق و خلاق میتوان استنباط خود را ژرفتر و منطبق تر با اصول و واقعیت ساخت . این راهی
است که همه جنبشهای انقلابی اصیل و جدی در تاریخ طی کرده اند . حزب مادر گذشته در بساره
مسائل مطروحه در فوق مقالات و بررسیهای جداگانه ای منتشر کرده است . نکته تازه در مقاله حاضر
طرح مهمترین مسائل در داخل يك بررسی واحد است . اینکار باید در آینده نیز دنبال شود تا روشنی
منطقی لازم پدید آید و در واقع " چه باید کرد ؟ " حزب در تمام جوانب و اجزا " آن روشن و منقح باشد .

معنایی که مارکسیست - لنینیست ها از " انقلاب اجتماعی " می فهمند ، با این مفهوم از لحاظ
ایدئولوگهای رنگارنگ بورژوازی و خورده بورژوازی تفاوت اساسی و اصولی دارد . خصیصه جهان بینی
مارکسیستی بعنوان يك جهان بینی علمی بررسی دقیق محتوی پدیده های اجتماعی بر اساس تعمیم
واقعیت های تاریخی و دادن آنچنان تعریف هائی از مقولات اجتماعی است که این محتوی را روشن
سازد . از این جهت باید متوجه بود که ما مارکسیستها مقولات اجتماعی را با مضمونی بکار میبریم که گاه با
مضامین متداول ماضی که ایدئولوگهای بورژوازی و خورده بورژوازی بزبان واقعیت ، بزبان منطق
علمی بدان میدهند تفاوت فاحش دارد . این مطلب کاملاً در باره مقوله بسیار مهم و مرکزی " انقلاب
اجتماعی " صادق است . از همان آغاز باید دقت داشت که درك ما از این مقوله درست و بمعنای
مارکسیستی آن باشد ، زیرا این آغاز مهمی است که اگر غلط باشد تا پایان غلط خواهد بود .
انقلاب اجتماعی چیست ؟ انقلاب اجتماعی مجموعه ای از تغییرات کیفی و تحولات بنیادی
زندگی اجتماعی در همه عرصه های آنست که باید برپایه قوام وحدت گرفتن تدریجی تضاد های اجتماعی
نضج یابد و بمثابة عالی ترین تجلی مبارزه طبقاتی اجتماعی بروز کند و تحول پیشرونده نظام اجتماعی
و اقتصادی جامعه را تا " مین نماید . از این جهت انقلاب اجتماعی به بیان مارکس لگوموتیو تاریخ است .
تکامل انقلاب منوط است به وضع سرپای جامعه معین ، مجموعه شرایط داخلی و خارجی و تحقق آن
در صورت وجود وضع انقلابی میسر است . در همین زمینه لنین متذکر میشود :

" انتقال قدرت حاکمه از دست يك طبقه به طبقه دیگر علامت اولیه ، عمده و اساسی
انقلاب هم بمعنای اکید علمی کلمه و هم بمعنای علمی - سیاسی این مفهوم است ."
(کلیات ، ج ۲۴ ، صفحه ۲۴ - ۲۵)

انقلاب اجتماعی میتواند هم در بین دو فرماسیون اجتماعی - اقتصادی و هم در درون يك
فرماسیون واحد واقع گردد . طبیعی است که در مورد اخیر وظایف تاریخی محدودتری را حل میکند .
چنین است محتوی انقلاب اجتماعی . این تعریف نشان میدهد که نه دعای منادیان رژیم
که اقدامات و فرم هائی هیئت حاکمه را بحساب " انقلاب " می گذارند در ارای محتوی است و نه سخن
کسانی که انقلاب را با اشکال مختلف مبارزه و مقاومت و طغیان یکسان میگیرند پایه علمی دارد . این
تعریف نشان میدهد که انقلاب بمثابة جهشی عظیم در سرپای جامعه پدید آید ای قانونمند است و

تنها بادرک و بررسی قانونمندی این پدیده عینی تاریخ میتوان آنرا شناخت و میتوان از این قوانین بسود پراتیک انقلاب بی بهره جست.

زمانی بود که انقلاب بین ایران بطور عمده بر اساس عواطف انقلابی و برپایه تصورات ناپیکر و کلی از مسائل عمل میکردند. آن افزارها برای رهبر شدن باوظایف بخرنج انقلاب اجتماعی دردوران مساخت ناکافیست. تکامل اجتماعی و رشد خود جنبش میطلبد که علمیت و اصولیت بگیرد ر کلیه مسائل مربوط به تئوری و پراتیک مبارزه انقلابی مراعات گردد و بویژه پراتیک برپایه خارا ئین تئوری انقلابی بسی مارکس و انگلس و لنین قرار گیرد و خود این تئوری نیز باید وقت بررسی و درک و بکار بسته شود. در این زمینه بارها گفته ایم که نه فقط باید تئوری انقلابی را با جامعیت آموخت، بلکه باید توانست آنرا بر ویژگیهای واقعیت اجتماعی و تاریخی کشور ما انطباق داد. هر نقصی در این فراگیری و در این انطباق و هر نارسائی در بیرون کشیدن وظایف عملی از درون تحلیل تئوریک منجر به شکست خواهد شد.



مارکسیسم از آغاز پیدایش با "انقلاب سازی" مصنوعی و نازاندن مصنوعی پروسه انقلابی مبارزه کرد، زیرا اگر نضج پروسه انقلاب به وجود شرایط معینی مربوط است، در آن صورت نمی توان در خارج این شرایط آنرا مصنوعا ایجاد کرد. انقلاب را پیشاهنگان انقلابی انجام نمیدهند. این يك عمل عظیم تاریخی، يك عمل مستقل و خلاقه خلق است.

"مستقل" است، زیرا خلق در پروسه انقلاب دیگر خاضعانه بدنهال هریت حاکمه کشیستند و نمیشود. دردوران انقلاب بقول لنین "لختی" و تن دردادن آرام به بهره کشی طبقات حاکمه خاتمه می یابد و خلق به عمل مبتکرانه مستقل خود علیه نظام موجود دست میزند.

"خلاقه" است، زیرا خلق در جریان این عمل مستقل به مناسبات و موازین و اشکال سنتی زندگی اجتماعی خاتمه میدهد و مناسبات و موازین و اشکال نوینی پدید می آورد که در تاریخ سابقه نداشته و در پروسه تکاملی تاریخ اموری بدیخ و نوآورانه است.

این نکته مهم که انقلاب کار تنها پیشاهنگان انقلابی نیست، بلکه کار خلق است، یادقیقتر عمل پیشاهنگانی است که خلق را با خود و در پشت سر خود دارند، درک ما را از انقلاب، از درک بلانکیستی و آنارشستی انقلاب صریحا جدا میکند. در این زمینه سودمند می دانیم کلمات عالی انگلس را نقل کنیم:

" دوران وقوع ناگهانی انقلاب، زمانی که اقلیتی کم عده ولی آگاه، برراس توده - های ناآگاه قرار داشتند، گذشته است. وقتی امر د اثر است به ایجاد تحول کامل در نظام اجتماعی، توده ها باید در آن شرکت جویند و خودشان باید درک کنند که نبرد بر سر چیست و چرا خون می ریزند و جان خود را نثار میکنند. . . . برای آنکه توده ها درک کنند کاری طولانی و عنودانه لازم است." (کلیات، ج ۲۲، ص ۵۴۴)



بهمین جهت برای آنکه انقلاب اجتماعی وقوع یابد، شرایط معینی ضرور است. آثار مارکسیستی - لنینیستی، بویژه ارثیه معنوی لنین از این جهت دارای اهمیت فوق العاده است. لنین اصولا به تنظیم استراتژی و تاکتیک جنبش انقلابی برلتریاتوچهی بسیار معطوف داشت، زیرا وظیفه رهبری عملی انقلاب مکنون تاریخ در برابر او بود یگر مارکسیست های روس بود. گاه میگویند:

گویا احکامی که لنین در این باره گفته کهنه شده و گویا ما که به این احکام استناد میجوئیم دچار کمالات هستیم با این سخن بی پایه است. ارضیه تئوریک لنین در این زمینه کهنه نشده و اهمیت آن و ارزش تئوریک و پراتیک جهاشمول آن باعث اقتدار سخن ما کماکان باقی است. درقبال این تئوری، هنوز تئوری مارکسیستی دیگری که در چارناحرفات فاحش راست و "چپ" نباشد وجود ندارد. تئوری دیگری هم وجود ندارد که بتوان با پیروی از آن امر انقلاب را به پیروزی رساند.

لنین از شرایط عینی و ذهنی انقلاب سخن گفته است. وی وجود "وضع انقلابی" را برای وقوع انقلاب ضرور دانسته و مشخصات "وضع انقلابی" را در آثار خود بیان داشته است. در نوشته های لنین این مطالب بعنوان برخی مشخصات محلی مربوط به جامعه روس مطرح نشده، بلکه چنانکه گفتیم، بعنوان قانونمندی عام پیروسه انقلاب مطرح شده و اهمیت جهاشمول دارد. سه خصیصه عمده وضع انقلابی که نسبت به عامل ذهنی انقلاب (سازمان پیشاهنگان)، در مجموع یک عامل عینی محسوب میشوند، عبارتست از:

۱) بحران سراپای جامعه. به بیان لنین برای وقوع انقلاب کافی نیست که "پائینی هسا" بخواهند که به انقلاب دست زنند، بلکه نیز ضرور است که "بالایی ها" دیگر نتوانند بشیوه سابق حکومت کنند؛

۲) عمیق شدن بیسابقه تضاد بین توده های مردم و هیئت حاکمه؛

۳) افزایش بیسابقه فعالیت سیاسی مردم و آمادگی آنها برای دست زدن به عمل انقلابی؛ بالا رفتن آگاهی سیاسی مردم و خود یک عامل ذهنی تاریخ است، ولی نسبت به عامل ذهنی انقلاب (یعنی سازمان متشکل پیشاهنگان)، این یک عامل عینی است. این نکته ایست که که درک آن اهمیت اصولی دارد.

لنین میگوید: "بدون این تغییرات عینی، که مستقل از اراده نه تنها گروهها و احزاب، بلکه طبقات است، انقلاب علی القاعده محال است." (کلیات، ج ۲۱، ص ۱۸۹-۱۹۰)

این شرط عینی برای انقلاب ضرور است ولی کافی نیست. شرط دیگر وجود عامل ذهنی یعنی سازمان متشکل با نفوذ و مجرب پیشاهنگان انقلابی است که باتوجه به اهمیتترین روابط را برقرار کند و قادر باشد توده ها را در زیر رهبری سیاسی خود بیدار کند، متشکل کند، به شعارهای درست مجهز سازد، آنها را بسوی پیروش، بسوی پیروزی ببرد. طبیعی است که سازمان پیشاهنگی که فاقد این مختصات است قادر نیست ناخدا ای طوفان انقلاب را بر مردم شود. بدون وجود این عامل، انقلاب نمیتواند بگمراه برود، دچار شکست شود و پاره حل بینابینی و سازشکارانه ای بر جامعه تحمیل گردد.

نظامات مبتنی بر بهره کندی و مسم طبقاتی و ملی و نژادی که میخوانند چنین اصول محکومی را ماهیتاً حفظ کنند، علی رغم هر قساست، هر عقب نشینی، هر رنگ آمیزی و تعمیرکاری رفرمیستی، در یک کلمه علی رغم هر نوع تدابیر پیشگیرانه از انقلاب اجتماعی نخواهند توانست سرانجام خود را از انقلاب اجتماعی "نیجات بخشند". آنها میتوانند با این قساستها، عقب نشینی ها، رفرم ها، و مانور هسای پیشگیرانه انقلاب را مدتی به عقب بیاورند و برای دورانهای معینی خود را سرپا نگاه دارند، ولی سیر بی امان تاریخ در جهت تضح مستمر عوامل مساعد خارجی و داخلی برای وقوع انقلاب است. هر انقلابی باید به چنین درنمایشی ایقان علی داشته باشد. این منشا خوش بینی بی تزلزل ها و ایمان استوار ما به پیروزی نهایی است.

آنچه که در فوق گفتیم قانونمندی عام انقلاب است. این قانونمندی در شرایط خاص هر کشور

اشکال بسیار متنوعی را بخود میگیرد. اشکال را نمیتوان و نباید مطلق کرد و الگوساخت. زیرا این اشکال با شرایط زمانی و مکانی پیوند سرشتی دارد و در شرایط زمانی و مکانی دیگر قابل تکرار نیست. تلاش برای تقلید از اشکال ویژه تحول انقلابی بی این یا آن کشور بوسیله مبارزان انقلابی کشور دیگر مسلماً به شکست و نومیدی منجر میگردد.



برخی از مخالفان حزب ما بمانسبت میدهند که گویا منظور ما از شرایط انقلاب آنست که نیروها مولده باید به آنچنان درجه ای از نضج برسند که انقلاب بخودی خود ممکن گردد!

صرفنظر از اینکه این مطلب را با چه نیتی بمیان میکشند، سودمند میدانیم بدان پاسخ گوئیم. برای هر انقلاب يك شرط یا محمل اقتصادي لازم است که آن، چنانکه مارکس تصریح کرده است، تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی موجود است. ولی وجود این بحمل بطور اعم، ابدأً برای تحقق انقلابات کافی نیست. این محمل کشورهای سرمایه داری وجود دارد ولی ضرور نکرده است که در اینجاها انقلابی روی دهد. علاوه بر این محمل اقتصادی، چنانکه یاد کردیم، عامل عینی یعنی "وضع انقلابی" و وجود عامل ذهنی انقلاب ضرور است.

تئوری "فروریختن خود بخود سرمایه داری" در نتیجه رشد معین قوای مولده يك تئوری فATALیستی باطل است که لنین آنرا "سرفرود آوردن در برابر سیرخود بخودی" نامیده است. این تئوری کائوتسکی واعوان وانصار است و نظریه حزب ما نیست و نمیتواند باشد.

فATALیسم (سروش گزائی) نقش عامل آگاه و مبارزه متشکل را در گردگون ساختن نظام اجتماعی ناجیز میگیرد و پیروسی خود بخودی را مطلق میسازد. ولونتاریسم (اراده گزائی) برعکس ضرورت محاسبه قوانین عینی تاریخی را قبول ندارد و تصور میکند که با تکا^۱ اراده عده ای معدود میتواند هیر وظیفه ای را، ولو شرایط واقعی حل آن وجود نداشته باشد، ایفا کرد. مارکسیسم هرد و روش را رد می کند.

مابه پیروی از لنین هم با نظریه فATALیستی درجه عالی رشد قوای مولده بعنوان شرط ضرور انقلاب و هم با نظریات ولونتاریستی چپ روانه انقلاب سازی مصنوعی هرد و مخالفیم. درک ما از وضع انقلابی همانست که لنین تعریف کرده و پیروشی گفته شده است.

اینک این سؤال مطرح میشود: آیا در ایران شرایط لازم وقوع انقلاب وجود دارد؟ بنظر حزب ما شرایط عینی و ذهنی انقلاب در ایران عجالاً وجود ندارد. واقعیت وجود ناخرسندی عمومی، انفراد معنوی رژیم درد اخل خلق، تکه جوشها و مبارزات جد آگاهانه، هنوز بمعنای تحقق شرایط لازم نیست. هنوز نمیتوان از وجود "وضع انقلابی" در ایران سخن گفت. لذا در حال حاضر انقلاب بمعنای عمل توده های مردم نمیتواند رخ دهد. ولی ما اطمینان راسخ داریم که با بسط تناقضات رژیم با سیر عمومی حوادث درجهان و ایران چنین شرایطی در کشور ما بتدریج نضج می یابد. وظیفه انقلاب بیون است که با عمل افشا^۲ و بسیج و سازماندهی نقش خود را در این پیروسه ایفا کنند و خود را از هر باره برای بهره گیری از وضع انقلابی و سیر انقلاب بسوی پیروزی آماده سازند. اینک برخی هسا میگویند: وضع انقلابی در ایران هست ولی عامل ذهنی نیست، آنهم نادرست است. این صحیح است که عامل ذهنی انقلاب ضعیف است ولی این نیز صحیح است که وضع عینی انقلابی وجود ندارد. این مبحث ناقص و نارسا خواهد بود اگر بیک سؤال منطقی که در اینجا میتواند طرح شود، این مبحث ناقص و نارسا خواهد بود اگر بیک سؤال منطقی که در اینجا میتواند طرح شود، پاسخ نگوئیم. آن سؤال را میتوان چنین فرمولبندی کرد: آیا اگر در ایران رژیم ترور و اختناق حکمران نمیبود و مردم قادر بودند نظریات خود را بیان دارند و بخاطر نیل به مقاصد اجتماعی خود

مبارزه کنند ، در آنصورت وضع انقلابی در کشور پدید نمی آید ؟ در آنصورت باز هم نهضت انقلابی در حالت کنونی خود باقی میماند ؟ مسلم است که اگر در ایران رژیم ترور و اختناق (که مهمترین افزار بازداشتن انقلاب دردست رژیم است) نمیبود وضع از جهت نهضت انقلابی بسرعت عوض میشد : پیشاهنگان انقلابی قادر میشدند روابط وسیع با توده های شهر و ده برقرار کنند ، تشکل انقلابی بسرعت انجام میگرفت ، عامل ذهنی انقلاب پس از چندی قوی میشد ، نهضت انقلابی راه اعتلا^۱ سریمی را طی میکرد . این جریان میتواند به پیدایش وضع انقلابی ، به وقوع تحولات بنیادی در جامعه منجر شود ، زیرا مردم ایران در صورت داشتن امکان در جهان امروز نظام موجود را تحمل نمیکردند .

ولی واقعیتی که ما با آن روبرو هستیم ، متأسفانه طور دیگریست . واقعیت آنست که رژیم ، چنانکه گفتیم ، از ترور ضد انقلابی یادست باز استفاده میکند . تلاش برخی عناصر فداکار که با جانپنازی شخصی خود طلسم ترس را بشکنند و نهرجنش را بحرکت در آورند نیز تلاش شمر بخشی نیست و اینرا تجربه های متعدد در سالهای اخیر نشان داده است . لذا ، با همه بشرنجی شرایط ، این نتیجه گیری که اکنون در ایران وضع انقلابی وجود ندارد ، يك نتیجه گیری واقع بینانه است .

در اینجا باز میتوان يك سؤال منطقی دیگر را مطرح ساخت : آیا از آنچه که گفته شد با این نتیجه گرفت که در شرایط ترور و اختناق وضع انقلابی در کشور پدید نمیشود ، یا عبارت دیگر رژیم ترور و اختناق چاره ضد انقلابی قطعی دردست رژیم است ؟ ابد اواصلا . حتی در شرایط سخت ترین رژیمهای ترور و اختناق وضع انقلابی ، چنانکه در فوق تصریح کردیم ، در میرسد زیرا تحول نظامات اجتماعی مبتنی بر استثمار و متکی بر امپریالیسم در کشورهای جهان سوم به نظامات ملی و دمکراتیک يك قانون - مندی تاریخی است که راه خود را بی امان میکشاید و هیچ وسیله ای دردست ضد انقلاب نیست که بتواند از زوال خود جلوگیری کند . منتها در این شرایط گسترش و تکامل جریان نهضت البته با اشکال ویژه و بیروست . در این شرایط باید توانست اشکال ویژه سازمان ، شیوه های ویژه مبارزه ، شعارهای ویژه انشا^۲ و بسیج رایافت . باید با شناخت عمیق وضع جهان و ایران ، نیروهای خودی و دشمن عمل کرد . در این شرایط هیچگونه نسخه معجزه آسائی نمیتوان یافت که راه راکوتاه نکند . این شرایط با همه دشواری ، با همه اختصاصات خود تابع قوانین عام تکامل نهضت های انقلابی است . فقط مبارزاتی اصولی ، مبتکر ، شکلیا و جسور که در پیوند با خلق و با مبارزه خلق در این شرایط عمل کنند قادرند راه را بجلو بکشایند .

با ادامه این بحث مطلب روشنتر میشود .



لنین در آثار خود به عوامل داخلی و خارجی انقلاب اشاره می کند . عامل داخلی بطور عمده مربوط به تناسب نیروها بین انقلاب و ضد انقلاب درداخل کشور معین است . عامل خارجی بطور عمده مربوط به تناسب بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در صحنه جهانی است . میگوئیم بطور عمده زیرا در هر دو عامل اجزاء دیگری نیز وارد میشوند . از خاصیت عمده دوران ما اهمیت روز افزون عامل خارجی در سرنوشت انقلابات ، در سرنوشت توده هاست . در جهان ما تناسب قوا بشکل محسوسی بسوی سوسیالیسم در تخمیر است . تردیدی نیست که این جریان تغییر تناسب قوا جریانی است طولانی و پرفراز و نشیب ، ولی جریانی است که بعیان وجود دارد . ضعف نسبی و روز افزون امپریالیسم - ایمن تکیه گاه ضد انقلاب جهانی و اقتدار روز افزون کشورهای سوسیالیستی ، که تکیه گاه انقلاب جهانی هستند ، کار را برگردانهای انقلابی و خلقها در مبارزه مقدس خود مبدوم مساعد تر وسهولتر میکند .

کسانی هستند که نمیخواهند عامل خارجی را از هیچ باره بحساب گذارند. تصور می‌رود سخافت این طرز برخورد قابل بحث نیست. کافیت به نقش مهم عامل خارجی در تحولات کشور ماد رتار-سوخ معاصر آن توجه شود. اتفاقات تاریخ کشور ما از این جهت نمونه های جالبی را عرضه میدارد. ولی اگر کسانی باشند که تصور کنند عامل خارجی پشنهائی برای حل وظایف انقلابی خلق ها کافیت و خلقها و پیشاهنگان انقلابی آنها د یگروظیفه ای ند آرند جز اینکه منتظر بنشینند تا دستی از غیب برآید ، فقد ان روحیه انقلابی و گریز خود را از وظایف نشان داده اند. مخالفان حزب ما بدانست میدهند که گویا ماد را انتظار عمل عامل خارجی (نیروهای انقلابی جهانی) هستیم. چنین انتسابی فاقد پایسه است. حزب ما هرگز به تلاش مجدانه و صادقانه برای ایفاء نقش خود در امر تحکیم انقلاب ایران کم پهنا نداده است. دشواری وضع هنر مانع است که این تلاش باقوت و جلال لازم برور کند، ولی آنچه که مسلم است آنست که ما برای نقش عامل داخلی، برای تلاش حزب خود و د یگرسازمانهای ملسی و دمکراتیک، برای مبارزات زحمتکشان ایران و تمام جامعه مترقی ایران نقش بسیار بسیار مهم قائلیم. وظیفه انقلابیون هرکشوریست که با محاسبه دقیق تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در داخل کشور و در جهان وظایف مشخص خود را معین کنند و با حد اعلای فدکاری در راه آن وظایف بکوشند.



مسئله راه انقلاب یکی از آن مسائلی است که در باره آن بحثهای فراوانی شده و میشود. مارکسیسم - لنینیسم بر آنست که انقلاب در هر حال باعمال قهر نیروهای انقلابی بر نیروهای ضد انقلاب است، ولی میتواند از دوره عده مسلحانه یا غیرمسلحانه انجام گیرد، یا بعبارت دیگر راه غیرمسالمت آمیز و مسالمت آمیز. خود این راهها نیز در تاریخ اشکال مختلفی بخود گرفته اند و میتوانند اشکال بازهم مختلفی بخود بگیرند. مارکسیسم هرگز دست خود را در باره راه و شکل انقلاب نمی بندد و انتخا راه و شکل را به شرایط مشخص انقلاب منوط میدارد. در این باره لنین مینویسد:

" مارکس دستهای خود را و دستهای مجاهدان آتی انقلاب موسیالیستی را در مورد اشکال، شیوه ها و طریقه های تحول انقلابی نمی بست و بسیار خوب درک میکرد که چه انبوهی از مسائل نو مطرح میشود و وضع در جریان دگرگونی انقلابی با چه سرعت و پاچه شدتی تغییر میکند." (کلیات، ج ۳، ص ۳۰۴)

حزب ما به پیروی از همین احکام مارکسیستی اعلام داشته و میدارد که وی انقلاب را در هر حال باعمال قهرتوده ها بر نیروهای ارتجاع و امپریالیسم میسرود و در مورد راه انقلاب هیچیک از آنها را از پیش مطلق یا از پیش رد نمیکند و دست خود را از این جهت باز نگاه میدارد و افراد انقلابی را با آمادگی برای هر دو راه تحول انقلابی برورش میدهد. عناصر چپ رو که نه فقط راه مسلحانه انقلاب بلکه حتی شکل معینی از راه مسلحانه را با جزئیات ویژه کشورهای معین مطلق میکنند نسبت به این احکام مارکسیسم - لنینیسم بی اعتنا هستند.

در اینجا یک سؤال مهم مطرح میشود: آیا نمیشود بر اساس وضع موجود راه آتی انقلاب ایران را تعیین کرد و مثلاً گفت که راه انقلاب کشور ما راه مسلحانه خواهد بود و یا با احتمال قوی راه مسلحانه خواهد بود؟ در اطراف این سؤال میتوان استدلالات زیرین را افزود:

روشن کردن راه از پیش در مارکسیسم سابقه دارد. وانگهی برخی از احزاب کمونیستی نیز راه انقلاب را از پیش معین کرده اند. از آن گذشته، اینکار برای حزب انقلابی از جهت عملی سود مند است، زیرا نیروهای انقلابی را از پیش تجهیز میکند و برای آنها د برنامه مشخصی و آنها را بسوی حزب

جلب می نماید.

اینها نکات مهمی است که باید آنها را بررسی کرد و مطلب را بهم باقی نگذاشت.
آیاد رمارکسیسم تعیین راه انقلاب قبل از وجود شرایط تحقق آنها سابقه دارد ؟ آری، سابقه دارد. • چند مثال بیاوریم :
مارکس مینویسد :

" در فرانسه قوانین متعدد تضییقی و تضاد های مرگبار بین طبقات ظاهرا
راه حل های غیرمسالمت آمیز جنگ اجتماعی را ناگزیر میکنند."

ولی مارکس همین جا بلافاصله می افزاید :

" ولی برگزیدن آنکه با چه شیوه ای باید به این راه حل دست یافت کارخود
طبقه کارگر این کشور است." (تکیه ازماست • کلیات، ج ۱۷، ص ۶۳۵)

ملاحظه میکنید که مارکس با احتیاط واژه " ظاهرا " را برمیگزیند و سپس تصریح میکند که این طبقه کارگر فرانسه است که باید راه را برگزیند.

انگلس در مورد پیش بینی راه ضابطه ای را برقرار کرد ه است که بعد ها برخی از مارکسیست هسا بد آن استناد جسته اند. وی در انتقاد از برخی سوسیال دمکراتهای آلمانی که راه مسالمت آمیز را برای کشور خود مطلق میکردند نوشت :

" میتوان تصور کرد در آن کشورهایی که در آنها سازمانهای نمایندۀ خلق تمامیت قدرت حاکمه را در دستهای خویش متمرکز ساخته اند بتوان از راه قانون اساسی آنچه را که اکثریت خلق خواستار است انجام داد تا مشکل مسالمت آمیز جامعه کهن به جامعه نوین بدل شود. ولی در آلمان، یعنی کشوری که دولت تقریباً قدرت است و رایشتاگ و دیگر موسسات انتخاباتی قدرت واقعی ندارند، اعلام این راه، آنها را بدون ضرورت، یعنی بریک سانسور حکومت مطلقه را بر بد داشتن و وجود خود را حائل عربانی آن ساختن" (کلیات، ج ۲۲، ص ۲۳۶ - ۲۳۷)

بر اساس این گفته های مارکس و انگلس و با انطباق آن بوضع کشور ما باید گفت : در واقع اگر کسانی باشند که راه مسالمت آمیز را برای ایران مطلق کنند، آنوقت به بیان عالی و صائب انگلس برگ ساتر رژیم مطلقه را برداشته و وجود خود را حائل عربانی کراهت آور رژیم ساخته اند. مخالفان حزب ما تقلائی بکار میرند که حزب ما از طرفدار مطلق کردن یک راه جلوه گری سازند. روشن است که این ادعا جعلی بیش نیست.

ما برآنیم که راه انقلاب به عوامل متعددی مربوط است که تعیین آن در شرایط وضع انقلابی میسر است و از آنکون نمیتوان آنها را پیش بینی کرد. مارکس انتخاب راه را به توده های مردم وامی گذارد. انگلس اعلام بدون ضرورت این راه را رد میکند. لنین بد نهال مارکس و انگلس مسئله پیش بینی راه انقلاب را بررسی کرد و با قاطعیت تمام تعیین این راه را از پیش خطا و حتی سفاهت دانست. قضاوت لنین در این باره که پایه اسلحهی روش ما است کاملاً روشن است. ما برای اطلاع خواننده ایسین قضاوتها را نقل می کنیم. لنین می نویسد :

" گفتگوی قبلی در باره اینکه آیاتشکیلات برای وارد آوردن ضربه قطعی بر

حکومت مطلقه بجه وسیله ای متشبث خواهد شد و آیامثلاً قیام را ترحیح خواهد داد یا اعتصاب سیاسی را، یا یک شیوه دیگر جمله را، گفتگوی قبلی در باره این موضوع وحل این مسئله در حال حاضر دگماتیسم پوچ است ۰۰۰ زیرا حل مسئله همانا منوط است به وضعیت جنبش کارگری، وسعت آن، به آن شیوه های مبارزه که در جنبش بوجود آمده است، به خصوصیات تشکیلات انقلابی که جنبش راهبردی مینماید، به روش سیاسی عناصر اجتماعی نسبت به پرتاریا و حکومت مطلقه، به شرایط سیاست خارجی و داخلی، خلاصه منوط است به هزاران شرط که پیشگویی در باره آنها هم محال و هم بیقائده است." (تکیه آزماست) (اثر دو جلدی لنین بقارسی، ج اول قسمت اول، ص ۲۲۸ - ۲۲۹)

و نیز :

" اگر دست و بال خود را از پیش ببندیم و به دشمنی که اکنون از ما بهتر مسلح است آشکارا بگوئیم که باوی جنگ خواهیم کرد یا نه، و وقت این جنگ را تعیین کنیم، سفاقت خود را ثابت کرده ایم، نه اینکه انقلاب بیت خود را" (همانجا، ج ۲ قسمت ۲ ص ۴۸۲)

بنظر ما مطلب باندازه کافی روشن گفته شده است .

اگر برخی احزاب برادر بر اساس ضرورت های کار و یا بعلمت قوام مؤسسات د مکرانیک بورژوازی در کشورشان اعلام از پیش این راه محتال را ممکن شمرند، این شرایط در مورد کشور ما و برای حزب مصادق نیست .

در مورد این سخن که باید با اعلام پیشین راه مسلحانه انقلاب در نما و روزنه امید ی گشود و یا نیروهای بالقوه انقلابی را به " انقلابی بودن " حزب مطمئن ساخت باید گفت که امید وار ساختن و یسا بشور آوردن افراد انقلابی یاد رونما های فرضی - کاریک حزب جدی نیست و از آنجاکه در تمام این مقاله رهنمود های عمیق و عالی کلاسیک هارا تکیه گاه قضاوت خود ساخته ایم در این زمینه نیز د ونقل قول زیرین را از لنین می آوریم . لنین میگوید :

" باید خلق را از ماجراجویی و مواعید بزرگ و باطل محفوظ داشت ۰۰۰ و آن تحولاتی را مطرح ساخت که در لحظه حاضر واقعا قابل اجراست و برای تحکیم امر انقلاب واقعا ضرور است ." (کلیات، ج ۱، ص ۳۴۲)

لنین در انتقاد از انقلابیون کاذب که تصور میکنند حرافق انقلابی بلا مانع است و میتوان با آن مردم را جلب کرد مینویسد :

" انقلابیگران مبتذل درک نمی کنند که حُرَف خود عمل است . این واقعیت هم برای تاریخ بطور عام و هم برای آن دورانهای تاریخ که اقدام آشکار توده ها وجود ندارد و هیچ عمل پوچیستی هم جانشین آن نمیشود و بشکل مصنوعی نیز نمیتوان چنیسن اقدامی را ایجاد کرد، امریست بلا تردید ." (کلیات، ج ۱ ص ۵۹)

۲

اگر درست است که برای تحقق انقلاب ایران شرایطی ضرور است که نمیتوان آنها را مصنوعا ایجاد کرد، اگر درست است که حزب طبقه کارگر وظیفه دارد که وظایفی را مطرح سازد که در لحظه حاضر

باید بمنظور تحکیم امر انقلاب اجرا گردد، در آنصورت طرح وظایف تاکتیکی اهمیت فوق العاده ای کسب می کند.

انقلاب ایران از جهت استراتژیک در مرحله يك انقلاب ملی و د مكراتيك است كه باید استقلال كامل سیاسی و اقتصادي را بوجود آورد و حاكمیت را از دست سرمایه داران و زمینداران بزرگ كه در پیوند با امپریالیسم جهانی عمل میکنند، خارج و به طبقات و قشرهای ملی و د مكراتيك جامعه منتقل نماید. ما مرحله انقلاب ایران را بر اساس آن تضاد های عمده ای كه انقلاب باید حل كند محین میکنیم. روشن است كه در كشور ما كه هنوز امپریالیسم در آن دارای يك سلسله پایگاههای نیرومند است و نظام ضد خلق و ضد مكراتيكی بهر سر كار است، نمیتوان از انقلاب ب دیگری غیر از انقلاب ملی و د مكراتيك سخن گفت. این انقلاب ملی و د مكراتيكی است كه در صورت سرگردگی طبقه كارگر در آن راه را برای تحول سوسیالیستی جامعه خواهد گشود. روشن است كه لازمه تأمین این هدف مهم استراتژيك پیسر و زی انقلاب است. و تكتيك انقلاب بعنوان وظیفه بلافاصله در برابر ما نیست، ناگزیر باید وظایفی را اجرا كرد كه بگفته نین در لحظه حاضر قابل تحقق است یعنی وظایفی را كه تاکتیکی نامیده میشود. وقتی میگوئیم وظایف تاکتیکی بمعنای علمی كلمه است نه بمعنای مبتدل، نه بمعنای آنكه این وظایف نوعی "تاكتيك" و مانور سیاسی است. طبقه كارگر برای وظایف تاکتیکی خود با نهایت جدیت و با نهنسایت صداقت می رزمند و آنرا بخشی از وظایف انقلابی خود میدانند و به دستاوردها و پیروزیهای خود در این نبرد اهمیت جدی میدهند.

وظایف تاکتیکی خود از منن وظایف استراتژيك بیرون می آید و باید به آن خدمت كند. فراموش كردن پیوند سرشتی و رابطه دیاكتيك این دو وظایف میتواند سرمنشا سردرگمی و انحراف و خطا شود. همانطور كه فراموش كردن هدف استراتژيك و مطلق كردن هدفهای تاکتیکی در غلطیدن در مرداب اپورتونیسم است، بهمان ترتیب مطلق كردن شعار استراتژيك و ندیدن و نبرد اختن بسه وظایف تاکتیکی كار را به سكتاریسم و ماجراجویی میکشاند.

در مسئله تمیز دادن وظایف و هدفهای استراتژيك از وظایف و هدفهای تاکتیکی چپ روها ابهامات زیادی ایجاد کرده اند. بر اساس نظر چپ روها وقتی انقلاب را میتوان بدون زمینه ضرور تاریخی انجام داد، پس شعارهای استراتژيك انقلاب را هم میتوان بعنوان وظیفه اجرایی روز مطرح كرد. بهمین جهت است كه سرگونی رژیم موجود و استقرار حكومت ملی و د مكراتيك بعنوان وظیفه اجرایی فوری بشعار منصرف گرد برای چپ روها مبدل گسردید. نتیجه مستقیم طرح يك شعار غیر عملی یعنی ما "یوس كردن مبارزان و بطور عینی تقویت ضد انقلاب".

حزب ما بارها متذكر شده كه شعارها و وظایف تاکتیکی كه لازمه پیشرفت آن انقلاب اجتماعی نیست و خود افزارهای نیرومند آفشاگری، بسیج توده ها، سوق آنها به مبارزه، و به عقب نشینی وادار كردن رژیم است، در شرایط کنونی اهمیت عظیم كسب میکند و روشن كردن آنها و روشن كردن شیوه های مبارزه در راه آنها در واقع در حكم تنظیم "چه باید كرد" حزب و جنبش انقلابی است. حزب ما یاد آور شده ك:

- ۱) نبرد در راه استقلال و علیه امپریالیسم و توطئه ها و بست و بند های رژیم با امپریالیسم،
- ۲) نبرد در راه د مكراسیو علیه حكومت مطلقه و افزارهای تضيیقي او (ساواك و دادگاههای نظامی) و برای تأمین آزاد یها و حقوق مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر،
- ۳) نبرد در راه رفاه زحمتكشان (مزد و حقوق، سطح زندگی، ساعت و شرایط و امنیت كاروفیره)،
- ۴) نبرد در راه ترقی اقتصادي و فرهنگی و تحولات مثبت اجتماعی (صنعتی كردن كشور، اصلاح

ارضی دمکراتیک ، ریشه کن کردن بیسوادی ، تأمین خدمات وسیع بهداشتی و فرهنگی
(و غیره) ،

وسرا انجام

۵) نبرد در راه صلح در مقیاس جهان و منطقه و علیه سیاست نظامیگری و بلوک بازی و سیطره
جوئی رژیم ،

مهمترین وظایف مبرمی است که در برابر حزب طبقه کارگر مطرح است .
هریک از این وظایف پنجگانه (استقلال ، دمکراسی ، رفاه ، ترقی ، صلح) بر حسب سیر حوادث
اهمیت و حدت ویژه کسب میکند و باید از آنها برای بیداری و تجهیز و سوق مردم به مبارزه استفاده
کرد و شعارهای مشخص ناشی از این وظایف مهم پنجگانه را در هر لحظه ای یافت و آنها را پرچم
بسیج و نبرد قرارداد .



این وظایف محتوی سه شکل اساسی مبارزه است که لنین آنرا متذکر میشود ، یعنی مبارزه ایدئو-
لوژیک ، مبارزه سیاسی ، مبارزه اقتصادی . هر سه نوع مبارزه در شرایط کنونی اهمیت فوق العادای
کسب میکند :

۱) مبارزه ایدئولوژیک یعنی نبرد برای پخش آموزش مارکسیسم - لنینیسم و تاریخ جنبش
انقلابی کارگری در مقیاس جهان و ایران ، برای بحث و مناظره با انحرافات " چپ " و
راست ، برای بحث و مناظره با دعاوی ایدئولوژیک هریت حاکمه و امپریالیسم ، بسرای
تنظیم تئوری انطباقی حزب طبقه کارگر در مورد جامعه و تاریخ ایران ، در شرایط کنونی
دارای اهمیتی شگرف است . کارهایی که باید در این عرصه کرد فوق العاده متنوع است .

۲) مبارزه سیاسی یعنی افشای بی امان ستم و غارتگری و توطئه های امپریالیسم و رژیم ، انتقاد
انقلابی از سیاست داخلی و خارجی رژیم و طرح شعارهای متقابل و سازمان دادن مردم
برای مبارزه مشخص در زیر این شعارها علیه سیاست رژیم ، استفاده از کلیه امکانات ، ولو
محدود ، برای تماس با مردم و شرکت در زندگی سیاسی روزمره جامعه ، استفاده از کلیه
تضادها و شکافهای موجود در رژیم برای بسط آنها بسود منافع مردم و انقلاب .

۳) مبارزه اقتصادی یعنی پشتیبانی از خواستههای زحمتکشان در مورد بهبود شرایط کار و
زندگی و تحصیل و بهداشت و مسکن و استراحت و سوق آنها به مبارزات متنوع در راه نیل
به این شعارها یعنی شرکت در مبارزات مطالباتی و صنفی مردم و بسط آنها .
تجارب کشورهای و کشورهای دیگر نشان داده است که چه پیوندی مابین مبارزات مطالباتی و
سیاسی وجود دارد و چگونه یکی به دیگری همدل میشود و چگونه میتوان و باید از این تبادل بسا
مهارت استفاده کرد .

ترکیب وظایف پنجگانه با اشکال سه گانه مبارزه تنوع عظیمی از عرصه ها و شیوه های عمل بوجود
می آورد و میدان وسیع برای ابتکار و اقدام توده ها می کشاید . تنها و تنها با این طرز عمل حزب
خواهد توانست به رهبر واقعی مردم بدل شود و آنها را گام بگام بسوی هدف عظیم تاریخی خود سوق
دهد ، با آنها در آمیزد ، عقول و قلوب آنها را تصرف کند و درجه آگاهی عمومی را برای ایفا نقشش
قاطع تاریخی بالا ببرد . شاید گفته شود این راهی است صعب و طولانی ، آیا راهی سه سلسله و
نزدیک " برای انقلاب ایران وجود دارد ؟ نه ، وجود ندارد . کسی که آرزو صعب و طولانی ، که
تنهاراه موجود است ، نبرد ، هرگز به مقصد نرسد . کسی که راه صعب و طولانی را با غم راسخ آغاز کند ،

سرانجام آنرا با نیل به مقصد پایان خواهد رساند. "انقلاب سازی" یا "اختراع" سیاست بازانانه "راه" "سهل و نزدیک" کار یا به ماجراجویی پایه بست و بند اپورتونیستی و تسلیم طلبی میکشاند و سرانجامی رقت انگیز دارد.

در جامعه ماطلی سالهای اخیر این نوع راههای باصطلاح نزد يك مانند تئوری "موتور کوچک" که گویا میتواند خلق را بحرکت درآورد، بوسیله چریکهای شهری مورد امتحان قرار گرفته است. نتیجه آن از دست رفتن يك عده انزویهای جوشان بوده است که اگر در جهت صحیح انقلابی عمل میکسرد نسد میتوانستند منشا "خدمات بزرگی به نهضت شوند. جانبازی در نهضت انقلابی، گاه به ضرورت مبدل میشود ولی خود جانبازی هدف نیست، بلکه اصل آنست که اینکار بصورت سنجیده و شمر بخشی بسود پیشرفت نهضت، بسود تسریع جریان رهائی مردم از استبداد و نواستعمار انجام گیرد.

مبارزه در راه وظایف مبرم که لازمه آن وجود وضع انقلابی و یاد دست زدن به انقلاب نیست در آری و نتیجه حتمی است که هردوی آن برای جنبش انقلابی مهم و سود مند است: یارزیم رابه عقسب نشینی و امید ارد و در آن صورت سیراتی مبارزه تسهیل میشود و یاد ر صورت عناد رژیم در مواضع ارجاعی آنرا بیشتر منفرد میسازد و تضاد وی ربا خلق عمیقتر میکند.



این وظایف و اشکال مبارزه باید با شیوه های سازمانی متناسب انجام گیرد. نه فقط داشتن مشی اصولی و واقع بینانه سیاسی ضرور است، بلکه داشتن مشی اصولی و واقع بینانه سازمانی نیز بهمان اندازه ضرورت دارد.

با اطمینان میتوان گفت که با تعقیب مشی نادرست سیاسی و سازمانی هیچ ثمره ای جز شکست مکرر بدست نمی آید. "تجارب حزب ما و جنبش انقلابی ایران از این لحاظ باندازه کافی غنی است. فقط در صورت تنظیم يك مشی سیاسی و سازمانی اصولی و واقع بینانه، فقط در صورت متینگی کردن همه و تمام فعالیت حزب بلا استثنا" و بشکل پیگیر برپایه این مشی سیاسی و سازمانی، فقط در صورت عمل مجدانه و متکرانه در این جهت و در آمیختن دیالکتیکی استحکام و استواری اصولی با نرمش و قدرت انحطاط، میتوان گام بگام بطرف پیروزی رفت. پیروزی در چنین شرایطی امریست ناگزیر و میتسو آن آنرا صد درصد تضمین نمود.

اصل عده ه لئینی در تنظیم شیوه صحیح سازمانی در آمیختن اشکال مختلف کارعلنی و مخسفی است. علی رغم فشار و اختناق و محدودیت های شدید و اکید موجود، عرصه های کارعلنی در کشور ما وجود دارد. طبیعی است که بسند کردن بهر يك از این اشکال و مطلق کردن آنها خطاست و عواقب و بیماریهای ویژه ای بوجود می آورد.

حزب ما در گذشته، در کنار این اصل، و با توجه به شرایط ویژه خود نکات مهم دیگری را نیز در مورد يك سیاست درست سازمانی مطرح ساخته است که بنوع خود دارای اهمیت فراوانی است. از آن قبیل است اصل حفظ مرکزیت و وحدت رهبری در عین اجرا" شیوه غیر متمرکز و پراکنده سازمانی، اصل لئینی ترجیح کیفیت مبارزان بر کمیت آنها، اصل پیوند دادن کار سیاسی و سازمانی در درون کشور (که دارای اصالت و اولویت است) با کار خارج از کشور که در شرایط کنونی ناگزیر و ضرور است.

انطباق این اصول بر عمل وظیفه مشخص حزب و ارکانهای مربوطه است و از حوصله و صلاحیت این بحث که در چارچوب عمومی - تئوریک است خارج است.

۰ ط ۰ آذرماه ۱۳۵۱

"دنیا"، ۱۳۵۱، شماره ۲



اتحاد ملل شوروی و دستاوردهای شگرف آن

سخنرانی رفیق کیانوری عضو هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب
توده ایران در جلسه حزبی بمناسبت یادکرد پنجاهمین
سالگذشت تا سیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

پنجاه سال پیش ، یعنی در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲ ، "کنگره شوراهاى سراسر اتحاد شوروی" بنا به پیشنهاد لنین تشکیل "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" را اعلام داشت .
این تصمیم تاریخی حاکی از بیان آزادانه و داوطلبانه همه ملتها و خلقهای کشور شوروی و یک پیروزی عظیم انترناسیونالیسم پرلتری و سیاست ملی لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی بود و پس از تحقق انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر ، ادامه این انقلاب و تأمین کامیابی بزرگ جدیدی برای جنبش کمونیستی سراسر جهان بشمار میرفت .
این تصمیم محصول و نتیجه منطقی مبارزه مشترکی بود که ملتها و خلقهای اتحاد شوروی ، زیر رهبری حزب لنین در راه تأمین صلح ، نان ، زمین و آزادی ، سالیان دراز ، دوشادوش یکدیگر انجام داده و آنرا باموقیت به پیروزی رسانده بودند .
بدون پیروزی انقلاب اکبر و مبارزات موفقیت آمیز پنج ساله مشترک برای حفظ پیروزیهای انقلاب اکبر در قبال دشواریهای عدیده داخلی و خارجی امکان تشکیل چنین اتحاد معظمی از ملت ها و خلقها بر پایه تصمیم داوطلبانه ، آزادانه آنها بوجود نمی آمد .
با این تصمیم ملل و خلقهای سرزمین پهناور شوراها ، آزادی و استقلال ملی خود را که بیسهای فداکاریهای بی نظیر یکف آورده بودند ، به مرحله عالیت ، به مرحله اتحاد عظیم برادرانه ، ارتقا دادند و پرچم اتحاد ملل را بالاتراز پرچم ملی خویش ، باهتر از درآوردند .
کالی نین در پایان سخن خود در "کنگره شوراها" در این مورد چنین گفت :

" آیا برای ما روسها نام "جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه" عزیز نیست ؟ مسلماً عزیز است . این نام در آتش نبرد های جنگی بدست آمده است . . . من می بینم چگونه در بالای سر ما پرچم سرخ یا حروف مقدس ج . ف . م . ر . در اهتزاز است . ولی ما نمایندگان کنگره دهم شوراها که نمایندگان تام الاختیار تمام خلق های فدراتیو روسیه هستیم ، این پرچم عزیز را که در جریان نبردها با پیروزیها یافته شده ، باقرانیهای کارگران و دهقانان نیرو گرفته است در پیش اتحاد جماهیر شوروی فرود می آوریم . ما می بینیم چگونه هم اکنون پرچم نوین اتحاد شوروی اوج

میگردد. رفا با من این پرچم را در دستهای رفیق لنین می بینم. بهمین سبب رفا، به پیش ما این پرچم را هر چه بالاتر بآهتزاز در آورید تا همه زحمتکشان و رنجبران و محرومان جهان آنرا ببینند.

تشکیل "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" از لحاظ نتایج سیاسی، اقتصادی و معنوی آن، بمنزله نقطه چرخش و صفحه جدید برجسته‌ای در تاریخ تحولات مرفقی جهان بشمار میرود. لیستی وحدت دولتی جمهوریهای شوروی از جهت تحکیم پیروزیهای انقلاب، تکامل جامعه سوسیالیستی، تقویت نیروهای دفاعی در مقابل امپریالیسم، نقش عظیمی ایفا کرد.

نشاندادن برتری بی‌همتای سازمان سوسیالیستی در حل مشکلات مسئله ملی که سرمایه داری، بر حسب ماهیت سودجویانه و غارتگرانه خویش، از حل آن عاجز مانده و هموار ساختن راه برای حل قطعی کلیه مشکلات اجتماعی در این مسئله، که از ماهیت سرمایه داری سرچشمه میگیرد، از وظایف این اتحاد بزرگ ملتها و خلقها بود.

این اتحاد، علی‌رغم مشکلات عظیم، از عهد و وظایف بخرنج تاریخی که در برابر خویش داشت، برآمد. این مشکلات عظیم از جمله عبارت بود از عقب ماندگی جدی رشد نیروهای مولده در روسیه قبل از انقلاب نسبت به کشورهای سرمایه داری. جلو افتاد ه غرب، خرابیهای عظیم جنگ اول جهانی و جنگ داخلی که در نتیجه آن اقتصاد کشور شوراهای در سال ۱۹۲۲ برآتب از سطح سال ۱۹۱۳ عقب‌تر بود و سرانجام سیاست و اقدامات تخریبی و خصمانه امپریالیسم علیه جمهوری جوان شوروی.

هشت سال بطول انجامید تا پس از انقلاب اکتبر، سطح تولید صنعتی بمیزان قبل از جنگ اول جهانی، یعنی به سطح سال ۱۹۱۳ رسید. از این تاریخ حرکت سریع بجلو آغاز شد. طی ۱۵ سال (از ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۰) یعنی تا آستانه جنگ دوم جهانی تولید صنعتی در اتحاد شوروی ۱۴ برابر قبل از جنگ جهانی اول شد. جنگ دوم جهانی که نتیجه دسایس امپریالیستی برای نابود کردن کشور شوراهای بود خرابیهای غیرقابل‌تصور به اتحاد شوروی وارد کرد که از جمله آزمون رفتن بیست میلیون نفر از نیروی فعاله و جوان جامعه شوروی است.

پس از جنگ در اندک مدتی خرابیهای جنگ ترمیم گردید و بار دیگر حرکت سریع بجلو آغاز شد. در سال ۱۹۷۲ تولید صنعتی در اتحاد شوروی در هر ماه بیش از تولید صنعتی تمام سال ۱۹۴۰ بوده است. در این سال درآمدخالص واقعی زحمتکشان شوروی نسبت بسال ۱۹۴۰ چهار برابر شد. تولید صنعتی در سال ۱۹۷۲ بیش از دو برابر مجموعه تولید صنعتی سه‌نقشه پنجاه ساله قبل از جنگ دوم جهانی بود. برای پی بردن به اقتدار صنعتی و فنی‌کنونی شوروی بچاست برخی مثال‌های مشخص ذکر کنیم:

در فاصله سالهای ۱۹۲۲-۱۹۷۲ یعنی در ۵۰ سال موجودیت کشور اتحاد جماهیر شوروی مجموعه تولید صنعتی این کشور ۳۲۱ بار افزایش یافته با این ترتیب که افزایش تولید وسائل تولیدی ۸۲۲ بار و افزایش تولید وسائل مصرفی ۱۰۲ بار بوده است. حجم تولید در رشته‌های بااهمیتی مانند تولید فولاد، سیمان، زغال سنگ هم اکنون از بزرگترین کشور سرمایه داری پیشرفته یعنی ایالات متحده آمریکا فرونی یافته و در رشته‌های دیگر با سرعت و طبق نقشه‌های اقتصادی بدون تکرار از پیش میروند.

رشد بازدهی کار در صنایع اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۵۱-۱۹۷۱ و برابر رشد مشابه در ایالات متحده آمریکا بوده است.

اقتصاد نیرومند سوسیالیستی کشور اتحاد شوروی زیر بنای محکمی برای رشد بیسابقه سریع همه

رشته های علم و فن میآشد. پیروزیهای چشمگیر علم و فن شوروی در زمینه تسخیر فضا تمام مسرد م جهان را به حیرت و تحسین واداشته است.

امروز صنایع اتحاد شوروی قادر است بزرگترین و مدرن ترین واحدهای صنعتی جهان را بوجود آورد و در مسابقه جهانی امکانات صنعتی کشورهای امپریالیستی پیش افتاده را هر روز در بخششی بعقب گذارد.

در سالهای اخیر واحدهای صنعتی عظیمی که در دنیای نظیر است یکی بعد از دیگری بوجود می آید. مثلا ساختمان ایستگاه برق آبی "کراسنویارسک" روی شط "ینی سئی" با قدرت ۶ میلیون کیلووات که در آستانه جشن ۵۰ سالگی خاتمه یافته است یکی از این نمونه هاست. قدرت برق ایمن ایستگاه سه برابر بزرگترین واحد نظیر خود در جهان است. برای مقایسه خوبست یاد آور شویم که تمام قدرت کارخانه های برق ایران در سال ۱۳۵۱ یعنی پایان آخرین سال برنامه کنونی، کمتر از سه میلیون کیلووات است که نیمی از قدرت تنها يك ایستگاه برق آبی در شوروی است!

نمونه دیگری از قدرت اقتصادی عظیم کنونی شوروی ذکر کنیم: در سال ۱۹۷۲ نبرد عظیمی برای جمع آوری غلات در شوروی ضرور شد، زیرا شرایط نامساعد جوی موجب از میان رفتن محصول - تقریباً در تمام بخش اروپائی شوروی - گردیده بود. در کازاخستان و سیبری که محصول خوب بود بعلت سر رسیدن زود تراز وقت سرما امر جمع آوری محصول در چار اشکالات عظیم گردید. اتحاد شوروی تمام نیروی عظیم فنی و سازمانی خود را برای جمع آوری غله این مناطق بسیج کرد. تنها در کازاخستان ۱۷ میلیون تن و نیز در اورال و سیبری ۱۷ میلیون تن غله جمع آوری شد. جمع محصول غله گرد آوری شده به ۱۶۸ میلیون تن رسید. موافق محاسبه اقتصاد دانان شوروی اگر شرایط نامساعد سال ۱۹۷۲ امکانات مکانیزه کشاورزی و سازماندهی کار در سطح امکانات ۱۹۵۵ مانده بود، تنها ممکن بود ۹۰ میلیون تن غله برداشت شود. ولی رشد بیسابقه در جریان مکانیزه کردن کشاورزی و بالارفتن سطح سازماندهی کار امکان داد که بجای ۹۰ میلیون احتمالی ۱۶۸ میلیون تن یعنی نزدیک به دو برابر محصول برداشت شود. این امر نتیجه سیاست صحیح شدیدی سریع قدرت تکنیک در کشاورزی و بالابردن سطح فرهنگ کشت و زرع و تکمیل سازمان کشاورزی و اجرا "کمک متقابل بین جمهوریهای مختلف اتحاد شوروی و همکاری برادرانه خانواده ملل شوروی بود."

يك نمونه درخشان و عالی دیگر نتایج اتحاد ملل و خلق هاد رکشور شوراهای نوسازی شهرتاشکند بعد از زلزله دهشت آور سال ۱۹۶۷ بود. تنها در رکشور شوراهای، در چنین اتحادیه عظیم ملل زیر پرچم سوسیالیسم امکان داشت که نوسازی شهر عظیمی مانند تاشکند که تقریباً با خاک یکسان شده بود در کوتاهترین مدت با کمک تمام جمهوریهای دیگر اتحاد شوروی به زیباترین و مدرن ترین شکل انجام گیرد. برای کمک برادرانه به نوسازی تاشکند همه جمهوریهای دیگر شوروی داوطلبانه در برنامه های مبرم خانه سازی خود محدودیتهای بوجود آوردند و سیل متخصصین، کارگران، تکنیک مدرن و مصالح ساختمانی را بسوی تاشکند روانه کردند. چنین پدیده ای تنها از خصوصیات چنین کشوری است که پایه اش بر اتحاد داوطلبانه و برادرانه خلقها و ملل است.



در کشور پهنای روسیه قبل از انقلاب دهها ملت و خلق یوسيله سرمایه داری امپریالیستی روس بوحشیانه ترین ترتیبی استثمار میشدند و در اختناق تروم وسطائی بسر میریدند. انقلاب اکتبر به دوران این اختناق سیاسی پایان داد و زنجیرهای اسارت آور امپریالیسم روس را از هم گسست. خلقها و ملیت هائی که در این سرزمین پهنای بسر میریدند برای اولین بار روی آزادی دیدند و

توانستند رشته سرنوشت خود را بدست گیرند .

بعضی از این ملل مانند لهستان و فنلاند و کشورهای بالتیک تحت تأثیر بورژوازی خودی (داخلی) از خانواده کشورهای شوروی جدا شدند و برای مدت طولانی زنجیر اسارت تزاری را بسازنجیر اسارت بورژوازی خودی معاوضه کردند .

اکثریت مطلق ملل و خلقهای ساکن سرزمین شوراهاد اوطلبانه خانواده متحد و برابر حقوق جماهیر شوروی را بوجود آوردند . باتشکیل ۱۶ جمهوری شوروی سوسیالیستی و ۱۶ جمهوری خودمختار و ۱۰ ناحیه خودمختار، با سازمان سیاسی دولتی مستقل شورائی در مقیاس هر جمهوری و هر ناحیه خودمختار بموازات سازمان مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، تمام حقوق سیاسی ملت آزاد ، برای همه ملتها و خلقها و ملیت های ساکن شوروی ، برسمیت شناخته شد و همه آنها از مزایای آزادی کامل و برتریهای بهم پیوستگی و کمک متقابل برخوردار گردیدند .

تأثیرتشکیل اتحاد جماهیر شوروی تنها به حل سیاسی مسئله ملی محدود نبود ، حل واقعی مسئله ملی بدون حل مشکلات اقتصادی و فرهنگی که گریبانگیر اکثریت مطلق ملتها و خلقهای متحد در اتحاد شوروی بود ، بلا نتیجه و بی اثر میبود . تشکیل اتحاد شوروی امکان داد که جمهوریهای که از لحاظ اقتصادی در مراحل عقب افتاده و حتی بسیار عقب افتاده قرار داشتند ، از کمک جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه که صنایع پیشرفته ، کادری علمی وقتی ، پرتاریای آزموه و انقلابی و انترنا - سیونالیست داشت ، بطور همه جانبه استفاده کنند .

از طرف دیگر ، تشکیل اتحاد جماهیر شوروی به ملتهای جلوفتاده تر امکان داد بااستفاده از همکاری اقتصادی جمهوریهای عقب افتاده تر ، رشد اقتصادی خود را سریعتر و همه جانبه تر سازند و با انجام یک تقسیم کار مبتنی بر پایه علمی در زمینه گسترش و تکامل نیروهای مولده ، بهترین شرایط را برای رشد همه جانبه یک واحد عظیم اقتصادی پایه ریزی نمایند .

کافیست یادآور شویم که طی پنجاه سال حکومت شورائی حجم تولید جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان ۵۰۰ برابر و از آن جمهوری شوروی سوسیالیستی کازاخستان بیش از ۶۰۰ برابر افزایش یافته است (این رقم در مورد جمهوری سوسیالیستی قرقیزستان ۴۰۰ برابر ، ازبکستان ۲۴۰ برابر ، ترکمنستان ۱۳۰ برابر است) . جالب است یادآوری کنیم که تولید پنبه در ازبکستان ۱۲۰ برابر و در ترکمنستان ۹۰ برابر شد . کازاخستان تولید غله را به ۳۰ برابر سال ۱۹۲۲ رساند . در جمهوری مولداوی که بعد از جنگ دوم جهانی بوجود آمد ، پس از اصلاح خرابیهای جنگ طی تنها ۲۵ سال این جمهوری بیک انبار غله ، مخزن عظیم تدارک میوه و انگور و باغداری بدل شد .

تولید صنعتی در این جمهوری طی این مدت کوتاه ۳۱ برابر افزایش یافت . چنین آهنگ رشدی راتاریخ رشد نیروهای مولده در جوامع سرمایه داری هرگز بخواب نده بود . تنها در زمینه تولید برق مثال زیر روشن کننده است :

در جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان که اکنون در حدود ۵۰ میلیون نفر جمعیت دارد در سال ۱۹۲۱ باوجود تمرکز صنایع نفت تنها ۱۰۰ هزار کیلووات ساعت برق تولید میشده است . میزان تولید برق طی ۵۰ سال اخیر در این جمهوری ۱۱۰ برابر افزایش یافته و در سال ۱۹۷۲ بمیزان ۱۲ میلیارد کیلووات ساعت رسید و با سرعت رشد میکند . باین ترتیب تولید سرنه برق در جمهوری آذربایجان حتی از کشور سرمایه داری جلوفتاده ای مانند ایتالیا بیشتر است .

تاچه حد کمک مرکزی اتحاد شوروی به جمهوریهای که از لحاظ اقتصادی ضعیف بودند ، دارای اهمیت تعیین کننده برای پیشرفت آنها بوده است ، مطلبی است که بیکره های زیرین روشن میکند : در سال ۱۹۲۴ - ۱۹۲۵ ترکمنستان قادر بود تنها ۲۵٪ بودجه مورد نیاز جمهوری را خود

تا ۷۵٪ بقیه را منابع مرکزی تا مین میکرد. حتی جمهوری بزرگ و غنی اوکراین در آن زمان کمتر از ۴۰٪ بود چه دولتی خود را میتوانست تا مین کند و بیش از ۶۰٪ بود چه راد ولت مرکزی میبرد. این خود نشان میدهد که تا مین پیشرفتهای عظیم این جمهوریها بدون اتحاد آنها امری بود محال. پیشرفتهای عظیم ملل اتحاد جماهیر شوروی در سایه اتحاد و بخصوص نقش این اتحاد بزرگ ملل در پیشرفت ملل عقب افتاده تر تنها در زمینه رشد نیروهای مولد و اقتصاد نیست. در همه رشته های دیگر زندگی اجتماعی مانند فرهنگ، بهداشت، آزادی زنان از بندهای قرون وسطایی پیشرفتهای چشمگیر این ملل نمونه بارزی راد مقابل همه خلقهای جهان قرار میدهند. در این باره هم اعداد گویا تر از تفسیر ما هستند.

در جمهوری آذربایجان شوروی در سال ۱۹۲۰ تنها ۲۵۲ معلم از خلق آذربایجان وجود داشته، تنها در شهرها تعداد ناچیزی مدرسه وجود داشت و بیش از ۷۵٪ از تمام مردم بی سواد بودند. امروز در آذربایجان شوروی تعداد دانشجویان دانشگاهها به نسبت هر ۱۰۰۰۰ نفر سکنه یک برابر و نیم ژاپن، دو تا ۳ برابر فرانسه و انگلستان یا ایتالیا، ۶ برابر ترکیه و ۱۳ برابر مهبین ما ایران است.

در آذربایجان شوروی امروز برای هر ۴۰۰ نفر از اهالی یک پزشک دیپلمه فعالیت میکند و این بطور محسوس بیش از اکثر کشورهای تکامل یافته سرمایه داری غرب است. در ترکیه که ۵۰ سال پیش از لحاظ پیشرفت اجتماعی بهیچوجه عقب تر از آذربایجان آنروز نبود امروز برای هر ۲۵۰۰ نفر از سکنه یک پزشک موجود است. در مهبین ما ایران این نسبت باز هم بدتر است.

این سیاهه درخشان موفقیتهای سوسیالیسم راد رکشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میتوان بجنبهای ادامه داد.

مسئله ملی بطور کلی بد و صورت زیرین تجلی میکند:

- الف - بصورت اسارت ملی در بزرگ امپریالیسم که میکوشد کشورهایارابه مستعمره و نیمه مستعمره بدل کند و آنها را از جهت سیاسی و اقتصادی بخود وابسته نگاهدارد.
- ب - بصورت اسارت ملی در درون کشورهای کثیرالمله سرمایه داری. در این کشورها خلق حاکم و خلقهای وجود دارند که دچار محرومیت های ملی هستند.

سرمایه داری قادر به حل مسئله ملی حتی در رشد یافته ترین مراحل خود نیست. بطور نمونه کافیت اروپا بط انگلستان و ایرلند و مسئله سیاهان در ایالات متحد و تشدید مناسبات ملی در بلژیک و کانادا یاد کنیم. کشورهای سرمایه داری رشد یافته با تمام قوا میکوشند اسارت خلقهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین را بهتر نحوشه حفظ کنند. سرمایه داری بر حسب ماهیت خود مانع عمده در راه حسل عادلانه مسئله ملی در هر دو جانب ایسن مسئله است.

ولی پس از پیروزی انقلاب اکبر در دولت سوسیالیستی روسیه از کلیه امتیازات امپریالیستی که بزور به خلقهای مجاور روسیه (مانند ایران) تحمیل شده بود، صرف نظر کرد و از اینراه باین خلقها و ملتها کمک مؤثر نمود، باین ملتها راه رهایی از یوغ اسارت امپریالیستی را نشان داد. اتحاد شوروی با حل مسئله ملی در درون مرزهای خود و با ارائه نمونه ملتهای آزاد شده و شکوفان سوسیا - لیستی در ترکیب اتحاد شوروی، به ملل عقب افتاده دیگر نشان داد که سوسیالیسم چه دور نمائی را برای ترقی و گسترش و شکفتگی آنها میکشاید.

اتحاد شوروی از همان آغاز پیدایش خود به مبارزه همه جانبه در جهت تضعیف نیروهای امپریالیستی و کمک به مبارزه نیروهای مترقی در کشورهای سرمایه داری دست زد، از هیچگونه کمک مستقیم و غیرمستقیم سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیک ممکن به ملل اسیر در مبارزه آنها علیه امپریالیسم دریغ نکرد. اشکال این کمک فوق العاده متنوع است. از کمک مؤثر و وسیع نظامی به خلق قهرمان ویت نام تا انواع کمکهای اقتصادی به کشورهای رشد یابنده (وازانجمله ایران) برای تقویت بنیه اقتصادی این کشورها، برای ایجاد شرایط عینی بالا رفتن امکانات مقابله آنها در قبال فشار امپریالیست ها.

بزرگترین خدمت اتحاد جماهیر شوروی به همه بشریت مترقی و بخصوص به خلقهای اسیر مستعمرات و نیبه مستعمرات، به زحمتکشان کشورهای سرمایه داری که زیر چکمه های انواع دیکتاتوری سرمایه - داری کشور خود دست و پامیزدند، پیروزی تاریخی وی علیه نیروهای درنده فاشیسم آلمان، ژاپن و ایتالیاست.

با این پیروزی عظیم که در درجه اول و بطور تعیین کننده به قیمت بزرگترین فداکاری از طرف ملل اتحاد شوروی بدست آمد، سد های بزرگی از سر راه دشوار و پرمشقت مبارزات مترقی مردم جهان برداشته شد و ضربت شکننده و ترمیم ناپذیری به امپریالیسم بزرگترین و وحشی ترین دشمن بشریت وارد آمد. تحولات عظیمی که در سراسر جهان بعد از جنگ بوجود آمد از پیدایش و تکامل اردوگسسه سوسیالیستی از کرانه اقیانوس آرام تا قلب اروپا و کمی بعد تر حتی در زیر چشم امپریالیستهای امریکائی در جزیره قهرمان کوبا گرفته تا آزادی نیای مستعمراتی و پیروزیهای چشمگیر طبقه کارگر در کشورهای جلو افتاده سرمایه داری - همه و همه بطور تعیین کننده وابسته به پیروزی اتحاد شوروی علیه فاشیسم میباشند.

اتحاد شوروی در دوران پس از جنگ دوم جهانی در هر نقطه ای به جنبشهای مترقی و خلقی و ملی در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم کمکهای همه جانبه مبدول داشت و بتناسب امکانات زمانی و مکانی از هیچگونه پشتیبانی معنوی و مادی دریغ ننمود. تنها در زمینه کمک اقتصادی در این دوران اتحاد شوروی بیش از ۸۰۰ واحد صنعتی عظیم در کشورهای جهان سوم ساخته و ۵ میلیارد روبل یعنی نزدیک به ۶ میلیارد دلار اعتبار به آنها داده است. بعنوان نمونه میتوان از مؤسسات عظیمی مانند سد العالی (آسوان) در مصر، سد فرات در سوریه، مؤسسات نفتی رمیلاد عراق، ذوب آهن بهیلا در هند و غیره و غیره نام برد.

یکی از آرزوهای ملی ما ایرانیان که بیش از ۵۰ سال مردم ما در قلب خود میپروراندند بالاخره با کمک بیدریخ اتحاد شوروی جامه عمل پوشید. در آستانه جشن ۵۰ سالگی اتحاد شوروی اولین فولاد از کوره های آتشین کارخانه اصفهان سرازیر شد و به بنای استوار دوستی خلق های ما و اتحاد شوروی بیش از پیش گرمی بخشید.



مهمترین نقش تاریخی که اتحاد جماهیر شوروی در شرایط کنونی ایفا میکند عبارتست از حفظ صلح جهانی، تحصیل همزیستی مسالمت آمیز برای امپریالیسم، محدود کردن امکانات تجاوز و کسار آنسه مسلحانه امپریالیستی و جلوگیری از صدور ضد انقلاب و حفظ پیروزیهای انقلابی خلق ها، کمک به مبارزات رهایی بخش و انقلابی خلق ها. افزایش عظیم قدرت دفاعی شوروی و اقتدار نظامی وی ضامن تأمین این هد فها است. موفقیتهای برجسته این سیاست امروز بر همه عیان است. سیاست جنگ سرد که امپریالیستها آنرا بالججاج تمام تعقیب میکردند، دچار شکست شد. امپریالیسم علی رغم خود

مجبور شد نتایج جنگ دوم جهانی و مرزهای موجود اروپا را برسمیت بشناسد. سیاست محاصره محاصره اقتصادی و نظامی کشورهای سوسیالیستی به نتیجه ای نرسید. کلیه عواقب جنگ دوم جهانی از پیدایش اردوگاه سوسیالیستی و انقلاب چین گرفته تا رهایی خلق هشتاد میلیون بنگاله دشمن، ثمرات مستقیم مبارزات و پیروزیهای سیاسی، اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی است. این واقعیتی است که حتی کسانی که میل دارند آنرا انکار کنند از عهد اینکار برنی آیند. امروز در جهان هیچ جنبشی نیست که در مبارزات مسلح خود علیه امپریالیسم و ارتجاع، از کمک مستقیم اتحاد شوروی برخوردار نباشد. کافیت از ویتنام، جنبش مسلحانه اعراب فلسطین، جنبش مسلحانه مردم آنگولا و موزامبیک نام ببریم. رهبران این کشورها بارها با هم سخن خود را در قبال کمک همه جانبه، پیگیر و بیدریخ شوروی ابراز داشته اند.

قانون اساسی تغییرات و تحولات کنونی جهان تغییر مستمر تناسب نیروهاست بسود جنبه سو-سیالیسم که اتحاد شوروی در قلب آن جای دارد و بزیان امپریالیسم. مادر سالهای اخیر بخوبی شاهد مظاهر متعدد مشخص این تغییر مستمر نیروها و اثرات و عواقب جهانی آن بوده ایم و هستیم. در ده سال اخیر، با آنکه رهبری چین با مشی ماجراجویانه و ناسیونالیستی خود بطرف خیانت علنی به سوسیالیسم و سازش با امپریالیسم گام برداشته است، جنبه متحد کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری، جنبش جهانی رهایی بخش ملی در چهار گوشه جهان توانسته است به پیروزیهای چشمگیر نائل آید. رهبری چین از اشتباهات و کج رویهای گذشته خود درس عبرت نمی گیرد و هر روز بیشتر در منجلا ب فرو میرود. مخالفت رهبری چین با آزادی خلق بنگاله دشمن و کمک به رژیم ارتجاعی و خونخوار یحیی خان، و سپس رأی مخالف برای قبول بنگاله دشمن در سازمان ملل متحد، رأی دادن به همراه پرتغال فاشیستی و اتحاد افریقای جنوبی فاشیستی علیه سیاستهای ضد و خدامت و منع سلاح اتمی، امتناع نمودن آن از قبول پیشنهاد جنبه مشترک برای کمک ب مردم قهرمان هند و چین و اجراء انواع خرابکاریها در مورد ویتنام و غیره نمونه هایی از روش سراپامضر رهبری چین است.

راه آینده مانند گذشته یاد شواریهایی فراوانی توأم است ولی بدون تردید این راه با پیروزی-های درخشان تازه ای همراه خواهد بود.

یکی از بزرگترین موانع و دشواریها در راه پیشرفت موفقیت آمیز خلق ها علیه امپریالیسم، بقایای نیرومندان ناسیونالیسم ارتجاعی بورژوازی است که در شرایط کنونی بعنوان حربه عمده ایدئولوژیک از طرف امپریالیسم مورد سوء استفاده قرار میگیرد.

انواع گوناگون تظاهر این ناسیونالیسم، که حتی خود را باقیایه مارکسیسم - لنینیسم جا میزند، هنوز بخشهای عظیمی از نیروهای بالقوه جنبه ضد امپریالیستی را مسموم کرده و میکند. ولی شرایط عینی مادی در کشورهای سوسیالیستی و از آن جمله در چین بالاخره نقش تعیین کننده خود را ایفا خواهد کرد و برسد های مصنوعی ناشی از برخورد ذهنی رهبری در اینجا و آنجا غلبه خواهد یافت. ولی روشن است که تا حصول این غلبه، ناسیونالیسم ارتجاعی قادر است زینهای جبران ناپذیری وارد کند و سرعت پیشرفت را بطرف مقصد کند سازد.

در هر قدم راهی که خلقها بجنب پیروزی آرمانهای خود طی می کنند پرچم پیروزی اتحاد جماهیر شوروی در کنار پرچم همه جنبشهای مترقی سراسر جهان در اهتزاز خواهد بود. مردم مسازبد و پیدایش کشور اتحاد شوروی همیشه از کمک های بیدریخ این همسایه بزرگ برخوردار بوده. نیروهای مترقی در ایران همیشه به اتحاد شوروی بعنوان تکیه گاه شکست ناپذیر کلیه نیروهای ضد امپریالیستی تکیه کرده اند و از مبارزات خلق های شوروی و سیاست اصولی و خردمندانه حسن ب

کمیست اتحاد شوروی الهام گرفته اند و بدوستی و پشتیبانی این همسایه بزرگ خود برای مبارزه علیه دشمنان داخلی و خارجی مردم ایران د لگرم بوده اند .
درسهای بزرگ تکامل جامعه شوروی در مورد حل مسئله ملی و ایجاد دوستی و همکاری بیسن خلقها نیز از درسهای گرانبهای است که برای کشور ما اهمیت درجه اول دارد . این درسها همراه کلیه اقداماتی که در جامعه شوروی برای حل مشکلات اجتماعی ، تأمین آزادی کارگران و دهقانان ، زنان و جوانان ، اجرا انقلاب عظیم فرهنگی ، تأمین بهداشت عمومی و غیره شده برای جنبش انقلابی در کشور ما نمونه مشخص ارائه میدهد تا برنامه و ایده آلهای مبارزه اجتماعی خود را ، نه بسر تصورات مجرد ، بلکه براین واقعیات عیان و درخشان تاریخی مبتنی سازد .

www.iran-archive.com

د باره روابط ایران و اتحاد شوروی

(بمناسبت انعقاد قرارداد پانزده ساله اخیر)

د ولت شوروی از ورژیکه بوجود آمد د رمناسبات خود با ایران اصول نویینی را که د رجعت عکس سیاست استعماری کشورهای امپریالیستی، از آنجمله روسیه تزاری بود، اعلام و اجرا کرد. لنین بنیان گذارد ولت شوروی قبل از انقلاب اکثر این اصول را تدوین کرد ه بود. وی د مقاله تحت عنوان "د باره غرور ملی ولیکاروسها" که بسال ۱۹۱۴ منتشر گردید چنین می نویسد:

"ملتیکه بر ملت های دیگرستم رو امیدارد نمیتواند آزاد باشد. این سخنان از مزارکس و انگلس بزرگترین نمایندگان د مکراسی پیگیر قرن نوزدهم، آموزگاران پرلتراریای انقلاب-بی است. ماکارگران ولیکاروس که از حس غرور ملی سرشاریم میخوایم بهر قیمتی شده است کشور ولیکاروس به کشور آزاد، وارسته و مستقل و د مکرانیک و جمهوریی سربلند مید لگردد که بنای مناسباتش با کشورهای همسایه بر روی اصل مساوات بشری باشد و نه بر روی اصول فئودالی امتیازات که موجب کسر شان یک ملت بزرگ است" (۱)

د راین گفتار میهن پرستی واقعی و رابطه آن با انترناسیونالیسم پرلتری، از آنجمله اصل حاکم بر مناسبات یک کشور سوسیالیستی با کشورهای همسایه بیان شده است. د زرگماگرم جنیک اول جهانی، لنین طی مقاله ای که د روزنامه "سوسیال د مکران" منتشر شد چنین نوشت:

به این سؤال که اگر انقلاب حزب پرلتراریا رابحکومت برساند، این حزب چه خواهد کرد چنین پاسخ مید هیم: ما به همه متخاصمین بشرط آزادی مستعمرات و همه خلق های وابسته، متعهدیده و خلقهاییکه از برابری حقوق برخوردار نیستند، پیشنهاد صلح میگردیم" (۲)

د وسال بعد پیشگوئیهای د اهیانه لنین تحقق یافت و افکار لنین پیگیرانه و باعزم را سخ بمرحله اجراء آمد. بلافاصله پس از انقلاب اکثر د رپایان ۱۹۱۷ و آغاز ۱۹۱۸ د ولت شوروی برای برقراری مناسبات عادی با ایران اقدام کرد و به تخلیه ایران پرداخت. اقدام د ولت شوروی بشصوب مجلس مؤسسان که د آنوقت د اثر بود، رسید و طی اعلامیه "حقوق مردم زحمتکش و استثمارشونده" کسه بدست لنین تنظیم شده بود اعلام گردید.

د رآنصورت استعمارگران انگلیسی ایران را اشغال و به پایگاه مد اخلاص ضد شوروی مبد لکرد ه

(۱) آثارمنتخبه، چاپ فارسی، جلد اول، قسمت دوم، ص ۴۷۹

(۲) ایران د رآثارلنین، بزبان آذربایجانی، ص ۴۵

بودند و توانستند موقتا استقرار مناسبات عادی بین ایران و شوروی را بنا نمایند، ولی نتوانستند برای مدت طولانی از تجلی حقیقت در باره دولت شوروی و سیاست خارجی‌اش جلوگیری نمایند. در ۲۰ ماهه ۱۹۲۰ مناسبات دیپلماتیک بین جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی روسیه و ایران برقرار شد. لنین شخصا هیئت نمایندگی ایران را پذیرفت و اهمیت بسط مناسبات شوروی و ایران و امضا قرارداد ادی را که در دست تهیه بود به آنها خاطر نشان ساخت.

دولت شوروی اعلام داشت که برای همیشه به سیاست اعمال زور که در گذشته از طرف حکومت‌های امپریالیستی روسیه نسبت به ایران اجرا شده است خاتمه می‌دهد، به منظور کمک به خلق ایران برای احیای استقلال سیاسی و اقتصادی خویش، موسسات گوناگون، امتیازات، جاده‌ها و راه‌های آهن، تسهیلات بانکی، اموال و دارائی بانک استقراضی روس و غیره را به ایران واگذار می‌کند و وام‌هایی را که دولت فزاری به ایران داده بود غیرقابل پرداخت می‌داند. دولت ایران نیز بنوعی خود متعهد شد که کلیه موسسات و اراضی را بسوی مردم ایران بگذارد و به کشور دیگری واگذار نکند. قرارداد ۱۹۲۱ در برابر استعمارگران که همواره کوشیده‌اند به منابع ثروت ایران جنگ بیاورند، سند محکمی ایجاد کرد. دولت شوروی طی تمام دوران موجودیت خود همواره قرارداد‌های را که با دولت ایران منعقد ساخته محترم شمرده و همواره کوشیده است مناسبات دوستی و حسن همجواری را با ایران تحکیم کند، اختلافات را از طریق مذاکرات دوستانه برطرف سازد، امکانات همکاری مبتنی بر برابری حقوق را بسط و توسعه دهد.

در سال ۱۹۵۴ با ابتکار اتحاد شوروی کلیه مسائل مورد اختلاف مرزی حل و فصل گردید و مسرسرز دقیق در کشور مشخص شد. ولی هیئت حاکمه ایران بجای تحکیم مناسبات دوستی با همسایه بزرگ، ایران را در گروه بندی‌های تجاویز کارانه شرکت داد و در سال ۱۹۵۹ ضمن امتناع از انعقاد قرارداد عدم تعرض با اتحاد شوروی، با ایالات متحده آمریکا بر علیه مصالح عالی و استقلال ایران قرارداد دو جانبه منعقد ساخت و موجبات تیرگی روابط با اتحاد شوروی را فراهم کرد.

جریان حوادث بزرگی زیان بخش بودن اقدامات کوتاه نظرانه هیئت حاکمه را که تسلیم سیاست جنگ سرد امپریالیست‌ها گردید، آشکار کرد و دولت ایران را وادار نمود تا در سیاست خود تجدید نظر بعمل آورد و در جهت بهبود مناسبات با اتحاد شوروی گام بردارد. یادداشت ۲۴ شهریور ۱۳۴۱ (۱۵ سپتامبر ۱۹۶۲) دولت ایران به دولت شوروی و تعهد وی مبنی بر خودداری از واگذاری پایگاه موشک از هر نوع به هر کشور خارجی و اظهارات عباس آرام وزیر خارجه د اثر بر اینکه دولت ایران هیچگاه اجازه نخواهد داد کشور ایران وسیله تجاویز علیه اتحاد شوروی گردد و یادداشت جوابیه دولت شوروی متضمن خرسندی از تصمیمی که دولت ایران در این مورد گرفته است به بحرانی که در روابط ایران و شوروی در تعقیب امضا قرارداد دو جانبه با آمریکا بوجود آمده بود خاتمه داد.

یادآوری این واقعیات تاریخی بویژه از آن جهت مفید بنظر میرسد که مسئولیت پیدایش وضع بحرانی در مناسبات اتحاد شوروی و ایران در گذشته لوپ نگردد.

این واقعیات انکارناپذیر نشان می‌دهد همان‌طور که استعمارگران انگلیسی تمام کوشش‌های خود را بکار بردند تا از انعقاد قرارداد دوستی و حسن همجواری ۱۹۲۱ بین شوروی و ایران جلوگیری نمایند ولی موفق نشدند، امپریالیست‌های آمریکا نیز در ۱۹۵۹ کوشیدند تا علیرغم قرارداد ۱۹۲۱ در ایسبران پایگاه موشکی بوجود آورند و میهن ما را وسیله تجاویز علیه شوروی قرار دهند کامیاب نگردیدند. عوامل عدم توفیق امپریالیست‌ها در هر دو مورد یکسانست. این عوامل عبارتست از: مبارزات استقلال طلبانه مردم ایران و اهمیتی که میهن پرستان ایران از این نظر برای دوستی با کشورشوراها قائل‌اند، وجود دولت سوسیالیستی در جوار ایران که در پیکار بولمان با امپریالیسم بوجود آمده و در مبارزه پیگیر علیه

امریالیسم احترام عمیق همه مردم ضد امریالیست جهان را بخود جلب کرده است. تردیدی نیست که قدرت این عوامل اکنون بر مراتب بیشتر است. آگاهی قشرهای وسیع مردم ایران و مبارزات ضد امریالیستی عمق بیشتری کسب کرده و قدرت سوسیالیسم با آنروز قابل مقایسه نیست. در ۱۹۲۱ که اتحاد شوروی تازه از جنگهای ویرانگر داخلی رهایی یافته بود و دچار قحطی و گرسنگی بود توانست با ایران علیرغم امریالیستها یک پیمان ضد امریالیستی منعقد سازد. امروز جامعه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی وسایل اقتصادی، سیاسی و نظامی کافی برای دفاع از امنیت مردم خویش و مقابله با نقشه های تجاوزکارانه امریالیسم در اختیار دارد و باتکیه بر قدرت اقتصادی و دفاعی روز افزون خود فعالیت امریالیسم را خنثی میکند و امکانات آنرا برای صدور ضد انقلاب محدود میسازد. بسیجهت نیست که خلقهای جهان جامعه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد شوروی را نیروی عمده در مبارزه برای یک صلح پایدار، برای آزادی، استقلال و ترقی اجتماعی محسوب میدانند. سد راه بر صدور ضد انقلاب یکی از مظاهر درخشان انترناسیونالیسم پرلترتی و کمک مستقیم به جنبش رهایی بخش ملی است.

عناصری که مژورانه از نیروی لایزال خلق و سوسیالیسم دم میزنند و اقدامات اتحاد شوروی را برای جلوگیری از ایجاد پایگاههای موشکی امریکائی در ایران سازش با امریالیسم قلمداد میکنند در واقع نه برای مبارزه مردم پشیمیزی ارزش قائلند و نه برای سوسیالیسم توانائی و قدرت آنها امریالیسم را قدرت میدهند و برای حل مسائل نمیتوانند راهی بجز تسلیم و سازش با امریالیسم تصور کنند.



رشد و تکامل نیروهای مولده و بین المللی شدن حیات اقتصادی موجب توسعه و تعمیق دائمی تقسیم بین المللی کار میگردد و روابط اقتصادی بین کشورها اشکال گوناگون به خود میگیرد، بعبارت دیگر تقسیم اجتماعی کار از چارچوب کشورهای جداگانه خارج شده و فعالیت تولیدی مردم جهان بعمق بین المللی شکل اجتماعی کسب میکند.

سرمایه داری، تقسیم بین المللی کار را با شیوه های اجبار و اعمال زور از طریق برقراری سیطره کشوری بر کشور دیگر و بالنتیجه با تعمیق عدم برابری تحقق می بخشد و این امر موجب آن میگردد که تسلط و ولت های امریالیستی عمیقتر، تبعیت اقتصادی کشورهای وابسته محکمتر و رشد هماهنگ نیروهای مولده متوقف شود. رکود و عقب ماندگی اقتصاد کشورهای وابسته از اینجا ناشی میشود.

سرمایه داری جهانی میان مثنی کشورهای پیشرفته صنعتی از طرفی و کشورهای عقب مساند و کشاورزی از طرف دیگر گودال عمیقی بوجود آورده است. ۷۷ درصد یعنی بخش عمده فرآورده های صنعتی جهان سرمایه داری در چند کشور سرمایه داری - ایالات متحده امریکا، جمهوری فدرال آلمان، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن - تولید میگردد. در حالیکه کشورهای در حال رشد که در وسوم جمعیت جهان سرمایه داری را تشکیل میدهند فقط در حدود ده درصد تمام محصولات صنعتی را تولید میکنند. نقش کشورهای وابسته در اقتصاد جهانی این شده است که مواد خام و معدنی و کشاورزی مورد نیاز کشورهای صنعتی را فراهم سازند. اکثر این کشورهای وابسته کالائی میباشند. کالای عمده صادراتی ایران نفت است.

کشورهای امریالیستی محصولات صنعتی خود را بیهای گران میفروشند و محصولات معدنی یا کشاورزی کشورهای در حال رشد را بقیمت نازل میخرند، و برای آنکه بتوانند به این وضع ادامه دهند و کشورهای وابسته را در دست خود نگه دارند از ایجاد صنایع سنگین ملی در این کشورها جلوگیری مینمایند. تا پیدایش سیستم سوسیالیستی جهانی چنین چیزی دیده نشد. بود که کشورهای پیشرفته

صنعتی به صنعتی شدن کشورهای دیگر کمک کنند.

مثال کشور خود را در نظر بگیریم : طی نیم قرن مردم ایران در آرزوی ایجاد صنایع سنگین ملی بسر میبردند . نمایندگان ایران به کشورهای مختلف سرمایه داری روی آوردند ، نمایندگان گروه‌های مختلف امپریالیستی با ایران بند آکره پرداختند ، طرح‌ها ریختند ، مبالغ هنگفتی بعنوان حق مشاوره بجیب کارشناسان غربی ریخته شد ولی گامی در جهت ایجاد صنعت ذوب آهن برداشته نشد و کارشناسان رنگارنگ امپریالیستی وجود صنایع سنگین را بصرفه ایران تشخیص ندادند و از این نظر دفاع کردند که برای کشورهای در حال رشد طرح‌های بزرگ غالباً جنبه نمایشی دارد و بهمین دلیل کشور ما ایران باید سعی کند در درجه اول محصولات کشاورزی خود را افزایش دهد . گذشته از کشاورزی ، آنها سرمایه داری را از صنایع پوشاک و خوراک آغاز کرد . در اتموقع یعنی ۱۲ سال پیش روزنامه مردم ارگان کمیته مرکزی حزب توده ایران در این باره چنین نوشت :

" کشور ما اکنون سرد و راهی قرار دارد که انتخاب هر کدام از این راه‌ها در آینده و سر - نوشت مہمن و توده های زحمتکش ما تاثير عمیق و قاطعی میتواند داشته باشند . يك راه عبارتست از راه ایجاد اقتصاد جامع - راهی که با ایجاد صنایع سنگین - احتیاجاً اساسی ما را از لحاظ وسایل تولید بر آورده میسازد - و راه دیگر راه رشد کشاورزی و صنایع سبک است که ما را به وابستگی دائمی به کشورهای بزرگ سرمایه داری نگه میدارد و این وابستگی را سال بسال زیاد تر میکند ."

هیئت حاکمه ایران طی سالهای طولانی راه دوم را برگزید و توجه عمد خود را معطوف ایجاد صنایع سبک و مونتاژ کرد .

وجود کارخانه ذوب آهن ، ماشین سازی و بطور کلی اقتصاد مستقل ملی در کشورهای در حال رشد از آنجمله ایران بصرفه صاحبان سرمایه کشورهای امپریالیستی نیست و اندر زهای آنها جز این نمیتوانست باشد که از ایجاد صنایع سنگین در ایران جلوگیری بعمل آورد تا وابستگی به کشورهای امپریالیستی جاوید آن بماند . تهران اکنون هیئت در شماره ۲۸ مرداد ۱۳۵۱ خود مینویسد :

" هنوز صنعت نساجی ماده است نگر خارجه است و حتی آهار پارچه که از نشاسته و مواد شیمیائی ساخته میشود از خارج وارد میگردد ، ماهنوز ماشین آلات ساده نساجی و قطعات یدکی آنها با صرف مبالغ هنگفتی از خارجه وارد میکنیم ."

روزنامه کیهان در شماره ۲۴ تیرماه ۱۳۵۱ خود مینویسد :

" بیش از ۹۰ درصد از واردات ۱۹۰۰ میلیون دلاری ایران را ماشین آلات صنعتی و کالاهای واسطه ای تشکیل میدهند ."

کارشناسان کشورهای غربی و آمریکا ادعا میکردند که در ایران برای تولید فولاد و چدن مواد اولیه لازم وجود ندارد و در ایران نمیتوان کاد رهای فنی مورد احتیاج این صنعت را تربیت کرد . ولی هنگامی که دولت ایران پس از سالها مسامحه و تحلل بالاخره تحت فشار افکار عمومی برای ایجاد صنایع سنگین به اتحاد شوروی مراجعه کرد معلوم شد که کشور ما از لحاظ مواد اولیه (معادن سنگ آهن و ذغال سنگ) برای ایجاد صنعت ذوب آهن غنی است .

طبق توافقهای حاصله در مورد همکاریهای اقتصادی و فنی که در ۱۹۶۶ با ماضی رسید ، اتحاد

شوروی در مقابل دریافت گاز نفت و برخی کالاهای سنتی و صنعتی ایران موئسسات گونساگون صنعتی در ایران دایر میکنند.

لوله گازرسان که طولش از مناطق نفتخیز جنوب تا آستارا ۱۲۰۰ کیلومتر است در مدت مقرر رسیده شده، اینک گاز ایران علاوه بر صد و بیست و یک شهرهای بزرگ ایران - تهران، اصفهان، رشت و غیره را از لحاظ سوخت ارزان تأمین میکند. طی دهه های سال گاز طبیعی کشور را در جوار چاههای نفت سوخته بهر دریافت دولت ایران مکرر به کنسرسیوم که نفت ما را بخارت میدهد مراجعه کرد و خواست تا صد و بیست و یک سال را سازمان دهد و به ائتلاف این ثروت ملی پایان بخشد. ولی کنسرسیوم کوچکترین توجهی به این خواست نکرد. این اتحاد شوروی بود که امر بهره برداری از گساز طبیعی را بر عهده گرفت، پروژه مربوطه را تدوین کرد، وسایل فنی و ساختمانی را در اختیار ایران قرار داد و با اعزام کارشناسان مبرز اجرای پروژه را بسرانجام رسانید.

سازمان هیدرو الکتریک آرس نیز که در سال گذشته به بهره برداری آغاز کرد از لحاظ اقتصاد برای هر دو کشور بسیار سودمند است. مرکز برق آبی آرس تاکنون ده ها هزار کیلووات - ساعت برق تولید کرده است. در چاه ای که در پشت سد بوجود آمده در شتهای منان را آبیاری میکند. بزودی شبکه برق رسانی بخشی از برق مورد نیاز مناطق شمال غرب ایران را تأمین خواهد کرد. مجتمع سد و مرکز برق آبی آرس خواه از لحاظ مالی و خواه از جهت تقسیم کار، تعداد کارگران و متخصصان و بهره برداری از موئسسات بر پایه برابری کامل ایران و اتحاد شوروی ساخته شده است. اینک کارشناسان ایران و شوروی پروژه های استناد ه از آب رودخانه رامهرود بررسی قرار میدهند. در پناه ۱۳۵۱ قرار - داد ایجاد سد دیگری در محل خنداقرین روی رودخانه مرزی بین ایران و شوروی امضا گردید. ماست در شهر بیروماه گذشته کارخانه ماشین سازی اراک بکار افتاد. این کارخانه سالانه سی هزار تن ماشین آلات و وسایل گوناگون مکانیکی تولید خواهد کرد. این بنگاه نیز برای رونق اقتصاد ملی اهمیت ویژه ای دارد.

ساختمان مرحله اول موئسسات ذوب آهن اصفهان پایان یافته و آزمایش کارگاههای گوناگون کارخانه با موفقیت انجام گرفته است. فرآورده های کارخانه، علاوه بر چدن و فولاد شمش، شامسل آهن شش گوش، تیر آهن، میله گرد، نبشی، سپری، آهن ناودانی، سیم و ریل راه آهن می باشد. در مرحله اول مجموع تولید این محصولات بیش از ۵۰۰ هزار تن خواهد بود که بتدریج به ۷۵۰ هزار تن در سال افزایش می یابد. تاکنون ده ها تن از ایرانیان در بنگاههای آموزشی و موئسسات صنعتی اتحاد شوروی به تحصیل و کار آموزی پرداخته اند. در ایران نیز زیر نظر استادان باصلاحیت شوروی متخصصین فنی مورد نیاز صنایع نوزاد ایران پرورش می یابند، در کارگاههای کارخانه اصفهان بیش از ۱۵ هزار کارگر که با استاد کاران شوروی کار میکنند حرفه های گوناگون فرا گرفته اند. اما در مورد بسا صرفه پیدن محصولات کارخانه ذوب آهن و مرغوب بودن آنها، دکتر شیانی مدیر عامل شرکت ملی ذوب آهن ایران میگوید:

"شرکت ملی ذوب آهن ایران بهیچوجه احتیاج به حمایتهای گمرکی و سود بازرگانی نامعقول ندارد، زیرا بخشی میتواند محصولات خود را در سطح قیمت های معقول بین المللی عرضه کند. مرغوبیت آهن آلات ذوب آهن ایران بالاتر از استادان در متوسط بین المللی است. در حال حاضر بسیاری از صنایع فولاد سازی بزرگ جهان طریقه تولید خود را به سیستم موجود ما تبادیل میکنند، در حالیکه طراحی ذوب آهن خود شش سال قبل صورت گرفته است." (۱)

در مدت ده سال اخیر اتحاد شوروی در ایجاد ۶۰ مؤسسه گوناگون با ایران همکاری داشته و دارد. ساختمان همه این مؤسسات طبق نقشه های پیش بینی شده و در موعد مقرر انجام گرفته است. همه این مؤسسات بجز تأسیسات سد و مرکز برق آبی ارس که بر روی رودخانه مرزی و مشترک ایجاد شده و ایران و شوروی در آن متساویاً اشتراك دارند، از آن ایران است. در تطبیق توافقه های حاصله طی چهارمین دوره اجلاس کمیسیون همکاری اقتصادی و فنی، اتحاد شوروی اعتباراتی برای سه برابر ساختن ظرفیت کارخانه ذوب آهن اصفهان به ایران واگذار کرد. ربح این اعتبارات ۲۵ درصد و مدت استهلاك آن بسیار طولانی در نظر گرفته شده است. کارخانه تاج چهار سال دیگر با ظرفیت کامل خود مشغول بهره برداری خواهد شد. در مرحله بعدی ظرفیت تولید به ۴ میلیون تن خواهد رسید. بدین ترتیب پایه محکمی برای صنعتی شدن همه جانبه ایران فراهم میگردد. آنچه عاید مردم ایران میشود همه سود است و تنها صاحبان امریالیست صنایع آهن و فولاد و کفپرا - درورهائی که از صند ویران کالاهای ایران تاکنون سودهای گزافی بردند از ادامه غارت مردم ایران محروم میگردد.

در مدت اکرآت کمیسیون دائمی در زمینه استفاد از گاز سرخس، تأسیس ۱۱ کارخانه بزرگ خانه سازی، یک کارخانه کاغذی و مصنوعی نیز توافق حاصل گردیده است. طبق قرارداد ۱۵ ساله طی سالهای آینده همکاری اقتصادی و فنی بین دو کشور در زمینه های توسعه صنایع فلزی، صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و شیمیائی و ماشین سازی، ساختمان مراکز نیروی برق، تجسسات زمین شناسی بمنظور کشف مواد زیرزمینی و نفت یعنی کلیه رشته های اساسی صنعت و معدن گسترش و توسعه خواهد یافت و برای تأمین استقلال اقتصادی کشور امکانات وسیعی ایجاد خواهد کرد.

اعتباراتی که اتحاد شوروی به کشور ما میدهد بما کمک میکند تا در تقسیم بین المللی کار برپایه برابری حقوق شرکت کنیم و از مزایای تقسیم کار بسود مردم خود بهره مند گردیم و بسمت گیری یکجانبه اقتصاد که کشور ما را به منبع نفت و برخی مواد خام دیگر تبدیل کرده است خاتمه بخشیم. اعتبارات شوروی در چارچوب اجرای برنامه های عمران و توسعه کشور ماست. توافقهائی که بین ایران و شوروی بعمل میآید ساختمان مؤسساتی را منظور میگرد که در این نقشه ها پیش بینی شده است. شرایط واگذاری اعتبارات شوروی نیز بسیار با صرفه است. ربح این اعتبارات از ۲۵ درصد تجاوز نمیکند در حالیکه در بازار جهانی نرخ بهره وامهائی که برای توسعه صنایع تبدیلی داده میشود ۷ تا ۸ درصد است. تنها از این جهت کشور ما که از اعتبارات شوروی برخوردار است سود چشمگیری میبرد. مهلت باز پرداخت اعتبارات شوروی نیز طولانی است.



ماتوئیست های ایرانی تا آن حد در منجلا ب تبلیغات ضد شوروی فرو رفتند که نه تنها واگزارای اعتبارات را با سرمایه گذارهای امریالیستی در ردیف هم قرار میدهند، بلکه صنایع ذوب آهن، ماشین سازی و تراکتور سازی و غیره را که بكمك اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در ایران بوجود میآید صنایع "وابسته" و "زائده اقتصاد شوروی" مینامند. معلوم نیست چگونه میتوان کارخانه های مانند کارخانه ذوب آهن اصفهان، ماشین سازی اراک، تراکتور سازی تبریز را که در خاک ایران با سرمایه ایرانی بوجود میآید، بدست کارگران ایرانی میچرخد، مواد اولیه آن ها از کنایه های ایران استخراج میگردد، قرارداد های آنها تماماً مورد نیاز امروز و فردای ایران است و بدین آنها گام مهمی در جهت صنعتی کردن بنیادی کشور نمیتوان برداشت، صنعت وابسته نامید. اگر اینها صنعت وابسته است

پس صنعت غیر وابسته کدام است ؟

روزی " ارهارد " نمایند ه امپریالیسم آلمان ایجاد صنایع ذوب آهن را امری نمایشی و غیر لازم میدانست ، امروز مائوئیستهای ایران صنایع ذوب آهن ایران را "صنعت وابسته" وانمود میکنند . در واقع باید بگوئیم امپریالیستها حرف خود را در لایس دیگر بزبان مائوئیستها میزنند . نتایجی که در اثر بسط مناسبات اقتصادی و همکاریهای فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از لحاظ پیشرفت صنایع هم اکنون بدست آمده است استرکتور اقتصادی کشور را در جهت تأمین استقلال اقتصادی تخییر میدهد .

البته استفاده همه جانبه از کمکهای اقتصادی ، علمی و فنی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی فقط مملکی برای منابع و امکانات کشور میتواند باشد . عامل قاطع در نوسازی اقتصادی ، بسیج و استفاده از کلیه امکانات و ذخائری است که در کشور موجود دارد و این امر بدون خاتمه دادن پسه نفوذ انحصارهای امپریالیستی و برجیدن پایگاههای اقتصادی آنها در کشور میسر نمیگردد .



عاملی که جنبش رهایی بخش ملی را با مبارزه طبقه کارگر بین المللی پیوند میدهد وجود دشمن مشترک ، دشمن خطرناک و آشتی ناپذیری است که امپریالیسم و ارتجاع بین المللی ، استعمار و استعمار نو نام دارد . تردیدی نیست که هر يك از گردانهای انقلاب جهانی که در جهت هدف اصلی خود گامی برمیدارد امپریالیسم را تضعیف میکند و در بخشهای دیگر مشترک طرح و حل میرترین مسائل انقلاب اجتماعی را تسهیل میکند ، ولی در عین حال تجربه روزانه نشان میدهد که مسائل بفرنج ضد امپریالیستی که در برابر جنبش رهایی بخش ملی مطرح میشود نمیتواند مستقل از پروسه انقلاب جهانی باموقعیت حل و فصل گردد و در این پروسه طبقه کارگر بین المللی و دستاورد اصلی آن یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی نقش پیشاهنگ و نیروی قطعی را ایفا میکند .

سیاست انشعابگران گروه مائو که میکوشد مشی ضد لنینی خود را به جنبش رهایی بخش ملی تحمیل کند و نیروهای این جنبش را در برابر گردانهای دیگر انقلاب اجتماعی جهان قرار دهد دشمنی با جنبش رهایی بخش ملی است و به آن ضررت میزند .

شعار "تکیه بر نیروی خویش" نیز بنحویکه رهبران پکن مطرح میسازند ، شعار است تخیلی و ارتجاعی . این شعار شعار تزلزل جوئی و عدم استفاده از گنجینه علمی و فنی جهان بوده نتیجه ای جز جلوگیری از رشد نیروهای مولده ندارد و درست در جهت عکس گرایش طبیعی تحولات اقتصادی جهانی است . از طرف دیگر در شرایطی که در کشورهای جهان سوم امپریالیسم دارای پایگاههای نیرومند اقتصادی و مواضع متعدد دیگری است شعار عوامفریانه "تکیه بر نیروی خود" هدفی جز جلوگیری از بسط مناسبات اقتصادی و همکاریهای علمی و فنی میان کشورهای در حال رشد و کشور های سوسیالیستی نمیتواند داشته باشد . واضح است که سیاست گروه مائو بمنافع کشورهای در حال رشد زبان میرساند و مردم این کشورها را از مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار روگردان میسازد . این شعار راما مائوئیست ها با محتوی معین و نیت حسابگرانه خاص برای آن اختراع کرده اند که بویژه در روابط اقتصادی کشورهای جهان سوم با کشورهای سوسیالیستی نقش تخریبی ایفا کنند . روشن است که مائوئیستها که خود در تقلا هستند چنین روابطی را بشکل هر چه وسیعتر با کشورهای دیگر برپا سازند ، این شعار را با محتوی عزلت جوئی آن بطاق نسبان میگردانند . چنانکه زندگی نشان داده است ، برخورد آنها به شعارها از موضع محتوی اصولی این شعارها نیست ، بلکه از موضع پراگماتیسیم و منفعت طلبی روزمره و تأمین هدفهای نزدیک و دور سیطره جویانه است .

عدم موازنه میان صادرات و واردات ایران با کشورهای سرمایه داری بحدی شدت یافته است که حتی اعتراض سرمایه داران بزرگ ایران را برانگیخته است. طبق آماري که در ۲۴ تیرماه ۱۳۵۱ در روزنامه کیهان منتشر گردید صادرات غیر نفتی ایران در سال ۱۳۵۰ قریب به ۳۵۵ میلیون دلار واردات آن ۱۸۷۲ میلیون دلار بوده است.

بازرگانی ایران با کشورهای امپریالیستی (میلیون دلار)

صادرات	واردات	
۸۹٫۱	۶۲۳٫۴	بازار مشترک اروپا
۳۲٫۹	۲۴۱٫۷	ایالات متحده آمریکا
۱۰٫۳	۲۰۳٫۹	انگلستان
۱۹٫۶	۲۵۵٫۵	ژاپن

این جدول وضع ناپهناجار بازرگانی خارجی ما را نشان میدهد. حزب توده ایران برخلاف دروغ پراکنی های سازمان امنیت با توسعه بازرگانی با همه کشورهای جهان بشرط برابری حقوق و مساوی متقابل موافق است، ولی با غارتگری کشورهای سرمایه داری غربی که از طریق بازرگانی غیر متعادل و نابرابر کشور ما را غارت میکنند مخالف است.

حزب مائوفد از پشتیبانی از صنایع کشور در مقابل رقابت کشورهای امپریالیستی است. اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر، کالاهای مشابه آنچه که در ایران ساخته میشود، به ایران وارد نمیکند و هیچگونه رقابتی را با صنایع ما را نماند، خریدار بخشی از فرآورده های صنعتی ما هستند و چون معاملات پایا پای با ایران دارند، ناگزیر بین صادرات آنها توازن وجود دارد. هر بازرگان ایرانی این نکته را تصدیق خواهد کرد که بازرگانی ایران با اتحاد شوروی همیشه سود آور بوده است. ولی البته کسانی که علاوه بر سود عادی بازرگانی میخواهند با استفاده از بازار آشفته ارز و زد و بند با محافل امپریالیستی سود کلان ببرند توسعه روابط بازرگانی با اتحاد شوروی را نمی پسندند.

علیرغم این گروه از سرمایه داران نیازمند یبهای عینی اقتصاد ایران موجبات توسعه میسر است بازرگانی بین ایران و اتحاد شوروی را فراهم ساخته است بطوریکه طی پنج سال اخیر میزان صادرات پنج برابر گردیده است و در سالهای آینده با سرعت بازهم بیشتری افزایش خواهد یافت. اتحاد شوروی درهای بازار خود را در برابر کالاهای صنعتی کشور ما میگشاید و تقاضای منظم روز افزونی را برای فرآورده های صنعتی و کالاهای صادراتی سنتی ما تأمین میکند.



انقلاب علمی - فنی عصر حاضر برای تسریع رشد اقتصادی کشورهای در حال رشد شرایط مساعدی پدید می آورد. این کشورها مجبور نیستند تمام راهی را که کشورهای پیشرفته صنعتی پیچیده اند میدان اطل کنند، میتوانند و باید از تجارب جهانی بهره گرفته، فعالیت اقتصادی طیق نقشه را بکار بسته و نوآوری های علمی و فنی را مورد استفاده قرار دهند.

بکار بستن علم و تکنیک معاصر و نوسازی پایه مادی و فنی تولید، پیش راندن سریع آموزش و

پرورش، تربیت کادرهای فنی ملی و اعتلاء فرهنگ ملی از جمله اقداماتی است که برای رفع عقب ماندگی ضرورت دارد.

اقداماتی که در زمینه آموزش و پرورش و تربیت کادرها و متخصصان فنی در کشور مابعمل می آید بسیار ناقص و نتایج حاصله خواه از لحاظ کمیت و خواه از حدیث کیفیت با نیازمندیهای رشد جامعه وفق نمیدهد. تعداد بیسوادان حتی در نسل جوان بسیار زیاد است، سیستم فزونی آموزش و پرورش با شرایط امروز سازگار نیست. پژوهشهای علمی که برای پیشرفت اقتصاد کشور اهمیت دارد سازمان داده نمیشود. امپریالیستها با در دست داشتن وسائل گوناگون تبلیغاتی، مطبوعاتی و فیلم و غیره میکوشند ایدئولوژی نواستعماری و ارتجاعی خود را در کشور پخش کنند. کار بجائی رسیده است که مجلات و روزنامه های مدافع رژیم نیز در باره تاثير این قبیل مطبوعات و فیلمها که جوانان را بگمراهی میکشد قلمشما می کنند.

در چنین وضعی گامهایی که در جهت توسعه مناسبات فرهنگی بین ایران و شوروی برداشته میشود موجب امیدواری است. توسعه مناسبات فرهنگی برای استفاده از دستاوردهای علمی و تجارب غنی اتحاد شوروی در زمینه پیشبرد فرهنگ ملی اهمیت ویژه ای دارد. اتحاد شوروی پیشاهنگ عصر کیهانی و مبتکر استفاده از کیهان بسود صلح، بنیانگذار استفاده از انرژی اتمی برای منظورهای اقتصادی و سازنده نخستین ایستگاه برق اتمی است. در آموزشگاههای عالی و دانشکده های جمهوری های متحد شوروی متخصصهای ملی پرورش می یابند، برنامه های تحصیلی پیوسته بر طبق نیازمندیهای کشور و موافق پیشرفت علم و تکنیک تنظیم میگردد. شیوه تدریس منظم بهبود می یابد. طی نیم قرن گذشته در کشور کثیرا امله شوروی در زمینه آموزش و پرورش و فرهنگ عمومی تجارب گرانبها انداخته اند. بررسی این تجارب و تطبیق آنها با شرایط خاص ایران به کشور ما امکان میدهد تا بهترین دستاوردهای دانش و هنر اتحاد شوروی را در راه فرهنگ و هنرمندی ایران مورد استفاده قرار دهد.

در مقدمه قرارداد ۱۵ ساله توسعه همکاری اقتصادی و فنی که ۲۰ مهرماه ۱۳۵۱ بین ایران و شوروی در مسکو منعقد گردیده گفته میشود:

" دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دولت شاهنشاهی ایران با توجه به تمایل متقابل برای تحکیم و توسعه روابط دوستی و حسن همجواری دو جانبه و به پیروی از روح عهد نامه ها و موافقتنامه ها و اسناد دیگر موجود فیما بین و بر طبق مقررات منشور سازمان ملل متحد و بر اساس اصول برابری و عدم مداخله در امور داخلی و احترام متقابل به حق حاکمیت و استقلال ملی و تمامیت ارضی و با تمایل به توسعه بیشتر روابط اقتصادی و بازرگانی و فنی تصمیم گرفتند عهد نامه حاضر مندرج در ذیل را منعقد سازند."

در این مقدمه اصول بنیادی همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای رژیمهای مختلف ذکر شده است.

اصل عدم توسل به زور که در منشور ملل متحد و همچنین در قرارداد ۱۹۲۱ منعقد شده بین ایران و شوروی ثبت گردیده اصل اساسی حفظ صلح و امنیت است. عدم مراعات این اصل راه بر برای تجاوز و جنگ باز میگردد. گروه بندیهای نظامی که از طرف امپریالیستها بمنظور مبارزه علیه سوسیالیسم جهانی و سرکوب نیروهای رهایی بخش ملی ایجاد گردیده، پیمانهای سنتو و جنوب خاوری آسیا

که بسرکردگی ایالات متحده امریکا سرهم بندی شده ، پیمانهای دو جانبه که میان امریکا و برخی از کشورهای آسیا از آنجمله ایران منعقد گردیده است هدفی جز این ندارد و اصل عدم توسل به زور را نقض میکند . اضافه کردن صفت " دفاعی " به این گروه بندیها ماهیت تجاوزکارانه آنها را تغییری نمیدهد و چنانکه تجربه سالهای پس از جنگ دوم جهانی نشان میدهد صلح و امنیت مناطق مختلف قاره آسیا را تأمین نمیکند . طی ۲۷ سال اخیر صلح پایداری در آسیا وجود نداشته است . کانونهای جنگ و کشمکش در اراضی وسیعی که میلیونها جمعیت دارد یکی پس از دیگری پدید میگردند و موجب تشدید اختلافات میشود . گردانندگان پیمانهای سنتو و آسیای جنوب خاوری اراده خود را بسوی کشورهای آسیائی که زنجیر این پیمانها را بگردن بسته اند تحمیل میکنند و ثروت ملی آنها را با فروش اسلحه و تحمیلات گوناگون نظامی بخارت میبرند .

اندیشه امنیت جمعی و دفاع مشترک از صلح در برابر گروه بندیهای نظامی قرار دارد . ایمنی از طرف حاکم بین المللی مصلحتی از آنجمله کنفرانس پاندهنگ که با شرکت کشورهای آسیا و افریقا تشکیل شد مورد تأیید قرار گرفت . بسیاری از کشورهای آسیا از آنجمله هند ، برمه ، عراق ، افغانستان ، سیلان از همان آغاز با عزم راسخ علیه سیاست بلوک سازی برخاستند . بانو ایندیرا گاندی نخست وزیر هند طی مقاله ای که در مجله امور خارجه نیویورک منتشر گردیده است مخالفت با این گروه بندیها را چنین شرح میدهد :

" مناسبات ما با ایالات متحده امریکا در آغاز بقدر کافی خوب برقرار میشد . اما این وضع مدت کوتاهی دوام داشت . هر قدر سیطره ایالات متحده امریکا در جهان بسط یافت سیاست احترام به استقلال ملی هند در روانگتن بعقب زده شد . واشنگتن بهمه چیز منحصر از نظرمقابله با کمونیسم و در درجه اول مقابله با اتحاد شوروی ، سپس با چین ، محدود با اتحاد شوروی - مینگریست . وی باتب و تاب بلوکهای نظامی را سرهمبندی میکرد و شبکه پایگاههای نظامی را در اقیانوسها و قاره ها توسعه میداد . نتیجه منطقی این مشی آن بود که جهان به دو اردوگاه تقسیم شود . از نظر ایالات متحده هر کشوری میبایست یکی از این بلوکها پیوند دهد و البته بهتر میدانست که به بلوک غرب پیوند دهد .
بانو ایندیرا گاندی می افزاید :

" خلقی که تازه آزاد شده بود ، استقلال خود را عزیز میداشت و نمیتوانست با انتخاب چنین موضعی موافقت کند ."

تعداد کشورهایائی که بر علیه شرکت در گروه بندیهای نظامی برخاستند سال بسال افزایش یافت . با مرور زمان گرایشهای بیطرفی در برخی از کشورهای عضو پیمانهای تجاوزکارانه نیز شدت گرفت و پس از آنکه ایالات متحده امریکا کثیف ترین جنگ خود را علیه مردم هند و چین آغاز کرد برخی از شرکت کنندگان پیمان جنوب خاوری آسیا و در درجه اول فرانسه عدم موافقت خود را با اقدامات این گروه بندی نظامی اعلام داشتند .

اینک در راست تغییر تناسب نیروها بسوی سوسیالیسم شرایط عینی مساعدی برای خاتمه دادن بسوی حیات گروه بندیهای نظامی و تأمین امنیت جمعی آسیا فراهم آمده است . امنیت جمعی آسیا میتواند حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی همه کشورهای را تضمین کند ، از خائلیگان در امور داخلی کشورهای جلوگیری نماید ، برای توسعه همکاری اقتصادی ، فنی و فرهنگی بیسن همه کشورهای قاره برپایه برابری مطلق حقوق و سود متقابل شرایط مساعد فراهم آورد .

امنیت جمعی آسیا ناگزیر جنبه همگانی دارد یعنی همه کشورهای این قاره ، صرفنظر از رژیم اجتماعی ، باید برای تد ارك و استقرار آن بکوشند و بکوشند . ولی دولت ایران نه تنها در این زمینه برای خود وظیفه ای نمیشناسد بلکه تلاشی مذبحانه میکند تا شاید پیمان ورشکسته سنتو جان تازه ای بگیرد و گروه بند یهای ارتجاعی د یگری در خلیج فارس بوجود آید .



اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بامبارزه برای صلح و امنیت بین المللی بسوسود وسیعترین قشرهای مردم جهان عمل میکنند . این سیاست ، همانطور که در اسناد کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری (مسکو ۱۹۶۹) ذکر شده است علیه جنگ افروزان و مرتجعین و صاحبان صنایع اسلحه سازی متوجه است ، بامناف عمومی مبارزه انقلابی علیه تمام اشکال ستم و استثمار توافق دارد و به تحکیم دوستی بین خلقها و بسط همکاری شمر بخش اقتصادی ، علمی و فنی و غیره میان کشورهای پیرو نظامهای مختلف اجتماعی ، بسود ترقی اجتماعی کمک میکند . این سیاست یکی دیگر از مظاهر انترناسیونالیسم پر لتری است .

سیاست انترناسیونالیستی پیگیر اتحاد شوروی بوجه درخشان در پشتیبانی همه جانبه آن از خلق قهرمان ویتنام ، از خلقهای عرب و از مبارزات ضد امپریالیستی مردم همه کشورهای در حال رشد تجلی میکند . کمکهای مادی ، سیاسی و نظامی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همبستگی جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی و همه بشریت مترقی ، به خلق قهرمان ویتنام امکان داد تسلسله نقشه های امپریالیسم امریکار نقش بر آب سازد و حملات نیرومند ترین دولت امپریالیستی راد فاع کند . کمکهای سیاسی ، اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به کشورهای عرب شرط لازم پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی این کشورها و مقاومت آنها در مقابل تجاوزات اسرائیل و ازاد آتار این تجاوز است .



علیرغم تبلیغات مسموم مائوئیستها مردم آسیا ، افریقا ، امریکای لاتین سیاست انترناسیونال - لیستی اتحاد شوروی را رجمند میدانند .
فیدل کاسترو د بیراول کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا در ۲۶ ژوئیه ۱۹۷۲ در میتینگ کسه بمناسبت جشن ملی درها و اوانا تشکیل شده بود در باره اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از جمله چنین گفت :

" من میتوانم تصدیق کنم که در همه جا ، در همه کشورهای سوسیالیستی نسبت بسه انقلاب کوبا علاقه عظیم ، پشتیبانی خارق العاده و همبستگی عمیق احساس کردیم در اتحاد شوروی واقعیات فراوانی ما را تحت تاثير قرار داد ؛ در درجه اول د ستاورد های بزرگ علمی و فنی ، کامیابیهای عظیم در زمینه اجتماعی ، نوسازی شهرها ، پیشرفت چشمگیر در آموزش و فرهنگ . آنچه بیش از همه در ما اثر کرد و بسا صدای رسا اعلامش کردیم مشاهده این واقعیت بود که در این کشور چگونه به بهترین سنن انقلابی ، به روح ۱۹۱۷ و به افکار مارکسیستی - لنینیستی وفادارند این واقعیت انگارنا پذیر است که در اتحاد شوروی جایی برای نفوذ ایدئولوژی امپریالیستی ، تبلیغات امپریالیستی نیست . مردم شوروی که به مد ارج عالی آموزش

فنی و فرهنگی عمومی نائل گردید و اند در عین حال از يك فرهنگ سیاسی رشد یافته بسی نظیر برخوردار آید. شاید برای امپریالیستها و چاکران آنها ناگوارترین حادثه اینست که کشور کوچک ماکه دم دروازه های ایالات متحده آمریکا، در این دریای کارائیب که یانکی ها آنرا بچشم تیول خود می نگریستند، انقلاب کرد و از خود دفاع نمود و پانچرا ایستاد است. آنها این راه انقلاب کوهانی بخشند، آنها به اتحاد شوروی نیز بمناسبت پشتیبانی که از ما کرده است نمی بخشند. پشتیبانی اتحاد شوروی از ما برای آن نیست که معادن کوبا، اراضی کوباراتصاحب کنند، خلق ما را استثمار نمایند، فساد و فحشا، فقر، و جهل را در کشور ما رواج دهند، برای آن نیست که چیزی بچنگ آورند، دسترنج ما را برهینند، کشور ما را تصرف کنند یا کسی را استثمار کنند. کمک اتحاد شوروی به ما برطبق اصول انقلابی و انترناسیونالیستی انجام گرفته است. ۱۰۰۰ تنگامی که شوروی به ماکه میگرد، بدون چشمداشت برای ما اسلحه میفرستد، برای پیشرفت صنعتی ما به اعتبار میداد، هنگامیکه در سالهای دشوار مواد مورد نیاز کشور، ضروری ترین مواد مورد نیاز ما را تحویل میداد. ۱۰۰۰ درهمه این موارد شمارش ناپذیر به سه خلق ماکه شده است هر رول به بهای عرق جبین زحمتکشان شوروی، در نتیجه تلاش مردان و زنانی که کران تا کران در این کشور کار میکردند پرداخت شده است.^۲ این بود بخشی از بیانات میهن پرست نامدار کوبا در مورد کشور شوراها که عناصر چپ نمسا، مطرودین طبقه کارگر، تبلیغات ضد این کشور را پیشه خود ساخته اند، بیشرمانه آنرا کشور سوسیال امپریالیسم مینامند.

بخش کوچکی از گواهی میهن پرستان قهرمان ویتنام را در نظر بگیریم. ضمن تلگراف تبریکی که بمناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد انقلاب اکتبر رهبران جمهوری دموکراتیک ویتنام به حزب کمونیست اتحاد شوروی ارسال داشته اند نوشته شده است:

"گامیابیهای عظیم و همه جانبه ای که خلق شوروی طی ۵۵ سال بدست آورده است اتحاد شوروی را به دولت سوسیالیستی تبدیل کرد، در امر تحکیم قدرت، سیاست سوسیالیستی، در امر تقویت نیروهای انقلابی و ترقیخواه جهان، که بخاطر صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند، سهم بزرگی ادا نمود. نقش اتحاد شوروی در جهان هر روز فزونیتر و مواضعش محکمتر میگردد. خلق ویتنام خواه در گذشته، در سالهای جنگ مقاومت علیه استعمارگران فرانسه، خواه اکنون در جنگ علیه امپریالیستهای آمریکا برای نجات میهن و در ساختمان سوسیالیسم همواره از پشتیبانی پر توان، کمک عظیم و مؤثر حزب کمونیست اتحاد شوروی، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و خلق برادر شوروی برخوردار بوده و برخوردار است."^۳

این بود گواهی میهن پرستان انقلابی ویتنام در مورد حزب کمونیست اتحاد شوروی، دولت و خلق شوروی.

سالوادر آلینده رئیس جمهور شیلی اهمیت کمک و پشتیبانی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی را در شرایطی که انحصارهای آمریکائی و ارتجاع بین المللی بر ضد دولت و دست به فعالیت خصمانه زده اند خاطر نشان ساخته میگوید:

"در ویرانی که برای شیلی دوران سختی بود، کشورهای سوسیالیستی موافق اصل

انترناسیونالیسم پرولتری بماکملک کرد ند ، با شرایط باصرفه اعتباراتی به ما واگذا رنمود نند

محجیب الرحمن نخست وزیر بنگاله د ش گفت :

" اتحاد شوروی پیشاهنگ مبارزه بشریت برای آزادی ، عدالت اجتماعی و آئنده بهتر است و خاطر نشان ساخت که " اتحاد شوروی همواره در جانب خلقهای ستمدیده سراسرجهان قرار داشته است "

درمقابل این گواهیها و صد هانظیر آنها و درمقابل واقعیات انکارنا پذیر زندگی اظہارات بیما به ما مؤثیستهای ایرانی ، که میکوشند همگام با امپریالیستها نسبت به سیاست اتحاد شوروی تخم بدبینی و سوء ظن بیفشانند ، چه ارزشی میتواند داشته باشد *

از آن هنگامیکه سیستم جهانی سوسیالیستی پدید آمده است هنوز سی سال نمیگذرد ، ولی در این مدت کوتاه از بسیاری جهات در عرصه جهان موضع تعیین کنند ه اشغال کرده است . مبارزه کامیابانه برای تحمیل اصول همزیستی مسالمت آمیز در مجموعه سیاست بین المللی ، بسود صلح پایدار ، کاهش وخامت ، بسود چرخش از عدم اعتماد و خصوصت بسوی همکاری و دوستی بین ملتها یکی از این جهات است *

حزب توده ایران در تمام دوران حیات خود در پیشاپیش همه نیروهای میهن پرست و ترقیخواه ایران در راه بسط مناسبات با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، علیسه عوامل امپریالیستی و ارتجاع داخلی مبارزه نموده و گسترش مناسبات همه جانبه با این کشورها یویژه با اتحاد شوروی راهمواره . بمنزله یکی از مهمترین عوامل تحکیم پایه های استقلال اقتصادی و سیاسی میهن ما و پیشرفت مادی و معنوی جامعه شمرده است *

بیاد بود

(بیاد رفیق فقید کامبخش)

• يك مرد بود وهست

• يك مرد بود ونیست

• يك مرد مُرد و رفت

• يك مرد مُرد وزیست

رازی که زنده ماند ، آن مرد مُرد ه چیست ؟

همستی خویش را همچون درخت کاشت

درد امنِ زمین

• تا سایه افکند ، برخستگان راه

• تابشکند بهار ، درشاخ و برگهاش

تا مژده آرد از ، آزادی و تلاش

• آن مهربان درختا پس میوه ها که داشت . . .

بانمرافتاب — باگشت سال ها

برروی ریشه اش روید نهال ها

گل آورد بیبار باز ایده آل ها

گر سنگری شکست

••••• رزمی که بود — هست

ژاله ۱۹۷۱

واقعیت همکاری رهبران چین و امپریالیسم امریکا

برای یاد آوری

زمانی که رهبری حزب کمونیست چین مشی سیاسی خود را آشکار کرد و آنراد را برابر مشی اکثریت مطلق احزاب مارکسیست - لنینیست قرار داد، برای توجیه این مشی، که بنام مبتکران مائو تسه دون، مائوئیسم نام گرفته و مشخصات اصلی آن ناسیونالیسم و هژمونیم است، از "چپ" وارد میدان شد. مائوئیستها احزاب مارکسیست - لنینیست را به "روزیونیسم" متهم کردند. آنها بویژه اتحاد شوروی را، که بحق مانع اصلی در برابر این مشی ضد انقلابی و ضد مارکسیستی است، هدف حملات خصمانه خود قرار دادند و آنرا به "همکاری با امپریالیسم امریکا برای تسلط بر جهان" و به "سوسیال امپریالیسم" متهم ساختند. مائوئیستها با توسل به انواع تئوریهای مغلوط و واقعا روزیو نیستی "چپ"، با تحریف و جعل فاکتها، با مانورهای سیاسی در رویانه کوشیدند احزاب مارکسیست - لنینیست و دولتهای سوسیالیستی و قیل از همه حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی را منفرد کنند و جنبش جهانی کمونیستی و جنبشهای آزاد بیخشم ملی را تابع و افزار هدفهای ناسیونالیستی و هژمونیتی خود سازند.

ولی چپ رویها و چپ نمائی های مائوئیستها با شکست رو برو شد و تلاشهای آنها برای منفرد ساختن احزاب مارکسیست - لنینیست، دولتهای سوسیالیستی و قیل از همه حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی، با چپه "چپ"، عقیم ماند. اتهام "همکاری با امپریالیسم امریکا" به اتحاد شوروی افسانه از آب درآمد (۱). چین که میخواست احزاب مارکسیست - لنینیست و قیل از همه و بیش از همه اتحاد شوروی را در جنبش انقلابی جهان منفرد کند، خود منفرد شد. اوج این انفراد در دوران "انقلاب کبیر فرهنگی پرلتری" بود، که چین بکلی در "لاک خود" فرورفت.

پس از آنکه مبارزه بر سر قدرت در داخل چین زیر نام "انقلاب فرهنگی" پایان یافت و گروه مائو تسه دون - چوئن لای پیروز شد، رهبران چین با حفظ هدفهای سابق، ولی با تاکتیک جدید و باره بعد آن آمدند. هر روز تاکتیک جدید نشانه شکست تاکتیک سابق و هدف تاکتیک جدید خروج از انفراد و تأمین بهتر موفقیت هدفهای سابق است.

مشخصات تاکتیک جدید اینست که اولاً برخی مفاهیم و سیاستها، که از نظر مائوئیستها بکار بردن و عمل کرد به آنها کفر و جرم محسوب میشد، دوباره مورد استفاده قرار میگیرد. اگر زمانی حتی صحبت از همزیستی مسالمت آمیز "خیانت به انقلاب جهانی" محسوب میشد، اینک چین توده ای با تکیه به "سیاست همزیستی مسالمت آمیز" به وسیع ترین فعالیتها در صحنه سیاست جهانی دست زده است. ثانیاً با اینکه سیاست کنونی رهبران چین حتی در ظاهر نیز درست نقطه مقابل سیاست آنها در دوران انقلاب فرهنگی است، ولی همان اتهامات از "چپ" به اتحاد شوروی همچنان ادامه دارد. ثالثاً رهبران چین تمام نیروی خود را برای مبارزه با اتحاد شوروی و منفرد کردن آن

(۱) رجوع شود به مقاله "افسانه همکاری شوروی و امریکا برای تسلط بر جهان"، در نیا سال هفتم شماره ۱

در جنبش انقلابی و در صحنه سیاست جهانی متمرکز کرده اند. اگر زمانی سایر احزاب مارکسیست لنینیست و دولت‌های سوسیالیستی نیز مورد حملات خصمانه قرار می‌گرفتند، اگر زمانی اتحاد شوروی در کنار آمریکا - ایسم آمریکا قرار داده می‌شد، اکنون دشمن اصلی و درجه یک لحظه اتحاد شوروی با عالم شده است و فقط اوست که مورد شدیدترین حملات خصمانه مائوئیست‌ها قرار می‌گیرد. رابعا برای مبارزه برضد اتحاد شوروی و منفرد کردن آن استفاده از هروسيله ای از طرف یکن مجاز شده است. در بیست و در همین جا است که مسئله همکاری رهبران چین با آمریکا لیست‌ها و در درجه اول آمریکا ایسم آمریکا مطرح می‌شود.

زمانی بود که در پرده دود لفاظی‌ها و جمله پردازی‌های انقلابی و در اثر دوری و انفراد چین در صحنه سیاست جهانی، مائوئیست‌ها می‌توانستند برخی از همان ساده راد مورد سیاست احساس‌زاد مارکسیست - لنینیست، دولت‌های سوسیالیستی و بویژه حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی گمراه سازند. تا کنون جدید گروه مائوئیست‌ها، با آنکه همچنان نقاب "چپ" بر چهره دارد، ولیسی تردیدی برای هیچ انقلابی باقی نمی‌گذارد که مائوئیسم آشکارا و واقعا و عملا در کنار آمریکا ایسم قرار گرفته است. هدف این مقاله نشان دادن واقعیت همکاری رهبران چین با آمریکا لیست‌ها و در درجه اول آمریکا ایسم آمریکا است برضد اتحاد شوروی، برضد منافع سوسیالیسم جهانی، برضد جنبش آزادی بخش ملی، برضد صلح و امنیت در سراسر جهان. روشن است که برای آنکه حق مطلب ادا شود می‌توان و باید کتابی در این زمینه نوشت. ولی بنظر می‌رسد که در گنجایش محدود یک مقاله ذکر مهم‌ترین فاکتورها برای نشان دادن این واقعیت کافیت.

چگونه آمریکا از دشمن اصلی به متحد چین تبدیل می‌شود

قبلا باید متذکر شد که چین و آمریکا، حتی در دورانی که رهبران چین آمریکا را دشمن اصلی خود و بشریت تلقی می‌کردند و آمریکا چین را خطری برای منافع خود در آسیا و اقیانوس آرام میدانست، هیچگاه مناسبات پنهانی خود را، از کانال‌های مختلف، قطع نکردند. از رفت و آمد دائمی ادکار اسنو (Edgar Snow) روزنامه نگار و "چین شناس" مشهور (و مشکوک) آمریکایی به چین، که غالباً از طرف شخص مائوئیست‌ها و دون و جوشن لای پذیرائی می‌شد، گرفته تا ملاقات‌های منظم سفیرای دو کشور آمریکا و چین در لهستان، از میان‌جیگری زامد اران پاکستان (۲) گرفته تا تجارت غیر مستقیم از راه هنگ کنگ و ماکائو (۳)، همه نشان دهنده آنست که علیرغم سروصدای خصمانه ظاهری ارتباط چین و آمریکا حفظ و گسترش آن تدارک می‌شد.

وقتی که اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و بویژه بین چین و اتحاد شوروی علنی و قطعی شد، چین و آمریکا در وجود یکدیگر متحد خود را برای نیل به هدف‌های استراتژیک خویش شناختند. روزنامه مطلع واشنگتن پست می‌نویسد که "در نخستین سال‌های دولت ایزن‌هاور، رئیس جمهوری با فکر برسمیت شناختن (چین) بازی می‌کرد، از جمله به این دلیل که شاید چین را از شوروی دور کند" (۴) ادکار اسنو در کتاب خود بنام "انقلاب طولانی" (The Long Revolution)، که بطور عمده شرح مصاحبه‌های وی با مائوئیست‌ها و دون و جوشن لای است، فاش می‌کند که در سال ۱۹۶۵ وی خواستار بیامی از جانب مائوئیست‌ها و دون برای جانسن رئیس جمهوری وقت آمریکا شده است (۵). در سال ۱۹۶۶

(۲) International Herald Tribune، ۲۱-۲۲ اکتبر ۱۹۷۲

(۳) عصرجدید شماره ۲۷، ژوئن ۱۹۷۱

(۴) بنقل از عصرجدید شماره ۱۳، مارس ۱۹۷۱

(۵) International Herald Tribune، ۲۱-۲۲ اکتبر ۱۹۷۲

مسئله برسمیت شناختن چین از طرف دولت جانسن مطرح بود تا به جدائی چین از جنبش جهانی کمونیستی وارد و گاه موسیالیستی مهرد یلماتیک زده شود (۶) . در سال ۱۹۶۹ چوئن لای بوسیله ادگار ایتنوف، نیکسن رئیس جمهوری امریکا و یاننایند ه وی رابه پکن دعوت میکند (۷) . " زمتهای دستانه " چین و امریکا نسبت بهم و هدفهای استراتژیک آنها - که دارای نقاط مشترک است - آشکار و آشکارتر میشود . " فرصت طلایی " که نیکسن میگفت ، یعنی جد کردن چین از سیستم جهانی موسیالیستی و استفاده از آن برضد سیستم جهانی موسیالیستی و در رجه اول اتحاد شوروی، بسه برکت سیاست ناسیونالیستی و هژمونیستی گروه مائوتسه دون پیش آمده است .

کنفرانس چین شناسان در امریکابه این نتیجه میرسد که " پیروزی گروه مائوتسه دون، در طول مدت ، با مانافع امریکا تطبیق میکند " (۸) . مرکز اطلاعات امریکا (USIA) به نمایندگان خود در خارج دستور میدهد که " از تمام امکانات برای تقویت هواداران مائو استفاده کنند " (۹) . کمیسیون مشورتی مرکز اطلاعات امریکا در گزارش خود (سال ۱۹۶۶) به کنگره امریکا توصیه میکند که یحد اکثر " از موضع گیری چین برضد اتحاد شوروی استفاده شود " (۱۰) . دولت امریکا بتدریج محدودیتهای بازرگانی را در مورد چین لغو میکند (۱۱) . روزنامه مطلع واشنگتن پست از " غیر نظامی کردن " تنگه تایوان و خروج نیروهای امریکائی از این منطقه صحبت میکند (۱۲) . هفته نامه معروف نیوزویک از قول سازمان جاسوسی امریکا خبر میدهد که چین نیروهای خود را از ناحیه تایوان کنترکشید و به طرف شمال برده است (۱۳) . نیوزویک از قول دیپلماتهای غربی در هنگ کنگ می نویسد که " امریکائیها و شورویها نمیتوانند بهم اعتماد کنند ، چون خیلی قوی هستند ، ولی چین و امریکا سرانجام درک کرده اند که میتوانند بهم اعتماد کنند ، چون بیکدیگر زیانی نمی رسانند " (۱۴) . مائوتسه دون به ادگار اسنو میگوید که او " مردائی چون نیکسن رابه سوسیل د مکرتهها و رویزیونیستهها ترجیح میدهد " و می افزاید که " نیکسن ممکن است فریبکار باشد ولی کمتر از برخیها " او ممکنست به تاکتیکهای خشن دست بزند ، ولی او تاکتیکهای نرم هم بکار میرد . آری نیکسن میتواند سوار هوا پیماشود و بیاید " (۱۵) . در اواخر سال ۱۹۷۰ یحیی خان رئیس جمهوری وقت پاکستان با نامه ای از نیکسن برای چوئن لای وارد پکن میشود (۱۶) . بدین ترتیب زمینه برای سفر نیکسن به پکن فراهم میگردد .

ولی رهبران چین برای توجیه تاکتیک جدید خود به جهانیان و نشان دادن دیپلماسی لبخند (Smiling Diplomacy) خود به امریکا، در زمینه " تئوریک " هم بیکار ننشستند . رهبران چین که تا چندی پیش امریالیسم امریکارا دشمن درجه اول خلقها اعلام میکردند و اتحاد شوروی را بعلت " همکاری " با این دشمن درجه یک مورد حمله قرار میدادند ، سپس به تز " دوبرقتر (Superpower) رسیدند . گروه مائوتسه دون این اصطلاح را از زرادخانه امریالیستهای

(۱) عصرجدید شماره ۱۳، مارس ۱۹۷۱

(۷) International Herald Tribune ، ۲۱ - ۲۲ اکتبر ۱۹۷۲

(۸) و (۹) و (۱۰) عصرجدید شماره ۶ ، فوریه ۱۹۷۲

(۱۱) عصرجدید شماره ۲۷، ژوئن ۱۹۷۱

(۱۲) بنقل از عصرجدید ، شماره ۱۳، مارس ۱۹۷۱

(۱۳) Newsweek ، ۸ فوریه ۱۹۷۱

(۱۴) Newsweek ، ۲۱ فوریه ۱۹۷۱

(۱۵) International Herald Tribune ، ۲۱ - ۲۲ اکتبر ۱۹۷۲

امریکائی قرض کرد . سازندگان این تز میخواستند از یکطرف خصلت امپریالیستی و تجاوزکارانه سیاست خارجی امریکارا بشویند و از طرف دیگر اتحاد شوروی راهمستگ و همانند امپریالیسم امریکاو نامسود سازند . ولی رهبران چین از امپریالیسم امریکا چلو تر رفتند . چوئن لای در مصاحبه با يك خبرنگار یوگوسلاوی درباره " يك یاد و ابر قدرت " داد سخن داد (۷) . سپس در نشریات چین آشکارا از يك " دشمن اصلی و يك " دشمن فرعی " سخن رفت (۸) . و این پس از نخستین سفر کیسینجر (Kissinger) مشاور مخصوص نیکسن به پکن بود . بدینسان اتحاد شوروی دشمن درجه يك اعلام شد و پکن آماده پذیرائی از نیکسن گردید .

پذیرائی از نیکسن به گواهی همه ناظران صمیمانه بود . روزنامه نیویورک تایمز نوشت : « رهبران چین در برابر نظارت عالیمان برای رئیس جمهوری ایالات متحد ه امریکا ، یعنی کسیکه سپاهیانسی کماکان در جزیره تایوان هستند و افراد مسلح او کماکان عملیات نظامی را در رویتنام ادامه میدهند ، پذیرائی صمیمانه ای را ترتیب داد ه اند » (۹) و کارناتو مفسر روزنامه واشنگتن پست نوشت : « ما مؤتمسه دون ، کسیکه در چین مرتبه خدائی دارد ، برای اشتهای بالقوه بین امریکاو چین دعای خیر کرد » (۱۰) . حتی به خیابانها و عماراتی ، که در دوران " انقلاب فرهنگی " نامهای " ضد امپریالیستی " داشتند ، نامهای جدید و بیرنگی داد ه شد (۱۱) ، از جمله نام بزرگترین بیمارستان پکن ، که زمانی توسط رگفلسر اعطاشده بود ، از " ضد امپریالیست " به " پایتخت " تغییر یافت و شعارهای ضد امریکائی از تمام دیوارهای پکن پاک شد (۱۲) . و همه اینها لابد برای آن بود که به نمایندة ژاندارم بین المللیسی برنخورد !

نیکسن در مذاکرات خود با چوئن لای گفت : " آنچه که ما اینجا بدان مشغولیم ، دنیا را تغییر خواهد داد . چیزی که ما را با هم جمع کرده است که ما دارای منافع مشترکی هستیم که از اختلافات فلات ما بیشتر است (۱۳) . درباره این عبارات رمز آمیز هم محافل امریکائی و هم محافل چینی توضیحا صریحتری دادند . هجله تایم نوشت : « مناسبات دوستانه ممکنست برای هرد و کشور (امریکاو چین) بر ضد شوروی کمکی باشد . . . مناسبات نزد يك بین واشنگتن و پکن ممکنست اتحاد شوروی را به اتخاذ سیاست محتاطانه تری وادار کند » (۱۴) و " شوروی شناسان " ضد کمونیستی مانند هاری شسوارتز (Harry Schwartz) و جوزف آلسوپ (Joseph Alsop) آشکارا گفتند که " ایالات متحد ه میخواهد مذاکرات پکن را وسیله اعمال فشار به شوروی قرار دهد " (۱۵) . نیوزویک تصریح کرد که " مسافرت نیکسن . . . پاسخی است به آنچه که پکن تهدید روز افزون شوروی تلقی میکند . . . چینی ها میخواهند بوسیله امریکاجلوی شوروی را بگیرند . . . " (۱۶) .

" منافع مشترک " چین با کشورهای امپریالیستی و در درجه اول امریکا بر ضد اتحاد شوروی این دیراقسانه نیست . این واقعیتی است که از زبان رهبران واشنگتن و پکن ابراز شده و در صحنه سیاست جهانی هر روز با فاکت های جدید تایید میشود . اینک به بررسی مهمترین این فاکت های پدیداریم :

(۷) پراودا ، ۴ سپتامبر ۱۹۷۱

(۸) عصرجدید ، شماره ۱۰ ، مارس ۱۹۷۲

(۹) بنقل از مردم شماره ۸۰ ، اسفند ۱۳۵۰

(۲۰) همانجا

(۱۱) Newsweek ، ۲۱ فوریه ۱۹۷۲

(۱۲) Economist ، ۲۲ ژانویه ۱۹۷۲

(۱۳) بنقل از مردم شماره ۸۰ ، اسفند ۱۳۵۰

(۱۴) بنقل از عصرجدید شماره ۱۳ ، مارس ۱۹۷۱

(۱۵) بنقل از عصرجدید شماره ۱۰ ، مارس ۱۹۷۲

(۱۶) Newsweek ، ۲۱ فوریه ۱۹۷۲

چین و امریکابرضد صلح وامنیت جهان

مبارزه بخاطر صلح وامنیت در جهان یکی از مهمترین هدفهای سیاست خارجی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای صلح دوست ، دمکراتیک ، ضد امپریالیستی و انقلابی در سراسر جهان است . این سیاستی است عمیقاً ضد امپریالیستی . بیهوده نیست که امپریالیستها با سرکردگی امپریالیسم امریکا با این سیاست مخالفت و در برابر آن مقاومت میکنند . اگر امپریالیستها اینجا و آنجا حاضر به مذاکره و موافقت در زمینه حفظ صلح وامنیت در جهان میشوند برای آنست که مجبورند . تناسیب قوا بسود سوسیالیسم تغییر کرده و دامنهای تغییر است و آنها چاره ای جز عقب نشینی ندارند . ولی عقب نشینی آنها بمعنی صرف نظر کردن از هدف و مقاومت حد اکثر نیست . رهبران چین که زمانی از "چپ" به سیاست صلح اتحاد شوروی حمله میکردند ، اینک آشکارا بکمک امپریالیستها برای مخالفت با سیاست صلح اتحاد شوروی آمده اند :

۱) اتحاد شوروی چندین سال است برای "امنیت جمعی در آسیا" مبارزه میکند . رهبران چین همراه با محافل امپریالیستی از همان آغاز با این پیشنهاد به مخالفت برخاستند . ولی رهبران چین در این اواخر گرام را فراتر گذاشته اند . نیوزویک می نویسد : " نیکن و کیسینجر معتقدند که افزایش قدرت شوروی در آسیا تهدید بعراتب بزرگتری برای امنیت امریکادریاسیاست تا جنگ بود ه ای مائوتسسه دون . بنظر میرسد که رئیس جمهوری ، همزمان با خروج نیروهای امریکائی از آسیا ، معتقد است که کلید صلح در این منطقه در تفاهم با چین است . . . بموازات این برخورد ، چینی ها نیز محسود کردن قدرت شوروی را در آسیا مسئله درجه اول برای امنیت خود تلقی میکنند . اتحاد شوروی بعنوان دشمن اصلی جانشین امریکاشده است . ترس چین از اتحاد شوروی ، با توجه به نقش روسیه در جنگ هند و پاکستان و روش دوستانه وی نسبت به ژاپن ، بیشتر شده است . (۱۷) و بهمین جهت است که "طبق اظهار مقامات رسمی امریکا ، چین به امریکا اصرار ورزیده است که پس از اتمام در وینام در اجرای نقشه خود برای خروج نیروهای خویش از خاور ویرجلیسه نکند . (۱۸) و رادیوی امریکائی "ای . بی . سی . " در تفسیر خود در ۲۳ فوریه ۱۹۷۲ صریحاً گفت : " اگر سابقاً چین اصرار داشت که امریکائیا از آسیا بیاورند ، حال مایل است که امریکا در این منطقه نقش محیی را ایفا کند ."

واماد مورد ژاپن باید دانست که کمتر کشوری این چنین مورد حملات خصمانه از طرف چین قسر از گرفته است . در همان حال اتحاد شوروی به همکاری و توطئه با امپریالیسم و میلیتاریسم ژاپن برضد چین متهم شده است . ولی همین ژاپن اخیراً (پس از سفر تاناکا Tanaka نخست وزیر ژاپن به چین و استقرار مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور) به دو سه متحد چین تبدیل شده است . چین از ادعای ارضی ژاپن بر جزایر کوریل - که متعلق به اتحاد شوروی است - پشتیبان نسبی میکند . (۱۹) . وقتی تاناکا نخست وزیر ژاپن در ملاقات خود با چوئن لای بوی اطمینان میدهد که نقشه ژاپن برای دو برابر کردن مخارج نظامی فقط جنبه دفاعی دارد ، چوئن لای بجای ابراز نگرانی ، "تقویت معقول" نیروی نظامی ژاپن را بعنوان نیروی بالقوه ای در برابر "نقشه های تجاوز - کارانه شوروی" در آسیا "تهنیت" میگوید (۲۰) . چوئن لای به تاناکا گفته است که در صورت "حمله

(۱۷) Newsweek ، ۲۱ فوریه ۱۹۷۲

(۱۸) International Herald Tribune ، ۱۵ دسامبر ۱۹۷۲

(۱۹) عصر جدید شماره ۴۱ ، اکتبر ۱۹۷۲

(۲۰) International Herald Tribune ، ۱۵ دسامبر ۱۹۷۲

شوروی " به ژاپن ، چین با نیروی نظامی ، حتی در کنار نیروهای نظامی آمریکا ، بكمك ژاپن خواهد شد شتافت (۳۱) .

با این ترتیب آید اتحاد رهبران چین با آمریکا ایستهای آمریکائی و میلیتاریستهای ژاپنی بر ضد اتحاد شوروی ، بر ضد صلح و امنیت در آسیا و خاور دور تردیدی میتوان داشت ؟

(۲) اروپا دو بارکانون جنگ جهانی بود . است . این تجربه تلخ و دردناک نشان میدهد که حفظ صلح و امنیت در اروپا یکی از مهمترین عوامل حفظ صلح جهانی است . اتحاد شوروی و سایر کشور - های سوسیالیستی اروپا بمنظور حفظ صلح و امنیت در اروپا سالهاست که پیشنهاد های مشخصی را عرضه میدارند و در راه تحقق آنها مبارزه میکنند . مهمترین این پیشنهاد ها عبارتند از : کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا ، بکاربردن زور در مناسبات بین کشورها ، تقلیل نیروهای نظامی ، عقد پیمان عدم تجاوز بین دو بلوک نظامی ورشو و ناتو و سپس انحلال آنها و غیره .

با تغییر متناسب قواعد و قوانین صلح و سوسیالیسم ، با فشار نیرومند و روزافزون افکار عمومی و نیروها صلح دوست در اروپای غربی و جهان ، حتی بخشی از محافل حاکمه کشورهای سرمایه داری غرب نیز به پیشنهاد های مشخص اتحاد شوروی برای حفظ صلح و امنیت در اروپا تمایل نشان میدهند . بهمین جهت اکنون ممکن شده است که نخستین گامهای عملی در راه تحقق این پیشنهاد ها برداشته شود . فقط مرتجعترین و متجاوزترین محافل آمریکایستی ، از جمله گروه " بارتل - اشتراوس - شرودر " (Barzel - Strauß - Schröder) ، رهبران حزب دمکرات مسیحی ، حزب انحصارها و میلیتاریستها و انتقام جویان در آلمان غربی و گروه هیث - هوم (Heath - Home) ، رهبران حزب محافظه کار و نخست وزیر وزیر خارجه انگلستان ، بسا این پیشنهاد ها مخالفتند و یاد بر برابر تحقق آن همچنان مقاومت میورزند و اخلال و کارشکنی میکنند .

و رهبران پکن در ست با همین مرتجعترین و متجاوزترین نیروها متحد اند و با کنفرانس امنیت اروپا و سایر پیشنهاد های مشخصی برای حفظ صلح و امنیت اروپا مخالفت میکنند . در این اتحاد و مخالفت نیز هدف اصلی آنها - مانند مرتجعترین و متجاوزترین محافل آمریکایستی - مبارزه بر ضد اتحاد شوروی است .

هوانگ چن (سفیر سابق چین در فرانسه) بمناسبت مبادله اسناد مربوط به استقرار روابط دیپلماتیک با ایتالیا در ۱۹۷۰ گفت : " ما چینی ها مخالف نقشه شوروی در اثره تشکیل یک کنفرانس اروپائی برای مسائل امنیت هستیم . اتحاد شوروی میخواهد بدین طریق آمریکا را از اروپا براند تا فشارش بدی بر چین وارد آورد " (۳۲) . نماینده چین بدینوسیله فقط مخالفت خود را با کنفرانس امنیت اروپائی ابرازنداشته ، بلکه موافقت خود را با حضور آمریکا در اروپا و نتیجه اتحاد خود را با آمریکا بر ضد اتحاد شوروی در اروپا نیز اعلام کرده است . در این زمینه روزنامه اینترناشنال هرالد تریبون فاش میکند که " چین به آمریکا و آلمان غربی هشدار داده است کسه هنگام مذاکره با بلوک شوروی درباره تقلیل نیروها ، عجلوانه باخروج نیروهای خود از اروپای مرکزی موافقت نکند " (۳۳) . وزیر خارجه آلمان غربی والتر شل (Walter Scheel) نیز معتقد است که یکی از دلایل ابراز علاقه پکن به آلمان فدرال اینست که پکن هم در باقی نگاهداشتن

(۳۱) همانجا

(۳۲) Überseerundschau ، هامبورگ ، جزوه ۱۲ سال ۱۹۷۰ بنقل از " در باره سیاست خارجی مائو " ، (ضمیمه مرد ۱۹۷۲)

(۳۳) International Herald Tribune ، ۱۵ دسامبر ۱۹۷۲

امریکائیها در اروپا ذینفع است (۳۴) . خبرگزاری آلمان غربی اطلاع میدهد که چین با آن نیروهای سیاسی بهتر میتواند همکاری کند که میخواهند از موضع قدرت با اتحاد شوروی مذاکره کنند (۳۵) . تا پیمز لندن می نویسد که چینیها " درک میکنند که دفاع اروپا در حال حاضر باید زیرچتر امنیتی امریکارهببری شود" (۳۶) . اکونومیست لندن بمناسبت سفر سرالک دوگلامن (Sir Alec Douglas-Home) وزیرخارجه انگلستان به پکن می نویسد که "چینیها تردید " سرالک " را درباره کنفرانس امنیت اروپا به سیاست آغوش باز فرانسه ترجیح میدهند" (۳۷) . اینترناشنال هرالد تریبون در باره ایمن مذاکرات خبر میدهد که "چینیها فهماندند که آنها سیاست انگلستان را - که در رابطه با اتحاد شوروی کمتر سازش پذیر است - بر سیاست فرانسه - که در جستجوی ارتباط نزدیکی با اتحاد شوروی است - ترجیح میدهند" (۳۸) . چوئن لای به مدیچی (Medici) وزیرخارجه ایتالیا گفته است که چین بخودی خود با کنفرانس امنیت اروپا مخالف نیست ، بلکه فقط به این دلیل که شوروی از آن سود میبرد با این کنفرانس مخالف است ، چون خطر آنست که از اتحاد اروپای غربی جلوگیری شود و سیستم کنترلی بوجود آید که به شوروی اجازه دهد در امور داخلی کشورهای غربی دخالت کند . وزیرخارجه چین چیا پنگ فی (Chia Peng-Fei) در ملاقات با وزیرخارجه ایتالیا تاکید کرده است که اگر اروپا میخواهد بعنوان نیروی سوم موثر باشد باید از نظر سیاسی و نظامی نیز متحد شود . و بالاخره رهبران چین پشتیبان پیمان تجاوزکارانه آتلانتیک شمالی (ناتو) شده اند ، برای آنکه آنرا " متحد لازمی در برابر خطر شوروی میدانند" (۳۹) .

مخالفت با حفظ صلح و امنیت در اروپا ، موافقت با باقی ماندن ارتش امریکاداروپا ، موافقت با رهبری امریکا در دفاع از اروپای غربی ، موافقت با مرتجعترین و متجاوزترین محافل امپریالیستی بر ضد شوروی ، نگرانی در باره امنیت و وحدت اروپای غربی ، پشتیبانی از " ناتو " - به همه اینها جز همکاری با امپریالیسم ، و قبل از همه امپریالیسم امریکا ، بر ضد نیروهای صلح و سوسیالیسم چه نامی میتوان داد ؟

۳) امپریالیسم و میلیتاریسم آلمان و بارمنشا جنگ جهانی بود ه اند . پس از جنگ دوم جهانی این متجاوزترین نیروهای ارتجاعی در آلمان ، بکمک امپریالیستهای امریکائی ، انگلیسی و فرانسوی ، اولاً آلمان را تجزیه کردند . ثانیاً کوشیدند جمهوری دمکراتیک آلمان ، نخستین دولت سوسیالیستی آلمان را از بین ببرند . ثالثاً آلمان غربی را دو باره به پایگاهی برای اجرای نقشه های توسعه طلبانه و تجاوزکارانه خود ، به پایگاهی بر ضد کشورهای سوسیالیستی اروپا و در درجه اول اتحاد شوروی مبدل سازند . با این ترتیب روشن است که اگر کسی بخواهد به حفظ صلح و امنیت در اروپا و در جهان کمک کند باید به امپریالیسم و میلیتاریسم آلمان افسار بزند ، باید از موجودیت جمهوری دمکراتیک آلمان دفاع کند ، باید با نقشه های تجاوزکارانه و توسعه طلبانه محافل امپریالیستی آلمان غربی ، با سیاست ضد شوروی آنها بمقابله برخیزد . و این همان کاری است که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای صلح دوست ، دمکرات و ضد امپریا -

(۳۴) Spiegel ، ۱۶ اکتبر ۱۹۷۲
 (۳۵) خبرگزاری آلمان غربی (DPA) در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۷۲
 (۳۶) Times اول نوامبر ۱۹۷۲
 (۳۷) Economist ۴ نوامبر ۱۹۷۲
 (۳۸) International Herald Tribune ، ۳ نوامبر ۱۹۷۲
 (۳۹) Die Welt ۱۲ ژانویه ۱۹۷۳ ، Economist ۱۳ ژانویه ۱۹۷۳ ، Times ۱۰ ژانویه ۱۹۷۳ ، Newsweek ، ۲۲ ژانویه ۱۹۷۳

لیست در اروپا و در سراسر جهان کرده اند و میکنند. مبارزه پیگیر این نیروها و تغییر تناسب قوا بسود نیروهای صلح و سوسیالیسم در این زمینه هم موفقیت‌های چند ی را ببار آورده است: انعقاد قرارداد بین اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری فدرال و بین لهستان و جمهوری فدرال، انعقاد قرارداد چهارادولت بزرگ در باره برلین غربی، برسمیت شناختن جمهوری دمکراتیک آلمان از طرف آلمان فدرال و سایر دول غیرسوسیالیستی - که جریان دارد - نمونه‌هایی از این موفقیتها است. فقط مرتجعترین و متجاوزترین محافل امپریالیستی آلمان فدرال یعنی گروه "بارتسل - اشتراوس" - شرودر" با این قراردادها و برسمیت شناختن جمهوری دمکراتیک آلمان - مخالفت و مبارزه پرداختند. و این گروه تنها متحد خود را در وجود گروه ماغوتسه دون - چوئن لای یافت.

نخستین بار (در مه ۱۹۶۴) چن یی (Tchen Yi) وزیر خارجه وقت چین در يك مصاحبه مطبوعاتی در مورد "وحدت آلمان" ابراز امیدواری کرد (۴۰). یعنی تئز گروه "بارتسل - اشتراوس" - شرودر" را تکرار نمود. بیهوده نبود که "شرودر" وزیر خارجه وقت آلمان غربی، که بقسمول "اشپگل"، در راه "محاصره مسکو" تلاش میکرد و میکند، در وجود چین متحدی برای اجسرای سیاست خود می‌بیند (۴۱). همین شرودر" وقتی مسئله موافقت در باره انعقاد قرارداد بین اتحاد شوروی و جمهوری فدرال و بین لهستان و جمهوری فدرال، قرارداد چهارادولت در باره برلین و برسمیت شناختن جمهوری دمکراتیک آلمان عملی و قطعی میشود، با عجله به پکن می‌شتابد و در پکن با اغوش باز استقبال میشود. بیهوده نیست که "شرودر"، این فاشیست سابق و ضد کمونیست قدیمی، پس از بازگشت از پکن، "اید آلیمس، تحرك، جدیت، فعالیت، فروتنی" چینی‌ها را می‌ستاید (۴۲). وقتی "والترشل" وزیر خارجه آلمان فدرال برای استقرار روابط دیپلماتیک به پکن می‌رود، رهبران چین نیز خود را، که در واقع نظریات "شرودر" و شرکا است، بسه و بی عرضه میدارند. مجله "اشپگل" (منتشره در آلمان غربی) این مذاکرات را چنین فاش مینماید: رهبران چین با تمام قوا میکوشند به وزیر خارجه آلمان فدرال ثابت کنند که "همه بدیها از جانب مسکو است" و "خطرات جانب شوروی" است. آنها آشکارا میگویند که هدف آنها "منفسرد کردن شوروی" است. چوئن لای میگوید: "آقای وزیر، شما میگوئید دو دولت آلمان و يك ملت آلمان وجود دارد. ولی کسانی وجود دارند که میگویند دو دولت آلمان و دو ملت آلمان وجود دارد. و این درست نیست". آنها تئز گروه "بارتسل - اشتراوس" - شرودر" را تکرار میکنند که "امپریالیست-های شوروی در جنگ دوم آلمان را اشغال و تقسیم کردند"، و اینکه این وضع غیرعادی است و آلمان باید متحد شود. و البته اصل صحبتی از این نیست که آلمان پرچه اساسی میتواند و باید متحد شود. رهبران چین از یکطرف با اشاره به وقایع چکوسلواکی، آلمان فدرال را میترسانند و از طرف دیگر بوی می‌فشانند که در مقابل با اتحاد شوروی و برای رسیدن به وحدت آلمان، منافعی از یکس بهتر تا "مین" میشود (۴۳). و همه این وحدت نظر با مرتجعترین و متجاوزترین محافل امپریالیستی آلمان غربی در مخالفت با صلح و امنیت در اروپا، در مخالفت با اتحاد شوروی و جمهوری دمکراتیک آلمان زمانی صورت میگردد که رهبران چین انعقاد قرارداد چهارادولت در باره برلین غربی و انعقاد قرارداد شوروی و آلمان فدرال را "خیانت" به جمهوری دمکراتیک آلمان (۴۴) و

(۴۰) Spiegel، ۱۶ اکتبر ۱۹۷۲

(۴۱) همانجا

(۴۲) و (۴۳) همانجا

(۴۴) عصر جدید شماره ۳، ژانویه ۱۹۷۲

"فروش" جمهوری دمکراتیک آلمان اعلام میکنند (۴۵) * معلوم نیست در باره دروئی رهبران چین باید حیرت کرد یا گستاخی آنها ؟!

۴) مبارزه بخاطر حفظ صلح و امنیت در جهان، اگر قرار است صاد قانه و جدی باشد و صاد قانه و جدی تلقی گردد، باید با پیشنهاد های مشخص همراه باشد. برای پیشبرد و تحقق این پیشنهاد های مشخص هم باید تمام نیروی مادی و معنوی را بکار انداخت، باید با واقع بینی، حوصله و پیگیری مبارزه کرد. * و این همان سیاستی است که اتحاد شوروی در پیش گرفته: پیشنهاد قطع آزمایش های هسته ای، پیشنهاد منع استعمال سلاح هسته ای، پیشنهاد منع استعمال سلاح میکروبی و شیمیائی، پیشنهاد خود داری از دادن سلاح هسته ای از جانب صاحبان این سلاح بسسه کشورهای دیگر، پیشنهاد بکار نبردن زور در مناسبات بین المللی، پیشنهاد تشکیل کنفرانس پنج دولت صاحب سلاح هسته ای، پیشنهاد تشکیل کنفرانس جهانی خلع سلاح از زمره مهمترین پیشنهاد های هسته که از طرف اتحاد شوروی مطرح شده اند و اتحاد شوروی با واقع بینی، حوصله و پیگیری، با بکار بردن تمام نیروی مادی و معنوی خود برای تحقق آنها مبارزه کرده و میکنند. اتحاد شوروی در این زمینه مورد پشتیبانی کامل و قاطع سایر کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای صلح دوست، دمکرات و ضد امپریالیست است. * بدلیل همین صداقت و جدیت، همین واقف-بینی و حوصله و پیگیری، همین پشتیبانی و بدلیل نیرومندی روز افزون اقتصادی و نظامی و سیاسی اتحاد شوروی و تغییر تناسبات قوا بسود نیروهای صلح و سوسیالیسم است که کشورهای امپریالیستی مجبور به عقب نشینی های معینی در این زمینه شده اند و در سال های اخیر نخستین گام های جدی و عملی برای تحقق این پیشنهاد ها برداشته شده است. * و از آنجاکه سیر تاریخی تغییر تناسبات قوا بسود نیروهای صلح و سوسیالیسم است و این تغییر بدون تردید در آینده روز افزون خواهد بود، امکانات بیشتر و بیشتری برای تحقق این پیشنهاد ها و در نتیجه تأمین حفظ صلح و امنیت در جهان پیدا خواهد شد. فقط دو نیرو با این پیشنهاد ها مخالفت و در برابر تحقق آنها مقاومت میورزند: یکی مرتجعترین و متجاوزترین محافل امپریالیستی، که برای کسب سود، برای حفظ تسلط غارتگرانه خود و برای اعمال زور و در صورت امکان نابودی کشور های سوسیالیستی و جنبش های انقلابی و آزادی بیخوش، به سیاست مسابقه تسلیحاتی و نگره داشتن آتمسفر جنگ سرد ادامه میدهند. * دیگری رهبران چین، که برای نیل به هدف های هرمنویستی خود بسه " سیاست از موضع زور " و پشتوانه آن، نیروی نظامی هسته ای، احتیاج دارند. * رهبران چین - پس از قبول عضویت چین در سازمان ملل متحد - یکبار دیگر آشکارا نشان دادند که چگونه در زمینه پیشنهاد های مشخص در باره حفظ صلح و امنیت در جهان یار و متحد امپریالیسم هستند.

رهبران چین، و از جمله جیاو کوان - هوا (Ghiao Kuan-hua) معاون وزیر خارجه رئیس هیئت نمایندگان چین در سازمان ملل متحد، تاکنون با تمام پیشنهاد های اتحاد شوروی - که در پیش توضیح داده شد - مخالفت کرده اند (۴۱) * هرنگام رأی گیری در باره طرح قرارداد مربوط به منع سلاح های میکروبی و شیمیائی در سازمان ملل متحد، نماینده چین در رأی شرکت نکرد (۴۷) * پیشنهاد دیگر اتحاد شوروی و ۲۱ دولت دیگر در باره " بکار نبردن زور در مناسبات

(۴۵) Spiegel ، ۱۶ اکتبر ۱۹۷۲

(۴۱) International Herald Tribune ، ۱۵ نوامبر ۱۹۷۲ ، Horizont ، سوم

نوامبر ۱۹۷۲ ، Le Monde ، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۲

(۴۷) Horizont ، ۳ نوامبر ۱۹۷۲

بین المللی و منع ابدی سلاح هسته‌ای" با ۷۳ رأی موافق تصویب شد. ولی چین و آلبانی در کنار افریقای جنوبی و پرتغال، یعنی در کشور فاشیستی، با این قطعنامه مخالفت کردند. آمریکا، انگلستان و سایر اعضا^۱ پیمان ناتو هم به این پیشنهاد رأی متنع دادند (۴۸).

چین و آلبانی "سوسیالیست" در کنار کشورهای امریالیستی و فاشیستی و در برابر اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و کشورهای ضد امریالیست، آنهم در مسائلی که با صلح و امنیت در جهان بستگی دارد با منظره تا سقف آور و حیرت انگیزی نیست؟

چین و آمریکا بر ضد جنبشهای آزاد بیخشم ملی

امریالیستها، به سرکردگی امریالیسم آمریکا، میکوشند جنبشهای آزاد بیخشم ملی را سرکوب کنند، و اگر نتوانستند، در کوره راه ناسیونالیسم و ضد کمونیسم بیندازند. برای نیل به این هدف امریالیستها میکوشند از وحدت داخلی و وحدت جهانی این جنبشها بر ضد امریالیسم جلوگیری کنند و آنها را از کمونیستها در داخل کشور و از کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول از اتحاد شوروی در سطح جهانی جدا سازند.

رهبران چین خیلی کوشیده اند و هنوز هم میکوشند که خود را "قهرمان" دفاع از جنبشهای آزادی بخش ملی و "رهبر جهان سوم" و نمود سازند. ولی از حرف و ادعا که بگذریم، سیاست و عمل آنها، که اخلاص در وحدت جنبشهای آزاد بیخشم ملی و جد کردن آنها از نگاه سوسیالیستی و بی‌سره اتحاد شوروی است، درست در جهت هدفهای امریالیستهاست. سه نمونه برجسته مؤید این مدعاست:

(۱) **ویتنام** - رهبران چین پیشنهاد های متعدد در اتحاد شوروی را در مورد همکاری و وحدت عمل برای کمک به خالق قهرمان ویتنام، در بیکار ماندن لانه اش بر ضد تجاوز امریالیسم آمریکا، بطور قاطع رد کرده اند. این واقعیت را مائوتسه در روز ۱۹ نوامبر ۱۹۶۵ به "ادکار استون" گفته است (۴۹).

در همان مصاحبه مائوتسه در نوامبر ۱۹۶۵ کرده است که چین تصمیم دارد از درگیری در جنگ ویتنام خود داری ورزد و فقط زمانی دخالت کند که ایالات متحده به چین حمله کند (۵۰). خود داری از وحدت عمل با اتحاد شوروی و اطمینان دادن به امریکادرمورد عدم دخالت چین در ویتنام چیز باز گذاردن دست امریالیسم آمریکا در ادامه تجاوز به ویتنام و سرسره‌اند و چین چه مخنیف میدهد؟ امریالیستهای امریکائی هم درست همین معنی را فهمیدند. درست سه هفته پس از این اظهارات، بهاران هوایی شهرها و دهات ویتنام شمالی آغاز شد. نیویورک تایمز در ۱۴ مارس ۱۹۷۱ نوشت که واشنگتن از تهدیدات چین در مورد عملیات نظامی آمریکا در هند و چین نگران نبود، چون "فقط ۶۰ هزار نفر از ارتش چین در ایالات یونان (Yunnan) و کوانگسی (Kwangsi)" که در مرز لائوس و ویتنام شمالی قرار دارند، باقی مانده بود" (۵۱). واشنگتن پست نوشت که "در تمام دوران درگیری نظامی آمریکا در هند و چین، آمریکا و چین تفاهم سری داشتند. دیپلماتهای امریکائی و چینی در تمام ادعای خودند. آنها تاوانستند در بحرانی، بر روی دره عمیقی که بین دولت وجود داشت، پل بزنند (۵۲).

در دوران تجاوز آمریکا به کامبوج برخی از محافظان مطبوعاتی امریکائی انتظار واکنش شدیدی از چین را داشتند.

(۴۸) Neues Deutschland اول دسامبر ۱۹۷۲

(۴۹) International Herald Tribune ۲۱-۲۲ نوامبر ۱۹۷۲

(۵۰) عصرجدید شماره ۱۳، مارس ۱۹۷۱

(۵۱) و (۵۲) بنقل از عصرجدید شماره ۱۳، مارس ۱۹۷۱

خود چین هم اینطور تبلیغ میکند • ولی نیکسن در مصاحبه مطبوعاتی خود در برابر این سؤال خبرنگاران با اطمینان گفت: «چنین چیزی رخ نداد • چین دخالتی نکرد» (۵۳) • در دوران تجاوز آمریکا بسه لاٹوس بازم گفته شد که چین بیطرف نخواهد ماند • ولی این "بیطرف نبودن" با حمله شدیدی مطبوعات چینی به اتحاد شوروی آشکار شد • در آمریکا این واقعه در لیل آن تلقی شد که یکن قصدند ارد به کوشش کشورهای سوسیالیستی برای وحدت عمل در مورد ویتنام پاسخ مثبت دهد و خود ش هم به عمل قاطعی دست نخواهد زد • همینطور هم شد • بجای اینها تیم پینگ پنگ آمریکا به چین دعوت شد و به ایسن ترتیب بقول چوئن لای "صفحه جدیدی در تاریخ مناسبات آمریکا و چین" آغازگردید (۵۴) • ولی مسئله به اینجا ختم نشد • رهبران چین که مسافرت نیکسن به یکن راتدارک می‌دیدند، برای رضایت خاطر "میهمان گرمی" گامهای جدیدی برداشتند • چوئن لای در مصاحبه خود با جیمز رستون (James Reston) خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز از پشتیبانی از خواست دولت جمهوری دموکراتیک ویتنام داترئه تعیین قطعی زمان خروج نیروهای آمریکائی از ویتنام خود داری کرد (۵۵) • پیشنهاد هفت ماده ای نمایندگان دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی در کنفرانس پاریس نمایندگان آمریکادر برین بست کامل قرار داد • بود • دیگر راهی برای مانور از طرف نیکسن باقی نمانده بود • یسا میباید این پیشنهاد ارد کرد و در مقابل افکار عمومی جهان و افکار عمومی مردم آمریکا کاملاً منفرد شد و یا میباید آنرا پذیرفت و ویتنام جنوبی را تخلیه کرد و به جنگ تجاوزکارانه پایان داد • نیکسن بهمیچند ام از اینها نمیخواست تن در دهد • درست در همین لحظه است که رهبران چین با اتخاذ "دیپلماسی پینگ پنگ" و دعوت نیکسن به یکن، وی را از بن بست نجات میدهند • نیکسن بجای پاسخ به این پیشنهادها به یکن رفت | نمایندگان چین حتی از شرکت در "جمع صلح و استقلال خلقهای هند و چین" که در رومسای (پاریس)، در فوریه ۱۹۷۲، با حضور نمایندگان ویتنام شمالی، ویتنام جنوبی، لاٹوس و کامبوج تشکیل شد، شرکت نکردند • روزنامه ایٹالیائی "پائزه مسسرا" در باره علت عدم شرکت نمایندگان چین در این مجمع نوشت: «اگرچین شرکت میکند ناچار بود به قطعنامه هائی که در باره شیوه های تأمین صلح در هند و چین است و مبتنی بر پیشنهاد های دولت انقلابی ویتنام جنوبی است، را می‌بدهد، ولی چنانکه میدانیم دولت آمریکا با این پیشنهادها با عناد تمام مخالفت میورزد» (۵۶) • رهبران چین موضع ضد ویتنامی خود را حتی برای بعد از پایان جنگ ویتنام روشن کرده اند • اکونومیست لندن، که بمناسبت سفر د وگلاس هیوم وزیر خارجه انگلستان به یکن از "نزدیک شدن" نظریات چینیها و انگلیسیها در باره ویتنام سخن میگوید، خاطر نشان میسازد که چینیها هیچوقت از تسلط هانوی بر هند و چین خوشحال نبوده اند • حتی پس از آتش بس، شاهزاده سیانوک (Sihanouk) نخست وزیر سابق کامبوج (بهترین امید آنها برای اعمال نفوذ در این منطقه باقی میماند) (۵۷) • آیا آشکارتر از این میتوان از پشت برخلق قهرمان ویتنام، که با امپریالیسم جنایتکار آمریکا روبروست، خنجر زد؟

۲) اسرائیل - نقشه امپریالیسم و صهیونیسم در رابطه با کشورهای عربی اینست که حکومتهای ملی عرب را سرنگون سازند، جنبش آزاد بیخشن ملی عرب را سرکوب کنند و بدینوسیله راه را برای حفظ و گسترش نفوذ امپریالیسم و صهیونیسم در کشورهای عربی خاورمیانه هموار نمایند • بدین منظور آنها

- (۵۲) و (۵۴) عصرجدید، شماره ۱۷، آوریل ۱۹۷۲
(۵۵) New York Times ۱۰ اوت ۱۹۷۱ بنقل از "سیاست خارجی ما" (ضمیمه مردم ۱۹۷۲)
(۵۶) بنقل از مردم شماره ۸۰، اسفند ۱۳۵۰
(۵۷) Economist، ۴ نوامبر ۱۹۷۲

بویژه میکوشند در وحدت حکومتها و جنبشهای ضد امپریالیستی عرب اخلال کنند، آنها را از اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی جدا سازند و در مقابل هم قرار دهند. جنگ تجاوزکارانه اسرائیل بر ضد مصر و سوریه و اردن، اشغال قسمتی از سرزمین این کشورها و مبارزه بر ضد جنبش مقاومت فلسطین در چارچوب همین نقشه انجام گرفت. این جنگ تجاوزکارانه در رجه اول بعثت دخالت سیاسی اتحاد شوروی و پشتیبانی مادی و معنوی وی از حکومتها و جنبشهای ضد امپریالیستی عرب در نیمه راه متوقف ماند. امپریالیسم و صهیونیسم موفق نشدند حکومتهای ملی عرب را سرنگون سازند و جنبش آزاد بیخوش ملی عرب و نهضت مقاومت خلق فلسطین را سرکوب کنند. ولی اسرائیل با پشتیبانی آمریکا همچنان از اجرای قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر تخلیسه سرزمینهای اشغالی خود داری میکند، با حل سیاسی اختلاف بین خود و کشورهای عربی، یعنی با برانداختن کانون جنگ و تجاوز، مخالفت میورزد و به مبارزه بر ضد جنبش مقاومت خلق فلسطین ادامه میدهد. صهیونیسم بین المللی، که اتحاد شوروی را مانع اصلی در برابر اجرای نقشه های تجاوز - کارانه و توسعه طلبانه خود می بیند، یکی از وسیعترین تبلیغات ضد شوروی را در سراسر جهان بسراه انداخته است.

سیاست رهبران چین در رابطه با اسرائیل و اعراب نیز پابهای سیاست امپریالیسم و صهیونیسم گام برمیدارد. اینکه رهبران چین میکوشند کشورهای عربی را بر ضد اتحاد شوروی برانگیزند، چنان آشکار است که نیازی به اثبات ندارد. حتی مجله معروف اشینگل (منتشره در آلمان غربی) مینویسد: "در خاورمیانه و در منطقه دریای مدیترانه چین به تمام کشورهایی که مشکلاتی با شوروی دارند، کمک خود را عرضه میدارد" (۵۸). چین قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد را "مونیخ خاورمیانه" نامید (۵۹). چیاو کوان - هوا" نماینده چین در سازمان ملل متحد، پیشنهاد نماینده فرانسه را مبنی بر اعزام نماینده چین برای شرکت در جلسه نمایندگان دائمی شورای امنیت، منظور بررسی مسئله خاورمیانه، رد کرد (۶۰). نماینده چین در سازمان ملل متحد همراه با نماینده آمریکا و اسرائیل با طرح کشورهای آسیای و آفریقای مبنی بر اینکه زمینهای خارجی نباید بزور اشغال شود، و اینکه استقرار صلح باید از وعاد لانه در خاورمیانه بدون خروج کامل نیروهای اسرائیل از سرزمینهای اشغالی ممکن نیست، مخالفت کرد (۶۱). و حیرت انگیز و عبرت آموز آنکه، بنا به گواهی محافل عربی، رهبران چین در حوادث ماه سپتامبر سال ۱۹۷۰ در ماورا اردن، که منجر به کشتار وحشیانه مبارزان فلسطینی توسط ارتش ملك حسین گردید، نقش محرك بازی کرده اند (۶۲). اتحاد ماؤتیسم و صهیونیسم | منظره فچیعی است.

۳) پاکستان - امپریالیسم انگلستان شبه قاره هند را تقسیم کرد تا از یزیدایش هند وستان متحد و مستقل جلوگیری کند. بعداً امپریالیسم امریکاهم وارد میدان شد، و این هر دو، با تقسویت حکومت دیکتاتوری نظامی در پاکستان، مسلح کردن و کشتادن آن به پیمانهای نظامی تجاوزکارانه سیتو و سنتو، کوشیدند تکیه گاهی برای خود در برابر هند بیطرف و مستقل، که بتدریج بسوی مواضع قاطعتر ضد امپریالیستی و دمکراتیک گام برمیداشت، بوجود آورند. امپریالیستهای مرکز نخواسته اند اختلافات هند و پاکستان بطرز مسالمت آمیز و عادلانه حل شود تا همواره بهانه ای برای تحریک و

(۵۸) Spiegel، ۱۶ اکتبر ۱۹۷۲

(۵۹) عصرجدید شماره ۵۲، دسامبر ۱۹۷۱

(۶۰) و (۶۱) عصرجدید شماره ۵۲، دسامبر ۱۹۷۱

(۶۲) "سیاست خارجی ماؤ" (ضمیمه مردم ۱۹۷۴)

د خالت و تجاوز وجود داشته باشد . امپریالیستها نخست حکومت د یکتاتوری یحیی خان راد نقض تعهدات خویش د برابر جنبش ضد امپریالیستی و د مکرانیک بنگال شرقی تشویق کردند ، سپس بر قصابی ارتش پاکستان د بنگال شرقی ، که بقیمت مرگ صد ها هزار نفر و آوارگی ۱۰ میلیون نفر مردم بیگناه تمام شد ، صحنه گذاشتند و سرانجام با استقلال بنگاله د ش مخالفت کردند .

سیاست رهبران چین د مورد هند و پاکستان و بنگاله د ش جنان با سیاست امپریالیستهای امریکائی منطبق است و جنان با ادعاهای آنان د باره د دفاع از جنبشهای آزاد یبخش ملی تضاد دارد که حتی خان هم فهمیده است . مجله امریکائی کریسشن ساینس مونیتور (Christian Science Monitor) می نویسد که حمایت چین از پاکستان " فقط از موضع قدرت قابل توجیه است و نه از موضع ایدئولوژیک " (۱۲) و اکونومیست لندن از " اتحاد د رمانتیک " امریکا و چین د مسئله هند و پاکستان سخن میگوید (۱۴) .

اینکه رهبران چین پاکستان را بر ضد هند و اتحاد شوروی مسلح کردند بر همه روشن است . ولی واقعه بنگاله د ش پرتو جدیدی بر سیاست رهبران چین انداخت . رهبران چین از همان آغاز از خالت نظامی حکومت یحیی خان د بنگال شرقی د دفاع کردند . وقتی مردم بیگناه د برابر ارتش متجاوزی که قصابی میکرد ، میلیون میلیون به خاک هندی گریختند ، رهبران چین نه فقط د باره این جنایات کم نظیر سکوت کردند ، بلکه با حل مسئله آوارگان هم مخالفت کردند تا رابطه بین پاکستان و هند عادی نشود (۱۵) . وقتی مسئله آوارگان حادث شد ، رهبران چین کمک نظامی خود را به پاکستان افزایش دادند (۱۶) . هرنگامیکه د ولت هند مجبور به مداخله شد ، امریکا و انگلستان و چین با کمک نظامی و مالی بکمک ارتش متجاوز پاکستان شتافتند . امریکا ۱۰ میلیون د لارو چین ۴٫۱ میلیون د لارو کمک دادند و انگلستان نیروی دریائی فرستاد (۱۷) . علاوه بر این چین از راه هوا ۲۰۰ هزار گلوله تانک و توپ و همچنین مهمات د یگر برای پاکستان فرستاد (۱۸) . د مورد همکاری امریکا و چین بر ضد اتحاد شوروی و هند روزنامه تایمز آف ایندیا (Times of India) نوشت : " اول اینکه امریکه قبل از سفر اول کیسینجر د ر ژوئیه به پکن د مورد بنگاله د ش روشد و گانه ای داشت ، پس از آن سفر موضع سخت ضد هند د ر پیش گرفت . از آن موقع روش وی د اثنا خصمانه تر شد . دوم اینکه پکن فقط پس از آنکه کیسینجر برای د زمین بار به پکن رفت قاطعانه بر ضد خالت هند د بنگال شرقی ، بر ضد باصطلاح تشویق هند توسط روسیه و بر ضد قرارداد شوروی و هند موضع گرفت . چیسن قبلا روش انتظار راد رپیش گرفته بود . تایمز آف ایندیا نتیجه میگیرد که " همکاری بین چین و امریکا چنان با سرعت و بدون اشکال تکامل می یابد که د یگر نمیتوان این نظر را ندیده گرفت که هر دو د ولت به برخی از موافقتهای طویل مدت ، که بر ضد اتحاد شوروی د ولستان او مانند هند است ، رسیده اند " (۱۹) . و این موافقتها روز بروز آشکارتر میشود . اگر فاش میشد که سازمان جاسوسی امریکا (سیا) تا کنون چندین بار بر ضد جان خان گاندی نخست وزیر هند و مناطق کردن حکومت او توطئه کرد ، است ، مفسر مطلع روزنامه " پاری ژور " (Paris Jour) خانسم " ژنو یوتا بوئی " (Geneviève Tabouis) نیز فاش میکند که " پکن د نظر دارد یک جنبش مخرب و یک

(۱۳) بنقل از عصر جدید شماره ۵۱ ، د سامبر ۱۹۷۱

(۱۴) Economist ، ۲۲ ژانویه ۱۹۷۲

(۱۵) و (۱۶) عصر جدید شماره ۵۲ ، د سامبر ۱۹۷۱ (۱۷) Newsweek ، ۳۰ نوامبر ۱۹۷۰

(۱۸) Associated Press ، بنقل از عصر جدید شماره ۲ ، ژوئیه ۱۹۷۲

(۱۹) بنقل از عصر جدید شماره ۵۱ ، د سامبر ۱۹۷۱

شورش مائوئیستی هواداری از پاکستان در هند برآه اندازد، به این امید که در آنجا يك "جنگ داخلی طولانی" درگیر شود. این، بعقیده محافل مطلع، در مورد موضع آمریکا بر ضد هند تعیین کننده است (۷۰). و سرانجام وقتی آمریکا و چین، هردو بحالت اشتباه حساب در تناسب قوا، نتوانستند رژیم چینی خان رانجات دهند و از استقلال بنگاله دش جلوگیری کنند، با عضویت يك دولت ۷۵ میلیونی در سازمان ملل متحد مخالفت کردند.

رهبران چین و امپریالیسم آمریکا، متحد در دفاع از رژیم دیکتاتوری نظامی پاکستان، متحد در مخالفت با استقلال يك ملت ۷۵ میلیونی! کجاست آن ادعاها در باره "دفاع از جنبشهای آزاد بیخشم ملی بر ضد امپریالیسم آمریکا"؟

مشی اصولی پیرو است

رهبران چین برای نیل به هدفهای ناسیونالیستی و همزیستی خود نخست با نقاب "چپ" و "انقلابی" بمیدان آمدند. ولی زندگی، که تابع هوسها، تمایلات، آرزوها و اراده کسی نیست، چنان شکاف عمیقی بر این نقاب وارد آورد که دیگر انسانها، با حداقل حسن نیت و عقل سلیم، میتوانند در پس این نقاب چهره زشت ناسیونالیسم و همزیستیم را ببینند. چپ نمائی و جمله پردازی شکست خورد، و شکست شد. مشی اصولی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب مارکسیست - لنینیست با پیروزی رو برو گردید. اکنون مائوئیستها، بدون آنکه دست از این نقاب پاره پاره بردارند - و این فقط در روی آنها را اثبات میکند - برای نیل به همان هدفهای ناسیونالیستی و همزیستی و در مبارزه با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب مارکسیست - لنینیست، جنبشهای انقلابی و آزاد بیخشم ملی، به همکاری آشکار با امپریالیسم آمریکا دست زده اند. ولی تردیدی نباید داشت که هرکس از مارکسیسم - لنینیسم ببرد و انترناسیونالیسم پرلتری را زیر پا بگذارد، سرانجام شکست خواهد خورد و در منجالب خیانت فرو خواهد رفت، چه با نقاب "چپ" و چه با سلاح راست، زیرا پیروزی با مشی اصولی است.

بهمن ماه ۱۳۵۱

دربارهٔ حوادث خلیج فارس

مقدمه

خلیج فارس یکی از مناطق حساس جهان است که تضاد های گوناگون در آبها و سواحل و مناطق مجاور دهانه آن در بر بردند: تضاد بین منافع امپریالیسم و ارتجاع محلی از یکسو و خلقهای ایسن منطقه از سوی دیگر مهمترین تضاد هاست. تضاد های دیگری چون تضاد بین خود امپریالیست ها، تضاد بین حکومت های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم، تضاد بین کشورهای ضد امپریالیستی و مترقی این منطقه با امپریالیسم و حکومت های ارتجاعی، نمونه هایی از تضاد های گوناگون این منطقه است که سیر حوادث را بشدت در این گوشه از جهان تحت تأثیر قرار میدهند. کوشش امپریالیست ها بر پدید آمدن طرقی است که بوسیله آنها بتوانند این تضاد ها را بسود خود حل کنند و منافع روز افزون خویش را تأمین نمایند. هدف ما در این مقاله بررسی و تحلیل حوادثی است که در سالهای اخیر و هم اکنون در خلیج و مجاورت آن تحت تأثیر این تضاد ها گذشته و میگذرد و بیش از همه توجه مابه نقشی است که حکومت ایران در این حوادث ایفا میکند.

تاریخچه ای کوتاه

بطوریکه معلوم است در آغاز قرن نوزدهم امپریالیسم بریتانیا رقبای از خلیج فارس را ند و بسر سرتا سر خلیج از عمان و مسقط تا دهانه شط العرب نفوذ سیاسی، نظامی و تجاری خود را برقرار کرد و بود. تا این زمان اهمیت خلیج برای انگلستان در درجه اول حفاظت از راه وصول به هندوستان و در درجه دوم انحصار تجارت کشورهای مجاور خلیج ب خود بود. با اجرای سیاست "نفاق انداز و حکومت کن" سواحل غربی را بین امرای عرب چنان تقسیم کرد که همواره در چاراختلاف و نفاق باشند. در جنوب ایران نیز بتدریج نفوذ خود را مستقر کرد. در آغاز قرن بیستم خلیج فارس بعلت پیدا شدن نفت اهمیت تازه ای یافت. طبیعی است که بریتانیا با داشتن نفوذ فوق العاده در این ناحیه توانست امتیازاتی طبق دلخواه قبل از امپریالیست های دیگر برای غارت منابع نفتی مکشوفه بدست آورد. از جمله سنگ بنای کمپانی غارت نفت جنوب راد ایران گذاشت. در پایان جنگ جهانی اول آخرین رقیب انگلستان در منتهی الیه خلیج یعنی دولت عثمانی نیز از پای درآمد و بین النهرین نیز به منطقه نفوذ انگلستان افزود. شد در فاصله ده و جنگ جهانی خلیج فارس بطور عمده تحت تسلط انگلستان بود که پایگاه های نظامی خود را در شیخ نشین ها، در جزایر خلیج و در عراق بظواهر مستقل مستقر کرده بود. قرارداد سعد آباد که با کوشش بریتانیا و با شرکت ایران بوجود آمد علاوه بر اینکه حلقه ای از زنجیر محاصره بد ورتحاد جماهیر شوروی بود چون سپهری برای حفاظت منافع انگلستان در خلیج نیسز بکار میرفت.

در جریان جنگ دوم جهانی حریف نیرومندی چون آمریکا که در عیسن همکاری با بریتانیا علی-

"محور" چشم طمع به منابع نفتی خلیج دوخته و در صدد توسعه نفوذ سیاسی و اقتصادی در این منطقه و تجدید تقسیم منافع آن بود، با استفاده از ضعف انگلستان توانست مواضع ممتازی را در این ناحیه بدست آورد.

توسعه جنبش ضد استعماری در خلیج

پیروزی اتحاد جماهیر شوروی موسیالیستی در جنگ علیه فاشیسم و آزاد کردن ملت‌هایی که زیر یوغ آن بودند به جنبش ضد استعماری جهان چنان تکان نیرومندی داد که سیستم استعماری رادرهیم فروپاشی یافت. در منطقه خاورمیانه این جنبش بصورت جنبش نیرومند مردم ایران علیه امپریالیسم و جنبش خلق‌های عرب از صحراناکرانه‌های خلیج فارس علیه امپریالیسم انگلستان تجلی کرد. نیروهای ضد امپریالیستی این منطقه با استفاده از تغییراتی که در صحنه جهانی بسود صلح و سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم بوجود آمد و با تکیه به پشتیبانی بیدریخ‌آرد و نگاه سوسیالیسم و همچنین با استفاده از تضاد موسمی بین امپریالیسم امریکا و انگلستان، به پیروزی‌های شگرفی نائل آمدند: سوریه و لبنان از قید اسارت امپریالیسم شکست خورده فرانسه آزاد شدند، مردم مصر و یمن شمالی و جنوبی انگلستان را از کشور خود برانندند، در ایران صنایع نفت ملی شد، در عراق حکومت دست‌نشانده خانوادهاشمی با انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ به جمهوری تبدیل و از قید اسارت عمال انگلیس آزاد گردید. امواج جنبش استقلال طلبانه خلق‌های عرب تمام کرانه‌های عرب نشین خلیج را در بر گرفت. و بدین طریق خلیج فارس و منطقه مجاور آن میدان برخورد شدیدی با استعمار و ارتجاع از سویی و جنبش ضد استعماری و ترقیخواه خلق‌های این منطقه از سوی دیگر شد. کشف تدریجی منابع جدید مهم نفت در خلیج و افزایش نیازمندیهایی کشورهای سرمایه‌داری بدان بازمم براهیمت خاورمیانه و مخصوصاً خلیج افزود و علاقه امپریالیست‌ها را به حفظ سیادت خود بر این ناحیه زرخیز تشدید کرد.

پیدایش حکومت جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی، توسعه جنبش مسلح ظفار در عمان و بسط آن در سواحل غربی خلیج، تحولات مثبت در جمهوری عراق، تشدید مبارزه علیه غارتگری انحصارات نفتی در کادرا "اوپک"، تهدید شبح ملی‌کردن صنایع نفت و پدید آمدن امکانات تدریجی برای فروش مستقیم نفت از طرف کشورهای صاحبان (واخیراً ملی‌کردن صنایع نفت در قسمتی از خاک عراق و سوریه ۱) و جنبش‌های حق طلبانه کارگران نفت (۲)، امپریالیست‌ها را در مقابل امری جدی و از نظر آنها حیاتی قرار داد. نگرانی محافل انحصارات نفتی و امپریالیست‌ها را از تکامل حوادث در خلیج و خاورمیانه از زمان مجله "یو.اس. نیوز اند ورلدریپورت" بشنویم. این مجله در شماره ۲۶ ژوئن ۱۹۷۲ خود چنین نوشت:

"درهم ریختن سیستم کهنه که تحویل نفت را بقیمت‌های ارزان و در درجه اول به امریکا و متحدین او در پیمان آتلانتیک تضمین میکرد ضربه سختی خواهد خورد."

اهمیت اقتصادی خلیج

مادریلا فهرستی از کشورهای صاحب نفت خلیج، ذخایر مشکوفه نفتی آنها و میزان استخراجشان

(۱) در ماه ژوئن ۱۹۷۲ ابتدا عراق و سپس سوریه موسسات کنسرن نیرومندی بین‌المللی نفت بنیام

Iraqe Petroleum Co. را ملی کردند.

(۲) اعتصاب در بحرین ۱۹۶۵ و ۱۹۵۶، در عمان ۱۹۵۷، در عدن ۱۹۵۶، در عربستان سعودی ۱۹۵۶،

در کویت ۱۹۵۹ و ۱۹۶۱، در قطر ۱۹۶۳، قیام انقلابی در یمن شمالی در سال ۱۹۶۲ و قیام

مسلح در یمن جنوبی بسال ۱۹۶۳

در سال ۱۹۷۱ راید ست مید هیم تا اهمیت اقتصادی خلیج تنها از نظر نفت روشن شود :

شماره ردیف	نام کشور	ذخیره نفتی به میلیون تن	میزان استخراج در سال ۱۹۷۱ به میلیون تن
۱	ایران	۷۵۳۱٫۴	۲۲۷٫۰
۲	ابوظبی	۲۵۲۹٫۶	۴۴٫۵
۳	بحرین	۸۶٫۰	۳٫۸
۴	دوبی	۲۰۵٫۹	۶٫۵
۵	عراق	۴۸۳۷٫۰	۸۳٫۰
۶	عمان	۶۸۹٫۰	۱۴٫۷
۷	عربستان سعودی	۱۹۸۴۸٫۰	۲۲۲٫۰
۸	قطر	۷۷۷٫۶	۲۰٫۰
۹	کویت	۹۴۹۱٫۴	۱۴۵٫۰
۱۰	منطقه متصالحه	۳۵۶۷٫۳	۲۶٫۴
	جمع کل	۴۹۶۶۳٫۲	۷۹۲٫۹

(کلیه ارقام فوق از مجله آماری منتشر در سال ۱۹۷۲ بنام مجله "اقتصاد جهانی و روابط بین المللی"، اتحاد جماهیر شوروی استخراج شده است.)
 سهم هر یک از امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی در نفت صادراتی خلیج

انحصارات امریکائی		انحصارات انگلیسی	
نفت قطر	۱۳٫۱%	نفت عراق	۲۳٫۷%
" عربستان سعودی	۱۰۰٫۰%	" ایران	۴۰٫۰%
" ایران	۴۰٫۰%	" کویت	۵۰٫۰%
" عراق	۲۳٫۷%	" قطر	۳۳٫۰%
" بحرین	۱۰۰٫۰%	" ابوظبی	۶۶٫۱/۳
" کویت	۵۰٫۰%	" عمان و مسقط	۸۵٫۰%
" منطقه بین کویت و عربستان سعودی	۲۸٫۰%		
" دوبی	۵۰٫۰%		
" ابوظبی	۲۳٫۷%		

اگر در نظر بگیریم که در حدود دو سوم از تمام منابع ذخیره نفتی کشف شده جهان با استثنای کشورهای های سوسیالیستی در منطقه خاور نزدیک و خلیج فارس قرار دارد یا بعبارت دیگر از ۷۲ میلیارد ذخیره نفتی جهان ۵۰ میلیارد آن در خاورمیانه و از این رقم بیش از ۴۱ میلیارد در خلیج فارس و کشورهای مجاور آنست، آنوقت ارزش ذخیره نفتی و اهمیت اقتصادی خلیج فارس از دیدگان جهان سرمایه - داری روشن میشود. طبق ارقام فوق در سال ۱۹۷۱ نزدیک به هشتصد میلیون تن نفت یا طلای سیاه

از خلیج فارس به دنیای سرمایه داری صادر شده که نزدیک به پنجاه درصد نیازمند بهای اروپای غربی، ۷۰ درصد نفت مورد احتیاج ژاپن، و کلیه نفت مصرفی امریکاراد رویتنام و اقیانوس هند و خاور نزدیک تأمین کرده است. بموجب برابرد کارشناسان انرژی در امریکا، ایالات متحده باید در سال ۱۹۸۵، همه ساله ۸۰۰ میلیون تن نفت وارد کند که پانصد و چهل هزارتن آنرا میخواهد از منابع نفتی خلیج فارس بدست آورد. امریکادوبیش از چهارمیلیارد تن نفت ذخیره ندارد که با هزینه های ۱۲ برابر هزینه نفت در خلیج باید بدست آورد (بهای استخراج هر تن در امریکا ۱۲ دلار و در خلیج ۲ دلار است). و بدین ترتیب خلیج فارس برای امریالیست ها دریائی از جواهر گرانبهاست که به نفع بخش کشتی کشتی بخارت میرند. (ارقام فوق از جمله "عصر جدید" شماره ۳۶ سپتامبر ۱۹۷۲ استخراج شده). اهمیت نفت را برای امریالیست ها بدین نحو میتوان خلاصه کرد:

- ۱- سود اندوژی انحصارات نفتی امریالیستی،
- ۲- استفاده از نفت بعنوان منبع انرژی برای اقتصاد سرمایه و بویژه نیازمند بهای نظامی.

اهمیت استراتژیکی خلیج

منطقه خلیج فارس از نظر استراتژیکی نیز برای امریالیست ها حائز اهمیت است. خلیج فارس راه ارتباط بین شرق و غرب و جناح شرقی شبه جزیره عربستان و برای نیروهای دریائی و هوائی امریکا و انگلیس پایگاه مناسبی است. پیمان سنتو که هنوز بجای خود باقی است استحکام و اهمیت سابق خود را تا حد زیادی از دست داده و امریالیست ها به پایگاههای خلیج فارس به تنها از نظر نفت بلکه برای حفظ نفوذ سیاسی و نظامی خود در کشورهای مجاور آن و پیوند خط استراتژیکی ای که از سنگاپور به اقیانوس هند از یکطرف به افریقای جنوبی و از سوی دیگر به دریای سرخ میرود، در چهارچوب استراتژی جهانی خود، اهمیت فراوانی میدهند. علاوه بر همه اینها خلیج فارس شاهراه تجاری کشورهای این منطقه بادنیای خارج نیز هست.

نقشه امریالیست ها

برای مقابله و سرکوب جنبش ضد امریالیستی در این منطقه و حفظ منافع اقتصادی و استراتژیکی خود، امریالیست ها بر اساس سیاست نواستعماری و دکترین "گوام" یا "نیکسن" (۱) طرحی تنظیم کرده اند که خطوط اساسی آن بقرار ذیل است.

(۱) نیکسن در ۲۱ ژانویه ۱۹۷۲ ضمن بیسام خود به کنگره امریکاکفت: « سیاست با مواظبت و سنجیده ما متوجه آنست که واقعیت های جهان نوراکه امروز در آن بسر میبریم در نظر گیریم. ما فقط آن تعهداتی را می پذیریم که بتوانیم اجرا کنیم و برای اجرا آنها آماده هستیم. تعهد ما نسبت به آزادی بزرگ و تزلزل ناپذیر باقی میماند ولی البته دیگران هم باید سهم خود را در باره د فاع آزادی در بر سر اسرجهان بعهد بگیرند. ما به کشورهای دیگر کمک خواهیم کرد تا ظرفیتی را که بدان نیاز دارند بسط دهند تا خودشان از خودشان دفاع کنند». دکترین نیکسن را بطور مشخص درباره خلیج فارس روزنامه کیهان ۲۳ آوریل ۱۹۷۰ از قول ریچارلسن معاون اول وزارت خارجه امریکا چنین منتشر کرد: « دکترین نیکسن معتقد است که برای تحقق هدف های صلح و امنیت ایالات متحده باید توجه خود را معطوف به کشورهای منطقه و بخصوص ایران کند. در نطقی که نیکسن بمناسبت آغاز دوران دوم ریاست جمهوری خود کرده (ژانویه ۱۹۷۳) این اندیشه ها با زهم تصریح شده است.»

- ۱- دادن استقلال به امیرنشین ها و "تخلیه" خلیج از نیروهای انگلیس ؛
- ۲- رفع اختلاف بین ایران و کشورهای عربی خلیج و همچنین بین خود کشورهای عربی ؛
- ۳- بستن قرارداد " همکاری " بین کشورهای ساحلی بنام " حفظ امنیت " و " ثبات " و پسر کردن " خلا " ؛
- ۴- تأمین حضور نظامی آمریکا در خلیج ؛
- ۵- تحکیم عمان بدست انگلیس ها ؛
- ۶- تقویت خط جدید استراتژیکی امپریالیستها در ریای عمان و اقیانوس هند ؛
- ۷- مجهز کردن ایران ، عربستان سعودی و امیرنشین ها ؛
- ۸- سرکوب جنبش ظفار و تخیر رژیم در مکرانیک جمهوری یمن جنوبی و عراق و بطور کلی هر گونه جنبش ضد امپریالیستی و مترقی در منطقه .

حوادثی که در سالهای اخیر بوقوع پیوسته و بتدریج تکامل می یابد تری در وجود بهترین

نقشه ای باقی نمیگذارد . در اجرای این نقشه امپریالیسم امریکا و انگلیس و حکومتهای ارتجاعی خلیج تشریک مساعی میکنند و در عین حال که هر یک برای داشتن سود بیشتر و موقعیت ممتازتر کوشش دارد ، در مبارزه علیه جنبش ضد استعماری و ضد ارتجاعی همکاری کامل دارند .

حوادث سالهای اخیر با آنکه هر یک جداگانه و مستقل رخ داده ، مع الوصف حلقه ای از زنجیر بهم پیوسته ایست که مجموعاً یک واحد را تشکیل میدهند و همه در چارچوب نقشه امپریالیستها است که در بالا بدان اشاره شد . اینک ما هر یک از این حوادث را مورد بررسی قرار میدهم :

تخلیه خلیج از نیروهای انگلیسی

در ماه ژانویه ۱۹۶۸ ویلسون نخست وزیر انگلستان اعلام کرد که دولت او تا سال ۱۹۷۱ قوای بریتانیا را در ریچا از خلیج خارج خواهد کرد . حکومت " کارگری " وجود نیروهای انگلیسی را در خلیج عامل تحریک و تهییج اعراب علیه انگلستان و بلعیدن قسمتی از بودجه نامتوازن بریتانیا میداند . در همان وقت محافظه کاران مدعی بودند که امرای دست نشاندۀ در خلیج نیاز به پشتیبانی نظامی دارند و بیست میلیون لیره هزینه نیروهای انگلیسی از سود بیست میلیون لیره ای نفت و پولهائیکه شیوخ و از جمله کویت در بانکهای انگلستان میگذارند جبران خواهد شد . " هیت " نخست وزیر محافظه کار حکومت کنونی انگلستان در سال ۱۹۶۹ به ایران و امیرنشین های خلیج مسافرت کرد و به شیوخ وعده داد که اگر برسر کار آید تصمیم حکومت " کارگر " را لغو کند (۱) . در ژوئن ۱۹۷۰ محافظه کاران برسر کار آمدند و علیرغم نظر قبلی خود بهمان دلائلی که حکومت حزب " کارگر " را وادار به اخذ تصمیم خروج از شرق سوئز کرده بود در اول مارس ۱۹۷۱ اعلام کرد که تا پایان ۱۹۷۱ قرارداد ۱۸۲۰ تحت الحماگی امارات الرغو و نیروهای خود را از خلیج خارج خواهند کرد . هدفهای سیاست " تخلیه " رامیتوان بشرح ذیل خلاصه کرد :

- ۱- استتار چهره منفور امپریالیسم انگلستان از خلقهای منطقه خلیج فارس و خاورمیانه کـــ انگلستان را بحق مایه هرگونه عقب ماندگی و نگون بختی خود میدانند ؛
- ۲- تحمیل قسمتی از هزینه نگهداری نیروهای خود به امیرنشین ها ؛
- ۳- ایجاد بازار برای فروش اسلحه به کشورهای ساحلی خلیج بنام تقویت آنها برای حفظ

(۱) از مقاله هیت تحت عنوان " بازگشت بخلیج " منتشره در " فینا نشنال تایمز " انگلیسی ، ۲۶ ژانویه ۱۹۷۰

”ثبات“ و ”امنیت“

۴- بازگسردن میدان برای ورود قوای دریایی و هوایی امریکا در خلیج و الزام امریکا بقبول تعهداتی برای تأمین جریان نفت و غارتگری مشترک امریالیست ها . این نکته را باید در نظر گرفت که در جریان جنگ دوم جهانی و پس از آن ، انحصارات نفتی امریکا توانستند نزدیک به هفتاد درصد از نفت صادراتی خلیج را بخود اختصاص دهند و بهمین دلیل انگلستان که در مقابل رقیب خود ناچار بحقیقت نشینی شده بود میخواهست که امریکا بنسبت سود خود در حفاظت این منطقه بکوشد .

ما موریست سرویلیام لوس

انگلستان قبل از آغاز به ”تخلیه“ یکی از کارشناسان برجسته خود را به ایران و خلیج فارس فرستاد تا مقدمات آنرا فراهم کند . سرویلیام لوس که سالها در کشورهای عربی و خاورمیانه کار کرده و بسه اوضاع شیخ نشینها کاملا واقف بود ما موریست یافت که سیاست جدید انگلستان را در خلیج اجرا نماید . لوس در آغاز جوانی کارمند حکومت استعماری بریتانیا در سودان ، از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۰ فرماندار کل عدن و مبتکر اتحادیه امارات علیه جنبش ضد استعماری در یمن جنوبی ، در ۱۹۶۳ ما موریست سرکوبی جنبش استقلال طلبانه در قطر و در سال ۱۹۶۵ ما موریست سیسی در بحرین بود . در سال ۱۹۶۶ از کاردولتی کناره گرفت و بعنوان مشاور در بانک ”استرین“ و مؤسسه ”گرای ماکزی“ استخدام شد . لوس در سال ۱۹۷۱ به ایران و منطقه خلیج مشغول رفت و آمد شد و کوشش کرد که اختلافات بین ایران و شیخ و همچنین تضاد بین امیرنشینها را حل کند (۱) . لوس موفق شد با بستن قرارداد محرمآباد نه ای بین ایران و شارجه ائتلاف بر سر جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را بدین طریق حل کند که ایران دو جزیره تنب کوچک و بزرگ و قسمتی از جزیره ابوموسی را اشغال نماید و در مقابل اول امتیازات نفتی انگلستان را در رقابت قاره و خود جزیره ابوموسی محترم شمارد ، ثابا تا هفتاد میکه شارجه درآمد کافی از نفت بدست نیاورد ه سالانه ۵۰ میلیون لیره استرلینگ به شارجه کمک کند و برای حفظ ”امنیت“ و ”ثبات“ از قدراسیون امیرنشین های هفتگانه که در حال تکوین بود پشتیبانی نماید .

فد راسیون امیرنشین ها

لوس ما موریست داشت که از نه امیرنشین بحرین ، قطر ، ابوظبی ، دبی ، ام القوین ، فجیره ، شارجه ، رأس الخیمه و عجمان فدراسیونی واحد بوجود آورد که با قرارداد آدهائی به بریتانیا وابسته باشد . اما اینکار بعلت یکسان نبودن تکامل اقتصادی و اجتماعی و تعداد نفوس و وجود اختلافات سنتی بین بعضی از این شیخ نشین ها و دولت های بزرگ خلیج با اشکالات زیادی مواجه شد (۲) . در همین موقع برای تقویت اقدامات (لوس) سرد و گلابس هیوم وزیر خارجه بریتانیا در مجلس عوام نظرسر انگلستان را درباره فدراسیون باین شرح بیان کرد :

”دولت اعلیحضرت پادشاهی بریتانیا مصممانه از تکامل اتحاد امیرنشین های عسرب

(۱) مستخرج از ”دیلی تلگراف انگلیسی“ مورخ ۱۲/۲/۱۹۷۱

(۲) بحرین بطور نسبی پیش افتاده تر و ابوظبی از همه ثروتمند تر است . بعضی از امیرنشین ها بکلی فاقد نفت هستند . اختلاف بین ابوظبی و عربستان سعودی بر سر منطقه نفت خیز (بریمی) ، اختلاف بین بحرین و قطر بر سر بعضی جزایر کوچک .

پشتیبانی میکند. به حکومت‌های امیرنشین‌ها اطلاع داده شده که حکومت اعلیحضرت پادشاهی بریتانیا آماده است به این امیرنشین‌ها شکل فدراتیو اعطا کند برای اینکه به روابط و کمک خود به آنها ادامه دهد. اولاً آماده هستیم قرارداد دوستی شامل تعهد برای مشورت متقابل در مورد لزوم با این فدراسیون ببندیم. ثانیاً حکومت اعلیحضرت پادشاهی آماده است در عمان نیروی مؤثری که ارزش خود را با اندازه کافی و افتخار خویش را در نقشه‌ای که برای حفظ صلح در مثلث عمان نشان داده برای اینکه هسته یک وحدت نظامی را تشکیل دهیم، باقی‌بگذاریم. ما حاضریم افسران و کارمندان انگلیسی را برای نیروهای فدراسیون باقی‌بگذاریم و تجهیزات لازم را تحویل بدهیم. روشن است که اتحاد به مسئولیت کامل پرداخت هزینه‌ها را از منابع خود بعهده دارد.*

پس از کوشش‌های زیاد فدراسیون با شرکت هفت شیخ نشین بوجود آمد و بحرین پس از موافقت دولت ایران با مراجعه به آراء عمومی و همچنین قطر مستقل شد و پس از مدت کوتاهی بعضی-سازمان ملل متحد درآمدند. عمان نیز بعنوان کشوری مستقل عضو سازمان ملل شد. روزنامه "پراودا" طی تفسیری در ماه نوامبر ۱۹۷۱ در باره بازید ویلیام لوس از خلیج نوشت:

"لوس وظیفه دارد برای فدراسیون امیرنشین‌های عرب شکلی پیدا کند که مصالح استراتژیک و اقتصادی انگلستان، پس از خروج نیروهای این دولت از منطقه، تأمین گردد." (۱)

لوس این وظیفه را با بستن قراردادی متضمن نکات ذیل با فدراسیون امیرنشین‌ها انجام داد:

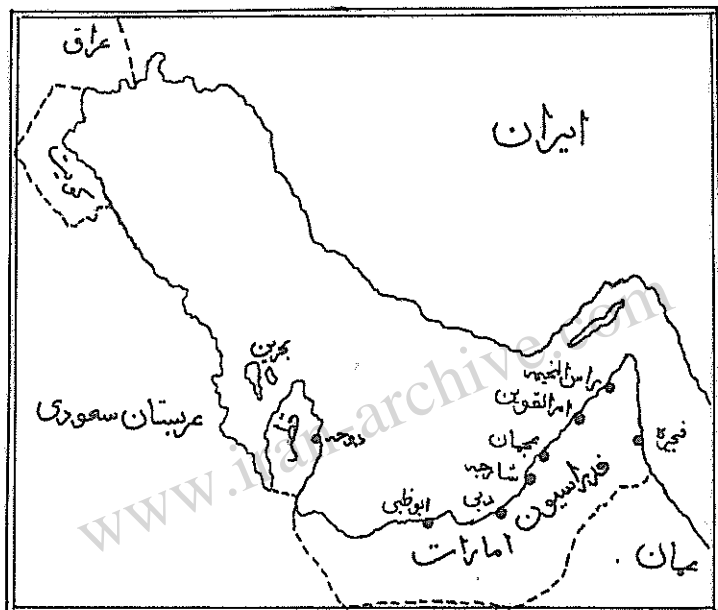
- ۱- قرارداد دوستی متضمن تعهد برای تبادل نظر در مورد لزوم؛
- ۲- بریتانیا آماده است ما "موران خود را بعنوان "عاریه" در درون نیروهای فدراسیون باقی‌بگذارد و سلاح‌های بیشتری به فدراسیون بدهد؛
- ۳- بخشی از نیروهای بریتانیا در صورتیکه فدراسیون بخواهد بطور دائم برای حفظ ارتباط و تعلیم در فدراسیون باقی‌بماند؛
- ۴- ما نبره‌های مشترک منظمی بشرکت نیروهای زمینی و هوایی بریتانیا برای تعلیم نیروهای فدراسیون ترتیب داده شود؛
- ۵- بطور منظم نیروی دریایی انگلستان از این منطقه دیدار نماید. (۲)

با این طریق قسمتی از نقشه نو استعماری امپریالیستها بعنوان "تخلیه" از طرف بریتانیا اجراء گردید و کشورهای نواستقلاللی در خلیج فارس که مشخصات کلی آنها از یادرج میشود بوجود آمدند:

نام کشور	تعداد جمعیت به هزار	تاریخ استقلال	وسعت مساحت کیلومتر مربع	رشد نسبی جمعیت	پایتخت
۱- بحرین	۲۰۰	۱۹۷۱	۵۹۸	۳۵	منامه
۲- قطر	۱۰۰	۱۹۷۱	۲۲۰۰۰	۸۷	دوحه
۳- فدراسیون امارات	۱۷۷	۱۹۷۱	۸۳۶۶۰	۳۲	دبی

(۱) نقل از روزنامه الاخبار بیروت ۴ دسامبر ۱۹۷۲ "الشراره" ۲۹ ر ۴۲۹۱
 (۲) نقل از مجله اخبار دبی "بمنقل از روزنامه" ۲۹ ر ۴۲۹۱

فدراسیون امیرنشین ها که سابقاً منطقه متصله نامیده میشد مرکب از هفت شیخ نشین است بدین قرار : ۱- ابوظبی با ۵۰ هزار جمعیت ، ۲- دبئی با ۶۰ هزار ، ۳- شارقه با ۲۰ هزار ، ۴- ام-القوین با ۴ هزار ، ۵- فجیره با ۹ هزار ، ۶- راس الخیمه با ۲۰ هزار ، ۷- عجمان با ۴ هزار (ارتقا تقریبی است) . کشورهای نوزاد فوق همه دارای حکومت های ارتجاعی هستند . اکثریت سکنه آنها را اعراب تشکیل میدهند و تعداد قابل توجهی ایرانی (اکثر بلوچ) و پاکستانی نیز در این کشورها زندگی میکنند . در اینجاست که اطلاعاتی درباره عمان و مسقط ، جنبش ظفار و جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی به خوانندگان بدیهیم تا در حد و امکان بوضع منظره مجاور خلیج نیز آشنا شوند



عمان و مسقط - در دهانه خلیج فارس سلطان نشین مسقط و عمان قرارداد جمعیت آن ۷۷ هزار و وسعت آن ۱۵۰ هزار کیلومتر مربع است . حکومت این کشور با سلطان سعید بن تیمور بود که بدست پسرش قابوس کشته شد . قابوس بکمک انگلیسها با عنوان "تجدد طلبی" سلطان عمان شد . عمان با انواع قراردادها به امپریالیسم انگلستان وابسته است . اهمیت عمان از طرفی نفت و از سوی دیگر موقعیت نظامی آن در دهانه خلیج فارس است . ارتش عمان را افسران و سربازان بلوچی تحت فرماندهی افسران ارتش انگلیس تشکیل میدهند . بودجه عمان ۵۵ میلیون لیره استرلینگ است که ۲۰ میلیون آن به ارتش اختصاص دارد . تعداد آن در سال ۱۹۷۰ دو هزار و پانصد نفر بود که اکنون به ۶ هزار نفر رسیده و رویتوسعه است . این ارتش زیر فرماندهی ژنرال جان گراهام (John Graham) و نیروهای هوایی زیر فرماندهی افسران انگلیسی هرست (Hurst) است . پایگاه انگلیسی "صلاله" در ظفار در کنار دریای عمان مستقیماً از طرف نیروهای انگلیسی حفاظت میشود . انگلیسها گردانهای ارتش مخصوص ضد انقلاب را که در مالزی داشتند ، در این منطقه برای مقابله با جنبش آزاد ییخس ظفار متمرکز کرده اند . هواپیماهای انگلیسی از نوع "ستسراک ما سترز"

(Strikemasters) و ۱۶۷ "BAC" است که از صلاله پرواز و مردم ظفار را بمباران میکنند . این نیرو اخیراً با ۸ هلیکوپتر از نوع آگوستا - بل ۲۰۵ (Augusta Bell-205) که هم‌نوع هلیکوپترهای امریکاد رویتام هستند ، تقویت شده است . روزنامه تایمز لندن در ۱۵ فوریه ۱۹۷۱ درباره نقش عمان در استراتژی انگلستان در خلیج چین نوشت : * عمان برای ایفا کردن نقش مهمی پس از خروج نیروهای انگلیسی انتخاب شده است * انگلستان سیزده قرارداد تحصیلی با عمان دارد که اولین آن در سال ۱۷۹۸ بین مسقط و کمپانی هند شرقی و آخرین آن به سال ۱۹۵۸ بسته شد . طبق آخرین قرارداد د دو پایگاه " مصیره " و " صلاله " برای مدت ۹۹ سال در اختیار انگلستان قرار داده شده است .

ظفار - قسمتی از سلطان نشین مسقط و عمان است که دارای يك حاشیه دراز با دریای عمان و قسمتی از آن کوهستانی بوده های آباد و در شمال به بیابان عربستان متصل است . مساحت آن تقریباً پنجاه هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن در حدود ۲۰۰ هزار نفر است . بد شواری میتوان بوضع اقتصادي و اجتماعي این منطقه و بطور کلی شیخ نشین ها بصورت قطعی یکی از فرما سیونهای تاریخی داد . استثمار بردگی و فئودالی در کنار هم دیده میشود . تولید منحصر به کشاورزی ، تربیت حیوانات و ماهیگیری است که با ابتدائی ترین وسائل تولید انجام میگیرد . سلطان مسقط با کمک قشر کوچکی از خانواده خود ، اعیان و خویشان خانواده هاشمی و رؤسای عشایر با صد و فرمائی مالیات ، بیگاری و عوارض از مردم میگیرند . قشر کوچکی نیز از سرمایه داری تجاری کوچک که با پرداخت ۵۰ درصد عوارض گمرکی قادر به انباشت سرمایه نیست ، در این کشور وجود دارد . فقر و فاقه و مرگ و میر فوق العاده امر رایج در این مناطق است . مردم در سال ۱۹۵۸ در " جبل الاخضر " علیه استعمار و استبداد رعد و قیام کردند و پس از شش سال مبارزه انقلابی انگلستان و ارتجاع توانستند جنبش مقاومت را سرکوب کنند . در این جریان عربستان سعودی و ایران به سلطان عمان کمک کردند . اما جنبش انقلابی بار دیگر برهبری " جبهه خلقی برای آزادی خلیج عربی اشغال شده " (FFLOAG) که پایگاه آن در کوههای غربی و شمالی بود اوج گرفت و بتدریج يك سوم از خاک عمان را آزاد کرد . هم اکنون نبرد های دائمی در ظفار جریان دارد . انگلیس ها از پایگاه " صلاله " مردم و حیوانات آنها را بمباران میکنند و راههای ارتباطی نیروهای مسلح ظفار را با جمهوری دمکراتیک یمن و با قسمت اصلی عمان قطع مینمایند . جنبش ضد استعماری ظفار در تمام سواحل غربی خلیج تاراق دارای حیثیت و اعتبار و با سازمانهای گوناگون ضد استعماری امیر نشینها در ارتباط است . نفوذ نیروهای انقلابی در کنار عمان خطر کنترل تمام صادرات نفتی خلیج را برای نفتخواران در بردارد و بهمین دلیل است که امپریالیست ها ، سلطان عمان ، عربستان سعودی ، و ایران برای ریشه کن کردن این جنبش با تمام قوا همکاری میکنند . چهار ماه پیش از روی کار آمدن حزب محافظه کار انگلستان در رنشریه داخلی خود تحت عنوان " دفاع در خارج از پیمان اتلانتیک " در مورد خلیج فارس چنین نوشت :

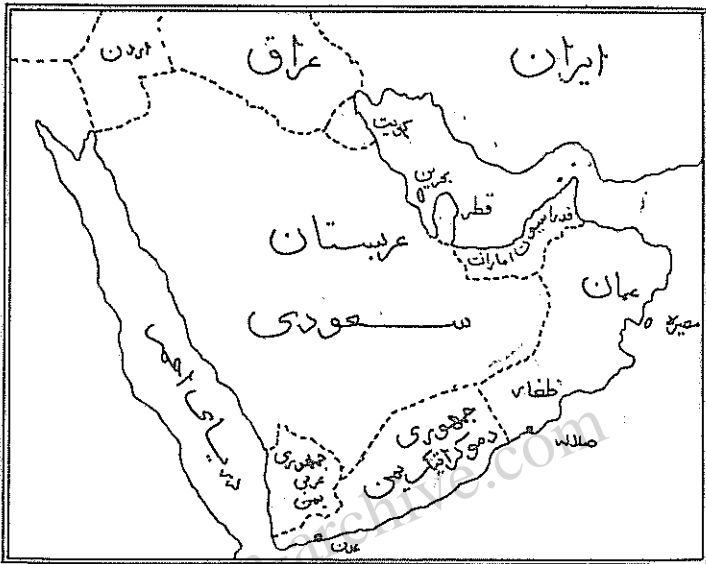
" در حال حاضر خطر بی نظمی از کوچکترین عضو سیاسی خلیج است . باید نیروهای داخلی را برای سرکوب این جنبش تقویت کرد . در عین حال در نزدیکی منطقه نیرو برای مواقع بحرانی آماده داشت *"

جمهوری دمکراتیک یمن - تکیه گاه اساسی ظفار و جنبش ضد استعماری در ساحل عرب نشین خلیج جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی است . مساحت آن ۲۹۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن يك میلیون و نیم است . مبارزه آزاد بیخش علیه اشغالگران انگلیسی برهبری جبهه آزاد بیخش ملی در ۱۶ اکتبر

سال ۱۹۶۳ در منطقه " رظقان " آغاز شد و پس از چهار سال مبارزه انگلستان راناچار کرد که در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ بند رمهم عدن را که اکنون پایتخت جمهوری است ترك كند. درد سامبر ۱۹۶۷ پرچم انگلستان پس از یک قرن و نیم پائین آمد. یمن جنوبی بایند رمهمش عدن منطقه استراتژیک پراهیمی بین باب المندب و خلیج فارس و رابطه بین شرق و غرب است. سکنه آن ماهیگیران، بدوی هسا، کشاورزان و کارگرانی هستند که نیمه پائین بدن خود را با " فوطه " پوشانده اند. فقر و عقب ماندگی، آداب و رسوم و عادات ناسالم کهن (جویدن کات - نبات مسموم کننده) و انجماد رشد اجتماعی یادگار استعمار مشکلاتی بود که جنبش انقلابی بعد از اخراج انگلستان با آن روبرو شد. سپس از مبارزاتی که بین دو جناح جبهه آزاد یبخش در گرفت در ۲۲ ژوئن ۱۹۶۹ جناح چپ برهبری عبد الفتح اسماعیل پیروز شد و جمهوری به اصلاحات عمیق د مکراتیک دست زد. اجرای رفم ارضی انقلابی، تشکیل کتوپراتیوهای تولیدی، مدرن کردن تکنیک تولید در حد امکان، ملی کردن مومسات تجاری و بیمه های خارجی از جمله اصلاحات د مکراتیک جمهوری است. بندر عدن که سابقاً آزاد بود اینک د یگر تابع قوانین جمهوری و عوارض کالاهائی که به این بند ر وارد میشود (۱۰ تا ۲۵ درصد از ارزش کالا) یکی از منابع درآمد کشور است. بطور کلی یمن جنوبی کشور فقیر است که هنوز ثروت های زیرزمینی آن کشف نشده و اجرای برنامه های سازنده حکومت بسیار دشوار است. در رفع مشکلات این کشور اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی د یگر، جمهوری عراق و الجزیره کمک میکنند. تکامل حوادث در یمن جنوبی که به پیدایش یک جمهوری مرفی و ضد امپریالیستی در این منطقه منجر شد ارتجاع عمان، عربستان سعودی، ایران و امپریالیستهارا ناراحت کرد و از چند سال پیش به انواع توطئه - هادتموسل شد ند که این حکومت را براندازند. شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷ با اسرائیل به محاصره یمن جنوبی کمک کرد. عربستان سعودی ستادی از نیروهای مزدور بنام " ستاد آزادی یمن جنوبی اشغال شده " و از ماجراجویان " سیا " بوجود آورده که مرتباً از شمال به مناطق جمهوری حمله و خرابکاری میکنند. انگلیس هانیز با هواپیما و هلیکوپترهای جنگی از شرق جمهوری را بمباران مینماید. در این اواخر نیز موجبات برخورد نظامی بین یمن جنوبی و شمالی را فراهم کرد ند که خوشبختانه بسا دخالت عده ای از سران کشورهای عربی فعلاً بصلح انجامیده. در سال ۱۹۶۹ عربستان سعودی بدست عناصر فراری حمله شدید و ناموفقی به جمهوری کرد. در نوامبر ۱۹۷۰ چهار هزار نفر از این عناصر از شمال غرب با کامیونهای امریکائی بنام " ارتش آزاد یبخش حضرموت " و بار د یگر در اکتبر ۱۹۷۱ عملیات شدیدی را آغاز کرد ند، ولی تمام این حمله ها بدست نیروهای آزاد یبخش دفع شد. عد های از مهاجمین پس از گرفتاری اقرار کرد ند که این حملات بدست کارشناسان امریکا، سوئیس و آلمان غربی تنظیم شده است. برای تجهیز نیروهای ضد انقلابی در این منطقه در ژانویه ۱۹۷۲ عربستان سعودی یک میلیارد فرانک فرانسه سلاحهای مناسب برای مناطق خشک و حاره از فرانسه خریداری کرد (اطلاعات فوق از " نیول کریتیک " مورخ نوامبر ۱۹۷۲ گرفته شده است). حکومت ایران نیز سهم خود را با کمک به سلطان عمان و اعزام کارشناسان برای تعلیم نیروهای ضد انقلابی میپردازد (بسه این نکته در بیان نقش ایران در قسمت د یگر این مقال مستند لا اشاره خواهد شد). علیرغم تمام این توطئه ها، جمهوری د مکراتیک یمن در راه تحول عمیق اجتماعی از راه رشد غیر سرمایه داری پیشروی. خلاصه کنیم. تخلیه خلیج باینصورت درآمد که انگلستان نیروهای خود را از بحرین " مستقل "

به جزیره " مصیره " در کنار عمان منتقل کرد و پایگاههای خود را در این جزیره به امریکا واگذارنمود. قسمتی از نیروهای خود را در " قطر " بعنوان مزدوران این دولت " مستقل " که بوسیله روزنامه تایمز برای استخدا م کارشناس اعلاناً تئمنتشر میکرد (۱)، باقی گذاشت. امیرنشین ها که طبق نقشه انگلستان متحد و مستقل شد ند قسمت مهمی از نیروهای انگلیسی را استخدا م کرد ند و انگلیس هاعمان

را پایگاه اساسی نظامی خود در دهانه خلیج قراردادند. تردیدی نیست که این تخییرات در درجه اول معلول جنبش ضد امپریالیستی خلیج و ضعف نسبی انگلستان و نوعی عقب نشینی است که حد اعلا ی بقای نفوذ این امپریالیسم را بطرز پوشیده (I) تا مین میکند.



داستان خلاء و همکاری

هنوز مرکب اعلامیه ویلسن در سال ۱۹۱۸ در مورد خروج نیروهای انگلیسی از خلیج خشک نشده بود که فریاد "خلاء" "خلاء" | " ، " ثبات | ثبات | " و " امنیت | امنیت" از کشورهای ارتجاعی خلیج و محافل رسمی امپریالیسم آمریکا بلند شد. این نواها مقدمه اجرای قسمتهای دیگری از نقشه امپریالیسم و ارتجاع بود که هنوز هم بگوش میرسد. بد نبال این فریادها رفت و آمد ما موران درجه اول آمریکا بمنطقه خلیج فارس آغاز گردید. در ماه آوریل ۱۹۷۰ کنفرانس محرمانه سفرای آمریکا در خاورمیانه و نزد یک با شرکت د و معاون وزارت امور خارجه آمریکا ورئیس سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) بنام "هلمز" وعده ای از کارشناسان امور خاورمیانه و نزدیک در تهران تشکیل گرد پیسند. روزنامه کیهان ۲۰ آوریل ۱۹۷۰ در باره این کنفرانس اظهار کرد که "حفظ منافع حیاتی آمریکا در خاورمیانه موضوع اصلی کنفرانس است".

در ۲۳ آوریل ۱۹۷۰ کیهان نوشت که "ریچاردسون معتقد است که رهبری ایران در خلیج فارس بمنظور ثبات و امنیت این منطقه حساس مورد تأیید آمریکا است".

ژوزف میسکو کارشناس امور خاورمیانه و نزدیک آمریکا در ماه اوت ۱۹۷۲ اظهار داشت:

"امریکا در منطقه خلیج فارس دارای منافع استراتژیک و اقتصادی بسیار است و قصد دارد حضور نظامی خود را رآیجا حفظ کند".

خبرگزاری رویتر در اول ژوئیه ۱۹۷۱ اطلاع داد که "ریچارد هلمز" رئیس اداره جاسوسی

امریکا محرمانه به ایران مسافرت کرد (همین آقای هلمز اکنون سفیر کبیر امریکاد رایرانت است) .

ژوزف سیسکو در گزارش خود به سنای امریکاکت :

" تا آنجا که بتوانیم از کوششهای دول جدید انگلیس منطقه (مقصود خلیج فارس است) گویا برای تحکیم استقلال آنها پشتیبانی میکنیم. ۰۰ امریکا بحفظ ثبات خلیج فارس بدلائل اقتصادی و استراتژیک علاقمند است. امریکا در نفت کشورهای خلیج فارس منافع اقتصادی و استراتژیکی مهمی دارد و اینکه این منطقه همواره آمادگی صادرات نفت داشته است برای اقتصاد کشور. های هم پیمان مادرتانو و دوستان مادراترف کانال سوئز اهمیت حیاتی داشته است. تضمین منافع نفت در خلیج فارس برای اقتصاد خود ما هم دارای اهمیت است. (نقل از روزنامه کیهان ۱۸ مرداد ۱۳۵۱) .

مجله "الطلیحه" چاپ قاهره در مارس ۱۹۷۲ اظهارات یوجین روستو مشاور کاخ سفید را که طی یک مصاحبه مطبوعاتی در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۶۸ ایراد کرده بود چنین نقل میکند :

" ایالات متحده و کشورهای خلیج فارس و خاور دور را به تأسیس یک پیمان نظامی بمنظور بر کردن خلا" ناشی از عقب نشینی انگلستان فرامیخواند. ۰۰۰ در آنچه مربوط به خلیج است کشور های نیرومند و فعالی وجود دارند که علاقمندند مسئولیت امنیت منطقه را برعهده گیرند. مسانند ایران ، ترکیه ، پاکستان ، عربستان سعودی و کویت . این کشورها استخوان بندی سازمان های خواهنده بود که امنیت منطقه را حفظ خواهند کرد. تصمیماتی که برای عقد قراردادی بمنظور امنیت اتخاذ خواهد شد همکاری میان ایالات متحده و انگلستان و بعضی کشورهای دیگر این منطقه انجام خواهد یافت. (تکیه از ما است)

روزنامه "رابوتنیچسکویه" در لوه - ارگان مرکزی حزب کمونیست بلغارستان ضمن تفسیری درباره توطئه امپریالیسم و ارتجاع در خلیج فارس در شماره ۱۱ اوت ۱۹۷۲ خود نوشت که سیسکو در سنای امریکا اظهار داشته که " سیاست امریکاد در خلیج فارس این بوده و هست که ایران ، عربستان سعودی ، کویت و کشورهای کوچک با هم همکاری کنند تا امنیت منطقه را تضمین نمایند. "

روزنامه اطلاعات مورخ ۱۸ مرداد ماه ۱۳۵۱ قسمتهای روشنتری از گزارش سیسکو را به سو - کمیسیون خارجی مجلس نمایندگان امریکا پس از مسافرتش به خلیج بدین نحو درج کرده است :

" سیسکو گزارش خود را با توضیح این مطلب که امریکابه حفظ ثبات اوضاع در خلیج فارس بحمل اقتصاد و استراتژیکی علاقمند است ، آغاز کرد و گفت ایالات متحده در نفت کشورهای خلیج فارس منافع اقتصادی و استراتژیکی دارد. دسترسی به آنها برای اقتصاد متحده بین مساندر سازمان آتلانتیک شمالی و دوستان شرق سوئز اهمیت حیاتی دارد. تضمین منابع نفتی در خلیج فارس برای اقتصاد که خود از انرژی تپه شده است نیز اهمیت فراوان دارد. "

سیسکواضافه کرد که " در منطقه خلیج فارس همکاریهای دوستانه با امریکا و انگلستان از یکطرف و دو قدرت بزرگ خلیج فارس یعنی ایران و عربستان سعودی از طرف دیگر از دیرباز بمنفع طرفین وجود داشته است. " (تکیه از ما است) . سیسکو در جای دیگر نطق خود گفت : " ایالات متحده حاضر است برای تأمین دفاع و امنیت داخلیشان (کشورهای خلیج - گویا) ساز و برگ مورد لزوم را در اختیار آنها بگذارد. "

باتوجه به اظهارات و اقدامات یاد شده در اسناد بالا جای تردیدی باقی نماند که امریکا و انگلیس برای پر کردن " خلائی" که انگلستان ایجاد کرده و بمنظور حفظ " ثبات " و " امنیت " کسه خواست دولتها ی ارتجاعی نفتخیز منطقه است ، درصد ایجاد همکاری بین خود و حکومتها ی

ارتجاعی محلی هستند. و ایران در این "همکاری" نقش مهمی را باید بعهد بگیرد. امپریالیست ها مایلند که این همکاری بصورت يك قرارداد رسمی بین کشورهای خلیج، که اهم آنها ایران، عربستان سعودی و عمان است (اتحاد مثلث)، در آید ولی کشورهای عربی خلیج از چند جهت دچار اشکال هستند، زیرا بنظر آنها چنین اتحادیه ای که در آن ایران همکار اسرائیل، دشمن سرسخت عراق و اشغال کننده سه جزیره شرکت داشته و مورد تأیید آمریکا و انگلیس قرار گیرد، آنها را در مقابل جنبش ضد استعماری تمام خلیجهای عرب و کشورهای متمدنی عربی قرار خواهد داد و ممکنست که از نظر وضع داخلی نیز دچار مخاطراتی بشوند چنانکه شیخ شارجه پس از عقد قرارداد محرمانه با ایران در مورد جزیره ابوموسی ترورش و بقتل رسید. شکی نیست که عربستان سعودی و فد راسیون امیرنشین هساو بحرین و قطر و عمان بهمکاری با ایران و امپریالیستها برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خود در مقابل جنبشهای ضد استعماری خلیج و هرگونه تحول متمدنی در این منطقه از جان و دل حاضرند. بهر حال هم اکنون امپریالیستها و ارتجاع در جستجوی پیدا کردن شکلی از اشکال برای ایجاد و تحکیم این همکاری هستند. برای ایران موضوع همکاری بهر شکل با کشورهای عربی خلیج امری آسان و از نظر سیاست دولت ایران که ایجاد نفاق بین کشورهای عربی و نفوذ سیاسی و نظامی و اقتصادی در منطقه خلیج است، مفید و مورد استقبال است. در این باره تا یاز لندن در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۲ تحت عنوان "ایران برای تأمین همکاری در خلیج اصرار میورزد" چنین نوشت:

"سناتور هنری جکسن از ایالت واشنگتن که شخصیت برجسته ای در ایالات متحدہ امریکای شمالی است در جریان بحث درباره بحران انرژی این کشور از ایران و عربستان سعودی دعوت کرد که رهبری مسئله همکاری منطقه ای بین کشورهای خلیج را بمنظور تأمین ثبات آینده این منطقه بعهد بگیرند. سناتور که رئیس کمیته سنای امریکا برای بررسی خواستها و منابع سوخت امریکا است در يك کنفرانس مطبوعاتی در تهران گفت که منطقه خلیج دارای اهمیت حساس بین المللی است. طی ده سال آینده ایالات متحدہ در قیاس با ۲۶٪ کنونی ۵۰٪ احتیاجات نفتی خود را از این منطقه وارد خواهد کرد. قسمت عمده این افزایش از ناحیه خلیج است. آقای جکسن ادامه داد: اگرچه نیروهای شوروی از مصر بیرون رفته اند ولی روسها بطرف خلیج پیشش میروند. همانطور که حضور جدی آنها در سوریه و عراق نشان میدهد در صورتیکه روسها به سیاست نفوذ واخلال خود ادامه دهند، ناحیه خلیج میتواند منطقه پر درد سری بشود. بعقیده جکسن روسها میخواهند از موقعیت خود در عراق بعنوان حربه ای علیه ایران و کویت و بالقوه عربستان سعودی استفاده کنند. جکسن میگوید که در مذاکرات خود پاشاه ایران او را بسیار شائق همکاری با عربستان سعودی برای یافتن راههای خاصی جهت همکاری (تکیه از ما ست) منطقه ای که میتواند سایر دلتهای خلیج را نیز بخود جلب کند، دیده است. جکسن در ماه آینده خیسال د ارد به پرزیدنت نیکسن توصیه کند که ایالات متحدہ باید برای نزدیک کردن ایران و عربستان سعودی بمنظور استقرار مناسبات نزدیک و موثر کمک کند. پس از اعلام اینکه نیروهای انگلیسی از خلیج خارج خواهند شد بعقیده او این امر کلید همکاری است. (تکیه از ما ست) شاه پیشنهادهای گوناگونی کرد تا عربستان سعودی را به برقراری نوعی امنیت منطقه ای تشویق کند ولی ابتکارات او بطور کلی بی ثمر بوده است. سناتور جکسن نخواست بگوید که شاه اکنون امیدوارتر از گذشته است. هم شاه و هم عربستان سعودی با این مسئله توجه دارند و شاید اینجا نقطه ایست که کمک ایالات متحدہ و سایر کشورهای غربی میتواند مفید باشد. . . ."

برای رفع مشکلات موجود در زمینه همکاری است که "راجرز" وزیر خارجه امریکا در ماه ژوئیه سال

۱۹۷۲ به ایران و کشورهای ساحلی خلیج از جمله کویت که بعلت مجاورت با عراق و تحکیم نسبی وضعیت خود از شرکت در ماجراها خود داری میکند ، مسافرت کرد و سعی نمود که زمینه " همکاری " را فراهم کند .

چه خطری خلیج را تهدید میکند ؟

امپریالیست ها و حکومت های ارتجاعی ساحل خلیج برای توجیه توطئه ای که علیه خلق های این منطقه چیده اند و عامل را تکرار میکنند : جلوگیری از " نفوذ اتحاد شوروی " در خلیج و حفظ " ثبات " و " امنیت " در مقابل " ماجراجویان " و " شورشیان " منطقه . در مورد اول باید گفت که اتحاد جماهیر شوروی بر حسب ماهیت و طبق سیاست لنینی که تعقیب میکند به خلیج فارس و به هیچ منطقه ای از جهان نظر سودجویانه و اعمال نفوذ مداخله گرانه ندارد . اتحاد شوروی در خلیج فارس نه پایگاه نظامی دارد و نه منافعی از نوع منافع فارتگرانه امپریالیست ها در منابع نفت این منطقه . اتحاد شوروی سیاست خود را در باره خلیج فارس بطرز روشنی در اعلامیه ای که در پایان مسافرت شاه ایران به این کشور مشترکاً صادر شد چنین تصریح کرده است : " امور مربوط به خلیج فارس باید بر اساس اصول منشور ملل متحد و بدین دخالت بیگانگان حل و فصل شود " (تکیه آزماست) . لازم بتوضیح نیست که این بیگانگان امپریالیست های امریکائی و انگلیسی هستند که بر اساس اسناد فوق خلیج فارس را ملک طلق خود دانسته و چنان عمل میکنند که گوئی این منطقه جزئی از خاک اصلی آنهاست . در مورد عامل دوم باید گفت که " ثبات " و " امنیت " این منطقه را امپریالیسم و ارتجاع با تحمیل حکومت های ارتجاعی ، با استثمار شدید زحمت کشان این منطقه ، با غارت بزرگترین ثروت طبیعی این منطقه و با دخالت نظامی خود بهم میزنند . امپریالیست ها هرگونه جنبش استقلال طلبانه را در این ناحیه موجب عدم ثبات و تزلزل تسلط و عدم تأمین چهارول خود میدانند . آنها وظیفه زائد ارم منطقه را برای ارتجاع محلی و خویش قائلند و صاحبان اصلی این ناحیه را بهیچ می شمارند . در يك كلام " خلاصه " ، " ثبات " ، " امنیت " و نفوذ ادعائی اتحاد شوروی بهانه های آنها هستند که امپریالیست ها و ارتجاع برای ادامه تسلط اقتصادی ، سیاسی و نظامی خود بد آنها متوسل میشوند .

حضور نظامی امریکا در خلیج

امپریالیست ها جهت حکومت های ارتجاعی و همکاری آنها را در منطقه برای حفظ وضع موجود کافی ندانسته و از باب احتیاط به بسط پایگاه های نظامی دریائی و هوائی خود در درون و منطقه مجاور خلیج دست زده اند . منافع پلید آنها را در این نقطه از جهان بد رجه ای از اهمیت است که حساب هرگونه خطرات احتمالی را در نقشه های خود میکنند . نفت خلیج باعث پیروزی بریتانیا در جنگ جهانی اول شد . در این باره لرد کرزن وزیر خارجه علناً اظهار کرد : " ما با شنا کردن بر روی جزر و مد نفت توانستیم به پیروزی برسیم " . در سال ۱۹۵۶ ایدن اعلام داشت که : " بخوبی آنگاه باشد که ما حاضریم دست بچنگ بزنیم " . اگر دلتی روزی سعی کند جریان نفت خلیج را بجانب اروپای غربی قطع کند هیچ مانعی نمیتواند جلوگیری کند که ما نخذ به نفتی خود را تضمین کنیم " . (از مجله آفری آسیا ، نیم ژانویه ۱۹۷۲) . بدیهی است که در نتیجه تغییر تناسب قوا بزبان امپریالیسم امروز چنین تهدید ها ای از دهان امپریالیست ها بیرون نمی آید ، ولی اهمیت نفت بد رجه ایست که آنها با چنگ و دندان در مواضع خود با تمام وسائل پایداری میکنند . مسئله حضور نظامی امریکا را " سیکو " در اوایل اوت ۱۹۷۲ باین طرز بیان کرد : " امریکا در منطقه خلیج فارس بد از ای منافع مشترک استراتژیک و اقتصادی دی بسیار است و قصد دارد حضور نظامی خود را در آنجا حفظ کند " (تکیه آزماست) (از لاهرام ، ۲۱

ژانویه ۱۹۶۸ برای "حضور نظامی" خود، امریکاد ۱۹۷۱ پیش از خروج انگلستان، پایگاه هوایی "شارجه" را اجاره کرد و اینک مشغول قبضه کردن فرودگاههای کاملاً مدرن ابوظبی، دبی و دوحه (در قطر) است.

در ۱۱ اوت ۱۹۷۲ مفسر روزنامه "ریپوتنیجسکو" در لوزارگان مرکزی حزب کمونیست بلغارستان نوشت: «یکی از نکات این بلوک امپریالیستی که طرح ریزی شده (مقصود بلوکی از کشورهای خلیج است) عبارتست از استقرار نیروی هوایی و نظامی امریکا در جزیره ابوموسی در دهانه خلیج فارس. چنانکه میدانیم ابوموسی سال گذشته پس از خروج نیروهای انگلیسی از جانب ایران اشغال شده».

در ۹ اوت ۱۹۷۲ خبرنگار تاس از واشنگتن خبر داد: «واقعیتها حاکیست که ایالات متحده امریکا حضور نظامی خود را در این منطقه (مقصود خلیج فارس است - ا. گویا) گسترش میدهد، به این امید که از آن بمثابه پایگاهی علیه کشورهای عربی استفاده نماید».

پس از خروج نیروهای انگلستان از بحرین امریکاتا "سیما"ت نظامی انگلستان را از حکومت بحرین "اجاره" کرده و سرگرم توسعه آنهاست. مهمترین این پایگاهها در "منامه" حاکم نشین بحرین و جزیره "محرق" از جزایر بحرین است. بحرین در قلب خلیج موقیعت خاص نظامی دارد. ایمن پایگاهها و اجازه توسعه آنها بموجب قرارداد مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۷۱ با شیخ عیسی بن سلمان خلیفه حاکم بحرین، به امریکاداده شده (الاهرام ۷ ژانویه ۱۹۷۲ براساس اعلامیه وزارت خارجه امریکا). مجله "عصر جدید" در شماره سپتامبر ۱۹۷۲ خود تحت عنوان "خلیج فارس در نقشه های امپریالیست ها" درباره این پایگاهها چنین نوشت: «۰۰۰ پایگاه سابق دریائی انگلستان در بحرین از آغاز امسال زیر نظارت امریکا قرار گرفته و درست در همین جا ستاد فرماندهی کل نیروهای امریکا در خاور نزدیک مستقر شده است. پنتاگون کوشش دارد پایگاههای نیروی هوایی ای را که در جزیره "محرق" و "منامه" از مجمع الجزایر بحرین قرار دارند، تحت کنترل خود درآورد. یا پیش بینی خروج نیروهای انگلیس از خلیج، امریکائیان در سال ۱۹۷۱ در رامین نشین شارجه که اینک جزئی از فدراسیون امیرنشینهاست، یک پایگاه نظامی هوایی را اجاره کردند. این پایگاه بتوسی بیش از سه کیلومتر "باند" دارد، بطوریکه انواع هواپیماهای جت جنگی میتوانند از آن استفاده کنند. استراتژیهای پنتاگون همچنین حساب میکنند که میدانهای مدرن هوایی ابوظبی، دبی و دوحه را نیز مورد استفاده قرار دهند».

بدین ترتیب امریکائیان از "تخلیه" برای حضور نظامی خود در خلیج استفاده کرده و نیروهای دریائی و هوایی خود را در درون خلیج مستقر نموده اند. فرمانده کل این نیروها در خلیج ژنرال "ماک گی" زیر فرماندهی کل نیروهای امریکائی در اقیانوس کبیر است.

در جوار خلیج نیز نیروهای امریکائی در مجمع الجزایر زایشل (Beichele) که مسلط بر تمام اقیانوس هند و خلیج است مستقر شده و در دهانه خلیج، در جزیره "آزاد شده" ابوموسی با همکاری ایران مشغول ساختن پایگاههای دریائی و هوایی هستند (البته در قسمت متعلق به شیخ شارجه).

در عمان نیز امریکائیان در کنار انگلیسها بتوسعه و تقویت پایگاههای جزیره "مصیره" در خلیج عمان و "صلاله" در حاشیه ساحلی عمان (در قسمت ظفار) و جزایر (کوریاموریا) در خلیج عمان سرگرمند. اکنون بیست و سه در شماره ۱۶ ژوئن ۱۹۷۲ خود نوشت که "امریکائیان کشتیهای خود را در خلیج مدرن کرده اند».

تجهیز ارتجاع خلیج و فروش لوازم جنگی

با وجود داشتن چنین پایگاههایی، امریکائیهاتاکنون از برخورد مواجبه مستقیم با نیروهای

ضد استعماری این منطقه خود داری کرده و طبق دکترین "ویتنامی کردن" بتقویت نظامی حکومتهای ارتجاعی محلی پرداخته اند. ولی در عین حال بدست ما "موران جوهر و اجور" سیا" از هیچگونه توطئه ای علیه کشورهای مترقی خاور نزدیک از جمله سوریه، عراق، ظفار، جمهوری دمکراتیک یمن و سازمانهای علمی و مخفی دمکراتیک در منطقه خلیج خود داری نکرده اند. اما آنچه بنام تقویت در خلیج گفته میشود بدین معنی نیست که امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی بجای ما و بالعوض لوازم جنگی را در اختیار حکومتهای ارتجاعی میگذارند، بلکه در آمد آنها را با دادن کالاهای مرگبار خود میبلعند و از آنها بصورت ژاندارمی برای حفظ منافع اقتصادی و استراتژیکی خود استفاده مینمایند.

در بین تمام کشورهای ساحلی خلیج، ایران بیش از همه در آمد ملی خود را صرف تجهیز نیروهای نظامی میکند و در واقع قسمت مهمی از آنچه را که بعنوان در آمد نفت از شرکتهای نفتی امپریالیستی بیه دستی میگیرد، بادست دیگر به کارخانجات اسلحه سازی کشورهای امپریالیستی پس میدهد. ما این مطلب را در قسمتی از این مقال که مربوط به نقش ایران در نقشه امپریالیستهاست بروشنی نشان خواهم داد.

نقش حکومت ایران در نقشه امپریالیستها

ایران با داشتن ۸۵۰ کیلومتر سواحل شمالی و شرقی خلیج فارس، سی میلیون جمعیت و منابع سرشار نفت، مهمترین کشور ساحلی خلیج و دارای منافع مهم اقتصادی و تجاری در این منطقه است. موقعیت ایران از نظر استراتژیک نیز کم نظیر است. بنابراین جای تعجب نیست اگر امپریالیستها و انحصارات نفتی برای ایران نقش صعبی در چهارچوب نقشه های خود قائل شوند و بسبب پیوند های محکمی که با رژیم ایران دارند، آنجا را برای خود پایگاهی بدانند که دارای "ثبات" و "امنیت" است. سیاست حکومت ایران در خلیج فارس با نقشه امپریالیستها بطور کلی هماهنگی و تطابق دارد. خطوط کلی این سیاست را میتوان بشرح ذیل خلاصه کرد:

- (۱) حفظ و تحکیم پیوند همکاری با امپریالیستها و انحصارات نفتی؛
- (۲) شرکت در سرکوب جنبشهای ضد استعماری خلفهای ساحلی خلیج و مجاور آن با امپریالیسم و ارتجاع؛
- (۳) شرکت در توطئه های امپریالیستی که در این منطقه برای حفظ منافع اقتصادی و استراتژیکی خود میچینند؛
- (۴) پیروی از بلند پروازیها و شوینیس عظمت طلبانه هیئت حاکمه و در درجه اول شخص شاه؛
- (۵) بسط نفوذ اقتصادی و مالی و سیاسی و نظامی در امیرنشینها بسود مشترک بورژوازی بزرگ ایران و سرمایه های امپریالیستی در ایران.

بدیهی است که شاه و حکومت ایران باتوسل به دروغ و تبلیغات گمراه کننده سعی میکنند این سیاست را بارنگ و آب فریبند "سیاست مستقل ملی"، "پروکردن خلاص"، "ثبات و امنیت" و جلوه گر از نفوذ "هرگونه استعمار" بپوشانند، ولی فاکتها و واقعیتها آنقدر نیرومندند که بردهای تزویری را رامیدرند و حقیقت را جلوه گرمی سازند. ما ذیل نمونه هایی از این فاکتها برای روشن شدن امر ذکر میکنیم:

همکاری با انحصارات نفتی

شاه در مصاحبه با خبرنگار اکونومیست لندن گفت:

"کمپانیهای نفتی میزان تولید خود را تنها در کشوری در خاور میانه بالامیبرند که ثبات آن برایشان"

تضمین شده است. این نفع آنانست که چنین کنند و آنها نیز اینرا قبول کرده اند. ایران بسا ثبات ترین کشور خاور میانه است. شما انگلیسها دارید از خلیج فارس خارج میشوید. امسال بودجه نظامی ۲۰ درصد افزایش یافت و ما باید این واقعیت را قبول کنیم که بودجه نظامی همچنان باین میزان افزایش خواهد یافت ۰۰۰ با این (مصارف نظامی) ما و کنسرسیوم هر دو اطمینان خاطر بیشتری داریم^۲ (نقل از تهران اکونومیست اول بهمن ۱۳۴۵)

— تایمز لندن با عبارت‌های بهمین مضمون سیاست شاه ایران را در مورد نفت چنین توصیف کرد :

" شاهنشاه ایران این مسئله را روشن کرد که بهیچوجه تصمیم ندارند به سیاستی کمک کنند که باعث آید ایشان بمناقض کشورهای نفتخیز و کمپانیهای غربی هردو ضرر میزنند^۳ (نقل از "کیهان" ۶ تیرماه ۱۳۵۱) "

— سفیر ایران در لندن بمناسبت "سال ایران" در باره سیاست جهانی ایران از جمله در باره خلیج فارس گفت :

" منافع ایران و انگلیس در بسیاری از موارد و مسائل باهم تشابه دارند و مسلمانان و مسلمانان یسک ایران مرفه و قوی برای کلیه ملل دیگر بخصوص آنها تکیه نسبت بهجریان بلا مانع و مطمئن نفت به بازارهای جهان ذی علاقه اند اهمیت فراوان و حیاتی دارد^۴ (کیهان ۲۰ آبان ۱۳۵۰)

— شاه در مصاحبه خود با مخبر دیلی اکسپرس در آستانه سفر به انگلستان در قصر نیاوران (۱۵ ژوئن ۱۹۷۲) چنین گفت :

" من بهمکاری اصیل با شرکتهای نفتی خارجی ایمان دارم^۵ مخبر مذکور نوشت که " شاه قهماند که مطلقا و بهیچوجه از ملی کردن نفت عراق و کشورهای دیگر همچنان کشورهایی که تهدید به ملی کردن میکنند پشتیبانی نمیکند^۶ و همین مخبر "هیلمن" افزود که "حالا شاه قصد دارد مشی مستقلی را در ارتباط با کمپانیهای نفتی خارجی تعقیب کند^۷ شاه در این مصاحبه گفت که " ذخایر نفت ما آنقدر زیاد است که اگر تمام نفت منطقه تمام شود ما میتوانیم کمبود را تأمین کنیم^۸ "

از رویه ای که دولت ایران در مبارزات اوپک و پس از آن بر اساس "همکاری" با انحصارات نفتی تعقیب کرد این نتیجه بدست آمد که هم اکنون کشورهای عربی نفت خود را به بهای گرانتری میفروشند و درآمد آنها بطور نسبی بیش از ایران است. این واقعیت سرسخت که نتیجه اتخاذ روش "معتدل" در مقابل انحصارات نفتی بود، کمکی به نیازمندیهای ضروری حکومت ایران (۳۲ میلیارد دلار برای اجرای برنامه پنجم) نکرد و سرانجام او را وادار نمود که رویه تازه ای در برابر کمپانیها در پیش بگیرد. بهمین مناسبت شاه در رنطق خود در "کنگره ملی" اعلام کرد که قرارداد کنسرسیوم تمدید نخواهد شد و ایران با انحصارات نفتی بشرطی حاضر به بستن قرارداد فروش است که میزان تولید را بالا ببرند و در بهای نفت نیز تجدید نظر نمایند. بدیهی است که اژهم اکنون نمیتوان گفت که تاجه اندازه حکومت ایران این راه پیش خواهد رفت. اما آنچه روشن است اینست که مردم ایران سالهاست که نفت خود را در یسک مبارزه خونین ملی کرده اند و بهای تمام تا سیسات صنایع آنها پرداخته اند. انحصارات غارتگر که بنام کنسرسیوم پس از کودتای ۲۸ مرداد و پس از اسقاط کردن حکومت دکتروصدق و سرکوب سازمانهای حزب توده و ایران و نیروهای ملی پکسک امپریالیستها، باردیگر منابع نفت ملی شده را در دست گرفته اند میلیاردها دلار در نتیجه روش سازشکارانه دستگاه حاکمه ایران، بخارت برده اند. مردم ایران در شرایط جهان امروز هیچگونه مانعی در راه پایان دادن به این غارتگری و اجرای واقعی قانون

ملی شدن نفت نمی بینند. مردم ایران که در ناساعدترین شرایط به پیروزی بزرگی با ملی کردن نفت در دوران حکومت مصدق نائل آمدند و بسیاری از محرومیتها را تحمل کردند، بدون شك در شرایط مساعد امروزی آماده برای مقابله با هرگونه فشاری از طرف انحصارات نفتی امپریالیستی هستند. همین دلیل اینك كه موضوع عدم تمدید قرارداد ایناچار از طرف هیئت حاکمه ایران مطرح شده، همسرگونه سازشی را كه برخلاف قانون ملی شدن نفت باشد بشدت محكوم خواهند کرد. آینده نشان خواهد داد كه حکومت ایران تا چه حد در برابر انحصارات نفتی ایستادگی خواهد نمود.

كلك به سرکوب جنبش های ضد استعماری

از هژنگامیکه انگلیسها اعلام داشتند كه نیروهای خود را از خلیج خواهند برد، مقامات دولتی و جراند وابسته بان سرود ای قراوانی در اطراف "خلا" براه انداختند و این مطلب را عنوان کردند كه ایران باید نقش درجه اول را در حفظ "ثبات" و "امنیت خلیج" بازی کند. هود اضمن تشریح سیاست داخلی و خارجی دولت در مجلس در سال ۱۹۵۰ از "ضرورت" مژ بودن ایران در سر نوشت اقیانوس هند و "آزاد کردن خلیج فارس از رخنه عناصر مخرب و قوای استعماری" بتفصیل سخن گفت. اظهارات هود ا مقارن زمانی بود كه ستاتر كنندى در مصاحبه با مخبر تلویزیون ایران (منتشر در کیهان ۳۱ شهریور ۱۳۵۰) گفت: "پس از خروج انگلیس از خلیج فارس ایران باید نقش اساسی را در حفظ صلح ایفا کند و در این مورد واشنگتن از ایران حمایت خواهد کرد."

شاه در جریان جشنهای دوهزاروپانصد ساله در جواب مخبر شبکه رادیویی امریکاه این سؤال را طرح کرد "بطور کلی تصور میشود كه ایران پس از خروج نیروهای انگلیس وارد منطقه خلیج فارس میشود آیا تصور میکنید كه این تحول تا "تیری در موازنه حسابا كئونی یعنی روابط د و فاكئوی شما با اسرائیل و مناسبات ایران با اعراب داشته باشد؟" گفت "باین نكته توجه داریم كه نقاط استراتژیک بدست آد مهاجی نیفتده ممكن است با چند قایق و موشك كشتیهای بزرگ نفتكش را غرق كنند..."

شاه در مصاحبه خود در خرداد ماه ۱۳۴۸ با نماینده ای از مجلس عوام انگلستان گفت: "انگلستان میتواند بدون تحمل هزینه نظامی شاهد امنیت این منطقه گردد. تا همین آزادی كشتیرانی با ما خواهد بود. ما حاضر به انجام تعهدات خود هستیم. باید از نفت ما بیشتر خریداری كنند."

هم اکنون حكومت ایران به سلطان عمان و مسقط برای سرکوب جنبش ظفار و توطئه علیسه جمهوری در كراتیک یمن جنوبی و بوسلیه ما "موران سازمان امنیت در برابر امیرنشینهای خلیج برای كشف و نابودی سازمانهای د كراتیک و ضد امپریالیستی كلك و همکاری میکند. روزنامه اطلاعات ۲۷ تیرماه ۱۳۵۱ هنگام مسافرت سید ثوبنی بن شهاب مشاور قابوس پادشاه عمان به ایران و هدقهای او چنین نوشت:

"ایران برای نقشی كه عمان... د مشاركت در تحكیم صلح و ثبات شاهراه خلیج فارس منطقه داشته باشد، اهمیت فراوان قائل است... تهران در گذشته آمادگی خود را برای كلك به تحقیق طرحهای عمرانی در سرزمینهای همسایه خلیج فارس اعلام داشته و عمان نیز... از این امر مستثنی نخواهد بود. نزد يك به هشت د رصد از يكصد میلیون د لارد آمد نفتی عمان... هم اکنون بمصرف هزینه های نظامی و مبارزه با شورش د ست چپی در ایالات جنوبی عمان "ظفار" میگردد."

همین روزنامه در شماره ۲۸ تیر ۱۳۵۱ خود تحت عنوان "ایران برای كلك به "عمان" آماده است"

نوشت که "خلعبری وزیر خارجه در استقبال از حضور ثوينی بسوی عمان دست دوستی دراز کرد و در ابراز همدردی با مشکلاتی که عمان امروز با آن روبروست، آمادگی ایران را بیکم به عمان اعلام داشت." خلعبری گفت ایران پیوسته وقایع سلطنت نشین عمان را باعلاقه دنبال میکند و نسبت با نهایت توجه داشته است. اطلاعات در شماره ۲۹ تیر ۱۳۵۱ خود بطرز روشنی رویه ایران را در باره "ظفار" و "یمن جنوبی" باین نحو بیان کرد:

"ارتش عمان در حال حاضر در عین حال درگیر جنگ فرساینده ای با شورشیان دست چپسی "ظفار" ایالت جنوبی و هم مرز خود با یمن جنوبی "عدن" است. شورشیان از طریق دولت عدن و از منابع کمونیستی تغذیه میشوند و عمان در جستجوی کمکهای دوستان خود در بمبارزه و محور زود تر این شورش است."

باز هم اطلاعات در اول مرداد ماه ۱۳۵۱ نوشت که "شورش دست چپی عمان که اینک وارد هشتمین سال خود علیه حکومت سلطان قابوس است و بغداد... با آشکارا ز شورش مذکور که توسعه آن موجب نگرانی کلیه کشورهای خلیج است حمایت میکند." بدین ترتیب روشن است که ایران در نقشه امپریالیستها نقش همکاری و پشتیبانی از ارتجاعی-ترین حکومتهای منطقه را برای سرکشی جنبش خلقهای محروم عرب بعهد گرفته و بنام حفظ "امنیت منطقه" با امپریالیسم و ارتجاع همدست است.

ایران و توطئه های امپریالیستی در خلیج

ایران در توطئه جدید امپریالیستها در خلیج و اقیانوس هند نقش فعال و خطرناکی را بعهد گرفته که باینند پروانهای شاه ایران تطابق دارد. این نقش که با منافع مردم ایران تضاد فاحش دارد، از چند سال با اینطرف بعهد ایران گذاشته شده است. داستان استقلال بحرین و تصرف سه جزیره در دهانه خلیج اجزائی مقدماتی برای ایفای نقش ایران است. حکومت ایران که گویند "سیاست مستقل ملی" را تعقیب میکند فعلاً بطرز آزاد منشا نه ای جانبدار اصل صحیح مراجعه به آراء عمومی در بحرین شد و از دعاوی خود نسبت به این جزیره مهم صرف نظر کرد. این اقدام "دمکرات منشا نه" برای ناظران اوضاع منطقه از حکومت ایران غیر منتظره مینماید. ولی دیری نپایید که امریکائیان با تصرف پایگاههای دریائی و هوائی نظامی در مجمع الجزایر بحرین و استقرار ستاد فرماندهی نیروهای خود در خاور نزدیک در بحرین، پرده از روی سیاست عوامفریانه حکومت ایران برداشتند. محاسن شد که ایران نه بخاطر مردم بحرین بلکه برای آزاد کردن دست امپریالیسم امریکا در قلب خلیج فارس باین اقدام ریاکارانه دست زده است.

همچنین هدف تصرف جزائر سه گانه تنب صغیر و کبیر و جزیره ابوموسی که شاه و حکومت ایران آنرا احقاق حقوق ملت ایران و انهد و با احساسات میهن پرستانه مردم بازی میکردند، آفتابی شد. جزیره ابوموسی که در بین این سه جزیره از لحاظ نفت و بخصوص از نظر نظامی تنها جزیره قابل توجه است برخلاف ادعای دولت ایران طبق قرارداد محرمانه "لوس" تقسیم شد و اکنون امریکائیان با استفاده از این "تقسیم" با ایران مشترکاً به ساختن پایگاههای نظامی دریائی و هوائی در آنجسبا مشغولند. شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی به روزنامه نگاران سوئسی و امریکائی گفت که "ایران طبق قرارداد محرمانه ای تنب بزرگ و کوچک و قسمتی از جزیره ابوموسی را اشغال خواهد کرد" (کیهان ۲ بهمن ۱۳۵۰).

این اقدامات در زمینه رفع اختلاف بین ایران و کشورهای ساحلی خلیج و تصرف سه جزیره،

مقدمه ایجاد بلوکی از کشورهای ساحلی خلیج زیر سرپرستی امپریالیستها و در درجه اول امریکای شمالی
 میرود که ایران باید نقش در جبهه اول را در آن بازی کند. برای بازی کردن نقش "درجه اول" است که
 حکومت ایران خود را از لحاظ نظامی مجهز میکند و برای خرید اسلحه و مهمات جنگی و توسعه نیرو-
 های دریائی و هوائی خود قسمت قابل توجهی از درآمد نفت و بودجه کشور را صرف بلند پروازیهای شاه و
 مطامع امپریالیستها مینماید. به استناد ذیل توجه فرمائید :

روزنامه گاردین نوشت : "هدف از تقویت ارتش ایران آنستکه خلائی که با عقب نشینی انگلیس از
 شرق سوئز بوجود خواهد آمد ، پر شود و صلح منطقه تأمین گردد". روزنامه اسکاتمن انگلیسی بد نسال
 گاردین نوشت که "این تصمیم برای آن اتخاذ شده که از نفوذ شوروی (U) و جنبش رادیکال اعراب در
 خلیج فارس جلوگیری شود". همین روزنامه اضافه کرد که "مخالف رسمی امریکا اظهار میدارد تا سال
 ۱۹۷۵ که برنامه تحویل اسلحه و تربیت ارتش ایران پایان میرسد ، انتظار میرود ایران به نیرومندی-
 ترین قدرت در خاورمیانه و به عامل ثبات در این منطقه تبدیل شود". روزنامه تایمز لندن در شماره
 ۱۰ اکتبر ۱۹۷۱ خود نوشت "امسال ایران بالغ بر ۷۵۰ میلیون دلار اسلحه خواهد خرید و بسرای
 چهار تا پنج سال آینده نیز هزینه خرید اسلحه ایران سالیانه در همین حدود خواهد بود". روزنامه
 هرالد تریبون در شماره ۱۱ اکتبر ۱۹۷۱ نوشت که "ایران بهای ترقی خود را با افزایش وام مربوط به
 خرید اسلحه و تشدید فشار میبرد" و اضافه کرد که "با آنکه آمار رسمی در باره مجموع وامهای ایران
 نشر نیافته میتوان تخمین زد که ایران بیش از سه میلیارد دلار مقروض است". هرالد تریبون با انتشار
 واقعات یک نکته را جامیزند و توضیح نمیدهد که چگونه کشوری میتواند "با افزایش وام مربوط به خرید
 اسلحه و تشدید فشار" و داشتن سه میلیارد وام ترقی کند !

اما روزنامه لوموند هدف این تجهیزات را در شماره ۲ دسامبر ۱۹۷۱ خود چنین توضیح میدهد :
 "کمکهای هنگفت امریکا و کشورهای غربی به ایران آنقدرها معلول مسائل اقتصادی که مربوط به خود
 ایران باشد نیست بلکه بیشتر معلول مصالح اقتصادی و سیاسی لندن و واشنگتن است". سپس لوموند
 اظهارات یک دیپلمات امریکائی را نقل میکند که گفته است : "منطقه خلیج فارس برای ایالات
 متحده مهمتر از منطقه سوئز در دوران پسلی گذشته است". باین ترتیب ملت ایران باید هزینه حفظ
 مصالح امپریالیستها را در این منطقه بپردازد. لازم به اثبات نیست که مندرجات تایمز در مورد خرید
 اسلحه با تصویب لایحه خرید اسلحه "بنحوی که دولت صلاح بداند" همه ساله در حدود مبلغی کسبه
 این روزنامه انگلیسی نوشته (۷۵۰ میلیون دلار) از طرف مجلس دستوری، در حال عمل و اجراست !
 شاه بلند پروازیهای خود را در مصاحبه با روزنامه نگار امریکائی و سه روزنامه نگار سوئیسی باین
 صورت تشریح کرد :

"هریک از کشورهای اویشین نشینهای خلیج که تمایلی به اخذ کمک از ایران نشان دهند بسد و ن
 برد آزاد ریافت خواهند کرد. ما حتی بیش از این هم خواهیم کرد. من تصور میکنم در چند سال
 آینده ه کشور ما باید نقش کمک دهند و رابند و هر یکگونه کوته نظری امپریالیستی (U) بحسد ه
 بگیرد. مسلماً منطقه مورد توجه ما خلیج فارس است. در این منطقه ما میتوانیم به بعضی از کشور-
 ها کمک فنی بکنیم و همچنین به ثبات و امنیت منطقه نیز کمک کنیم. مسلم است که این کار بسا
 همه در راهای آزاد ارتباط پیدا میکند. هراقیانوس در نهاله اقیانوس دیگر است. طبیعتاً اگر
 اقیانوس هرد منطقه آشفته ای باشد عواقب و نتایج آنرا اعم از بد یا خوب ما احساس میکنیم".
 در همین مصاحبه شاه گفت :

"اگر امروز ایران یک قدرت فوق العاده نظامی نیست محسناً هرکس که میخواهد باشد ،
 توصیه نمیکند که با ماد روضع کنونی در بیافتد تا چه رسد به پنج سال آینده".

اظهارات شاه در این مصاحبه که سخاوتمندانه انواع کمک‌ها را عرضه میکند و به "هرکس که باشد" توصیه به احتراز و اجتناب از دریافتان با نیروی نظامی ایران مینماید، از موسی ناشی از سرور جاهلانه و از سوی دیگر محصول انگاشی، انهم جاهلانته، است که به همکاری با امپریالیست‌ها دارد. شاه خلیج فارس را کوچکتر از آن میدانند که تنها ما "مورحفاظت آن باشد بلکه دامنه مسئولیت خود را بسه دریاها و اقیانوسها نیز توسعه میدهند."

راد یو تهران روز دهم نوامبر ۱۹۷۲ مندرجات روزنامه واشنگتن پست را در باره اظهارات شاه چنین منتشر کرد: "بیانات شاهنشاه آریامهر در مراسم برگزاری سالروز بنیانگذاری نیروی دریایی شاهنشاهی چنین بود: نیروی دریایی ایران در پنج سال آینده چند برابر خواهد شد زیرا ما با بسد استراتژی د فاعی خود را تا اقیانوس هند توسعه دهمیم."

بولتن اخبار جمهوری چین در این باره بنقل از خبرگزاری فرانسه چنین نوشت "شاهنشاه ایران طی سخنرانی اظهار داشتند د فاع از مرزهای ایران تا اقیانوس هند گسترش می‌یابد. شاهنشاه هنگام افتتاح کنفرانس بررسی برنامه پنجم در بخت جمشید به ضرورت اتخاذ یک سیاست د فاع ملی متناسب با موقع کنونی ایران در جهان تکیه کرد ند و فرمود ند سه یا چهار سال پیش حفظ و حراست از منابع و خطوط ارتباطی ماد رخلیج فارس و دریای عمان مهمترین هدف ما بنظر میسید زیرا بیشتر ثروتهای ماد ران منطقه واقع شده است. اما حوادثی که در این مدت روی داده است ما را ناچار میکند که توجه خود را به د فاع از سواحل ایران در دریای عمان معطوف داریم. همچنین وقایع د بگر جهان به ایران نشان داد د دریایی که از یکسو به دریای عمان و از سوی دیگر به اقیانوس هند امتداد می‌یابد مرزی ندارد."

بدیهی است که انتشار تملق‌آمیز خبر فوق از طرف بولتن اخبار جمهوری چین هدف مداخله ای را تحقیق میکند که با سیاست ضد شوروی او در کشورهای همسایه اتحاد جماهیر شوروی تطبیق دارد.

باز هم راد یو تهران روز ۱۰ نوامبر ۱۹۷۲ بنقل از رویتر این خبر را انتشار داد: "شاهنشاه ایران اعلام فرمود ند که قدرت نیروی دریایی ایران در پنج سال آینده به چند برابر افزایش خواهد یافت. این اقدام د رچار چوب استراتژی د فاعی دراز مدت است که تا اقیانوس هند ادامه خواهد یافت." با استفاده از خود خواهیها و بلند پروازیهای شاه است که جرائد محافل امپریالیستی اینگونه اظهارات شاه و اقدامات نابخردانه او را در مورد خرید انواع وسائل نظامی با آب و تاب فراوان منتشر میکنند و بقول معروف برای بودن آخرین د لارهای ایران در مقابل فروش اسلحه "باد راستینش میدند." ماروین هائو خبرنگار امریکائی "نیویورک هیرالد تریبون" در شماره ۲۶ ژانویه ۱۹۷۲ زیر عنوان "ایران نیروهای خود را در خلیج فارس تحکیم میکند" چنین نوشت: "امنیت خلیج فارس برای ایران از جهت آنکه معبر نفت خام در خارک و محصولات نفتی پالایشگاه معتبر آبادان است مهم است. این امنیت همچنین برای اروپای غربی که ۷۰ درصد نفت خود را از کشورهای خلیج بدست می‌آورد اهمیت دارد. ناوگان ایران بزودی چهار کشتی ضد زیر دریائی "فرگات" مارا " سریع مجهز به موشک دریا-زمین دریافت میدارد که در انگلستان ساخته میشود. همچنین سه ناوشکن تازه از ایالات متحده امریکا خریداری میگردد. نیروی هوائی ایران اکنون ۳۱ جت فانتوم در اختیار دارد و نقشه خرید چهار اسکادران هوائی فانتوم موجود است. ناوگان کنونی ایران عبارتست از ۴ "فرگات"، یک ناوشکن مجهز به موشک زمین-هوا، یک اسکادران مین جمع‌کن و یک گروه کشتی‌های کشتی مجهز به هلیکوپترهای سبک و سنگین و قویترین اسکادران "هورگرافت" جهان." شاه اینک د رتخیلات خود از حد و فوق بسیار دورتر رفته و صحبت از خرید کشتیهای هواپیما بر و ساختمان نیروگاههای هسته ای و استفاده از ماهواره‌ها و خرید هواپیماهای کنگرد را که قیمت

هریک از آنها بیست میلیون لیره انگلیسی است بمیان کشیده است .
شاه بدون آنکه کلمه ای از بانیان اصلی نظامی کردن ایران و کثاندن ایران به ماجراهای
امپریالیستی بمیان آورد ، نقش نامیون ایران را در توطئه های امپریالیستی در خلیج فارس ، دریای
عدن و اقیانوس هند محکومیتی میداند که تقدیر (!) برای ایران تعیین کرده است و چنین میگوید :
" این کشور محکوم به ایقاعی نقش درجه اول اهمیت در صحنه جهانی است (!) ما باید خود را بسرای
انجام این نقش از صمیم قلب آماده کنیم " (کیهان ۴ بهمن ماه ۱۳۴۹) . جای دیگر در کیهان مورخ
۲۰ فوریه ۱۹۷۱ میخوانیم که " ایران تنها کشوریست که امکانات لازم اقتصادی و نظامی را بسرای
مراقبت و حمایت از این منطقه دارد " .

واقعا شرم آور است که در کشوری که با سی میلیون جمعیت فقط ۸ هزار پزشک دارد و چهار هزار نفر
آن در تهران و چند شهر بزرگ در خدمت قشرهای مرفه مشغولند و برای بقیه کشور بیش از چهار هزار
پزشک که در مواردی بهر سی هزار نفر یک پزشک میرسد ، ندارد ، ۴۱ درصد بودجه کشور را صرف هزینه -
های نظامی برای ایقاعی نقش محافظ منافع پلید امپریالیست ها و سرکوبی جنبشهای ضد استعماری
خاقهای عرب در همسایگی ایران بنماید !

بنیید نیویورک تایمز در ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۱ درباره ارتش ایران چه مینویسد : " امریکا و انگلیس
مشترکا و بطور مخفیانه مشغول توسعه و ساختمان ارتش ایران هستند . طبق برنامه ای که تا سال
۱۹۷۵ تکمیل خواهد شد تعد ادجت های فانوم ایران از ۳۱ قروند کنونی به ۱۳۵ افزایش می یابد .
ایران ۸۰۰ تانک جدید انگلیسی دریافت خواهد کرد که با ۷۵۰ تانک امریکائی دارای ۱۵۰۰ تانک
جدید خواهد گردید . همچنین ایران قرارداد خرید چند ناو شکن و ناو نیرو بر را با انگلستان منعقد
کرده است . خرید ۲۰۰ هلیکوپتر از ایتالیا نیز در نظر گرفته شده است " . نیویورک تایمز ادامه میدهد :
" مقامات امریکائی معتقدند که با اتمام این پروژه در سال ۱۹۷۵ ایران قدرت مهمی در خاور میانه و
عامل ثبات در منطقه بحرانی خلیج فارس خواهد شد " . بنابراین آن تقدیری که ایران را محکوم به
پرداخت درآمد خود به کار خاتجات اسلحه سازی امریکا و انگلیس و کشورهای غربی کرده ، امریکسا و
انگلیس است که با این محکومیت زحمتکشان ایرانرا نیز به دریافت حقوق روزانه ای بین ۸۰ تا ۱۰۰
ریال محکوم کرده است !!!

ژوزف سیکسو معاون وزارت خارجه امریکا ضمن اظهارات خود درباره ثروت کشورهای خلیج
فارس چنین میگوید : " کشورهای منطقه خلیج فارس از تولیدات نفت خام خود ثروتی بیکران و روبه
افزایش بدست آورده اند ، ثروتی که اقتصاد آنها را بالا میبرد و در نتیجه بازارهای مهمی برای کالاها و
خدمات امریکائی فراهم میکند " . مسلم است که اولاً این ثروت ها بیکران نیست ، ثانیاً این کشورها بسا
توطئه های امپریالیستی آنچه را بدست می آورند در مقابل کالاها و خدمات امریکائی و در مورد ایسران
کالاها ی جنگی به امریکائیان و سایر امپریالیست ها تحویل میدهند .
شاه سرمست از تماشا ی مانور نیروی دریائی بمناسبت سالگرد تأسیس آن طبق معمول بسا
اغراقی شاعرانه خطاب به نیروی دریائی ایران گفت : " امروز با قدرتی که دارید ، فردا با قدرتی که
خواهید داشت و تا خاتمه برنامه پنجساله انشاء اله باعث افتخار این مملکت و حتی باعث افتخار هر
نیروی دریائی در جهان خواهیم بود " .

ما مخالف داشتن نیروی دریائی متناسب با نیازمندیهای ایران و قدرت اقتصادی آن نیستیم ،
ولی آیا ایران میتواند در ظرف پنجسال چنان نیروی دریائی بوجود آورد که " باعث افتخار هر نیروی
دریائی در جهان بشود ؟ اینگونه سخنان شاه در گوش تملق گویان شاه شاید خوشایند باشد ، اما
در نظر آنها که خردی دارند جز نشانه ای از گزافه گوئی نیست .

راد یولندن د ر ششم نوامبر ۱۹۷۲ اظهارات شاه راد ر باره هزینه های نظامی ایران چنیسن انتشار داد: " در سالهای آینده مبلغ بیشتری خرج قدرت دفاعی کشور خواهد شد. در برنامه پنجم مبلغی که برای خرید اسلحه و لوازم دفاعی منظور شد است از جمع کلیه مبلغی که در چهار برنامه عمرانی بمصرف رسیده نیز بیشتر میآید" گویند ه اضافه کرد که: " گرچه هنوز رقم صحیحی در دست نیست، چنانکه از بیانییه ای که از طرف دولت منتشر شده استنباط میگردد، در برنامه پنجم مبلغی بیش از سه میلیارد دلار بمصرف خرید لوازم دفاعی خواهد رسید" راد یولندن همچنین احداث ۱۲ فرودگاه نظامی جدید راد جنوب ایران اعلام و شرکت ایران را در فعالیتهای دفاعی کشورهای غربی در اقیانوس هند بر اساس اظهارات شاه در جشن نیروی دریائی تأیید کرد.

در عرض این فعالیتهای نظامی بازار فعالیت های سیاسی نیز برای سرهم کردن يك پیمان " همکاری" در خلیج گرم است. آمد رفتهای نمایندگان عربستان سعودی و سلطان عمان به تهران و کوشش برای رفع اختلافات بین کشورهای اترنجایی ساحلی خلیج در جریان است. بقول کیهان ۷ آذر ۱۳۵۱ " منابع آگاه از ذکر این نکته خود داری نمیکنند که صرف نظر از روابط ایران با امارات متحده و یاقویت اصولاً زمینه يك همکاری میان همه کشورهای حوزه خلیج فارس فراهم میشود و طرح مربوط به حفظ امنیت و ثبات منطقه خلیج فارس بوسیله کشورهای ساحل جنوبی تحقق پیدا میکند." همین روزنامه در ۱۸ آذر ۱۳۵۱ خود در باره مسافرت سقاف وزیر خارجه عربستان سعودی به ایران نوشت: " عربستان هنگام ورود به تهران متذکر شد که اصل همکاری ایران و عربستان سعودی در حفظ صلح و ثبات خلیج فارس در رأس مذاکرات وی با مقامات ایرانی قرار خواهد داشت. سقاف گفت تهران و ریاض باید دست در دست یگر قرار دهند تا امنیت راد راه های آبی منطقه تأمین کنند و من امیدوارم این امر با همکاری دیگر کشورهای با این امر موافق باشند عملی شود."

ما با همکاری و بسط مناسبات بین کشورهای خلیج بر اساس سیاست همزیستی مسالمت آمیز و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر مخالف نیستیم، اما این " همکاری" که ایران و عربستان سعودی از آن یاد میکنند، بطوریکه از اسناد یاد شده در این نوشته معلوم میشود، هدف دیگری را تعقیب میکند و ابتکار آن را نه کشورهای ساحلی بلکه امریالیست های بخرج داده اند. شاه، هوید او دستگاہهای تبلیغاتی ایران مکرر گفتند که سرنوشت خلیج باید در دست کشورهای خلیج باشد و نباید استعمار از يك در برود و از در دیگر وارد شود. اما چنانکه می بینیم اولاً استعمار انگلیس آنطور که ادعا میکرد واقعا نرفت بلکه در عمان، در شیخ نشینهای هفتگانه و در قطر بشکل دیگری باقی ماند، ثانیاً هنوز انگلستان با اصطلاح خارج نشده بود که امریالیسم نیرومندتری نه از در دیگر بلکه از همان دری که ظاهرآ انگلستان از آن رفت باکمال صراحت بعنوان " حضور نظامی" وارد شد. حکومت ایران در حرف بانفوذ استعمار در خلیج مخالفت میکند و حتی شاه زیرا اعلامیه ای را که در آن نوشته شده " امور مربوط به خلیج فارس باید بر اساس مشورتمل متحد و بدون دخالت بیگانگان حل و فصل شود" (۱) امضا میکند ولی در عمل با ورود قوای امریکایه بحرین و جزایر خلیج نه تنها مخالفت نمیکند بلکه با این امریالیسم خطرناک و درنده در ایجاد پایگاههای نظامی " همکاری" نیز میکنند. امریالیسم امریکا و انگلیس از نظر حکومت های ایران و عربستان سعودی استعمار نیستند بلکه زحمتکشان و فقراى ظفار و شیخ نشینها که بنده وار زندگی و برای رهایی خود مبارزه میکنند، استعمار تلقی میشوند. بدیهی است که سیاستمداران ایران عاقلتر از آن هستند که مانند سقاف بی پرده مطالب پشت پرده را بر مسلاودست " همکاری" ایسرانی

(۱) از اعلامیه مشترک اتحاد شوروی و ایران هنگام مسافرت شاه به اتحاد شوروی

خود رانیو باز نمایند. این آقای سقاف طبق مند رجعات روزنامه اطلاعات ۱۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۱ پس از مذاکره با مقامات ایرانی و هنگام ترك تهران گفت که: «زمینه بیش از هر زمان دیگر برای توسعه و گسترش روابط و همکاری ایران و عربستان سعودی وجود دارد.» او گفت که «اتحاد هر نوع شیخ نشین سابق تحت قیومت انگلستان در یک قالب واحد سیاسی بر مراتب امر تا «مین صلح و ثبات خلیج فارس را بهتر تا «مین میکرد.» اطلاعات یعنی ارگان نیم رسمی دولتی به این اظهارات می افزاید که: «با این بیان اظهار امیدواری کرد (سقاف - ا. گویا) که نوعی پیوند نزدیک و احیانا در شکل کنفدراسیون میان قطر و بحرین هنوز امکان پذیر باشد و بدین ترتیب میخواست نگرانی عربستان را از نفوذ تد ریحی عوامل خرابکار به منطقه بازگردد.» اطلاعات اظهارات سقاف را اینطور ادامه میدهد: «عوامل کمونیسم اینک مدتی است که در جنوب شبه جزیره عربستان فعالند و هر چند که لمس کردن حضور آنان قدری مشکل است، معذک آنان در پشت صحنه و باقیافه ای حق بجانب فعالیت میکنند...» سقاف گفت: «عربستان حتی فکر تجدد به نظر در سیاست سنتی خود را نسبت به کشورهای کمونیست در سراسر ندارد.» در مورد خاورمیانه سقاف گفت که بنظر او «امریکا هنوز میتواند نقش بزرگی در استقرار صلح در این منطقه ایفا کند.»

بنابراین بحقیده وزیر خارجه عربستان سعودی، در همین پایه اساسی «همکاری» در خلیج، انگلستان و امریکا از عوامل «ثبات و استقرار صلح» هستند و «همکاری بین کشورهای ساحلی نه علیه استعمار بلکه علیه هرگونه جنبش ضد امپریالیستی است که او فعالیت کمونیستی مینماید.»

روزنامه کیهان در شماره ۲۲ آذر ۱۳۵۱ خود نتیجه مذاکرات سقاف را بدین نحو بیان میکند: «سفسر سقاف مقدمات یک همکاری تازه را بین تهران و ریاض و دیگر کشورهای عربی و بخصوص ممالک و امارات حوزه خلیج فارس فراهم ساخت و بعید نیست که این همکاری منجر به عقد قرارداد - هائی میان این ممالک گردد و برای حفظ خلیج فارس ضوابطی در نظر گرفته شود و این ضوابط همان است که بارها ایران و عربستان سعودی به آن اشاره کرده اند.» بدین ترتیب بموازات توسعه قدرت نظامی کشورهای ارتجاعی خلیج و در درجه اول ایران، مقدمات عقد قرارداد یا قرارداد هائی در خلیج فارس زیر سرپرستی امریکا و انگلستان فراهم میشود. ما «پنگونه» همکاری» و «قراردادها» را متافی مصالح مردم ایران و نوعی ماجراجویی میدانیم که بجای برقراری روابط دوستی بین ما و خلقهای عرب در خلیج، برای مردم این منطقه ایجاد نگرانی میکند. توسعه بی تناسب قدرت نظامی ایران، همکاری با ارتجاعی ترین محافل کشورهای خلیج، نفوذ اقتصادی ایران از طریق ایجاد شعب بانکهای ایران در شیخ نشینها و در دست گرفتن بازار آنها، ارسال اسلحه و مهمات و کارشناسان نظامی و «امنیتی» برای حفظ قدرت امرائی که بسبب دوران بردگی حکومت میکنند، بحق نگرانی محافل مترقی این کشورها و کلیه خلقهای عرب را برانگیخته است. نقشه های نظامی ایران در اقیانوس هند و دریای عمان حتی در جمهوری هند نیز با عدم رضایت و ناراحتی تلقی شده است. حکومت ایران بجای آنکه از سر نوشت پاکستان یحیی خان و پیمان بغداد پند بگیرد راهی را برگزیده که سرانجامی جز شکست نخواهد داشت.

مردم ایران با هر نوع همکاری که هدف آن مبارزه علیه امپریالیسم، و احقاق حقیق پایمال شده زحمتکشان این منطقه از انحصارات غارتگر ترقی باشد موافق و با هر نوع سیاست که هدف آن توسعه طلبی و دخالت در امور دیگران باشد مخالفند. حکومت ایران بجای پشتیبانی از سیاست های امپریالیسم در قدراسیون امارات که ساخته دست امپریالیسم انگلستان است، باید بوضوح دهها هزار کارگر ایرانی در این شیخ نشینها که مورد استثمار بیرحمانه و توهین و تحقیر ما «مهران» بد رفتار کشور - های ارتجاعی خلیج هستند، رسیدگی و از آنها پشتیبانی کند. هم اکنون در حدود هشتاد هزار نفر

ایرانی بحالت بیکاری به شیخ نشینهارفته و به سخت ترین کارهامشغولند . اکثریت این ایرانیان فاقد گسذرنامه یا جواز اقامت هستند . ما هموران محلی که از این وضع بخوبی آگاهند نه آنها را به ایران عودت میدهند و نه به آنها اجازه اقامت . هدف این سیاست تحمیل هر نوع کار بهر قیمت به ایسن زحمتکشان است . نداشتن اسناد و اوراق لازم آنها را از مبارزه برای ازدیاد حقوق و یا تقاضای بهبود شرایط کار باز میدارد . هر کس که کوچکترین اعتراضی کند فوراً بنام " قاچاق " زندانی و ناچار به تسلیم میشود . فقط قشر کوچکی از ایرانیان که سرمایه دار و یا نمایندگان بانکها و امور تجاری هستند از حمایت دولت ایران و مقامات محلی برخوردارند . حمایت ایران از اتباع خود باین صورت است که ما هموران ساواک با همکاری ما هموران محلی در میان آنها به فعالیتهای جاسوسی و پرونده سازی مشغولند . در بعضی از این شیخ نشینها کارشناسان ساواک در ادارات " امنیتی " محل رسماً کسار میکنند و کار آنها کنترل هرایرانی است که در این شیخ نشینها زندگی میکند و یا گزارش به آنجا می افتد .

نتیجه

از تحلیل حوادث سالهای اخیر در منطقه خلیج فارس که تا حدی بتفصیل ذکر شد معلوم میگردد که ایسن پدیده هاد ر مجموع بطور عمده محصول کوشش امپریالیستها و در درجه اول امریکا و انگلیس برای حفظ منافع اقتصادی و استراتژیکی آنها میباشد و در کسرتی که بنام پرکردن " خلا " و " ثبات " و " امنیت " برآید اخته اند ، ایران نقش نوازنده درجه اول را ایفا میکند . امداد رجهان امروز ایسن کسرتها بد لخواه امپریالیسم و ارتجاع اجرا نخواهد شد . ضعف روز افزون امپریالیسم و تشدید مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای خاورمیانه و نزدیک امکان نخواهد داد که نقشه نواستعماری امپریالیسم و ارتجاع به هدفهای نهائی خود برسد . *

رشد جنبش کمونیستی

در کشورهای سرمایه‌داری

اندیشه‌های کمونیستی در میان توده‌های مردم کشورهای سرمایه‌داری بیش از پیش نفوذ میکند و نیروی احزاب کمونیستی و کارگری این کشورها بسی افزایش می‌یابد. ارقام زیر که نمایندگان اعضای احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه‌داری است، گسترش صفوف این احزاب را بر روشترین نحو نشان می‌دهد:

(هزار نفر)

آستانه ۱۹۷۰	۱۹۳۹	قاره
۲۵۰۰	۵۰۰	اروپای غربی
۴۰۰۰	۲۰	آسیای سرمایه‌داری
۶۰	۵	آفریقا
۳۵۰	۱۸۰	آمریکای لاتین
۶۹۱۰	۷۰۵	جمع

نگاهی به سیاست نظامیگری دولت ایران

گفته های شاه که در بهمن ماه ۱۳۵۰ علناً ایفاً سهمی از نقش "ژاندارم بین المللی" را در منطقه ضرورتاً است و در آبان ماه ۱۳۵۱ "حرم امنیت ایران" را تا اقیانوس هند گسترده و در مهرماه ۱۳۵۱ گفت "ترجیح میدهم این مملکت نباشد و نابود شود تا آنرا تسلیم کنیم" و "تسام اقدامات برای اجرا" این تصمیم فراهم است، خود نشانده پرتگاه مخوفی است که دولت با سیاست نظامیگری خود، در پیوند با استراتژی سیاسی - نظامی امپریالیسم امریکا و شریک انگلیسی او، کشور ما را بی پروا بسوی آن میراند. وظیفه: افشا، مستمر و همه جانبه این سیاست و مبارزه مجدد آنسه برای مهار آنست. مقاله حاضر کوششی است در زمینه انجام این وظیفه.

پدیده نظامیگری در ایران

میلیتاریسم (یا نظامیگری) بمعنای وسیع تاریخی آن عبارتست از سیاست ارتجاعی تقویت قدرت نظامی از جانب طبقه حاکمه استثمارگر بد و منظور:

میلیتاریسم و خصوصیات آن

۱) سرکوب جنبش مقاومت و مبارزه توده های استثمارشونده درون کشور،
 ۲) تدارک جنگهای تجاروی و اشغالگرانه. میلیتاریسم بمعنای مشخص و معاصر آن بنا به آموزش لنین "محصول سرمایه داری" است که بد و شکل بروز میکند: "بشکسل نیروی نظامی که دولت های سرمایه داری بهنگام تصادمات خارجی بین خود بکار میبرند" و بشکسل "حربه ای که در دست طبقات حاکمه برای سرکوب هر نوع جنبش (اقتصادی و سیاسی) پرلتا ریسما خدمت میکند".
 ۱) میانرئیسین (نظامی کردن) گسترش و اجرا این سیاست در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ایدئولوژیک و دیگر شئون زندگی است.

نظامیگری ریشه تاریخی دارد. این ریشه در نظام اجتماعی مبتنی بر استثمار و حاکمیت طبقات استثمارگر بر استثمارشوندگان است. بدوران نظام برده داری از جمله در کشور اسپارت، ایسران باستان و روم باستان پدید آمده است. در دوران فئودالیسم از جمله میلیتاریسم پروس نمونه وارا است. ولی تنهادر نظام سرمایه داری - آنگاه که دولت های سرمایه داری به تصرف مستعمرات پرداخته و جهان را به دو اثر نفوذ بین خود تقسیم میکنند، میلیتاریسم در سیاست محافل حاکمه سرمایه داری مقام عمده ای کسب میکند. خود واژه میلیتاریسم در همین دوران یعنی اواسط قرن ۱۹ در قاموس سیاسی ظهور میکند. باگذارسرمایه داری به مرحله امپریالیستی خود (اواخر قرن ۱۹)، هنگامیکه تقسیم جهان بین کشورهای سرمایه داری پایان یافته و مبارزه برای تقسیم مجدد آن بین آنها در میگیرد، میلیتاریسم به مقام یک سیاست حاکم در کشورهای سرمایه داری ارتقا مییابد. با ورود سرمایه داری به دوران بحران عمومی، میلیتاریسم بمنزله نمودی از طفیلی گری و پوسیدگی سرمایه - داری گسترش عظیم مییابد و به اقتصاد و تمام دیگر شئون زندگی چنگ میاندازد و سیاست نظامی کردن اقتصاد بقیاس وسیع بکار میرود.

در سالهای قبل از جنگ اول جهانی در آلمان و در سالهای قبل از جنگ دوم جهانی در آلمان، ایتالیا و ژاپن میلیتاریسم نمونه و آراست. بعد از جنگ دوم جهانی میلیتاریسم در ایالات متحد و آمریکا بشدت رشد میکند. اگر در این کشور در فاصله زمانی بین جنگهای داخلی و جنگ اول بین المللی، تنها ۱٪ از تولید ناخالص ملی به مصرف امور نظامی میرسید و حتی در سال ۱۹۳۹ میلادی - آستانه جنگ دوم این رقم ۱۳٪ بود، بعد از جنگ میلیتاریسم آمریکا هر سال حداقل ۱۰٪ (بهنگام جنگ کره ۱۴٪) از تولید ناخالص ملی را بلعید و است. در تمام این سالهای بعد از جنگ بودجه نظامی دولت آمریکا بین ۶۰ تا ۷۰٪ بودجه دولتی و گاه بیشتر بوده است.

در جریان بحران عمومی سرمایه داری، با پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی و سپس با تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم، جهت گیری ضد اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از خصوصیات عمده میلیتاریسم میگردد. تشکیل یک رشته بلوک بندیهای نظامی تجاویزی بهم پیوسته (ناٹو، سیٹو، سنتو و غیره) بایه تیز ضد شوروی و به سردمداری امریالیسم آمریکا، نمود ارگسترش بیسابقه میلیتاریسم در این مرحله است. پیدایش کمپکس نظامی - صنعتی در آمریکا، رشد سریع و کسب قدرت آن، تا آنجا که برخورد حکومت آمریکا اعمال قدرت کند، نمود دیگری است از اوج نظامیگری. میلیتاریسم آمریکا با ۴۳ کشوری که در انقیاد قرار دادهای نظامی خود دارد و باشبکه وسیع پایگاههای نظامی خود در خارج از آمریکا (۳۴۰ پایگاه بزرگ و ۱۹۰۰ موئسه نظامی) خلقهارا بسا سمارت کشید و شمشیر آخته ایست بر سر جنبشهای آزاد بیخوش ملل و صلح جهانی. میلیتاریسم قسمت عمده قدرت علمی و فنی و اقتصادی آمریکا و متحدین نظامی وی را بخدمت گرفته، آخرین اختراعات و اکتشافات علمی و فنی را برای تقویت مد اوم قوای مسلح و تد ارك جنگ تجاویزی بکار می بندد.

رشد میلیتاریسم اوضاع بین المللی را بوخامت میکشد، اختلافات رایه تصادمات میکشاند، آتش جنگهای محلی و منطقه ای را میافروزد که گسترش آنها میتواند جهان را بتاتش بکشد. زیانهای مستقیم حاصله از آن افزایش بار مالیاتهای سنگین بردوش زحمتکشان، تشدید استثمار طبقه کارگر، توسعه فقر توده و هاد رکشورهای امریالیستی و بویژه درکشورهای وابسته به دول امریالیستی است. میلیتاریسم سرچشمه جوشان قوانین و اقدامات نوع فاشیستی ضد کارگری، ضد دمکراتیک، ضد سازمانهای مترقی و ضد احزاب کمونیستی است. تبلیغ جنگ و انتی کمونیسم افسارگسیخته از نمودهای میلیتاریسم در جنبه ایدئولوژیک و "جنگ روانی" است.

رشد بیسابقه میلیتاریسم که نمودی است از بحران عمومی سرمایه داری بنوبه خود موجب تشدید این بحران، تشدید تضاد بین کار و سرمایه، بین کشورهای "جهان سوم" و کشورهای نو استعمارگر، بین خودکشورهای امریالیستی است. دشواریهای بحران زایشی که جهان سرمایه داری در عرصه های مالی و ارزی، اقتصادی و بازرگانی، سیاسی و اجتماعی و غیره بد آنها دچارگشته و بویژه در ایالات متحد و آمریکا بد رجح ای رسیده که بگفته نیکسن "احتطاط دوران ماقبل سقوط امپراطوری رم" را بخاطر میآورد، بطور عمده ناشی از میلیتاریسم است.

هدف نهائی میلیتاریسم جنگ است. ولی امروز در جهان نیرویی وجود دارد که بتواند میلیتاریسم را مهاررند و او را از سترسی به هدف نهائی اش بازدارد. این نیرو که قدرت عمده مرکزی آن اتحاد جماهیر شوروی است متشکل است از سوسیالیسم، طبقه کارگر سازمان یافته و زحمتکشان کشور - های سرمایه داری، جنبش آزاد بیخوش ضد امریالیستی ملل.

ارتش معاصر ایران که اخیرا پنجدهمین زادروز آنرا دولت برگزارکرد، اساسا با "لکه ماد زاد" نظامیگری تولد یافته است. ارتش - چنانکه از تعریف و شرح خصوصیات

استراتژی سیاسی - نظامی
امریالیستی و نظامیگری را بران

نظامیگری پیدا است، بخودی خود " نظامیگری " نیست. ارتش امروزی اگر بمشابه قوه ضربه ای اعمال قدرت در دست طبقه سرمایه دار، علیه طبقه پرولتاریا و زحمتکشان، علیه خلق باشد، اگر داری هدف تجاویزی به خارج باشد و اکثریت آن برای این دو مقصود در سیاست طبقه حاکمه مقسم " اولویت " کسب کند، آنگاه نمایشگر نظامیگری است.

ارتش منظم ایران پس از کودتای نظامی امپریالیستی (انگلیسی) ۱۲۹۹ در نخستین سالهای ۱۳۰۰ تشکیل یافت و پس از بکار رفتن برای لغو نظام خانسالاری و تأمین مرکزیت حکومتی (کسه صرفنظر از اسلوپها و مقاصد سیاسی زمانه ایران امری بطور عینی مثبت بود)، بصورت قوه ضربه ای برای اعمال دیکتاتوری طبقات حاکمه (سرمایه - نفوذ ال) علیه خلق در دست رضاشاه قرار گرفت و خصلت ضد خلقی آن آشکارا و باخوشونت بروز کرد. این ارتش در کشوری تأسیس شد که هیئت حاکمه آن بشدت تحت نفوذ امپریالیسم (انگلستان) قرار داشت، کشوری که در زمره حلقات " کمسربند صحی " ضد شوروی قرار گرفت و از نیرو خصلت تجاوز کار نیز داشت. چنانکه در سالهای آخر سلطنت رضاشاه با تعلیمات نوع فاشیستی و روحیه شوینیستی پرورش می یافت و ما " فاشیستهای وطنی از نوع ارفق ها و آریاناها " شد که این فرد اخیر حتی زمانی تصرف " گازانبری " ا قفقاز شوروی رامیکشید ا این ارتش مقام " اولویت " نیز بدوران سلطنت رضاشاه کسب کرد. ارتشیان در کشور حاکم شدند و فرماندهان لشکرها " ساتراپهای " استانها بودند. دیکتاتوری طبقه حاکمه شکل دیکتاتوری نظامی بخوبی گرفت.

طبیعت مادر زاد نظامیگری ارتش شاهنشاهی با جنبه تجاوز کاری آن ناشی از شرایطی بود که در آن تولد یافت: این ارتش در کشوری وابسته به امپریالیسم، با هیئت حاکمه ای زیر نفوذ امپریالیسم، در شرایط بحران عمومی سرمایه داری، در شرایط پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی و اتحاد مقدس " امپریالیسم و ارتجاع جهانی علیه آن تشکیل شد.

امروز هیئت حاکمه ایران و در رأس آن محمد رضاشاه خصلت تجاوز کارانه ارتش ایران را در قبیل از شهریور ۱۳۲۰ منکرند. ولی شاه خود در هر نطق نظامی خود افسوس میخورد که چرا ارتش شاهنشاهی مقاومت نکرد و جنگید، چرا قبلا هر آنچه برای " طرف " میتوانست قابل استفاده باشد مین گذاری و منهدم نکرد. این تا "سف تا" بیدی است برگرایش سیاسی دولت آنروزی ایران به اتحاد عمل با فاشیسم متجاوز آلمان در آخرین سالهای سلطنت رضاشاه که موجب استقرار و گسترش " ستون پنجم " هیتلری باشبکه وسیع جاسوسان و خرابکاران در کشور ما شد و ورود ارتشهای متحد ضد فاشیسم را (پس از چندین یادداشت اخطاری بدولت ایران و بی اعتنائی دولت به آنها) ضروری ساخت.

محمد رضاشاه پس از شهریور ۱۳۲۰ به تخت سلطنت نشست و بجای پند آموزی از گذشته و صداقت در رعایت بیطرفی ایران مجددا راه پدر را - این بار بطور عمد به کمک امریکا (که نیسروی مسلحش را بدون هیچ دلیل و ضرورت و مجوزی وارد ایران کرد) در پیش گرفت. بر مبنای قرارداد - هائیس نیروهای مسلح ایران (اعم از ارتش و ژاندارمری) بدست مستشاران امریکائی سپرده شد. و این ما "موران پنتاگون" دست بکار احیا" و تجدید سازمان ارتش شاهنشاهی شدند بنحویکه این بسار برای امپریالیسم امریکا بمشابه " طعمه توپ " قابل استفاده شود.

یکی از اقدامات ارتش ایران پس از استقرار نفوذ امپریالیسم امریکا در ارکان دولت ایران و از جمله مدخله ما "موران پنتاگون" در ارتش - حمله پیمان شکنانه مسلح به جنبشهای دموکراتیک ملی آذربایجان و کردستان و قتل عام چنگیزی مردم در این دو بخش از کشور ما شد (آذر ۱۳۲۵). نتیجه دیکتاتوری نظامی " سیا " (مرداد ۱۳۳۲)، واژگون کردن حکومت قانونی دکتور مصدق، سرکوب جنبش دموکراتیک ملی مردم ایران، تصفیه خونین ارتش از افسران میهن پرست،

و استقرار حکومتی آماده عقد "اتحاد مقدس" با امپریالیسم شد. این عقد بزودی بالغ و عملی قانون ملی شدن صنایع نفت و استقرار سلطه کنسرسیوم بین المللی نفت بر منابع طلای سیاه کشورما و نیز بالاحاق ایران به پیمان بغداد (مهر ۱۳۳۴) بسته شد.

نتیجه دیگران پیمان دو جانبه نظامی با امریکاست (آذر ۱۳۳۷) که پس از پیروزی جنبش د مکزیک ملی در عراق و خروج این کشور از پیمان بغداد برای تثبیت و تقویت مدخله گری امریکا - لیسیم در امور کشورما و پشتیبانی از رژیم انعقاد یافت. باین پیمان دولت ایران در نهایت زبونی مدخله مسلحانه امریکالیسیم امریکا را در ایران تحت عنوان مقابله با "تجاوز داخلی و خارجی" پذیرفت. زمینه برای تبدیل ایران به پایگاهی بر ضد شوروی بدینسان فراهم شد و در نتیجه بحرانی در مناسبات ایران و شوروی پدید آمد که تا شهریور ۱۳۴۱ ادامه یافت.

۲۴ شهریور ۱۳۴۱ دولت ایران رسماً در برابر دولت اتحاد جماهیر شوروی متعهد شد که پایگاه موشک در اختیار هیچ دولت خارجی نگذارد و اجازه به هیچ دولت خارجی برای استفاده از خاک ایران بعنوان پایگاه ضد شوروی ندهد. این تعهد که اتحاد شوروی بخاطر حفظ صلح و کشف راه همزیستی مسالمت آمیز آنرا با واکنش مثبت رو برو ساخت، راه استقرار مناسبات عادی و بهبود مناسبات اتحاد شوروی را با کشورما گشود.

این واقعه مقارن است با شکست و پایان نخستین مرحله سیاست سیطره جویانه جهانی امریکا - لیسیم امریکامبتنی بر دکترین سیاسی - نظامی دوران ترومن - ایزنهاور - دالس. سیاست "از موضع قدرت" امپریالیسم امریکادراین مرحله (از بعد از جنگ تا آخر دهه ۱۹۵۰ - ۱۹۶۰) در درجه اول متوجه اتحاد شوروی بود. هدف سیاست "بازداشتن ترومن و عقب راندن" (Rolling Back) ایزنهاور - دالس در این جمله خلاصه میشود: از بین بردن نظام سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای خاور اروپا و یا حداقل "عقب زدن" کمونیسم" به مرزهای پیش از جنگ دوم جهانی و جلوگیری از رشد اتحاد شوروی و ناتوان ساختن آن تا حدی که نتواند نقشی در جلوگیری از توسعه طلبی جهانی امپریالیسم امریکا ایفا کند.

ولی محاسباتی که پایه این دکترین ها قرار گرفته بود یکی پس از دیگری فرو ریخت. در میامین سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر (نوامبر ۱۹۴۷) در مطبوعات شوروی اعلام شد که اتحاد شوروی دارای بمب اتمی است. در سال ۱۹۴۹ مطبوعات غرب تأیید کردند که اتحاد شوروی به "راز" بمب اتمی دست یافته است. بدینسان انحصاراتمی ایالات متحد امریکا لغو شد. دیری نگذشت که در اتحاد شوروی بمب اتمی آزمایش شد و اتحاد شوروی از امریکا پیشی گرفت. ۲۰ اوت ۱۹۵۳

کمیسیون انرژی اتمیک امریکا اعلام کرد که در شوروی بمب هسته ای آزمایش شده است. در سان و رژه اول ماه مه ۱۹۵۴ نمایندگان کشورهای سرمایه داری در مسکو برای نخستین بار هواپیماهای غول - پیکر بمب افکن استراتژیک شوروی را مشاهده کردند که قادرند فضای اقیانوسها را در زورند. و آنگاه که در ۴ اکتبر ۱۹۵۷ نخستین ماهواره مصنوعی در اتحاد شوروی پرتاب شد، برای همه دیگر آشکار گردید که در تناسب نیروها چرخشی قطعی رخ داده است. این ماهواره به جهانیان اعلام کرد که محاسبات و "دورنگرهای" ترومن و ایزنهاور و دالس، چه در مورد قدرت اقتصادی و صنعتی و علمی و فنی و چه در مورد توانایی دفاعی اتحاد شوروی بکلی بی پایه است.

آنگاه در آغاز سالهای ۱۹۶۰ بر اساس تغییر تناسب قوا بزبان ایالات متحد امریکا و بسود اتحاد جماهیر شوروی مرحله نوینی در سیاست سیطره جویانه جهانی امپریالیسم امریکا آغاز شد که مضمون آنرا میتوان چنین خلاصه کرد: در شرایط تغییر تناسب قوا و تشدید بحران عمومی سرمایه داری ضمن ادامه و تشدید مسابقه تسلیحاتی برای تدارک جنگ و کسب برتری میایستی میدان سلطه و

نقوذی را که امریکائیکون بدست آوردند حفظ و تثبیت کرد. دکترین "مسرزهای نوین" (New Frontiers) کندی و سپس دکترین "جامعه کبیر" جونسن برای استفاده بهتر از امکانات سیاسی، اقتصادی و نظامی امریکا تدوین شد که استراتژی نظامی و واکنش انعطاف پذیر مژگی براسلحه هسته ای موشکی و جنگهای محدود (منطقه ای) و عملیات ویژه رادبرمیگسرفت سیاست نوین ایجاب میکند که ایالات متحد امریکا در پیشبرد آن "متحدین" راهم بحساب بیاورد و نقشی هم برای آنها قائل شود.

ولی در دهه سالهای ۱۹۶۰ در نتیجه ادامه و تشدید مسابقات تسلیحاتی برای نامین برتری قدرت نظامی امریکا و در نتیجه بد اخلاقت مسلحانه نظامی امریکا در کوبا و گسترش جنگ "صندوق" در ویتنام و هندوچین و دیگر عملیات ویژه، جهان بارها در معرض خطر جنگ هسته ای - موشکی قرار میگردد. در عین حال در این مدت ایالات متحد در زمینه های مختلف اقتصاد، سیاسی و ایدئولوژیک و اجتماعی دچار وضع بحران زده ای میشود. جنگ تجاوری در هندوچین که جونسن با اعزام نیم میلیون سرباز امریکائی مسلح به آخرین تسلیحات مدرن، آنرا به آخرین حد ممکن میرساند بدون اینکه موفقیتی برای امریکاداشته باشد بحران زدگیش را تشدید میکند. "متحدین" غربی نیز دوران ضعف پس از جنگ را پشت سرگذاشته و در نتیجه خواستار "کرسی" خوبشند. فرانسه برای "تأمین استقلال خویش" از بلوک نظامی ناتو، ضمن بقا در پیمان اتلانتیک شمالی، خارج میشود. از طرف دیگر ده ها کشور نواستقلال آسیائی، آفریقائی و امریکای لاتین وارد عرصه فعالیت سیاسی میشوند. اتحاد شوروی و نیز کشورهای اروپای خاوری قدرت و توانائی بسی - سابقه ای کسب میکنند.

امپریالیسم امریکا به این نتیجه میرسد که جنگ با اتحاد جماهیر شوروی - جنگ جهانی - انتخاب است. مجدد اتحاد بد نظر برای تصحیح و تنقیح دکترینهای سیاسی - نظامی امریکا ضرور میشود. در نتیجه دکترین نوینی تدوین میگردد که ریچارد نیکسن اصول آنرا ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۹ در جزیره "گوام" اعلام میکند. مضمون فشرده آن چنین است: امریکا بدون عدول از نقش لیدری خود و بدون عدول از تعهدات سیاسی و نظامی خود و حضور نظامی خود در نقاط گرهی جهان بخشی از بار و مسئولیت دفاع متحدین و جهان آزاد را برعهده متحدین میکند که "اکنون دیگر قویتر شده اند". این متحدین که قویتر شده اند حالا دیگر "توانائی یافته اند که اختلافات و تصادمات محلی را خود حل کنند".

امریکا نیروهای نظامی خود را همچنان تقویت خواهد کرد و به تقویت نیروهای نظامی متحدین هم ادامه خواهد داد، و از آنها حمایت خواهد کرد و در صورت لزوم بکمال آنها نیز خواهد رفت.

خلاصه اینکه امریکا از این پس سعی خواهد کرد بلوط داغ را برای خود بدست متحدین از آتش بیرون کشد. بدیگر سخن، ژاندارم سبیل چخماقی بین المللی که سابقه همه امور را بطور عمد و شخصارتق و فتق میکرد حالا برای اجتناب از درگیری با "انتحار" میخواهد ژاندارمائی در نقاط مختلف بگمارد که هر یک از آنها زیر نظر و رهبری رئیس و بکمک رئیس نقش خود را ایفا کند.

شاه در اکتبر ۱۹۶۹ (مهر ۱۳۴۸) بعد از اعلام دکترین گوام، به واشنگتن رفت. پس از مذاکره با نیکسون در مصاحبه ای گفت:

"بمنظر من نقضی که امریکا میتواند در خاورمیانه بازی کند شاید همان نقشی باشد که باید در تمام دنیا بازی کند و آن نقش عبارتست از کمک به حفظ صلح و ثبات البته با پیچیدگیهای زیادی که در همه جا دیده میشود. ایفا این نقش آسان نیست... اگر امریکاتواند بنهنهائی انجام دهد، امیدوارم موفق باشد، و در غیر این صورت بساید

مطالعه کند که با چند کشور همراه دیگر در جستجوی راه حل جهت مسائل همکاری کند.
و خطاب به نیکسن طی نطق در ریاضت :
" من بشما اطمینان میدهم که در کلیه امور از تفاهم و حمایت کشور من برخوردار هستید."
و در سوم بهمن ۱۳۵۰ در تهران خطاب به مخابر آمریکائی در مصاحبه، ضمن تصریح اینکه " روابط ما با آمریکا هرگز باین خوبی نبوده است" گفت :

" امریکادریافته است که نمیتواند ژاندارم بین المللی باشد بلکه ثبات وامنیت دنیا
بهر حال توسط کشورهای که در هر منطقه قادرند این مسئولیت (بخوان - مسئولیت
ژاندارم بین المللی ب. د. ۰) را بپذیرند باید اعمال گردد" (آیندگان ۲/۱۱/۱۳۵۰)
بدینسان شاه ضرورت پذیرش و اجرا، دکتترین گوام نیکسن را علناً و صراحتاً اعلام داشت. نتیجه
کلی از بحث فوق چنین است : اگر بخواهیم بطور شمتیک خط سیر کلی مشی نظامیگری دولت ایران را
تا کنون ترسیم کنیم منحنی تابعی خواهیم داشت از متخیر استراتژی سیاسی - نظامی امریالیسم.
در آغاز دهه ۱۳۴۰ نظامیگری در ایران با تمام خصوصیات عمده آن بر وز
میکند. تمام مقدمات و اهرمهای لازم برای راندن کشور در این راه فراهم
شده است - علاوه بر پیمان سنتو، قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا، مستشاران نظامی امریکائی تجهیز
اولیه ارتش با اسلحه امریکائی (بخشی از طریق کمکهای "بلاغوض")، نفت (بعنوان محل تأمین
مخارج تقویت ارتش)، بورژوازی بزرگ ایران در پیوند با بورژوازی امریالیسم مقام مسلط کسب کرده
(انقلاب سفید آغاز میشود) و میتواند نظامیگری را پیش براند. نظامیگری از این پس بعنوان محصول
سرمایه داری "خودی و امریالیستی" با هدف فتنه فقط سرکوب جنبش داخلی بلکه همچنین با هدف
"تأمین امنیت منطقه" مقام اولویت کسب میکند.

ارتش با لاتراز همه

اگر در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) ترومن بهنگام اعلام اصل چهارم خود میگفت : " امریکا باید در
میان کشورهای کم رشد متحدین نظامی بدست آورد و آنها را در پیمانهای محلی برضد اتحاد شوروی
مجموع گرداند"، در آغاز دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۱) هدف امریکا (بدون عدول کامل از هدف گذشته)
بطور عمده بر مبنای دکتترین "مرزهای نوین"، تقویت متحدین " (حتی القدر بدست خود آنها) برای
حفظ و تثبیت و تحکیم مواضع و میدان نفوذ بدست آمده از طریق سرکوب جنبشهای آزاد بیخوش در
"مناطق" است.

اهرمهای بکار می افتد و در سال ۱۳۴۳ همراه با لایحه "واگذاری مصونیت" سیاسی و قضائی به
ما "مهران پنتاگون، کمک بلاغوض نظامی امریکابه ایران قطع میشود و نیز یک لایحه وام ۱۵ میلیارد ریالی
(۲۰۰ میلیون دلار) برای خرید اسلحه از امریکا بتصویب مجلس میرسد. زمانداران ایرانی "افتخار"
میکند که دیگر "کمک بلاغوض" به آنها داده نمیشود و خود قادرند به تقویت ارتش و مد ریزه کردن آن
بپردازند. و هاردی جابلونسکی - رئیس هیئت مستشاران نظامی امریکادریان - در باشکاه
امریکائی (در میهمانی نهار صاحبان حرف و صنایع امریکاکه توسط "ارمین مایر" سفیر امریکادریان -
تشکیل شد) میگوید :

" این کمک (بلاغوض) در سالهای گذشته تقریباً به ۷۱۴ میلیون دلار بالغ شده
است. اکنون ایران نه تنها بواسطه قدرت دفاعی نیروهای مسلح خویش قابلیت
دفاع از خود در برابر هرگونه تعرض احراز کرده است بلکه به امنیت جمعی خاور میانه
نیز میتواند کمک کند ۰۰۰ یک ایران نیرومند و قادر به دفاع مؤثر برای جهان از اد
حائز اهمیت فراوان است. ۰۰۰" (اطلاعات ۳/۱۲/۱۳۴۴)

دو روز بعد آریک تامپسون (E. Thompson) در روزنامه دیلی تلگراف مینویسد :

"ایران چون احساس میکند که انگلستان در ظرف چند سال آینده بتدریج نیروهای خود را از خلیج فارس خارج میکند و عدن و عربستان جنوبی را ترک میگوید برای حفظ خود و حمایت از بوستان خود در این منطقه حساس آماده میشود." (تکیه آزماست ب. د. ۰) بنقل از بیخام امروز ۱۴ ار ۱۲ (۱۳۴۴)

در آبان ۱۳۴۴ دولت مجدد لایحه اخذ وام دیگری باز مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار (۱۵ میلیارد ریال برای خرید اسلحه به مجلس میرسد. در مجلسی بحثی درمیکرد. امید در پایان، مذاکرات را چنین جمع می بندد:

"از قحواى كلام ناطقين يك جمله مشترك استنباط ميشود و آن اين بود كه "ارتش ما فوق همه چیز" (صحیح است، صحیح است) برای امور قاعی این مملکت هر قدر بیشتر فکر بشود و زود تر اقدام کرد و در تنها موردی که صرفه جویی ضرورت ندارد، همین مسئله است. ۰۰۰" (۲) (اطلاعات ۱۹ آبان ۱۳۴۴)

استفاده همان سال نخست وزیر بهنگام طرح لایحه بودجه در مجلس اعلام کرد که: "تقویت بنیه دفاعی ایران اساس سیاست عالی سال آینده دولت است" و افزود: "این سیاست با کمال توجه تعقیب خواهد گردید" (اطلاعات ۳۰ آبان ۱۳۴۴) و تعقیب گردید، هر سال بمقیاس وسیعتر و با شتاب بیشتری.

بورژوازی بزرگ ایران، هنوز سراز تخم در نیاورده، بد نال بورژوازی امریالیستی و در پیوند با آن در "منافع مشترك" - پس از سرکوب جنبش د مكراتيك ملی "خودی" - برای سرکوب جنبش آزاد بیخش "منطقه" تدارک می بیند.

نظامیگری در عمل

ارتش ایران در آغاز دهه ۱۳۴۰ ارتشی بود ۱۶۰ هزار نفری، مسلح به اسلحه و تجهیزات مستعمل و یا غیر مستعمل، ولی بطور عمده از نظر نظامی کهنه و کم ارزش و اکثراً امریکائی. امروز ارتشی است ۲۴۴ هزار نفری با دولشگر زرهی، لشکرهای پیاده نظام، واحد های هواپرد، واحد های هواپرد ویژه (کماندو)، واحد های ضد پارتیزانی، واحد های از نوع "کلاه سبز"، نیروی هوایی

(۲) در مجلس شور و اسناچه بهنگام تصویب لایحه "واگذاری مصور نیت" به مستشاران امریکائی و نخستین لایحه وام ۲۰۰ میلیون دلار (آبان ۱۳۴۳) وجه در موقع تصویب د همین لایحه وام ۲۰۰ میلیون دلار (آبان ۱۳۴۴) اعتراضات ضعیفی نسبت به فرمول بندیهای غیر قانونی لوایح میشود. ولی اعتراض هادر میان همههمه پرخاشگر موافقین خفه میشود: "دولت اگر ۵۰ میلیارد هم بخواهد باید در اختیارش گذاشت"، "سیاست ایران در خلیج فارس و تقویت نیروی دریائی آرزوی دیرین ملت ایران ۰۰۰"، "ما قصد نداریم ساطور بخریم، ما مجبوریم که از وسائل و سلاحهای جدید استفاده کنیم ۰۰۰"، "باید به دولت اطمینان داشت ۰۰۰"، "پورتانتاژ مخارج نظامی ما از سایر کشورها کمتر است ۰۰۰"، "این مخارج ضروری تر از هزینه های دیگر کشور ولو کارهای عمرانی است ۰۰۰"، "من گمان میکنم اگر درد نیسا بکسی بشود سر د صلح اطلاق کرد شاهنشاه آرمهر است ۰۰۰" و غیره و غیره ۰۰۰

اعتراض های نیم بند در سالهای بعد دیگر بگوش نمیرسد. چماق نظامیگری همه را وادار به سکوت میکند و نظامیگری شتابان به پیش میراند.

(مسلح به اسلحه تهاجمی : فانتوم و غیره) ، نیروهای دریائی و غیره .
 ارتش ایران بنا بر گزارش آسوشیتد پریس قرار است در چند سال آینده ، هر سال بمیزان ۱۰٪
 از لحاظ تعداد سرباز و کادر توسعه یابد . تا چند سال ، معلوم نیست . تسلیحات آنهم باید تماما
 مدرنیزه شود تا بر قدرت آتش آن بر ماتب افزوده گردد . تا چه میزان برسد ؟ تا آخرین میزان غیر اتئی
 هود او شاه بارها گفته اند که ارتش شاهنشاهی باید چنان تقویت یابد که " نه فقط بمقیاس
 منطقه بلکه بمقیاس جهانی (I) بحساب آید " . ولی جرج بال (۳) هدف را مشخص تر اعلام کرده
 است :

" اینکه ایران ، همچنانکه شاه گفته است تا سال ۱۹۷۵ از لحاظ نظامی نیروی برتر
 از سایر نیروهای خلیج خواهد داشت امری قطعی و حتمی بنظر میرسد . ایران بسرعت
 قابلیت های نظامی خود را تقویت میکند ، بد انسان که بزودی از لحاظ کارائی از هر
 کشور دیگری در خاور میانه منجمله مصر و ترکیه پیشی خواهد گرفت " .

تسلیحات

تسلیحات ارتش شاهنشاهی بنا بر گفته شاه فعلا قسمتی مدرن و قسمتی هنر سوز مدرن
 نیست . او پیوسته در رتقهای نظامی خود خطاب به افسران تاکید میکند که بهسر
 میزانی که ارتش قابلیت جذب اسلحه مدرن داشته باشد ، به آنها خواهد داد .
 تردیدی نیست که او با مبالغ کلانی که به مصرف خرید اسلحه مدرن میرساند ، اگر او ضاع
 بهمین متوال کنونی ادامه یابد ، اینکار را خواهد کرد و ارتش پس از چندین سال با اسلحه مدرن
 " امروزی " مسلح خواهد شد . ولی نکته در اینجاست که سلاحی که امروز مدرن است فردا اکهنسسه
 محسوب میشود .

تکنیک اسلحه سازی بر مبنای انقلاب علمی - فنی چنان بسرعت پیش میرود که حتی پنتاگون
 به پای آن نمیرسد . طرحهای اسلحه نوین در جریان ساختمان اسلحه دائما برای تکمیل تغییر
 مییابد و برخی از آنها هنوز ساخته نشده نیمه کاره متوقف میگردد . و امریکا سالانه میلیارد هاد لار تنها
 از این بابت ضرر متحمل میشود . مدرنیزه کردن اسلحه ارتش مقله ایست که ابتدا در ولی انتهم
 ندارد . و چون ایران قدرت صنعتی علمی - فنی برای ساختن اسلحه مدرن ندارد (و به نسبت
 کشورهای صنعتی پیشرفته نخواهد داشت) ، اگر سیاست نظامیگری را دنبال کند ، هر سال مییاستی
 پول بیشتری در جاه ویل خرید اسلحه بریزد . این تنها حجات مالی و ارژی ایران بوسیله انحصار
 های اسلحه سازی و دول امریالیستی نیست . این خود وسیله وابستگی کامل نظامی و وابستگی همواره
 بیشتر سیاسی به امریالیسم است با تمام عواقب وخیم و مخوفی که میتواند بیار آورد .

فهرست تعداد و انواع تسلیحات کنونی ارتش ایران را بدقت نمیتوان ارائه داد . ولی بسا
 مقایسه و انطباق یک رشته گزارشهای منتشره از طرف مطبوعات و خبرگزاریهای غرب (بویژه انگلیسی و
 امریکائی) میتوان نوع و تعداد تخمینی برخی از مهمترین آنها را برشمرد :

هواپیما : جنگنده های اف - ۴ (فانتوم) - شکاری - بمب افکن ، مسلح به موشکهای نوع
 ساید ویندر (Sidewinder) و سیارو (Sparrow) . نخستین بارد و اسکادران در سال
 ۱۳۴۶ خریداری شده و سپس سفارشها تجدید شده است . از سال ۱۳۴۸ ماهانه دو فروند
 تحویل شده است . تعداد فعلی آنها ۷۵ فروند است . تا سال ۱۳۵۴ تعداد آنها به ۱۳۰ تا
 ۱۴۰ فروند خواهد رسید .

(۳) جرج بال - معاون سابق وزیر خارجه در امور خاور میانه ، در رتق خود در امریکاد ۲۷ - میسن
 اجلاسیه سالانه اطاقی بازرگانی ایران و امریکا (تهران اکونومیست ۲۹ مهر ۱۳۵۱)

جنگنده های اف - ۵ : مخصوص ترفیق عملیات پیاده نظام ، ۴ - ۵ اسکادران (تعداد تخمینی آنها ۱۰۰ فروند است) .
جنگنده های اف - ۸۶ : ساخت کانادا (دست دوم از آلمان غربی خریداری شده تا آلمان غربی بتواند بجای آنها نوع اف - ۱۴ - جی از امریکا بخرد . دولت ایران حق فروش مجدد آنها را ندارد) ، تعداد آنها احتمالا ۹۰ فروند است (از گزارش ۱۲ ر ۱۹۶۶ یونایتد پرس) .
جنگنده های اف - ۱۰۴ : این اسلحه احتمالا از گردونه تولید خارج شده است . تعداد آنها نامعلوم است .

هواپیماهای باربرو نیروور از نوع سی - ۱۳۰ (C-130) معروف به هرکولس (Hercules) . اولین فروند آن در دیماه ۱۳۴۴ تحویل شده است . تعداد آنها حداقل ۳۰ فروند است (آسوشیتد پرس تعداد آنها را در گزارش ۲۰ ر ۱۰۱۹۷۱ خود ۶۰ فروند گزارش داده است) .

هلیکوپتر : ساخت بل او گوستا (Bell-Augusta) شعبه کارخانه امریکائی بل در ایتالیا . صد فروند سبک و چهل فروند سنگین .
ساخت فرانسه از نوع سنگین سوپر فرلون (Super-Frelon) یسپا پسرستو (Allouette) ۱۶ فروند .

ساخت امریکا از نوع ایچ - ۴۳ (H-43) - (مخصوص حمل و نقل سرباز در نقاط کوهستانی و جنگلی) . در جنگهای ویتنام بکاربرد شد (۳۳) - تعداد آنها تا ۱۷ فروند گزارش شده است . مجموعا حدود ۲۰۰ هلیکوپتر جنگنده یا نیروور از انواع مختلف .

تانک : نوع چیفتن - ساخت انگلستان ، ۵۰ تنی ، باتوپ دو روزه . تعداد ۳۰۰ دستگاه خریداری شده که تعدادی از آنها تحویل شده است . معامله خرید ۵۰۰ دستگاه دیگر نیز اصولا انجام گرفته است . تا سال ۱۳۵۴ تعداد آنها در ارتش ایران به ۷۰۰ تا ۸۰۰ دستگاه خواهد رسید .

مبلغ این معامله کلان فاش نشده ، ولی فقط برای تکمیل وسائل مخابراتی ۳۰۰ دستگاه اولیه ای که خریداری شده دولت ایران به شرکت راکال الکترونیک (Royal Electronic) انگلستان سفارشی بمبلغ ۵ مایهین لیره استرلینگ داده است تا بروی این تانکها رادیوی و - اف (VHF) نوع کلاسمان (Glassman) نصب شود .

تانکهای سبک نوع عقرب (Scorpion) و خودروهایی زره دار تندرو اکتشافی نوع فوکس (Foxes) بتعداد چند صد دستگاه در تابستان سال ۱۳۵۱ بمبلغ ۳۰ میلیون لیره استرلینگ به شرکت لیلاند انگلستان سفارش داده است . در حال حاضر تا تحویل تانکهای سنگین و سبک نوین ، ارتش بطور عمده با انواع کهنه تانکهای امریکائی از نوع ام - ۴۰ (M-60) و ام - ۴۷ (M-47) مجهز است . این تانکها را دارند تعمیر میکنند ، موثرا آنها را تعویض و زره آنها را قطورتر میکنند .

نساو : ناوشکن ۱۲۰۰ تنی - ۴ فروند ، مسلح به موشکهای نوع سیکت (Seacat) و سیکلر (Seakiller) .

هاورکرافت نوع BH-7-M4 Wellington ، ۵۰ تنی - ۲ فروند (با ظرفیت حمل ۱۷۰ سرباز یا ۷۰ سرباز با اضافه ۶ تا ۸ خودرو - سرعت آن ۷۰ گره دریائی است) .
هاورکرافت نوع BH-7-MK 5 Wellington ، ۱۴ تنی - ۴ فروند (با سرعت ۶۰

گره دریائی .

هاورکرافت نوع SRN- 6 Winchester ، ۱۰ تنی - ۱۰ فروند .

کشتی حمایتی ۱۰ هزارتنی - يك فروند

مین جمع کن - دوناوچه ساخت آمریکا .

درتابستان سال ۱۳۵۱ سفارشهایی بمبلغ ۵۰ میلیون لیره استرلینگ برای خرید دوناوچه های

چند ناوچه و تجهیزات ارتباطات دریائی داده شده است .

فعلات نیروی دریائی متشکل است از ۴ ناوشکن ، ۳ اژدرافکن تندرو ، ۱۶ هاورکرافت ، یک

کشتی حمایتی و ۲۴ قایق کشتی تندرو .

موشک : غیرازموشکهای نوع سیکت و سیکلر و نوع سیارو وساید ویندرکه قبلا نام بردیم ، ارتش

مسلح است به موشکهای زمین زمین ، زمین به هوا و هوا به زمین از انواع تایگرکت (Tigercat) و

هاک (امریکائی) و احتمالاً نوع SS-11 و SS-12 زمین زمین بر زمین مینبرد نزد يك ساخت فرانسه .

يك سیستم رایبر (Rabler) - دفاع ماورا* پائین موشکی ، طبق دوسفارشیه که به

(بریتیش ارکرافت کورپوریشن British Aircraft Corporation) ، یکی بمبلغ ۴۷

میلیون لیره درسال ۱۳۴۹ و یکی دیگر بمبلغ ۲۵ میلیون لیره درتابستان سال جاری داده شده ،

درمنطقه جنوب ایران استقرارمیابد . (BAC همراه با يك شرکت امریکائی از پنتاگون نیز برای

استقرار سیستم نظیری درامریکا سفارش گرفته است .

معاملات دیگری برای خرید سلاحهای زیرین انجام گرفته و یادشرف انجام است :

جنگنده های اف - ۱۵ (F-15) - شکاری - بمب افکن نوین که دران آخرین دستاورد-

های تکنیک هواپیما سازی و الکترونیکی امریکا بکاررفته و حامل بمب های هدایت شونده با شعاع

لاینینست . مدل آن تازه آزمایش شده و قراراست تولید سریال آن درآینده نزدیک آغازشود . در

سال ۱۹۷۶ وارد نیروی هوایی امریکا خواهد شد . از نظر امریکائیهها قدرت جنگی آن دو برابر فانتوم

است . مذاکره و موافقت اصولی* برای فروش این جنگنده ها بهنگام سفرنیکسن و کیمینجر به

تهران درتابستان سال جاری انجام گرفته است (بنابه يك گزارش امریکائی کیمینجر معامله رانجام

داده است) قیمت هرفروند آن - پس از تولید سریال - از ۷ تا ۱۰ میلیون دلارخواهد بود .

جنگنده های اف - ۱۴ (F-14) مخصوص نیروی دریائی و تهاجم به ناوهای دشمن .

هلیکوپترهای ام - ۱۷ (S-67) باربر ، دوریما ، با ظرفیت حمل ۳ تن و نیم بار و اسلحه

هلیکوپترهای سی ایچ - ۵۳ (SH-53) - جنگنده ، نیروبر ، قادر به حمل ۶۵ تا ۹۰ سرباز

با وسائل و تجهیزات ، مخصوص نیروی دریائی ، ساخت کارخانه سی کورسکی امریکا .

تعداد ۴۰۰ هلیکوپتر جنگی و حمل و نقل بمبلغ ۵۰۰ میلیون دلار (بنابه گزارش ژوئن

۱۹۷۲ فاینانشل تایمز بتقل از منابع موقت) به شرکت بل (Bell) امریکائی سفارش داده شده

که بعدت ۵ سال تحویل گردد . روزنامه انترناشنال هرالد تریبون نیز در شماره ۱۹۹۱۲۲ ر ۱۹۷۲ خود

دراین مورد مینویسد که قراراست دولت ایران علاوه بر سایر اسلحه ها درحدود ۵۰۰ هلیکوپتر بمبلغ

۷۲۰ میلیون دلار از شرکت بل خریداری کند که دران ۲۰۲ هلیکوپتر دریائی از نوع کبرا - ۲۰۲

و ۲۸۷ هلیکوپتر حمل و نقل از نوع هووی (Huey) خواهد بود .

۲ تا ۴ فروند زیر دریائی . يك فروند ناو هواپیمابر (۵)

(۵) شاه درنطق خود درخارک (۱۳۵۱) سرتنگا مگشودن با نگاه هواد ریای باختری واسکله شناور نفت ،

بهمین ناو هواپیمابر بر روی ریائی با احتمال قوی اشاره میکند ، وقتی میگوید : " آنچه یزی که تا ۴۰۰۰۰ دوسال دیگر

خواهیم دید تنها سبش طوری خواهد بود که با اضافه کردن چند واحد ، نیروی دریائی نیروی دریائی

ایران چند برابر خواهد شد و سربا برونه بتنا سب افزودن ۴ ناو به ۳۰ ناو فعلی

چنین است تا حدودی مقیاس خرید اسلحه نوین • تنها وقفه معامله که ظرف سال ۱۹۷۲ انجام گرفته است حدود خرید اسلحه را نشان میدهد : یکی بمبلغ ۹۰۰ میلیون دلار است که طوفانیان - رئیس اداره تسلیحات ارتش - (بنا بر گزارش ۱۲ ژوئن ۱۹۷۲ تایمز مالی) در امریکادر ماه فوریه امضا نموده و دیگری بمبلغ ۱۰۰ میلیون پوند استرلینگ که بهنگام سفر تابستانی خصوصی شاه به انگلستان صورت گرفته و " دلی اکسپرس " آنرا پیروزی لرد کارینگتون (Garrington) وزیر دفاع انگلستان نامید ، زیرا این فروش معادل یک سوم مجموعه برنامه سالانه فروش اسلحه انگلستان است • روزنامه انگلیسی " گاردین " (۱۹ سپتامبر ۱۹۷۲) در گزارشی راجع به جنگنده های اف - ۱۵ در مورد فروش اسلحه نوین از طرف امریکابه ایران مینویسد که از یک طرف باعث میشود تا رخانه های وسائل دفاعی کار کنند بدین اینکه بار بردوش بودجه پنتاگون بگذارد • ۰۰۰ سلاحه های بیشتری به کشورهای متحد نسبتا پیشرفته تر تحویل داده شود تا هم وسائل دفاعی آنها تقویت گردد و هم به اقتصاد امریکاکمک شود • و اما طرف دیگر این تصمیم (به فروش اف - ۱۵) ، پس از استقبال گرمی اتخاذ شد که در تهران از نیکسن بعمل آمد ، مربوط میشود به وسائل دفاعی بقصد تثبیت (۱) ایران در خلیج فارس .

اقتصاد ایران هنوز مستقیما میلیتاریزه نشده است • این بدلیل ضعف قدرت صنعتی است • ولی نظامیگری با هزینه های کلان خود ، سرمایه های هنگفتی را که می تواند در تولید بکار آفتد و اقتصاد کشور را رشد دهد ، با ولع می بلعد و بدین سان ضربه ای نظیر میلیتاریزه شدن به اقتصاد ایران وارد میشود •

صنایع نظامی

این فکر هم بارها از طرف سران رژیم بیان شده است : ما میخواهیم اقتصاد نیرومندی را چنان پایه گذاری کنیم که قادر به حمایت از سازمان نظامی باشد • (شاه در امریکا ، صبر ۱۳۴۸)
صنایع نظامی را در حال حاضر چند کارخانه مهمات سازی و چندین تعمیرگاه اسلحه تشکیل میدهد • بزرگترین آنها یت تعمیرگاه و ایستگاه بازرسی هواپیمائی است که بنا بر گزارش ۱۷ فوریه ۱۹۷۲ تایمز مالی " در نوع خود در زمره تعمیرگاههای درجه اول است • این تعمیرگاه بمبلغ ۲۵ میلیون دلار در تهران (نزدیکی مهرآباد) در حال ساختمان است • بنابه همان گزارش طرح تعمیرگاه " منطقه ای " است یعنی میتواند به کشورهای همسایه ، احتمالا عربستان سعودی ، ترکیه ، پاکستان و شاید امیر نشینهای خلیج خدمات بفرشد • • این تعمیرگاه - مشارکت بایک شرکت امریکائی تأسیس شده و فعلا قادر به بازرسی و تعمیر جنگنده های اف - ۵ است • پس از تکمیل خواهد توانست یکجا ۱۲ فروند اف - ۵ ، ۸ فروند اف - ۴ (فانتوم) و ۳ فروند سی - ۱۳۰ (هواپیمای نیرو بر) را برای بازرسی بن پذیرد • مدیر امریکائی تعمیرگاه گفته است : این بزرگترین دستگاه بازرسی و تعمیر از مدیترانه تا هونگ کونگ است • خدمه آن فعلا ۲۵۰ نفر (۲۰۰ امریکائی و ۵۰ نفر ایرانی) است • طرح دیگری برای سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) در نظر گرفته شده که خدمه آن ۱۰۰۰ نفر خواهد بود • علاوه بر این در تابستان ۱۳۵۱ (بنا به گزارش دیگری از تایمز مالی) شاه در انگلستان برای خرید یک کارخانه اسلحه سازی مذاکره کرده است (هویت کارخانه معلوم نیست) •

بودجه نظامی

حال که تا حدودی با مقیاس و نحوه و نیز علل تسلیح ارتش ایران از جمله اسلحه نوین تعرضی آشنا شدیم ، هزینه های نظامی را از نظر بگذرانیم • بودجه نظامی ایران از ۱۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۰ به بیش از ۱۰ میلیارد ریال (سال ۱۳۵۱) افزایش یافته یعنی ۱۰ برابر شده است • طبق محاسبه تایمز مالی (۸ نوامبر ۱۹۷۲) " بودجه یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری سال جاری ایران ۱۱٪ مجموع درآمد ملی بوده است " • ولی هزینه های نظامی رقم بسیار بزرگتری است :

اولا بهره های سنگین وامهای نظامی را باید به آن افزود. این وامها هنگفت و کمر شکن است. اخذ آنها از سال ۱۳۴۳ بارقم هم ارز ۱۵ میلیارد ریال آغاز شد. سپس به نسبت شتاب بیشتری نظامیگری کلانتر شد. سال ۱۳۴۸ به ۳۰ میلیارد ریال رسید (ده میلیارد ریال اوراق قرضه داخلی) و سپس ۴۰ میلیارد ریال شد. فقط در ظرف ۴ سال اخیر رقم نجومی ۱۴۰ میلیارد ریال (هم ارز) از خارج وام نظامی برای خرید اسلحه اخذ شده که تنها بهره سالانه آن بحساب ۶ درصد بالغ بر ۸ میلیارد و ۴۰۰ میلیون ریال میشود. این رقم ۸ درصد بودجه رسمی نظامی است که باید بر آن افزوده شود.

ثانیا بودجه ژاند امری که موازی با بودجه ارتش ظرف ده سال اخیر مرتب افزایش یافته و از ۲ میلیارد ریال به ۷ میلیارد ریال رسیده ، که ۷٪ بودجه ارتش است و باید بر آن افزوده شود . (بودجه پلیس و سازمان امنیت را بحساب نمی آوریم) بدینسان از بابت بهره وامها و هزینه ژاند امری ۱۵٪ بر بودجه ارتش افزوده میشود .

ثالثا و مهمترین از آن دو هزینه هائی را باید بر بودجه ارتش افزود که در هزینه برنامه عمرانی گنجانده میشود ، ولی صرفا برای امور نظامی بمصرف میرسد : ساختمان پایگاههای نظامی دریائی ، هوائی ، سربازخانه ها ، کارخانه های تعمیر اسلحه ، جاده های استراتژیک ، شبکه مخابرات نظامی و غیره . علاوه بر این قاعدتا باید نیی از هزینه های برخی تأسیسات نیمه نظامی - نیمه غیرنظامی را نیز بر هزینه های نظامی افزود . از جمله : راه آهنی که ایران را از راه ترکیه به اروپا متصل میکند . این راه آهن بیشتر جنبه نظامی دارد تا جنبه اقتصادی (توسط سنتو طرح آن ریخته شد و با حضور نمایندگان سنتو گشایش یافت) .

اگر مجموعه این هزینه های " عمرانی " نظامی و نیی از هزینه های نیمه عمرانی - نیمه نظامی را فقط ۳۰٪ بودجه رسمی ارتش فرض کنیم و آنرا به ۱۵٪ دو فقره فوق براین بودجه بیفزائیم ، مشا - هدهه میکنیم که هزینه های نظامی سال ۱۳۵۱ نه ۱۰۱ میلیارد ریال بلکه ۱۴۶ میلیارد ریال است . این رقم بالغ بر ۷۲٪ بودجه عادی دولت و بیش از ۱۶٪ درآمد ملی است .

در برنامه پنجم عمرانی بنا بگفته بی بی سی ، هزینه های نظامی ایران بیش از تمام هزینه هائی خواهد بود که در چهار برنامه گذشته به مصرف امور نظامی رسیده است . در این برنامه مبلغی معادل ۳۰ میلیارد دلار برای بودجه عادی (ومعادل همین مبلغ برای بودجه عمرانی) در نظر گرفته شده است . اگر هزینه های نظامی نه ۷۰٪ بودجه عادی (که قطعاً خواهد بود) ، بلکه فقط ۵۰٪ آن باشد ، در ظرف مدت برنامه پنجم ۱۵ میلیارد دلار خرج ارتش و تقویت آن خواهد شد . چه مبلغ از هزینه های عمرانی نیز به مصرف امور نظامی خواهد رسید ، معلوم نیست .

ولی شاه در تحت جمشید پس از استماع گزارش مربوط به برنامه پنجم ، ضمن تکرار سخنان خود در رخارگ که حریم امنیت ایران در اقیانوس هند است و اینکه " مسئولیت مابکلی دگرگون شد مهم قسمت - هائی از مملکت باید توجه کنیم که سابقا اصلا فکر آنرا نمیکردیم و جبهه هائی برای ما باز شده که در سابق نبود " طرح برنامه را نپذیرفت و گفت " بروید خودتان را با این وضعیت جدید تطبیق دهید . " آنها رفتند تا مبلغ هزینه های نظامی را ، که در هزینه عمرانی گنجانده شده ، افزایش دهند تا خود را با " وضعیت جدید تطبیق " داده باشند .

بدینسان بودجه رسمی ارتش که در ده سال گذشته نزدیک به ۵۰٪ بودجه عادی کشور بیش از ۱۰٪ درآمد ملی بود ، تنها بخشی (حدود دو سوم) از هزینه های نظامی را تشکیل داده است . ولی برای داشتن تصویری از عظمت این بخش بچاست آنرا با درآمد کشور بابت نفت مقایسه کنیم .

سال	۱۳۴۴	۱۳۴۵	۱۳۴۶	۱۳۴۷	۱۳۴۸	۱۳۴۹	۱۳۵۰	۱۳۵۱
درآمد نفت (به میلیارد ریال)	۵۰	۴۷۴	- ۵۶	۶۱۸	۷۰۱	۸۵۶	۱۴۳۶	۷۸۲
بودجه رسمی ارتش (به میلیارد ریال)	۱۸	۲۱۱	۲۸۸	۳۶۷	۴۴۹	۵۸۷	۷۸۵	۱۰۰۹
نسبت بودجه ارتش به درآمد نفت	۳۶%	۴۴.۵%	۵۳.۳%	۵۹.۳%	۶۴.۱%	۶۸.۶%	۵۵.۱%	۵۶.۶%
میانگین نسبت ۸ ساله	۵۴.۷%							
میانگین نسبت ۶ سال اخیر	۵۹.۵%							
میانگین نسبت ۴ ساله اخیر	۶۱.۱%							

ازجدول بالا آشکاراست که منحنی بودجه رسمی ارتش همواره بیشتر به منحنی درآمد نفت نزدیک میشود و فعلاً ۶۰٪ آنرا تشکیل میدهد. اگر بهره و امه‌های نظامی، هزینه زائد امری و هزینه‌های "عمرانی" نظامی را (طبق محاسبه قبلی) هم بحساب آوریم، آنگاه ملاحظه میکنیم که هزینه نظامی ۸۷٪ درآمد نفت را می‌بلعد، و اگر باز دیگر هزینه‌های نظامیگری (از قبیل هزینه‌های سازمان "پایداری"، سازمان بازرس شاهنشاهی، تبلیغات نظامیگری و غیره) را بر این رقم بیفزاییم از درآمد نفت دیگر چیزی باقی نمی‌ماند.

روزنامه "آیندگان" طی مقاله‌ای بمناسبت پنجاهمین زادروز ارتش شاهنشاهی از جمله‌ها نوشت: "رضاشاه باند اکاری (۱) و اختصاصی دادن درآمد‌های نفت (در آن هنگام ناچیز بود) به این ارتش یک بازوی هوایی و دریائی و هسته یک صنعت نظامی بخشید... بر اساس همان تهیه‌ها بود که امروز ایران نیرومندترین قوای هوائی و دریائی و بهترین صنعت نظامی منطقه جغرافیائی خود را دارد."

نفت و ارتش - نفت و نظامیگری - از ابتدا تا به امروز نیمی از ثروت نفت ماستقیماً توسط امپریالیستها غارت میشود. نیم دیگر از نیم باقیمانده از طریق فروش اسلحه تاراج میشود. وسیقه نیز بمصرف دیگر امور نظامی میرسد تا ارتشی آماده باشد که یکی از هدفهایش - بنا به اعتراف هم سخنگوی امپریالیسم و هم سران رژیم - تأمین جریان مداوم نفت به غرب باشد (چه نفت ایران و چه نفت منطقه، از طریق سرکوب جنبشهای استقلال طلبانه خلق ما و دیگر خلقهای منطقه).

و این فعل و انفعال شیطانی باروشی که شاه برای افزایش میزان استخراج و صادرات نفت برای تأمین هزینه‌های نظامی در پیش گرفته، ذخائر نفتی کشور ما تا آخر قرن در این راه از دست خواهد داد. و آنگاه، در آخر قرن، مابجای طلای سیاه، زرادخانه‌ای بطور عمد از آهن قراضه خواهیم داشت. زیرا در شرایط امروزی مدرنترین اسلحه، که آخرین دستاورد‌های علمی و فنی در آنها بکاررفته، از لحاظ ارزش نظامی عمری کمتر از ۱۰ سال دارند.

در نتیجه این فعل و انفعال شیطانی و غارتگرانه از طرف امپریالیسم و خائنانه از طرف رژیم ، ضربه گران و جبران ناپذیری بر رشد اقتصادی کشور وارد میشود ، فاصله عقب ماندگی کشور ما نسبت به کشورهای پیشرفته افزون میگردد ، رفیع نیازمندیهای زندگی مردم شدیداً ترمز میشود ، تورم و گرانیسی بسرعت قوی صعودی می یابد ، زحمتکشان در عسرت یک زندگی سراسر مشقت ، زیر سایه سر نیزه ، بسر میروند . در عوض نظامیگری با تمام دیگر عواقب وخیم و مخوف و خطرناک آن رشد میکند .

مظاهر دیگری
از نظامیگری

اینکه نظامیگری وسیله سرکوب جنبش دمکراتیک ملی در کشور است و بشکلی دیکتاتوری نظامی و اختناق پالیسی دهشتناکی بروز کرده است ، امری است معلوم . در مطبوعات حزب ما در باره رژیم دیکتاتوری نظامی و پلیسی آنقدر سخن رفته و قطعاً باز خواهد رفت که ما بتوانیم در این مقاله از بحث در باره این مسؤله معلوم صرف نظر کنیم . ولی در اینجا زائد نخواهد بود به برخی از دیگر مظاهر نظامیگری اشاره کنیم :

۱) سازمان پازرسی شاهنشاهی یا بگفته شاه " سازمان من " . این سازمان که تعداد زیاد سرلشکر و سپهبد چرخهای آنرا میگردانند دولتی شده است در داخل دولت و حتی بالاتر از دولت و با لاترازد ولت برای اینکه " سازمان بازرسی شاهنشاهی " بدون هیچ رادع و مانعی ، ادارات و موسسات مختلف را که سهل است ، هر وزارتخانه ای را کنترل میکند و همه جا اوامرش متبوع است ، چون سازمان من است و " من " ، دیکتاتور مطلق . این یکی از مظاهر متعدد دولتی مشخص نظامیگری است .

۲) قانون جدید نظام وظیفه مظهر دیگری است از توسعه نظامیگری . در قانون قدیم افرادی که خدمت نظام را انجام داده بودند تا سن ۴۵ سالگی جز " ذخیره ارتش " محسوب میشدند . در قانون جدید تمام افراد مملکت (غیر از معافین دائم) از سن ۱۸ سالگی (بجای ۲۰ سالگی در قانون قدیم) تا ۶۰ سالگی در صورت بسیج عمومی احضار شدند . افراد یکه بین ۴۵ تا ۶۰ سال دارند بسیاری خدمات ، سرویس ها و غیره احضار میشوند و تا سن ۴۵ سالگی به جبهه جنگ اعزام میگرددند .

۳) امتیازات ویژه و وسیع به کادر و کارمندان نیروهای مسلح نیز از اشکال بروز نظامیگری است . این خود بحث مفصلی است که برای رعایت اختصار مقاله فعلاً از تشریح آن خودداری میکنیم و تنها به ارائه یک نمونه اکتفا مینمائیم .

جوانی باد بیام متوسطه ریاضی یا طبیعی و یا ادبی ، تا سن ۲۵ سالگی ، بشرط داشتن سلامت مزاج ، میتواند - طبق اعلان - به دانشکده خلبانی وارد شود . هزینه تحصیلات سه ساله او چه در کشور و چه در خارج از کشور برعهده نیروی هوایی است . علاوه بر این او ضمن تحصیل ، ماهانه ۱۵۲۰ تومان حقوق میگیرد . و وقتی باد رجه ستوان دومی از دانشکده خارج شد ، حقوق ماهانه او ۳۱۷۵ تومان است . علاوه بر این مبالغی نیز بعنوان " حق پرواز " و " مأموریت " و غیره - به او تعلق میگیرد .

وضع این دانشجوی خلبانی ارتش را با وضع یک دانشجوی غیر نظامی ، چه از لحاظ اشکالات ورود او به دانشکده و چه از نظر مخارج او (شهریه ، خرج زندگی ، مخارج لوازم تحصیل با اضافه غالباً کرایه خانه) مقایسه کنید تا جنبه دیگر نظامیگری مجسم شود . هدف از واگذاری امتیازات وسیع و همواره بیشتری به کادر و کارمندان ارتش ، جدا کردن ارتش از مردم ، علاقمند کردن آنها از لحاظ مادی به نظامیگری است .

۴) نیروی پایداری نام سازمانی است سراسر کشوری . طبق ماده یکم لایحه قانونی آن ، این نیرو " علیه هر نوع تجاوز و خرابکاری وسیله وزارت جنگ " تشکیل گردیده است . طبق ماده دوم این نیرو " از تابع دولت شاهنشاهی ایران که سن آنها حداقل ۱۸ سال تمام بوده و دارای صلاحیت

برای خدمت در نیروی پایداری هستند" تشکیل شده است. کادر اداری و آموزشی این نیرو طبق ماده ۸ "از افسران بازنشسته ارتش و ژاندارمری، از درجه داران نیروهای ویژه هواپرد (کماندو) و مخابرات و نیز از افسران و درجه داران شاغل ارتش شاهنشاهی" تشکیل میگردد.

چنانکه مشاهده میشود "نیروی پایداری" يك سازمان متشکل نیمه نظامی زیر نظر ارتش برای اولاً گسترش اختناق و ثانیاً تربیت خرابکار و جاسوس برای "روز مبادا" است. این سازمان یکی دیگر از مظاهر بارز گسترش نظامیگری است.

۵) کماندن افسران در رایش امر غیر نظامی : وزارتخانه ها، کشاورزی، جنگل بانی، شهر - دریاها، فرمانداریها، استانداریها، سازمانهای ورزشی. و غیره جلوه دیگر است از نظامیگری.

"سپاهیان انقلاب" نیز که در لباس نظامی و در معرض انضباط نظامی هستند، چنانکه معلوم است غیر از "سواد آموزی و کمکهای بهداشتی" موظف به انجام وظائف متعدد دیگری بعنوان نماینده دولت و ارتش در روستا میباشند.

شرح هر یک از این مظاهر و مظاهر دیگر نظامیگری میتواند وسیع باشد، ولی فعلا بهمین اشاره اکتفا میکنیم.

هدف ها

میتوان يك جزوه قطور از گفته های مقامات دولتی امریکا، انگلستان و ایران ارائه داد برای نشان دادن هدفهایی که امپریالیسم امریکا و انگلستان و دولت ایران بعنوان دولت "متعهد" متحد آنها در منطقه تعقیب میکنند. ولی فعلا بازگویی یکی دیگر از گفته های مسئول امریکا و يك گفته از شاه برای دادن نمونه کافیت.

الیوت ریچاردسون (Elliot Richardson) معاون اول وزارت خارجه امریکا و جوزف سیسکو (Joseph Sisko) مشاور عالی نیکسن در مسائل خاورمیانه، پس از مذاکره با شاه و مقامات دولت ایران طی مصاحبه ای در تهران در آغاز سال ۱۳۴۹ (۱) چنین اظهار می دارند:

ریچاردسون : " ایالات متحده مسلمانان را با وسایلهای آینه ای این فرصت را پیدا خواهد کرد که همانند گذشته از طریق دادن تجهیزات قدرت دفاعی کشورهای منطقه را تقویت کند تا آنان بدفاع از موجودیت خود ادامه دهند. ... دکتورین نیکسن اینست که امریکا برای حفظ صلح و ثبات منطقه خلیج فارس توجه خویش را به کشورهای منطقه بخصوص رهبری ایران معطوف سازد تا آنان در چارچوب نظریات و امکانات خویش صلح و ثبات را تضمین کنند و شرایطی بوجود آورند که توسعه اقتصادی و استقلال آنان مانند گذشته ادامه یابد."

جوزف سیسکو : " مذاکرات ما در تهران در چارچوب مناسبات عمیق میان دو کشور انجام گرفته است. ... در چارچوب این تفاهم دو جانبه و هدفهای مشترک است که ایالات متحده احساس میکند ایران نقش اساسی در این منطقه دارد و این نقش اساسی را در بازی میکند. ایالات متحده امریکا از مناسبات گرمی با ایران و عربستان سعودی برخوردار است و نقش ایالات متحده در این منطقه تا اینجا قدرت دیدن نشان میدهد پشتیبانی از سیاستهای ایران و سیاستهای همکاریها را."

(۱) در اوایل فروردین ماه ۱۳۴۹ چند ماهی قبل از اعلام "دکترین گوام" نیکسن، کنفرانسی استوربان امریکا در منطقه، در تهران تشکیل میشود تا طرق اجرای "دکترین جدید" در خاورمیانه و جنوب آسیا بررسی شود. الیوت ریچاردسون و جوزف سیسکو از روشنگرین برای رهبری کنفرانس به تهران می آیند. آنها با شاه و مقامات دولتی ایران نیز مذاکره میکنند و سپس طی مصاحبه ای اظهاراتی میکنند که ما جمالتی از آنرا بازگو میکنیم (بمناسبت روزنامه اطلاعات شماره ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۹).

منطقه است.*

بدینسان از نظر دولت امریکا از این پس نقش ایران " نقش ژاندارم منطقه ای " در چارچوب " دکترین گوام " نیکن است ، زیرا که امریکا دیگر بتمنهائی نمیتواند نقش ژاندارم بین المللی را مانند گذشته ایفا کند . هدف هاد منطقه چیست ؟ همان ژورف سیکو در اوت سال ۱۹۷۲ پس از یک دوره گردی نهی در کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس در سوکمیسیون خارجی کنگره امریکا طسی گزارشی ، با وقاحت خاص اربابی که به املاک خود سرکشی کرده ، میگوید : " علاقمندی امریکارا به منطقه خلیج غالباً علاقمندی به نفت میدانند . ایالات متحده امریکا چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ استراتژیک به نفت این منطقه قویا علاقمند است . جریان مداوم آن دارای اهمیت بزرگ برای متحدین مادرناتو و دوستان مادر شرق سوئز است . منابع مطمئن نفت برای اقتصاد خود ماکسب اهمیت همواره بیشتری میکند . شرکت های امریکائی سرمایه های بزرگی برای بهره برداری از منابع نفتی این منطقه بکار برده اند و سود حاصله از سرمایه گذاری آنها نقش مهمی در موازنه پرداخت های بین المللی دارد ولی " منافع ایالات متحده بسی قراتراز مرز نفت است امریکا علاقمند به نظم سیاسی و تأمین آرامش در این منطقه است " (تکیه آزماست ب . د . د) . سپس سیکو توضیح میدهد که وجود پایگاه نظامی امریکادر بحرین و حضور ناوهای امریکا در این پایگاه " نمود ارتوجه امریکا " به این " آرامش " است . میگوید گرچه " واگذاری مستشاران نظامی و اسلحه به کشورهای منطقه خلیج همیشه کارا انگلیسها بوده ولی ایالات متحده حاضر است این نقش انگلیسها را تکمیل کند ."

در اینجائزائد است برای اثبات " همکاری " ایران و امریکا و انگلستان در حفظ - بگفته شاه - " جریان مداوم نفت به غرب " و نیز تدارک تسلیحاتی ایران برای - بازهم بگفته شاه - " نه فقط دفاع بلکه بازداشت ناد انهایی که راهی جنگجویانه در پیش میگیرند " (بخوان : جنبش استقلال طلبانه خلقهای منطقه . ب . د . د) اظهارات پرشماری بازگو کنیم . اما نقل گفته های اخیر شاه در آبان ماه سال جاری (۱۳۵۱) بهنگام گشایش اسکله و پایگاه " هواد ریای باختری " در خارک لازم است تا وسعت میدانی که قرار است " ژاندارم منطقه ای " در اتحاد متعهد با " ژاندارم بین المللی " در آن عمل کند ، معلوم شود .

" من اذعان میکنم که تا سه چهار سال پیش (تا اعلام دکترین نیکن - ب . د . د) فقط دفاع منطقه خلیج در اندیشه من بود ، زیرا که عهد و ثروت ما (نفت - ب . د . د) از بند رعبا سو تنگه هرمز به اینطرف بدست میآید و ما میخواستیم این ثروت را حفظ کنیم و راه آزاد رسیدن آنها را به دنیای خارج بازنگاهداریم . ولی وقایع جهان طوری شد که ما ناچار با فاصله مجبور شدیم بفکر ریای عمان و کرانه های ایران در دریای عمان بیقتیم . و بازهم وقایع دنیا طوری شد که ما را وادار کرد بپذیریم که دریای چسبیده به دریای عمان مرز نهی شناسد () - منظور اقیانوس هند است و ما الان از لحاظ تفکر دیگر به حفظ آبادان یا خسروآباد یا بوشهر یا حتی بندرعباس نیستیم . ما حتی بفکر حفظ جاسک و چاه بهار نیستیم . حریم امنیت ایران (بخوان : عمل ایران در چارچوب دکترین گوام - ب . د . د) ذکر نمیکند تا چند کیلومتری مورد نظرمان است ، ولی هرکس با جغرافیا () و اوضاع استراتژیک و بخصوص با امکانات هواپیما و دریائی آشنا باشد میداند که این مرز با چاه بهار چه فاصله ای میتواند داشته باشد . سه روز بعد است که شاه در تخت جمشید میافزاید که اکنون " مسئولیت ما بکلی در گرون شده و جبهه هائی برای ما باز شده که در سابق نبود ."

معنای این سخنان و نیز سخنان سیکو " برای کسی که با جغرافیا و استراتژی " امپریالیسم امریکا و انگلیس آشنا باشد روشن است . از اینجهت ما این استراتژی را در منطقه مورد گفتگو بنحوی

فشرده توضیح میدهیم *

امپراتری سیاسی - نظامی
امپریالیسم امریکا و شرق
انگلیسی او در منطقه (*)

ایالات متحده امریکا و بریتانیا نقشه وسیعی برای استقرار قدرت نظامی خود در حوضه اقیانوس هند تدوین کرده اند. برای اجرا آن یکرشته پایگاههای نظامی در نظر گرفته شده که یا وجود دارند و یا میبایست ایجاد شوند و در آنها نیروهای دریایی و هوایی امریکا و انگلستان استقرار یابند. گرچه در سالهای اخیر انگلستان زیر ضربات جنبشهای آزاد بخش ملی و

نیز در نتیجه دشواریهای اقتصادی و مالی مجبور شد برخی از پایگاههای خود را در سنگاپور، مالزی و منطقه خلیج فارس تخلیه کند، ولی هنوز انگلستان هم در سنگاپور، هم در مالزی، هم در منطقه خلیج فارس (پایگاههای هوایی در مسقط و صلاله) و در جزیره مصیره واقع در غرب عمان و نیز در جزیره موریس واقع در شرق ماداگاسکار و غرب اقیانوس هند و در جزایر مالدیو واقع در مرکز اقیانوس هند و در جنوب افریقای جنوبی (سای مونس تاغون) دارای پایگاههای دریایی و هوایی مهمی است. اما حضور نظامی امریکا در خلیج فارس فعلا از طریق استقرار در پایگاه سابق انگلستان در بحرین پایه گذاری شده است. در اینجا علاوه بر جنگنده های امریکائی، در پایگاه شناور بحرین و ناو جنگی امریکائی همیشه حضور دارند. در پایگاه بحرین ستاد فرماندهی نیروهای هوایی - دریایی امریکادر خاورمیانه استقرار یافته است. از جزیره گوام هر چند ی یکبار زیر ریاضیهای حامل "پولاریس" بسه پایگاه بحرین میبایند و میروند. امریکا مشغول ساختن یک پایگاه زیر دریایی در مصیره است. مصیره بدل بیک مجتمع عظیم دریایی - هوایی میگردد. امریکا کنترل خود را بر فرودگاههای "محرق" و "منامه" (از مجمع الجزایر بحرین) برقرار کرده است. امریکا همچنین پس از خروج قوای انگلستان پایگاه هوایی شارجه را نیز اجاره کرده است. این پایگاه بانسوار پرواز ۳ کیلومتری خود میتواند انواع مختلف هواپیماهای جنگی را بپذیرد. پنتاگون همچنین تسهیلاتی برای خود فراهم کرده تا بتواند در صورت لزوم از فرودگاههای ابوظبی، دبی، و قطر استفاده کند. پنتاگون نیروهای دریایی خود را در منطقه خلیج تحت فرماندهی سر فرمانده ناوگان هفتم خود در اقیانوس آرام قرار داده است. قرار است پس از پایان جنگ در هند و چین، نیروی امریکادر خلیج بوسیله اعزام نیروهای اقیانوس آرام تقویت گردد تا در منطقه "تبادل قوا" حاصل شود. مجتمع های بزرگی از پایگاههای دریایی - هوایی مشترکا از طرف امریکا و انگلستان در جزیره "دیه گوکارسیا" (از مجمع الجزایر چاکوس) واقع در وسط اقیانوس هند و نیز در کوک برن ساوتونسد واقع در جنوب غربی استرالیا ساخته میشود.

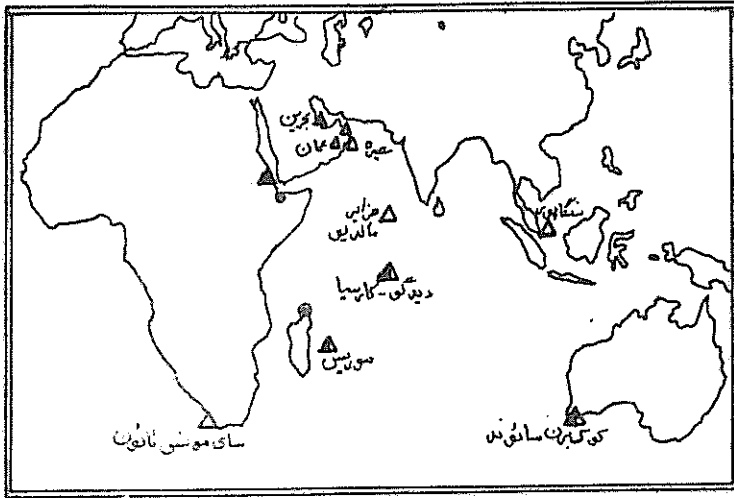
بدینسان شبکه بزرگی از پایگاههای نظامی میبایستی اقیانوس هند را از جمهوری افریقای جنوبی تا استرالیا ضمن دربرگرفتن منطقه خلیج (بعنوان جناح شمالی) بپوشاند (۷).

(*) در این زمینه رجوع کنید به مقاله دیگر از او. گویا در همین شماره مجله "دنیا"

(۷) در محافل ناسا تو نیز چندی است منطقه خلیج "جناح شرقی ناسا" نامیده

میشود و اخیرا گزارشهایی انتشار یافت دایر باینکه ناسا قصد دارد در منطقه جنوبی اتلانتیک

(نامش همان اتلانتیک شمالی است) و اقیانوس هند حضور یابد.



▲ پایگاههای مشترک امریکائی - انگلیسی
● پایگاههای فرانسوی

▲ پایگاههای امریکائی
▲ پایگاههای انگلیسی

دولت ایران ابتدا بقول شاه فقط " در فکر خلیج بوده " و بعنوان " متحد متعهد " اقدام به ایجاد تعدادی پایگاه دریائی و هوائی (کوچکتر از امریکائی - انگلیسی) در تمام نوار جنوبی تا بندر عباس نمود (بوشهر، خرمشهر، شاپور، بندرعباس) و یک شبکه فرودگاههای نظامی (در سراسر کشور) بویژه در منطقه جنوب و جنوب غربی ایجاد کرده است (شیراز، اهواز، دزفول، آسپان ، همدان و غیره) - پایگاه دریائی " کورش کبیر " و پایگاه " هوادریائی باختری " در خارک در زمره این شبکه پایگاههاست . رژیم " متعهد " همچنین در جزایر ابوموسی و تمبک در کنار ساختمان پایگاه نظامی است . گزارشهای متعددی انتشار یافته (در مطبوعات غربی و خبرگزاریهای غربی) دائر باینکه دولت ایران با سلطان نشین عمان قرارداد محرمانه ای بسته و طبق آن در " ام الغنم " واقع در جنوب تنگه هرمز به کار ساختن پایگاهی دست زده است (۸) . (قرار است در برنامه پنجم یک پایگاه دریائی - هوائی بزرگ در جاسک ، یکی دیگر در چاه بهار و یکی دیگر در نقطه جنوب شرقی ایران چسبیده به پاکستان) احداث شود . پایگاه جاسک از قرار معلوم برای پذیرش زبیر ریائیها و ناو هواپیما ببری است که خیر خرید آنها در روزنامه های ایران اخیرا انتشار یافت . ۱۲ فرودگاه نظامی دیگر نیز در منطقه جنوب احداث خواهد شد .

(۸) بقرارگزاری " الاخبار " ارگان حزب کمونیست لبنان ، قرارداد در ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۲ (تابستان) گذشته بهنگام دیدار ثوینی بن شهاب - مستشار اعظم سلطان قابوس در تهران امضا شده است . برخی مطبوعات وابسته به امپریالیسم در جهان عرب این موضوع را یکی منکر شده اند وحتی گفته اند جائی بنام " ام الغنم " وجود ندارد !

آنها که " باجغرافیا و اوضاع استراتژیک و امکانات هوایی و دریائی آشنا هستند " میدانند که این اقدامات نظامی و ماجراجویانه ، جزئی است از نقشه استراتژیک آمریکا و انگلیس در اقیانوس هند آنها همچنین مانند ویلسن - مفسر نظامی واشنگتن پست - میدانند که تغییراتی که بر طبق نظرین نیکسن در ماهین جنگی امریکاداده میشود تکیه بر نیروی دریائی دارد . چرا ؟ برای اینکه طبق نظرین نیکسن " مسئولیت ها " تقسیم و " دگرگون " میشود : نقش متحدین در جنگ تحویس " طعمه توپ " است و نقش امریکای حمایت از آنها از دریا و هوا . در این تقسیم " مسئولیت ها " امریکا آزادی عمل دارد ، اگر شرایط را مساعد دید در جنگ ، منجمله جنگ زمینی شرکت میکند وگرنه " دفاع منطقه " یعنی تجاوز برخلقها بسود امپریالیسم امریکا برعهده " متحدین متعهد " است .

آنها که " باجغرافیا و امکانات هوایی و دریائی آشنا هستند " همچنین میدانند که از پایگاههای دریائی در اقیانوس هند میتوان موشکهای " پولاریس " پرتاب کرد . برد انواع آنها از ۳ تا ۴ هزار کیلومتر است .

آنچه که سران رژیم ایران قطعاً میدانند و نه فقط میدانند بلکه در اجرا آن شرکت میکنند اینست که تشکیل شبکه پایگاههای نظامی برای زورگویی و تجاوز به کشورهای است که نمیخواهند یوغ اسارت امپریالیسم را بگردن کنند و لذا با امپریالیسم نه " هدفهای مشترک " دارند و نه " تفاهم دو جانبه " .

در سراسر خاورمیانه و حوضه اقیانوس هند خلقهای کشورهای مختلف برای تأمین استقلال خود به مبارزه پرمه آید ای برخاسته اند . کشورهای نظیر هند وستان ، برمه ، سیرالانکا (سیلان) ، بنگاله دیش (که پیدایش آن خود سند شکست پذیری محتوم سیاست نظامیگری و تجاوزی است که دولتهای ایوب خان و یحیی خان در اتحاد و به پیروی از امپریالیسم بعدت دراز دنبال کردند) ، جمهوری دموکراتیک خلق چین ، جمهوری عراق ، فعالان ، علی رغم امپریالیسم و با کمک اتحاد جماهیر شوروی و دیگر نیروهای صاحب طلب و آزادی دوست و عدالتخواه به نوسازی کشورهای خود بر مبنای تحکیم استقلال اقتصادی و سیاسی خود مشغولند . پاکستان با پند آموزی از گذشته در راهی گام گذارده که اگر پیگیر دنبال کند ، ورا در جبهه کشورهای " غیرمتعهد " و خواستار صلح و همکاری خلقها قرار خواهد داد . اندیشه استقرار یک سیستم امنیت جمعی در سراسر آسیا بدنبال اروپا روز بروز قسوت بیشتری کسب میکند .

استراتژی تجاوزی و سیطره جویانه امپریالیسم در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند در برابر این جریان و عنیه خلقهای این منطقه ، علیه آزادی و استقلال و بهروزی آنهاست . ولی این جریان نیرومند و قانومند تاریخی است که پیش میرود ، مانع نمیشناسد و هر سنگی اعم از ریز و درشت را از سر راه خود بدورمی افکند . آنها که " غیراز " جغرافیا " تاریخ هم میدانند به جریان تاریخ آشنا هستند و به این واقعیت وقوف کامل دارند ،

نظامیگری دولت ایران بر مبنای " تفاهم دو جانبه " در راه " مناقصه مشترک " هیئت حاکمه ایران با امپریالیسم هم اکنون جوانه های تجاوز - کاری خود را بروز داده است .

جوانه های تجاوز

در یکساله اخیر مطبوعات و خبرگزاریها گزارشهای متعددی انتشار داده اند حاکی از اینکه نظامیگری و سیاست ماجراجویانه رژیم ایران منجر به اقدامات تجاوزی چندی در منطقه شده است . بدنبال دیدار راجرز وزیر خارجه امریکا از یمن شمالی برخی روزنامه های عربی و نیز خبرسازگاریهای غربی اطلاع دادند که در نقشه امپریالیستی که برای تجاوز به یمن جنوبی طرح شده نقشی هم برای ایران در نظر گرفته شده است . پس از آغاز اجرا این نقشه و انجام تهاجم به یمن جنوبی ،

در جریان جنگ بین دو یمن، خبرگزاریها اطلاع دادند که رئیس ستاد ارتش بطور کامل محرومانه در رامس یک هیئت نظامی شبانه به صنعارفته و به تهران بازگشته است. گزارشهای دیگری حاکی است که افسران ایرانی به عمان رفته اند و در تعلیم افراد مسلح عمان در جنگ علیه جنبش ظفار شرکت دارند. برخی روزنامه های عربی و غیرعربی اطلاع دادند که بمب افکن های ایران همراه با بمب افکن های انگلستان نواحی ظفار و نوار مرزی یمن جنوبی را بمباران کرده اند. بهنگام نوشتن مقاله حاضر نخست وزیر و وزیر دفاع جمهوری دمکراتیک خلق یمن طی نطقی (۲۳ آذر ۱۳۵۱) اظهار داشت که طبق نقشه ای که از طرف "سیا" تدوین شده و فاش گردیده قرار بوده است واحد های عربستان سعودی، اردن و ایران در عملیات تصرف ناحیه خضرموت شرکت کنند.

هدیچیک از این اخبار، گزارشها و اظهارات رادولت ایران تکذیب نکرده است. ولی در نیمه اول آبانماه سال جاری، آنگاه که واشنگتن ضمن امتناع از امضا موافقتنامه صلح پذیرفته شده با جمهوری دمکراتیک ویتنام معجلا به ارسال مفاد پرهنگفتی اسلحه و مهمات برای دولت دست نشاندہ خود در سایگان پرداخت، خبرگزاریها اطلاع دادند که ایران از جمله "متحدین" است (باضافه تایلند و کره جنوبی) که بدرخواست پنتاگون برای رژیم سایگان جت های جنگنده فرستاده است.

دولت ایران این بار نه تنها خبر تکذیب نکرد، بلکه آتراتا بیید کرد. عین نوشته روزنامه "آیندگان" مورخ ۱۶ آبانماه ۱۳۵۱ را نقل کنیم:

* وزارت خارجه ایران در یروز در باره خبر مربوط به تحویل هواپیماهای اف-۵ ایران به امریکا که روز شنبه ۱۳ آبان چاپ شده بود توضیح داد. مقامات وزارت خارجه در تماسی که خبرنگار آیندگان با آنان در باره خبر تحویل هواپیماهای اف-۵ به امریکا گرفت گفتند: طبق قرارداد هایی که بین ایران و امریکا موجود است طرفین میتوانند اسلحه مورد نظر را بیکدیگر بدهند و سپس بازگیرند و این اقدام خارج ازحد و دایسند قرارداد نیست. بخصوص که دولت شاهنشاهی ایران با دولت سایگان ارتباطی ندارد.

اینکه مداخله مسلحانه تجاوزی دولت ایران در امور داخلی کشور دیگری براساس قرارداد کتبی بین ایران و امریکا انجام گرفته باشد و نه براساس موافقت شفاهی، بدیهی است که کوچکترین تغییری در نفس عمل مداخله تجاوزی و وقوع آن نمیدهد. ولی این عذر بد تراز گناه اعترافی است برواقعیست دهشتناک دیگری و آن اینکه تسلیحات ارتش ایران در اختیار پنتاگون است. ماده د دیگری از این قرارداد - که افشا شده - میگوید اسلحه ای که امریکا به ایران میدهد فقط باتصویب امریکا از طرف ایران قابل استفاده است.

چند ماده دیگر از این قبیل در این قراردادها (که تعداد خود آنها هم بدستی معلوم نیست) گنجانده شده است؟ آیا دولتی که برای خود ذره ای حیثیت و استقلال عمل قائل باشد میتواند امضا خود را زیر چنین قرارداد هایی بگذارد؟ آیا ماده دیگری در این قراردادها برای اعزام سرباز بنا به درخواست امریکا نیست تا دولت ایران هم حتماً با امریکا برای مقابله با "تجاوز" کمک کند؟ با این قراردادها کشور ما را به کجا میرند؟ بسوی "جبهه هایی که تازه یاز شده و برای انجام "مسئولیت های دگرگون شده" در راه "دکترین گوام" نیکسن!



ترجیح بند نطقهای اخیر هویدها نخست وزیر "قدرت جهانی ایران" و نقش ارتش ایران "نقطه

در منطقه بلکه در عرصه جهانی "است" میگویند هرودا اهل مزاح و مردی است بذله گو، ولی ایمن بذله گوئی در برنامه پنجم بیش از نیمی از بودجه عادی یعنی حد اقل ۱۵ میلیارد دلار خرج بر میدارد که آنرا باید مردم ایران بپردازند. نه [این دیگر بذله گوئی نیست. این خیانت است.]

امام شاه نظامیگری را "مظهر شرور ملی" میدانند. ولی این مظهر شرور نیستم هیئت حاکمه سرمایه دار است که هنوز سر بلند نکرده میخواهد در اتحاد با امریالیسم مال دیگران را بزور غارت کند و این عمل را "تجدید عظمت ایران" میخوانند. نظامیگری علاوه بر این مظهری است از خصلت ضد خلقی و ضد موکراتیک هیئت حاکمه، زیرا یکی دیگر از لبه های تیز آن متوجه مردم کشور است تا حقوق حقه، آزادی، های دمکراتیک را از آنها سلب کند و صدای اعتراض آنها را با گلوله خفه کند. نظامیگری رژیم در اتحاد با امریالیسم پیش میرود و مظهری است از وابستگی به امریالیسم که "میرد آنجا که خاطر خواه اوست".

نظامیگری سیاستی است ضد خلقی و ضد ملی، سیاستی است در خدمت انحصارهای نفتخوار، انحصارهای اسلحه ساز، در خدمت استراتژی سیاسی - نظامی امریالیسم امریکا و انگلستان، در خدمت مرتجعترین قشر طبقه حاکمه ایران که با غرب امریالیستی پیوند مستحکم دارد. نظامیگری مانند قمار خود مشوق و محرک خویش است. ولی این قماری است که برد ندارد. باخت آن حتمی است. شکست آن در خود اوست. بلند میشود تا سرنگون گردد. متهاخطرش در ریاست است که چه بهنگام رشد و چه بهنگام مرگ، صدمات و ضربات گران پر خلقی وارد میسازد که گرفتاران شده است. نظامیگری یسک بیماری سرطان واری است که اگر در آغاز و بموقع درمان نشود حتماً کشنده است. از ناپلئون، ویلهلم و هیتلر گرفته تا میلیتاریستهای حقیری مانند ایوب خان یا یحیی خان - همه میتوانند در این مورد سند ارائه دهند. نظامیگری راهی است که پیروان آن در چارچون توانگری و غرور کاذب میشوند و به یاد دهند و ستان" می افتند. و این آغاز پایان آنست. پایان آن پرتگاه است که اسب سرکش نظامیگری سوارش را بی مهابا بسوی آن باشتاب میرد.

شاه میگوید: " حرفی که در گذشته در تاریخ گفته شده ما تکرار میکنیم. ترجیح میدهم که ایمن مملکت نباشد و نابود شود تا آنرا تسلیم کنیم". این حرفی که در تاریخ گفته شده چنین است: " اگر قرار باشد ما جزیک را بازم ملت آلمان باید نابود شود". آن کسی که این حرف را در تاریخ گفت کارش به خود کشی کشید، اما مردم آلمان باقی ماندند. نیمی از آنها اکنون در کار ساختن سوسیالیسم اند و نیمی دیگر آنها مشغول جوار کردن پس ماند ه های فاشیسم. زیرا خلقها نمی میرند.

يك اعتراف جالب

روزنامه نگار معروف امریکائی "جیمس رستون" (James Reston) تحت عنوان "زندگی امریکا و تاثیر جنگ ویت نام" مقاله مهمی نوشت که در صد رنخستین صفحه روزنامه "اینترنشنل هیرالد تریبون" مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۷۳ نشر یافته است. در این مقاله از جمله چنین میخوانیم :

"لحن جان ف. کندی در نخستین سخنرانی افتتاحی ریاست جمهوری در سال ۱۹۶۱، در آغاز درگیری عمیق ملت امریکا در جنگ ویت نام، و لحن پرزیدنت نیکسن در دومین سخنرانی افتتاحی، در مرحله مذاکرات متارکه جنگ، آن تحولی را مجسم میکند که در اثر این جنگ در روحیات و تعهدات امریکاروی داده است. مسترکندی در آن وعده نامه ای که غالباً از آن نقل قول می آورند چنین گفت :

"بگذر هرملتی بد اند که خواه بد خواه ما باشد و خواه نیک خواه ما، که ما هر بهائی را خواهیم برداخت، هر باری را حمل خواهیم کرد، با هر مشکل مواجه خواهیم شمسد، هر دوستی را پشتیبانی خواهیم نمود و با هر دشمنی مقابله خواهیم کرد تا بقا* و پیشرفت آزادی راتا همین کنیم. اینرا و بیش از اینرا تعهد می کنیم*"

پس از یازده سال و سرخوردگی دوازده ساله، پرزیدنت نیکسن محتاطانه تر و فروتنانه تر به مردم امریکا چنین وعده داد :

"ما سهم خود را در دفاع از صلح و آزادی در جهان اد خواهیم کرد، ولی ما متوقعیم که دیگران نیز سهم خود را اد کنند. آن دوران گذشت که امریکا نزاع هرملتی را نزاع خود می شمرد و آینده هرملتی را بمسئولیت خود بدل می ساخت و یا فکر میکرد که باید به ملل دیگر بگوید که امر خود را چگونه فیصله بدهند."

سیاست کارگری رژیم و طبقه کارگر ایران

طرح مسئله

مدتی است که پرتاریای صنعتی بمثابه يك نیروی سیاسی در کشور ما وجود دارد. جریان تمرکز پرتاریای صنعتی، که از عوامل تعیین کننده نقش وی در زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران است، با پیدایش صنایع آهن گدازی و صنایع پتروشیمی، کارخانه های ماشین سازی، استخراج معادن، توسعه صنایع نفت در زمینه تولید و تصفیه، گسترش د یگر رشته های صنعتی بتدریج شدت می یابد. بدون تردید در آینده، هم جریان تمرکز پرتاریا و هم افزایش درجه مهارت و سطح معلومات کارگران، با سرعت بیشتری ادامه خواهد داشت.

در این شرایط تشریح و تحلیل سیاست کارگری رژیم از لحاظ افشا^۱ آن اهمیت زیادی کسب میکند. نباید از خاطر دور داشت که تئورسین های بورژوازی در دوران ما، در زیر فشار واقعیات، د یگر بیه اهمیت نقش طبقه کارگر در زندگی اجتماعی و سیاسی واقف شده اند. به همین سبب میکوشند با سرهم بندی "تئوریهای" رنگارنگ، بین کارگران استثمارشونده و کارفرمایان استثمارکننده شرایبسط "همکاری" و "آشتی" بوجود آورند. سالهاست که در کشورهای رشد یافته سرمایه داری برای تحقق انواع این "تئوریا" کوشش میشود. ولی اوج مبارزه طبقاتی در کشورهای نامبرده عملا بی ارزش بودن این تئوریا را بثبوت رسانده است.

در سالهای اخیر این "تئوریا" در کشور ما هم رواج یافته است. رژیم سخی د ارد امر تشکله کارگران و جنبش کارگری راتحت کنترل مستقیم خویش د آورد و بعیل خود آنرا هدایت کند. بدیهی است که برای رسیدن به این هدف تدوین سیاستی مشخص ضرور بسود.

مضمون و محتوی سیاست کارگری رژیم عبارتست از جلوگیری از رشد آگاهی طبقاتی و مبارزه طبقه^۲ تبلیغ همکاری کارگران و کارفرمایان تحت عنوان "وحدت ملی" و ائتگره کردن کارگران در سیستم موجود ما میکوشیم تا آنجا که حجم مقاله امکان میدهد جوانب مختلف اقدامات سازمانی، ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رژیم را مورد بررسی قراردهیم.

دو جهت عمد

سیاست کارگری رژیم درد و جهت عمد ه بموقع اجرا گذا رده میشود: جهت سازمانی و جهت ایدئولوژیک. از لحاظ سازمانی رژیم به این نتیجه رسیده است که محدود کردن جنبش کارگری بمراتب خطرناکتر از بدست گرفتن اداره آن و سوق آن بسوی تردیونیسیم و رفورمیسیم است. جانبداری رژیم از سندیکالیسم بمعنای که خود از آن می فهمد نیز از همین جانناشی میشود. میتوان گفت که در حال حاضر تقریباً ر کلیه رشته های مهم صنعتی ایران سندیکاهای کارگری تحت نظارت مستقیم دولست بوجود آمده، که تعداد آنها به ۵۷۴ بالغ است. در زمینه ایدئولوژیک سیاست رژیم به تبلیغ وسیع آشتی طبقاتی تحت عنوان "وحدت ملی" استوار است. اظهار نظرهای زیر تاندازه ای سیاست

کارگری رژیم راروشن میسازد.

شاه در کتاب "انقلاب سفید" مینویسد :

"... اگر در برخی از کشورهای اسناد یکاهای کارگری برای تأمین خواسته های مشروع خود درصاف مقابل دستگاههای دولتی یا کارفرمایان قرار میگیرند، امروزه در کشور ما بر اثر حل تناقضات و تضاد های اجتماعی و اقتصادی، این سازمانها نه در جهت مخالف برنامه دولت بلکه دوشادوش آنها پیش میروند." (۱)

در پیام شاه به سومین کنفرانس ملی کار (اوایل سال ۱۳۵۰) پس از ذکر اینکه سازمانهای کارگری و کارفرمایی باید در تدارک و اجرای برنامه های عمرانی و اقتصادی همکاری داشته باشند چنین گفته میشود :

"... فقط وقتی که این سازمانها از لحاظ هدف و تشکیلات و مدیریت غنی باشند و وجوه مشترک منافع خود را در ارتباط با مصالح ملی بشناسند، در آن صورت از همکاری سازمانهای کارفرمایی و کارگری و دولت این نتیجه بدست خواهد آمد."

در همان کنفرانس نخست وزیر همد گفت :

"خوشبختانه مادر ایران نه جزگ طبقاتی داریم و نه به آن معتقد هستیم. همه با هم يك ملت واحد هستیم که در راه تحقق بخشیدن به هدفهای انقلاب عظیم ایستادگی میکنند. البته در هیچ دسته و گروهی نیست که اختلاف عقیده و یا اختلاف سابقه وجود نداشته باشد ولی این اختلافها باید در يك سطح دوستانه و با مذاکره حل شود."

رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، طاهر ضیائی، باز در همان کنفرانس اظهار داشت :

"وقتی کارگران ما با اجرای اصل انقلابی سهم کردن کارگران در سود کارخانجات در ریشه فعالیت های تولیدی یا کارفرمایان و صاحبان صنایع هماهنگ شده اند بنا بر این برای ادامه این همکاری و بعلمت روز افزونی نیروی کار و پیدایش واحدهای نوین یاد صنعتی مشکل سازمانی جامعهتری احتیاج داریم و بخش خصوصی کشور در راه تحقق کامل هدفهای انقلاب برای رشد هر چه بیشتر کمی و کیفی تولیدات، برای ادامه آرامش صنعتی... تشکیل کارگران و کارفرمایان را در سازمانهای کارگری و کارفرمایی ضروری شناخته و استقبال میکند."

روزنامه "ندای ایران نوین" ارگان حزب ایران نوین (۲۶ فروردین ۱۳۴۹) صراحتاً نوشت :

"تا سیاست مکرر امی از جمله سند یکالیسم در رشته های مختلف تولیدی تنها ناظر به تأمین منافع کارگران نیست. بلکه نقش عمده آن ارتقاء سطح تولید چه از نظر کمی و چه از لحاظ کیفی است که بهبود شرایط کار آنرا سبب میشود و مالا همه طبقات ازان منتفع میشوند که از آن جمله کارفرمایان هستند. ازان گذشته سند یکالیسم ضوابط متری و دوستانه ای را در روابط کارگران و کارفرمایان جایگزین خصوصتها، کارشکنی ها و شیوه های

(۱) اینچاو جاهای دیگر تکیه بر روی کلمات و جملات ازان ماست. (ح ص)

کهنه ای میسازد که نتیجه منطقی آن ترقی سطح تولید و منافع مترتب بر آن خواهد بود.

مجله "تهران اکونومیست" در سلسله مقالاتی که در دفاع از کارفرمایان منتشر ساخت از تبلیغ تز "همکاری طبقاتی" پارافراتر گذارد و در مقاله مندرجه در شماره ۳۰ بهمن ۱۳۵۰ حتی به تحریف و جعل واقعیات مشهود پرداخته مینویسد:

"طرفداران کارگران خوب طرفداران کارفرمایان خوب هستند. زیرا میدانند فقط در سایه همکاری و همبستگی این دو گروه است که سعادت خودشان و کشورشان تا مین می‌شود. و الا در رژیم‌هایی که کارفرمایان آنها را از بین برده‌اند اولاً دسته دیگری جای آنها را گرفته‌اند. ثانیاً شرایط کار و کارگری به مراتب عقب‌رفته است."

مطلبی که مادر فوق بدانها اشاره نمودیم مضمون و محتوی سیاست کارگری رژیم رادرد و جهت سازمانی واید تئوریک، فاش میسازد. مانعت از بروز ابتکار زحمتکشان، مشوب ساختن ذهن آنان بقصد کنارتنگاهد اشتن از دخالت در سرنوشت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور و جلوگیری از گسترش جنبش انقلابی کارگری در مرکز ثقل این سیاست قرار دارد.

آیا نظریات مذکور تازگی دارد؟ پاسخ منفی است. حربه‌هایی از این قبیل در ادوار مختلف در همه کشورهای رشد یافته سرمایه داری بطریق گوناگون آزمایش شده، بدون اینکه نتیجه چشمگیری بآورد. تئوریهای "جامعه مصرف"، "پولترزدائی"، "استحاله بورژوازی طبقه کارگر" و غیره برای این هدف سرهم بندی می‌شود.

مبلغین و تئورسین‌های این نظریات چنین وانمود میسازند که گویا سرمایه داری معاصر، سرمایه داری اوایل سده بیستم نیست و در حال حاضر "هماهنگی منافع" و "اشترک مصالح" کارگران و کارفرمایان جایگزین تضاد طبقاتی شده است و از اینجا نتیجه میکیرند که گویا مبارزه اقتصادی بین این دو طبقه ارزش خود را از دست میدهد و مبارزه سیاسی از بین میرود. حذف مفهوم "طبقه" و ما لا نفی مبارزه طبقاتی محتوی اساسی این تئوریها را تشکیل میدهد.

در جامعه سرمایه داری که کارگران مولد ثروت در یک قطب و عده قلیلی صاحبان ثروت بیکران در قطب دیگر قرار دارند، "آشتی" و "همکاری و همبستگی طبقاتی" امکان پذیر نیست. اکنون که طبقه کارگر در جوامع سرمایه داری بیش از پیش بیکارجویی خود را نمایان میسازد، و ماهر روز شاهده تشدید آنیم، مبتذل بودن این تئوریها بیش از پیش آشکار میگردد. بدینسان مشاهده میکنیم که آنچه در ایران میگذرد پدیده نوین مختص کشورمان نیست، بلکه تبلیغ و اشاعه همان نظریات در قالبی دیگر است. کوشش بر سرانطباق آن تئوریها بر جامعه محروم از آزادیهای دیمکراتیک، بقصد مسموم ساختن اذهان کارگران و پراکندن پنداره‌های رفرمیستی بین آنان است.

کم بیهادان به این جنبه سیاست کارگری رژیم خطائی است نابخشودنی. بویژه اینکه در اجرا این سیاست نه تنها رژیم، بلکه امپریالیسم بین المللی و بر رایش آن امپریالیسم آمریکا، که پایگاههای عده اقتصاد و سیاسی در کشور ما دارد، نیز ذینفعند.

تدابیر سیاسی و اجتماعی

ایجاد احزاب و وابسته ساختن اتحادیه‌های کارگری بدانها نخستین گام در اجرای سیاست کارگری رژیم بود. در حال حاضر سند یکاهای کارگری ایران طبق برنامه از قبل تهیه شده بطور عده بین دو حزب "ایران نوین" و "مردم" تقسیم شده‌اند، بطریقی که رهبری اکثریت قساطع

سند یک‌ها به "حزب ایران نوین" واگذار گردید. است. سران رژیم مراعات جنبه ظاهری امر را نیز فراموش نکردند. بدین معنا که تنی چند را بنام "نمایندگاران" روانه مجلس شورانموده‌اند. مادر نظرندر این کم‌در باره ماهیت این احزاب سخن بگوئیم. در این مورد چه در مطبوعات حزب توده ایران و چه در مطبوعات جهان مطالب فراوان نگاشته شده است. مثلاً روزنامه امریکایی "کریستن ساینس مونیتور" در مقاله‌ای پراز تعریف و تعجید از رژیم ایران در دوم ژوئن ۱۹۷۲ نوشت:

"رژیم شاه دارای خصلت استبدادی است. گرچه در مجلس سه حزب شرکت دارند ولی در کشور اپوزیسیون سیاسی واقعی وجود ندارد. بهمین سبب مخالفین دولت مجبورند مخفیانه عمل کنند."

آنچه در این میان برای ما حائز اهمیت است نقش مخرب ایدئولوژیک امپریالیسم امریکسا و مکانیسم تا "ثیروی در احزاب، سند یک‌ها، شرکت‌های تعاونی کارگری، باشگاه‌های کارگری، مطبوعات اختصاصی و غیره است در ایران."

در این مورد سند منتشره در هفته‌نامه انگلیسی "سیون دیز" (۱۷ نوامبر ۱۹۷۱) جلب نظر میکند. آزادچاکه این سند مهم پرده از اقدامات خرابکارانه امپریالیسم در کشورهای نظیر ایران بر میدارد، ما نقل برخی از مفاد آنرا، که رابطه مستقیم با موضوع مورد بحث دارد، ضرور می‌شماریم.

سند نامبرده در صورت جلسات کاملاً محرمانه سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (سیا) است که بسا حضور عده‌ای از افراد سرشناس امریکا و از آنجمله آلن دالس رئیس سابق "سیا"، جولیوس هلمس سفیر سابق ایالات متحده در ایران، دوگلاس دیلون دارند. سهام اکثر کمپانیهای نفتی حاکم بر منابع خاورمیانه و نزدیک و غیره در نیویورک تشکیل یافته بود. هدف این جلسات عبارت بود از تنظیم خط مشی آینده "سیا".

در این سند پس از ذکر اهمیت شایان گسترش شبکه جاسوسی در کشورهای رشد یابنده گفته شده میشود که سازمان مرکزی جاسوسی امریکا در کشورهای آسیائی و آفریقائی و امریکای لاتین باید توجه زیادی به جلب افراد محلی بعنوان "جاسوس حرفه‌ای" مبذول دارد. در این سند وظایف عمده اینگونه جاسوسان در کشورهای رشد یابنده، اعم از کشورهای "دوست" و "یا دشمن"، بشرح زیر تعیین شده است:

- ۱) دادن رهنمودهای سیاسی؛
- ۲) دادن رشوه به افراد مشخص جداگانه؛
- ۳) حمایت مالی و کمک فنی به احزاب سیاسی؛
- ۴) حمایت از سازمانهای خصوصی از آنجمله اتحادیه‌های کارگری، شرکت‌های خصوصی، شرکت‌های تعاونی و غیره؛
- ۵) تبلیغات پنهانی؛
- ۶) تعلیم خصوصی افراد جداگانه؛
- ۷) عملیات اقتصادی؛
- ۸) تعلیم گروه‌های مسلح برای عملیات سیاسی که هدفش حمایت و یا ساقط کردن رژیم‌های معین است.

افشا "فعالیت خرابکارانه "سیا" در هند وستان توسط بانو ایندیرا گاندی نخست وزیر آن کشور جای کوچکترین تردیدی را باقی نمیگذارد که سازمان مرکزی جاسوسی امریکاشیوه‌های مندرج در

فوق را بمقیاس وسیع بمورد اجرا گذارد ه است . پرواضح است که ایران در این میان مستثنی نیست . سازمان مرکزی جاسوسی امریکانه تنها در احزاب موجود رخنه کرده ، بلکه در اتحادیه های کارگری ، در شرکت های تعاونی کارگری ، باشگاه های کارگری هم ر سوخ دارد و نقش قابل ملاحظه ای در تبلیغ افکار رفورمیستی و ضد کمونیستی از طریق روزنامه ها و مجلات اختصاصی ایقا " مینماید . در سیستم اقتصادی و اجتماعی کنونی ایران ، در شرایط تبلیغات وسیع و یکجانبه دولت و امپریالیست ها ، ترور و تضيیقات سازمان امنیت و گسترش فعالیت خرابکارانه " سیا " ، در شرایط عدم امکان شرکت آشکار و آزادانه نیروهای ملی و مرفقی در روشن ساختن اذهان توده ها ، دولت میکوشد برای فریب کارگران و ترمز جنبش کارگری زمینه فراهم نماید . ولی نباید از نظر برداشت که اقدامات دولت و امپریالیسم تناقضات عدیده ای بوجود می آورد . ایجاد سند یگاها بحد ریح باعث تجمع و تمرکز کارگران میشود و اجرای برخی تدابیر اقتصادی از قبیل سهم کردن در سود ویژه کارگاهها ، فروش سهام به کارگران و غیره زیر پرده " همبستگی و همکاری طبقاتی " استثمار طبقه کارگرا تشدید میکند . مجموعه این اقدامات رژیم ناگزیر به تشدید تضاد بین کارگر و کارفرما و در نتیجه به گسترش نبرد طبقاتی منجر خواهد شد .

اقدامات اقتصادی و نتیجه آن

میگویند " مادر ایران نه جنگ طبقاتی داریم و نه به آن معتقد هستیم " و نتیجه میگیرند که در چنین شرایطی کارفرمایان و کارگران و دولت باید باهمد یگر همکاری نمایند . اینگونه جملات مطنطن فقط میتوانند عده قلیلی را برای مدت اندکی فریب دهد ، ولی نمیتوانند همه زحمتکشان را تا ابد در تاریکی نگاهدارد . زیرا واقعیت زندگی در جهت مخالف آنچه نیست که مبلخین رژیم میخواهند و نمود سازند . حرف بر سر آنست که تدابیر و اقدامات دولتی و قوانین مصوبه در مجموع بنفع کدام طبقه از جسامعه است و اداره اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در دست کیست . مخیار تشخیص موقعیت این یا آن طبقه در جامعه عبارتست از مناسبات آنها با وسائل تولید . تنها بر این پایه است که وضع انسانها در مجموع مناسبات تولیدی محین میگردد . در جامعه ایران وسائل تولید در اختیار و آزان سرمایه داران است . کارگران که فاقد هر نوع وسائل تولیدند ، تنها دارای نیروی کارشان را در بازار عرضه میدارند خریدار این نیروی کار باز همان سرمایه داران و کارفرمایانند که تعدادشان در مقایسه با اکثریت قاطع مردم ایران انگشت شمار است . آیا خود این پدیده ویژه رژیم سرمایه داری در لیل قاطع وجود تضاد طبقاتی نیست که در یازود میاید به جنگ طبقاتی شدید منجر گردد ، و آیا کارگرا نیکه هر روز و هر ساعت با این حقیقت تلخ روبرو هستند آنرا نادیده خواهند گرفت ؟ اینها " اختلاف سلیقه " نیست ، بلکه تضاد آشکار طبقاتی است .

روزنامه " ندای ایران نوین " ارگان حزبی که اداره امور سند یگاها ی کارگری را در انحصار گرفته ، برای سند یگالیسم نیز تعریفی موافق تمایلات خود جعل میکند و مینویسد :

" سند یگالیسم ضوابط مرفقی و دوستانه ای را در روابط کارگران و کارفرمایان بوجود می آورد که " نتیجه منطقی آن ترفی سطح تولید و منافع مترتب بر آن خواهد بود " .

کیست که نداند " منافع مترتب " از ترفی سطح تولید ، یعنی سود کلان به گاو صند و قه های همان صاحبان وسائل تولید سازیر میشود .

برای روشن شدن موضوع نتایج حاصله از قانون سهم کردن کارگران در سود ویژه کارگاهها را بررسی کنیم که پایه اقتصادی سیاست کارگری رژیم در زمینه ایجاد محیط " همکاری و همبستگی " بین

کارگرو کارفرماست .
شاه هنگام گشایش کنفرانس اقتصادی در اسفند ماه ۱۳۴۱ هدف از موقع اجرا گذاردن این قانون را صریحا توضیح داده و گفت :

" باید صاحبان سرمایه و صنایع بفهمند و همچنین کارگران ایران درست معنی قانون را بفهمند و بدانند که مقصود نهایی ما از این قانون ایجاد یک محیط اعتماد و حتی اگر ممکن باشد ایجاد محیط صمیمیت و دوستی و اینکه تقریبا محیط خانوادگی در کارخانه - جات ایران ایجاد کنیم ، کارفرما کارگر را بعنوان دوست خودش ، یکی از اعضای خانواده خودش حساب کند ."

یعنی هدف نهایی مصالحه کار و سرمایه ، فقر و ثروت است . کارگر باید تسلیم اراده سرمایه دار باشد ، او برای احقاق حق خود نباید مبارزه کند . و این موضوع اخیرا روزنامه "کیهان" در شماره ۱۳ شهریور ۱۳۴۴ ضمن تشریح هدفهای قانون سهام کردن کارگران در سود ویژه کارگاهها چنین بیان داشت :

" یکی از جهات انقلابی (؟) اصل مذکور اینست که محیط کار را دگرگونه ساخته است . این دگرگونی هم بنفع کار و سرمایه میاشد و هم بنفع کارگر و عامل کار . . . در چنین محیطی که ایجاد شده است دگر مسئله ای بنام اعتصاب پیدا نمیشود ."

از سال ۱۳۴۴ بعد ما بارها شاهد اعتصاب کارگران رشته های مختلف بوده ایم . بچه علت کارگران به این " اندرزهها " گوش فراندانند ؟ برای اینکه گذشت زمان به همه کارگران ، حتی به آنانیکه احتمالا بسه دام قریب مبلغین سرمایه داری افتاده بودند ، نشان داد که تنها صاحبان صنایع اند که از این قانون بهره میبرند . زیرا با آغاز اجرای قانون تأمیرده است شمار کارگران شدت یافت . در عین حال با اصطلاح مبلغ سودی که به کارگران پرداخت میشود در نتیجه انواع شعبده بازیها بحد اقل ممکن تنزل داده شد . دست بردن در ترازنامه ها بمنظور پنهان ساختن سود واقعی کارخانه ها فقط یکی از این موارد است که مجله "تهران اکونومیست" (۱۹ دیماه ۱۳۴۸) بدان اشاره کرده نوشت :

" چون تعدد کارخانجات روز افزون است تعدد ترازنامه های غیرواقعی نیز به مراتب بیش از سابق میاشد و چنین وضعی نه تنها اشکالاتی در مورد پرداخت سود کارخانجات بوجود میآورد ، بلکه اصولا تمام ضابطه ها و حسابهای اقتصادی مملکت را بهم میریزد ."

" کیهان " مورخ ۳۰ تیر ۱۳۵۰ ورشکست تر سهام کردن کارگران در سود ویژه کارگاهها را بطرز دیگری ترسیم کرده مینویسد :

" راست است که ۲۰ درصد سود بنگاه میتواندست وضع مادی کارگزاران اندازه ای روبراه کند ، اما از یکطرف کارفرما با وسائل گوناگون سعی میکند این سود را بحد اقل نشان دهد و نتیجتا از مبلغ تخصیص یافته بکارگر بکاهد و از طرف دیگر با تمسک به ریزه کاریهای قانونی از تعمیم آن بتمام کارگاهها جلوگیری کند . بهمین دلیل است که وزرای اقتصاد و کار و مخصوصا رئیس اطاق صنایع یعنی اطاق کارفرمایی ما مرموشوند که از این انحرفات جلوگیری کنند و انشاءالله که موفق میشوند ."

مفسر اقتصاد "کیهان" سپس می افزاید :

"معهد بازمه تا مین واقعی این ۲۰ درصد کافی بنظر نمیرسد. زیرا هر کارگر پس از سیر شدن شکم خود و خاناود ه اش سقفی میخواد که زیران زندگی کند، متا^۱ سنانسه نه تنها کارگر بمعنای اخص خود، بلکه نیمی از جمعیت سه میلیونی تهران خسانه بدوش مانده اند."

چنین است محصول اجرای این قانون ده سال پس از تصویب آن. در فروردین ماه امسال وزارت کار اعلام داشت که در ۲۹۰۰ کارخانه و کارگاه با ۱۶۰ ۱۶۹ کارگر پیمانهای دسته جمعی منعقد شده و کارگران از مزایای این پیمانها استفاده کرده اند، ضمنا ۱۱۵۰۰ کارگر دولتی نیز با گرفتن پاداش سالانه در ردیف کارگران سهمی شده درآمده اند.

در خرداد ماه سال جاری وقتی طبل رسوائی حق السهم کارگران بر سر رکوی و برزنی بصد ا درآمده بود، دولت لایحه باصلاح اصلاحی حق السهم کارگران رتبه دید. در تفسیرهای که یابین مناسبت در روزنامه هانتشار یافت برای نخستین بار طی ده سال اعتراف کردند که "گسروه کشیری از کارگران کشور" مشمول قانون نبوده اند.

در اینکه لایحه جدید اصلا حین هم نخواهد توانست معجزه ای بحمل آورد شکی نیست. در شرأ اجتماعی و اقتصادی حاضر ایران هیچ قانونی بشفع واقعی زحمتکشان نمیتواند بموقع اجراء آید. ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۱ "کیهان" در مقاله ای بمناسبت آغاز کار "کنفرانس ملی کار" صریحا نوشت:

"اکنون گروههای مختلفی از کارگران وجود دارند که خارج از شمول مقررات کار قرار دارند و یا کارگرانی هستند که بواسطه فقدان نظارت صحیح و ادائیگی انظوره باید و شاید از مقررات کار استفاده نمیکنند و مخصوصا در زمینه مزد و ارزش کار هنوز از ضابطه قانونی مشخص که ایجاد کننده تعادل بین قدرت خرید آنها و هزینه زندگی باشد، برخوردار نیستند و نیروی کار آنها در افزایش ادائیگی سود کارفرماها بمراتب موثرتر از سرمایه بکار افتاده کارفرماها میآید."

و این واقعیتی است انکارناپذیر. در حال حاضر حداقل دستمزد رسمی کارگران بین ۸۰ تا ۱۰۰ ریال است. این مبلغ بیهیچوجه متناسب با هزینه سرسام آور زندگی در ایران نیست. طبق گزارش مرکز آمار ایران در دو سال اخیر هزینه خوراکی در شهرها سالانه ۴ درصد مخارج غیر خوراکی سالانه ۱۰ درصد فزونی داشته است. در مقابل دستمزد کارگران تغییر محسوسی نکرده است.

بالا بودن نرخ سود که نتیجه مستقیم استثمار وحشیانه کارگران است یکی از علل عمده روی آوردن سرمایه های امپریالیستی خارجی است به ایران. ۲۴ آذرماه ۱۳۵۰ وابسته بازرگانی آلمان قدرال در ایران در کترواثر گرهارد طی مصاحبه ای در توضیح اینکه بچه علت سرمایه گذاران آلمان غربی در سرمایه گذاری در ایران ذینفعند بی پرده گفت:

"نیروی کار بعنوان یکی از عوامل تولید در کشور شما ارزان است."

به این اظهارات باید طولانی بودن ساعات کار را در ایران افزود. گرچه قانون کار، کار ۸ ساعته در روز و ۴۸ ساعت در هفته راجعوبکرده، طبق آمار رسمی میانگین ساعات کارهفتگی کارگران دولتی در صنایع ۵۲٫۹ و کارگران بخش خصوصی ۵۷٫۷ ساعت و در خدمات پرتیب ۵۴٫۵ و آرد ۶۴ ساعت است. ساعات کارهفتگی کارگران ساده به ۶۱-۶۲ و کارگران کشاورزی شاغل در شهرها اغلب به ۶۶-۶۷ ساعت بالغ میگردد.

معضل دیگری که کارگران با آن روبرو هستند مسئله کم کاری و بیکاری است. هم اکنون تعداد

چو انانی که در بازار کار نیروی کار خود را عرضه می‌دارند و برابر افراد مسنی است که بازنشسته میشوند. طبق ارقامی که سال گذشته منتشر شد در ایران ۱۱۰۰ هزار نفر کم کار وجود دارد که در هفته کمتر از ۳۶ ساعت کار دارند و لذا دستمزد اندک میگیرند. اگر کارگران در جستجوی کار هم به آنها اضافه شود تعداد این گروه از جمعیت به ۱۶۰۰ هزار نفر بالغ میشود که ۲۲ درصد جمعیت فعال کشور میباشد. باید خاطر نشان ساخت که این ارقام شامل فقط بیکاری آشکار است. اگر بیکاری پنهان هم در نظر گرفته شود منظره ای بس اسفناکتر در برابر ما چشم خواهد گردید.

در پرتو این حقایق تلخ است که کوشش زمامداران ایران در ایر به فروش بخشی از سهام کارخانه ها به کارگران باید ارزیابی گردد. در واقع این اقدام اخیر را میخواهند جایگزین تز شکست خورده سهم کردن کارگران در سود ویژه کارگاهها کنند تا شاید مدتی هم از این راه از اوج میسر زه زحمتکشان جلوگیری نمایند. روزنامه "کیهان" (۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۱) در همان آغاز نوشت:

" تردیدی نیست که باین ترتیب از میزان بغض و ناراحتی بعضی طبقات متوسط نیز کاسته میشود زیرا میبینند که حداقل پس اندازهای خود میتوانند در سود کارخانه ها سهم بشوند."

از هم اکنون میتوان گفت که این تز نیز با شکست مشابه رو برو خواهد شد. زیرا کارگران ایران دریافتند که اقدامات دولت در زمینه مواجهه با معضلات کارگری يك هدف دارد: ممانعت از گسترش مبارزه در راه احقاق حقوق. ولی واقعیات سرسخت زندگی کارگران را باین نتیجه رسانده که حق گرفتن است نه دادن و جز مبارزه بیگیر و سرسخت راه دیگری وجود ندارد.

زمینه گسترش مبارزه کارگران بویژه از آن لحاظ آماده است که با وجود رشد نسبی صنعتی هنوز مسائل ابتدائی گوناگون مربوط بکار و زندگی آنان حل نشده است. در این باره میتوان از موارد زیر که برای اکثریت قاطع کارگران و کارکنان ایرانی حائز اهمیت است نام برد:

تدوین و تصویب قانون کار و بیمه های اجتماعی موافق با روح زمان که شامل کارگران شهرس و روستا و همچنین کارکنان بخش خصوصی و دولتی گردد؛ افزایش مستمر دستمزد ها بر اساس باسلاف رفتن هزینه زندگی و بازده کار؛ تدوین و تصویب قانون جامع بازنشستگی؛ تأمین کامل حفاظت قنی و بهداشت کار؛ بهبود امور بیمه های اجتماعی با شرکت مستقیم کارگران؛ الغای سیستم فرساینده کار و تبعیض در باره زنان و نواوگان؛ کاهش ساعات کار تا ۷ ساعت در روز؛ تأمین مسکن برای کلیه کارگران؛ منع کار کودکان و تأمین تحصیل رایگان آنان؛ اجرای برنامه وسیع بسا سواد کردن کارگران و برنامه آموزش حرفه ای با پرداخت مستمری به کارگران بهنگام آموزش حرفه ای؛ تأمین اشتغال کامل و تضمین کارگران با کار دائم و غیره و بالاخره تأمین آزاد پهای دمکراتیک و از جمله آزاد پهای سندیکائی.

مبارزه بهمراه کارگران و برای کارگران

حزب توده ایران در تشکل طبقه کارگر نقش ارزنده ای ایفا کرده است. حزب ماکه از لحاظ ماهیت، اصول مرامی و مبانی سازمانی خود يك حزب طراز نوین طبقه کارگراست، از بدو تا سبب کلیه مبارزات طبقه کارگرا، از اعضا بها و تظاهرات سیاسی در شرایط علنی تا مبارزه در شواردر شرایط مخفی، هدایت و رهبری نمود. کارگران ایران تحت رهبری حزب خود در شواردرین شرایط طسی نبره ای طبقاتی توأم با پیروزیها و شکستها تجربه اندوختند و آید به شده شد و لزوم مبارزه در راه منافع خود را آموختند. بهمین علت بود که تشدید اختناق سازمان امنیت نتوانست در اراده طبقه کارگر

تزلزل بوجود آورد. در این دوران دشوار هم کارگران از هر فرصتی برای بدست آوردن حقوق خسو بیش استفاده نمودند. مبارزه طبقه کارگر در این مرحله با انواع و اشکال مختلف، از اعتصاب و تظاهرات گرفته تا بستن نشست و تشکیل جلسات اعتراضیه و غیره تظاهر نمود. است. از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۱ میلی نبود که گروه‌های مختلفی از کارگران به مبارزه اعتصابی متوسل نشوند. اگر اعتصاب مشهور مرداد ماه ۱۳۳۴ کارگران نفت آبادان، تمام محاسبات استعمارگران نفتی را دایره به نابودی هرگونه منطقه مبارزه جوانه در صفوف کارگران نفت در هم ریخت، اعتصاب‌های کارگران کارخانه‌های ناساجی تهران و اصفهان و یزد، اعتصاب کارگران جلفا و کارخانه‌های شاهین و آریا و مقدم و فخرایان، مبارزه کارگران قرقه زیبا، اعتصاب کارگران کارخانه نورد هواوز و کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی در سال‌های بعد و بالاخره اعتصاب و تظاهرات اخیر چهار هزار کارگر کارخانه "جهان" کرج که منجر به کشته شدن ده‌ها ای و زخمی شدن ده‌ها نفر گردید و همچنین اعتصاب همگانی رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی در شهریورماه سال جاری، هر شکست کامل سیاست کارگری رژیم راد رژیم ایجاد همکاری" و "همبستگی" بین کارگر و کارفرما بشیوت رساند.

ناراضی نماند که یک سلسله عوامل عینی و ذهنی مبارزه مستمر و پیگیر و همگانی زحمتکشان را مشکل میسازد. اختناق و ترور سازمان امنیت که هرگونه آزادیهای دموکراتیک مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر را پامال ساخته فقط یکی از این عوامل است. ورود دهه زیادی کارگران جوان کم تجربه از لحاظ سیاسی به صفوف طبقه کارگر ایران در شرایطی که برای مبارزه روشنگرانه حزب طبقه کارگر شرایط دشوار است، در چگونگی آگاهی سیاسی و طبقاتی مجموعه زحمتکشان تا "شیر اشتهاست" در سال‌های اخیر دهه نسبتاً قابل ملاحظه ای از روستائیان که بشهرها روی آورده اند بصوفی کارگران پیوسته اند. شکی نیست که روحیات و طرز اندیشه آنان همراه با بیسوادی و دوری از جریانات سیاسی نمیتوانست در جنبش کارگری ایران بی تاثر بماند.

برخی عناصر "ماوراء" انقلابی که مدعیند گویا کارگران در شرایط فعلی کشور "نیروی دشمن را مطلق و ناتوانی خود را برای رهائی از سلطه دشمن نیز مطلق می‌پندارند" و کارگر ایرانی را "بره سر برآه" مینامند، نه تنها مبارزه فدکارانه و جانبازانه کارگران را که ماباختصارات آنها یاد کرد بیسم نادیده میگیرند، بلکه عوامل مذکور در فوق را هم بدست فراموشی می‌سپارند و بدینسان از کار بخرنج و دقیق و حیاتی برای ارتقاء سطح آگاهی طبقاتی پرلتاریا روی برمیگردانند.

در اینکه در آینده مبارزه طبقاتی تشدید خواهد یافت تردیدی نمیتوان داشت. زیر طبقه کارگر بیش از هر طبقه و هر قشر دیگر در جامعه ایران استثمار میشود و بیش از آنان از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم است. طبقه کارگر همچنین بیش از طبقات دیگر قادر است واقعیت و نظریات مترقی را درک کند.

از اینجاست که رشد آگاهی خودی‌های زحمتکش که شرط ضرور هر نوع تشکل و هر نوع مبارزه آگاهانه است مطرح میشود و مسئله فعالیت در بین توده‌ها با قصد گسترش دید سیاسی و جهان بینی انسان، بالا بردن قابلیت مبارزه و وارد کردن آگاهی سوسیالیستی به درون آنان کسب اهمیت فراوانی میکند. معمولاً کارگران آگاهی سیاسی را پیش از کتاب از تجربه کار و مبارزه کسب میکنند. لنین تجربه سیاسی خود توده‌ها را قانون اساسی کلیه انقلاب‌های کبیر مینامد (۱). وی میگوید: (۲)

"تربیت واقعی توده‌ها هیچگاه نمیتواند از مبارزه سیاسی مستقل خود توده‌ها و پیوسته از مبارزه انقلابی آنان جدا انجام گیرد. طبقه استثمارشونده فقط در آتش مبارزه

(۱) مراجعه شود به آثار لنین، جلد ۳۱، صفحه ۷۳ بزبان روسی

(۲) آثار کامل لنین، جلد ۳۰، صفحه ۳۱۴ بزبان روسی

تربیت میشود و فقط مبارزه است که او را از میزان نیرویش آگاه میسازد و افق دیدش را وسیعتر میکند، استعداد و توانائی اش را قوی میبخشد، فکرش را روشن میکند و اراده اش را میپروراند.*

فقط با رفتن بدرون توده ها و با کار مستمر و آگاهانه در بین آنهاست که میتوان به این هدف نائل آمد، مبارزه را از لحاظ مضمون و محتوی غنی ساخت و دامنه آراگسترش داد. لنین خاطر نشان میسازد:

"مسائل خطیر آزادی سیاسی و مبارزه طبقاتی را سرانجام فقط نیرو حل میکند و ما باید در آماده و متشکل ساختن این نیرو و در کار بست مجدانه آن، که نه فقط دفاعی، بلکه تعرضی هم باشد، مراقبت ورزیم." (۱)

ما برآنیم که کارگران باید از طرق مختلف و با استفاده از اشکال و شیوه های عدیده در راه مبارز طبقاتی گام نهند. وحدت تئوری و عمل یکی از اصول اساسی است که حزب ما همیشه در مراعات آن کوشا بوده است. و اما وحدت تئوری و عمل در شرایط فعلی لزوم توأم کردن شکل های غیرعلنی مبارزه را با اشکال علنی آن به پیش میکشد. بدین منظور باید در سازمانها، جمعیتها، سندیکاها و لوار تجاری ترین آنها، فقط بشرطی که توده های زحمتکش در آنجا باشند، راه یافت. سخنان لنین را در مبارزه علیه "چپ روها" که منکر کار در اتحادیه های کارگری دولتی و ارتجاعی بودند بخاطر آوریم:

"باید توانست بهر فرد آکاری تن در داد و به بزرگترین موافق فائق آمد تا اینکه بتواند بطور منظم، با سرسختی، مصرانه و باشکیائی درست در آن مؤسسات و در آن جمعیت ها و اتحادیه ها و لوار تجاری ترین آنها که توده پرلتر یا نیمه پرلتر در آنهاست به کار تبلیغ و ترویج پرداخت." (۲)

انکار این اصل مسلم لنینی و تعویض نقش توده های زحمتکش در مبارزه منطقی در راه تحول بنیادی جامعه (که تأمین آن مستلزم کار مستمر و تبلیغ نظریات مترقی است) با عملیات ماجراجویانه گروهی، یعنی آب به آسیاب سیاست کارگری رژیم ریختن. زیرا کوشش رژیم هم در جهت است که تا حد امکان از بسوخ ایده های مترقی به درون جنبش کارگری جلوگیری بحمل آورد و آنرا در میسر ترد یونیونیسیم بیاندازد.

طبقه کارگر در مبارزه در راه تحول بنیادی جامعه، در نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع میتواند و باید توده های وسیع را در اطراف شعارهای خود گرد آورد. افزایش کمی و کیفی کارگران، هماهنگی منافع تمام زحمتکشان با منافع پرلترها پایه های اجتماعی مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی را استحکام میبخشد. مبارزه ضد امپریالیستی که جدا از مبارزه در راه دمکراسی نیست، هم با تمایلات و مصالح اکثریت مردم و هم با منافع ملی هماهنگی دارد. و طبقه کارگر پیگیرترین نیروی مبارز در راه منافع ملی است. از نیرو منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان با منافع امپریالیسم و هوسا داران محلی آن در تضاد است که اینهم به ایجاد ائتلاف وسیع ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی بطور عینی کمک میکند.

(۱) لنین. آثار منتخبه درد و جلد. جلد اول (قسمت دوم)، صفحه ۲۴ بزبان فارسی

(۲) همانجا، صفحه ۵۰۱

درک این موضوع از آن لحاظ حائز اهمیت فراوانست که هم اکنون تئوریهای عدیده کاذب برای عقیم گذاردن مبارزه ضد امپریالیستی خلقها رواج داده میشود. مطابق این تئوریها تضاد میان ملل غنی و فقیر، تضاد میان کشورهای رشد یافته صنعتی و کشورهای عقب مانده بطور عمد تعیین کنندسده خصلت دوران مامعرفی میشود. مائوئیستها که از مارکسیسم — لنینیسم روی برگردانده اند همگام با اشاعه اینگونه نظریات باطل اینک باصطلاح تئوری "دو ابرقدرت" را مطرح ساخته اند. میلخیسن بورژوازی باکمال میل برای "تئوریها" صحه میگذارند.

این "تئوریها" تضادهای طبقاتی راجعه در درون یک کشور سرمایه داری و چه در مقیاس بین المللی برده پوشی میکند و لذا عدول آشکار از نظریه لنینی است. لنین معتقد بود که امپریالیسم بمثابة عالیترین مرحله سرمایه داری علیه پرولتاریای تمام کشورهای ملل ستعدیده سراسرجهان مبارزه طبقاتی شدیده انجام میدهد.

برای پیروزی انقلاب تنها تجمع کارگران پیشرو در زیرپرچم حزب طبقه کارگر کافی نیست، بلکه توده های وسیع باید جانیداران باشند. دشمن مشترک و اشتراك منافع پایه ایست که براساس آن اتحاد طبقه کارگر با سایر نیروهای ملی و مرقی جامعه میسر میگردد. سیاست حزب توده ایران در زمینه ایجاد جبهه واحدی از کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و مخالف نواستعمار و ارتجاع از این اصل مهم الهام میگیرد و سیاستی است صحیح و منطقی. زیرا هم منعکس کننده منافع اساسی توده ها و هم بسیج کننده کلیه نیروهای انقلابی برای تأمین وحدت تمام طبقات و قشرهای ملی و دمکراتیک، بمنظور ایجاد ایرانی آزاد، آباد و مستقل است. تنها این سیاست است که در طول مدت قادر است علی رغم همه موانع به کامیابی دست یابد.

جلوه های « عدالت اجتماعی » در ایران

خبری بود در مطبوعات که در سال گذشته ۱۱۷۴۸ نفر باگذرنامه سیاسی و خدمت به خارج سفر کرده اند . این مسافران چه کسانی هستند و به کجا و برای چه میروند ؟
مجله " سپید و سیاه " مینویسد :

" اخیرا یکی از بانوان ایرانی در پاریس پالتو پوست بسیارگران قیمتی خریداری نمود و چون پالتو برای خانم هم بلند و هم گشاد بود ، صاحب پالتو معروف پوست از خانم میخواهد که هفته بعد برای " پرو " سری بسه آنجا بزند . خانم که لازم بود با ایران بازگردد قول هفته بعد را داد و بلافاصله با ایران آمد ولی هفته بعد بار دیگر برای پرو پالتو به پاریس مسافرت نمود و چون پالتو هنوز ایراد هائی داشت و آمسادگی کامل آن حداقل ده روز دیگر طول داشت ، خانم ۴۸ ساعت بعد با ایران بازگشت و ده روز بعد برای گرفتن پالتو باز به پاریس سفر نمود . تا بالاخره توانست پالتو مورد نظر خود را بدست آورد ! "

آقای ایرانی اضافه میکند :

" من خود خانمی را میشناسم که از شرط بی نیازی از همسر همدستش جدا شده آپارتمانی تمام میله در لندن و ویلائی قشنگ در پاریس و پایگاهی مناسب در آمریکا و یک خانه مجلل و مدرن هم آقاخان وار و اونا سیس مانند در تهران . با آنکه هفته پیش او را در تهران دیده بودند خبرش را از آمریکا داشتند و رد پاش را در لندن و اشناسر انگلستان در پاریس . این خانم بیکاره که معسادل دارائی و درآمد ده هانفر تنها بصورت انگشتر سفید و سبز و کبود در انگشت دارد ، خدا میداند و گمرکچیان که غیر از زیبائی نسبی و جوانی مصنوعی پشت گرمیش بچیست و پشت سرش کیست . آنچه مسلم است دارندگی یکی از آن گذرنامه هاست ، هرکس خواست بپرسد ، بشرط این که بپرسد ، بیاید بپرسد ، تازه این یکی است . آن ۱۱ هزار و چند نفر دیگر چه ؟ "
"خوانند نیها" ، شماره ۲۷ ، آذر ۱۳۵۱

جوانان و رژیم ایران

موضوع جوانان

در چند سال اخیر مطبوعات ایران بشیوه همکاران خود در غرب صفحات متعددی را به "مسائل جوانان" اختصاص داده اند :

"جوانان را با روح انقلاب آشنا کنیم" ، "در برابر ایدئولوژی های غرب جوانان ما بی دفاع اند" ، "نسل سربار را به نسل سازنده تبدیل نمائیم" ، "در زیر شعار خدا ، شاه ، میهن جوانان را برای هزاره سوم متحد سازیم" ، "نسل بی خدا ، بی نظم ، بی پیشوا و قانون"

چه عنوانهایی که بر بالای این نوشته هادیده نمیشود . از دیدگاه آنها نسل جوان ایران به دو دسته تقسیم میشود : دسته اول کسانی هستند که "بد نیال شاهنشاه" در راه "تمدن بزرگ" گام برمیدارند و دسته دوم "فریب خوردگانی که همه چیز را به استهزا گرفته اند" .

لبه تیز حمله متوجه این دسته است که گویا "اندک" اند ، ولی "همه جای ایران را مسوم کرده اند" . این نسل از دیدگاه گردانندگان رژیم "آشفته فکراست ، نظم نمی پذیرد ، چشمش بخارج است ، لالابالی و بی اعتناست ، به پیشرفتهای کشور توجهی ندارد ، حرکت سریع و شگوهمند جامعه را بچلو نمی بیند ، همه چیز را مسخره میکند ، به همه چیز با تردید مینگرد" .

برای نجات این گمراهان هر کس نسخه ای میدهد . ساواک معتقد است : باید همه آنها را از دم تیغ دودم گذرانند ، "ایران نوین" مینویسد : "باید بند هارا محکمتر کشید . باید پایگاه فکری تازه ای برای جوانان ایجاد کرد" ، "راه مردم" خواهان تشدید مجازات "گناهکاران جوان" است .

شاه خود از "هدایت فکری" جوانان لحظه ای غافل نیست . او پنهان نمیکند که این "هدایت" با کلوچه و شلاق باید همراه باشد .

برای ایجاد "نظم فکری در جوانان" و "آشنا کردن آنها با تحولاتی که بآن معتقد نیستند" دولت دولت کوشش همه جانبه ای انجام میدهد . تمام دستگاه تبلیغاتی آن در این را بکار گرفته شده است . روزنامه ها ، رنگین نامه ها ، رادیو ، تلویزیون و سینما "هدایت فکری جوانان" را بعهده گرفته اند . در مدارس ، دردانشگاهها ، در کارخانه ها همه جا بگوش جوانان میخوانند "این بدست ، آن خوب است" . از این راه باید رفت ، از این راه نباید رفت" . در سمینارها و کنفرانس ها برای آشتی دادن آنها با رژیم "راه می جویند" آنها را "بهمکاری" فرامیخوانند ، به زندان و شکنجه تهدید میکنند . شاه روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۹ در سخنرانی خود در برابر دانشجویان ایرانی در ترکیه گفت :

"مانسبت به تمام کسانی که راه ما را نمی پذیرند و یا ما را در این راه همراهی نمی کنند خشن و بیرحم خواهیم بود" (۱) .

جوانان و جامعه

هرگاه سخن از "جوانان" میگوئیم نخست باید روشن شود که مقام و نقش جوانان در جامعه کدام

است ، رشد و نمو فکری آنان متاثر از چیست ؟

در غرب بدون توجه به تعریف علمی طبقه ، جوانان را " طبقه " می نامند و کسانی مانند هربرت مارکوزه برای " این طبقه " رسالتی خاص قائل است . ولی جوانان هر چه " طبقه " ای را تشکیل نمیدهند و در برابر يك یا چند طبقه معین اجتماعی نیز قرار نگرفته اند . جوانان سپاهی ناهمگون اند که از طبقات و قشرهای گوناگون جامعه بیرون آمده اند . هر يك از افراد این " سپاه " کوله باری از نظریات ، اخلاق ، آداب و رسوم طبقه و یا قشر خود را بردوش دارند . باینجهت برخورد آنها به مسائل سیاسی و اجتماعی یکسان نیست و طبیعی است براین مجموعه ناهمگون صفت " طبقه " نمیتوان چسباند .

مسائل جوانان ، آنطور که بسیاری میکوشند جلوه دهند ، جدا از مسائل همه جامعه نیست . حل این مسائل نیز بدون حل تمام مسائل اساسی جامعه ناممکن است .

تشدید بحران سیستم روزوال سرمایه داری ، درگیریهایی تند تر پیشاهنگان ترقی و تکامل با ارتجاع و امپریالیسم در همه عرصه های زندگی ، تحول سریع فکری ، تکامل سریع و بی توقف علم و فن در تمام گستره های فعالیت انسانی همراه با تشدید استثمار ، تشدید تضادها و نابرابری ها جوانان را نیز به میدان مبارزه میکشاند .

لنین که به جوانان دلبستگی عمیق داشت هرگاه در باره آنان سخن میگفت تأکید میکرد :

جوانان آینده هرکشورند و شکل گیری شخصیت آنان در گرو مناسبات حاکم بر جامعه است .

شرایط سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی جامعه ، میزان برخورداری از نعم مادی و معنوی در شکل گیری شخصیت و آگاهی جوانان ، در هر برخورد آنان باید به های گوناگون اجتماعی ، در مناسبات آنان با مردم ، با گروهها و طبقات مختلف تأثیر می بخشد .

هر نظام اجتماعی - اقتصادی برای تحکیم خود تلاش میورزد ، ایدئولوژیهای خود را بوجود می آورد ، افکار و مؤسساتی را برای پایداری خویش حاکم میسازد . در جوامعی که به طبقات متخاصم تقسیم شده است این افکار و مؤسسات به حفظ استثمار و استثمار ، به نگهداشتن نهادها و ارزشهای روزوال کمک میکند ، رژیم رami آراید ، با نیروهای متری به پیکار برمی خیزد و مبارزه علیه زحمتکشسان را سازمان میدهد .

در جوامع طبقاتی ، طبقه حاکم از همه نیرو و امکانات ، از تمام وسائل نفوذ ایدئولوژی بورژوازی ، از تمام وسائل ارتباط جمعی ، افکار ، اخلاق و مذهب همراه با زندان ، شکنجه و اعدام برای عوام - فریبی و حفظ منافع خود استفاده میکند . رژیم ایران از این قاعده کلی مستثنی نیست .

جوانان ما و واقعیت زندگی آنها

افراد کمتر از ۲۰ سال بیش از ۶۰ درصد جمعیت ۳۰ میلیونی ایران را تشکیل میدهند . در سرشماری سال ۱۳۴۵ ۲۶ میلیون نفر جمعیت ثابت کشور ۵۴ درصد را جوانان کمتر از ۲۰ سال تشکیل میدادند .

برآورد های آزمایشی اداره مرکزی آمار ایران نشان میدهد : از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ جمعیت ایران بعزلت رشد سریع آن (۳ درصد) و امید نازل عمرد سطح بالا جوانتر شده است . در این آمار میخوانیم : تعداد کودکان واجب التعلیم (۶ - ۱۱ سال) در مدت پنج سال از سه میلیون به هفت میلیون رسید است . تعداد جوانان کمتر از ۲۰ سال نیز از ۴۵ درصد نزدیک به ۶۰ درصد کل جمعیت افزایش یافته است .

و این واقعیت ، توجه به " مسائل جوانان " را جدیتر از پیش مطرح میسازد . تأمین آموزش و پرورش ، تغذیه ، بهداشت و اشتغال و غیره آنچنان که تمام سطح کشور را بپوشاند و همه کودکان و

جوانان رادر برگرد امروز بیش از هر بار احساس میشود. ولی در پشت پرده تبلیغات وضع جوانان ما چگونه است ؟

طبق آمارهای وزارت بهداشتی امید عمر در ایران کمی بیش از ۴۰ سال است. در بسیاری از کشورهای اروپائی امید عمر بیش از ۷۰ سال است. یکی از علل عده سطح نازل عمر در ایران مرگ و میر وحشتناک نوزادان و کودکان است. نشریه اداره آمار و بررسی های بهداشتی وزارت بهداشتی تاگید میکند "ازهر ۱۰۰۰ کودکی که بد دنیا می آید ۲۰۰ کودک میمیرند". بعبارت دیگر بیش از یک پنجم نوزادان ایران بعزلت فقدان ساده ترین و مقدامتی ترین شرایط بهداشتی، هنوز چشم بسه جهان ننگشوده، بکام مرگ میروند. همین آمارحاکمی است: "ازهر ۱۰۰ کودکی که پای میگردد بیش از ۴۰ درصد آنها تا سن پنج سالگی تلف میشوند".

درآمارگیری از ۵ شهررختاییه، کرمانشاه، شیراز، مشهد واصفهان دربارہ مرگ و میر مردم از ۱۵۸۱۹ نفرکه برائربیماریهای مختلف درسال ۱۳۴۷ جان سپرده اند ۴۰/۵۸ درصد آنها را کودکان کمتراز ۵ سال تشکیل میدهند.

کودک ایرانی از لحظه ایکه چشم میگشاید بامصائب و ناهنجاریهای مختلف محیط روبرو میگردد. او درد امن مادری پرورش می یابد که خود در بند های گران این اجتماع آسیراست. او اولین گامهای خود را در روی زمینی می نهد که اشباع از رنج و حرمان است. فقر، جهل، بیعدالتی دنیای او را تاریک کرده است. نامالایمات، بیعدالتیها و ناهنجاریهای مختلف اعصاب او را خرد میکند و ریشه اینهمه بیماریهای روحی، بی حوصلگی، عصبانیت و انواع چرحاحات اخلاقی در ایران را باید در سالهای دشوار کودکی جست. کودک ایرانی تغذیه منظم ندارد، از آموزش و پرورش و حداقل شرایط زیست، شرایطی که برای رشد سالم هرانسانی لازم است برخوردار نیست. او تا کوچک است درهرگام باخطر مرگ روبروست و وقتی پای میگردد و گام در صحنه زندگی می نهد خود را بانظامی بیرحم و دغل روبرو می بیند که درکمین خرد کردن هرکسی است که باندازه کافی پولدار، قلدرو خدعه گر نباشد. از جمعیت ۷ سال بالای کشور نزدیک به ۱۴ میلیون نفر بیسوادند. از جمع کودکان لازم - التحلیم هنوز نزدیک به ۵۰ درصد به مدرسه نمیروند.

از ۵۲ درصد کودکانی که به مدرسه میروند فقط ۲۰ تاسی درصد آنها موفق میشوند کلاس ششم ابتدائی را پایان دهند. تنها ۱۷ درصد به مدارس متوسطه پای می نهند و از هر هزار جوانی که بسه مدرسه میروند تنها یک نفر به دانشگاه راه می یابد.

در ایران شکل طبقاتی آموزش با تمام زشتی آن حاکم گردیده است. بخش دولتی آموزش هر چه بیشتر میدان را برای بخش خصوصی (شرکتها و انحصارهای آموزشی) خالی میکند. در یسنافت شهریه های سنگین در همه مدارس متداول است، آنچنانکه فریاد تمام خانواده های زحمتکش را برآورد است.

جوان ایرانی که باقد اکاری خانواده خود پای به مدرسه می نهد حتی درگرا نترین مدارس تبرا آموزش کافی نمی بیند و با انبانی از آموخته های کاذب پای بیرون می نهد. کارگردانان رژیم خود باین واقعیت اعتراف میکنند.

"مقامه سفانه در حال حاضر آموزش و پرورش ما بطور کلی در هیچیک از مراحل وسطوح جوابگوی احتیاجات و مناسب با امروز و قادر به تهیه نیروی انسانی برای فردای کشور نیست. بلکه هرکس کمتربن برخورداردی و یاسروکاری با امر آموزش و پرورش داشته باشد با کمال تاسف رکود و عقب ماندگی بسیار عمیق و همه جانبه دران می - یابد. آموزش و پرورش ماد ر قسمت های علمی و فنی قادر بر رفع نیازهای علمی و فنی

نیست و در کشورهای دیگر دنیا ارزش و نمودی ندارد و مدارک تحصیلی را که می‌دهیم در عمل در سطح بین‌المللی به چیزی نمیگیرند. در این زمینه هیچ کوشش‌ای نداشته‌ایم و این عمل نیاورده است و هیچ برنامه‌ای برای آینده وجود ندارد. (۱)

از ۳۰ میلیون نفر جمعیت کشور (آمار سال ۱۳۵۰) ۹۵ میلیون نفر آنها را کودکان کمتر از هفت سال تشکیل می‌دهند. از هر ۲۰ میلیون نفر از ۷ سال به بالای کشور بیش از ۱۴ میلیون نفر در گروه سنی ۷ تا ۳۰ سال قرار گرفته‌اند. از این عده بنا بر آمار دولتی فقط کمی بیش از پنج میلیون نفر در مدارس، دبیرستانها، آموزشگاهها و دانشگاههای کشور تحصیل میکنند.

اکثریت جوانان مادرزادها، کارخانه‌ها، کارگاهها، در سازمانهای بازرگانی، مراکز تولید و مؤسسات دولتی و خصوصی کار میکنند. این توده عظیم گذران بینهایت دشواری دارند. نیازمند یبهای اقتصاد و فرهنگی آنان، تأمین حداقل شرایط زیست برای آنها در هیچ سازمان دولتی بطور جدی مطرح نیست. استثمار جوانان در کارخانه‌ها، کارگاهها و مؤسسات دولتی و خصوصی يك امر کاملاً عادی است. دستمزد و حقوق اندك است. کار اغلب بیش از ۸ ساعت است. استراحت، تفریح، ورزش، برخورداری از تغذیه خوب، بهداشت، محیط سالم و بی‌خطر برای کار و زندگی بجز برای اکثریت جوانان شهری وجود ندارد، روستایی که جای خود دارد.

در مطالعه‌ای که در سال ۱۳۵۰ روی نیازمندیهای اقتصادی، آموزشی و فرهنگی ۵۰۰ دختر و پسر دانش‌آموز در ۱۴ دبیرستان تهران بعمل آمد با اینکه فقط يك درصد آنها از خانواده‌های کم درآمد بودند همه آنها بیگسبان خشم خود را از گذران دشوار خویش بیان داشته‌اند. ۸۴ درصد گفته‌اند سیستم آموزشی ایران ارتجاعی است. ۴۷ درصد از دشواریهای مالی شکایت کرده‌اند. ۱۹ درصد گفته‌اند امکان ندارند. نظر خود را درباره مسائل سیاسی و اجتماعی بیان دارند. ۱۲ درصد نوشته‌اند "ما را بحال خود بگذارند".

در همین سال گروهی از دانشجویان برای تهیه آماری از گذران کارگران جوان و نیازمندیهای آنان در شش کارخانه و دو کارگاه آجرپزی اقدام میکنند. کارگران در گروههای سنی ۱۵ و ۲۵ سال بوده‌اند. از ۵۰۰ کارگر جوان فقط ۱۲ نفر سواد خواندن و نوشتن داشته‌اند. ۷۳ درصد نان‌آور خانواده خود بوده‌اند، ۱۷ درصد تا آنوقت هرگز به سینما نرفته بودند، يك درصد ورزش میکردند و همه بدون استثنا بیش از ۸ ساعت کار میکردند.

جوانان ما را بیکاری مزمن رنج میدهد. با اینکه هیچگاه آمار کاملی درباره تعداد بیکاران کشور منتشر نشده، بیکاری و سپاه عظیم بیکاران در هر گام بچشم میخورد. گزارشهای اداره کل اشتغال وزارت کار و امور اجتماعی حاکی از افزایش روز افزون تعداد جوانان نیست که برای یافتن کار به ایسن اداره مراجعه میکنند. از ۶۸ هزار نفر بیکار که در سال ۱۳۵۰ به وزارت کار مراجعه کرده‌اند بیش از ۵۰ درصد جوانان بین ۱۸ تا ۲۹ سال بوده‌اند.

تابلوی زندگی جوانان ما بیش از حد حزن‌انگیز است. در حالیکه درهای مدارس، آموزشگاهها، کارخانه‌ها و کارگاهها، مراکز علمی و فرهنگی بروی اکثریت آنان بسته است، درهای زندان و سرپنازخانه‌ها بروی آنها گشوده است.

ساواک نیز با شبکه جهانی خود چون بختک بر سینه جوانان سنگینی میکند. چهره خوفناک

اوست که در هر گام بیچشم میخورد، دستهای خونین اوست که خشم می آفریند .
ازهر ۱۰۰ زندانی ۸۱ نفر در گروه سنی ۱۰-۳۰ سال قرار دارند . آماری از زندانیان سیاسی
در دست نیست تا معلوم شود قربانیان ساواک در دخمه های تاریک زندانها چه میکنند و جوانی آنها
چگونه تباہ میشود .

" ماهنوز نتوانسته ایم مسئله نان این اولین نیاز زندگی را حل کنیم . ما را به نسج
سیار و عذاب فراوان محکوم کرده اند . جوانی در این سرزمین چه دشوار است . از ما
چه میخواهید . میگوئید جنبش نکن ، تفریح نکن ، مال خودت نباش ، برو یک
گوشه بگیر و بنشین | شما میخواهید حرکت نسل جوان را بگیرید . میخواهید جوانان
ماهه یک رسن در ستشان بگیرند و یا یک شیشه سیانور و یا هفت تیری و کاردی و خود
را بنوعی و وسیله ای راحت کنند . یا آسانتر به هروئین پناه ببرند و غرق در الکلیسم
گردند . آن حرفها که نباید ، این کارها که نباید . آن حرکات زنده است و این
حرکات پسندیده نیست . آن دوستیها منفرست و این علائق محکوم . پس میگوئید
جوانان چه بکنند . همه اش نه نه . نمیشود ، نکنید ، بد است ، زشت است ،
آنگار زندان دارد ، این کار جریمه دارد ، فلان کار لطمه با اجتماع میزند و این کار
لطمه بخانواده و حیثیت اجتماعی . . . شما بیا چه داده اید که میخواهید از ما
بگیرید . نان ، کار ، آموزش ، کتابخانه ، باشگاه ، استخر شنا ، دانشگاه ، تفریح
سالم ، زندگی آرمیده . . . ؟ بسرا سر ایران نگاه کنید جوانی میبرد ، جوانی
تباہ میشود . . . ما میخواهیم آفتاب را بسوی این سرداب برگردانیم . ما میخواهیم
جوانی کنیم ، زندگی کنیم ."

این نوشته کوتاه یک دانشجو است ، بر آن چه میتوان افزود : " بسرا سر ایران نگاه کنید
جوانی میمیرد ، جوانی تباہ میشود . . ."

در چنین شرایطی خشم و ناخرسندی و مبارزه جوانان امریست طبیعی . کشور ما برخلاف ادعای
گردانندگان رژیم " جزیره ثبات " نیست . اگر چه بگفته شاه امروز " هر نوع سرکشی شدت سرکسوب
میشود " ، زندانها لبریز است ، چوبه های دار برپاست و سازمان امنیت به پاسداری ارتجاع و
چهل نشسته است ، این بمعنی آن نیست که سرها همه خم شده ، آتش پیکار فرونشسته و هراس بر
دلها آشیان کرده است .

جوانان مادر گذشته در دفاع از منافع مردم ، در پیکار با امپریالیسم و ارتجاع ، در دفاع از
آزادی و استقلال کشور ، با شرکت وسیع خود در پیکارهایی بخش مردم ایران نمونه های درخشان
و شگفت انگیز از فدائیکاری ، پایداری و پیگیری نشان داده اند . امروز نیز که هر صدای مخالفی " بی
محاکمه " سرکوب میشود از مبارزه یاز نایستاده اند . مبارزات کنونی جوانان با شکال گوناگون تظاهرات
میکند و در کنار شعارهای مطالباتی آنان در باره بهبود شرایط کار و تحصیل ، شعارهای جدی سیاسی
و اجتماعی نیز مطرح میشود .

رژیم ایران و جوانان

کوشش برای فاسد کردن و رام کردن جوانان ، آنچنانکه از این نیرو در حال بتوان بسود
نظام حاکم و امپریالیسم جهانی استفاده کرد پیش از این نیز تم و بیش مطرح بوده است . در شرایط

کنونی همراه بارشد آگاهی سیاسی جوانان، تشدید مقاومت آنان، ایستادگی بیشتر و جسورانه تر آنها در برابر رژیم، پیگیری فزونی و درگیریهای فراوانتر آنان با پاداران ارتجاع و جهل این سیاست درمندی تازه با شکل و محتوی کم و بیش متفاوت از پیش منظم تر و آگاهانه تر اجرا میشود.

فزونی هسته های مقاومت در میان جوانان و تظاهر آن با شکل مختلف هیئت حاکمه ایران را نیز "واداشت" سرانجام "باجماعت هم رنگ شود" (۱) و "عمیقتر از پیش"، "بجوانان" بیاندیشد. سیاست خشونت که در عمل بی ثمر بودن خود را با ثبات رسانده بود این بار با "سیاست تطمیع و تحمیق" در لباس "راهنمائی و هدایت جوانان" همراه شد.

شاه توجه بیشتری به نسل جوان پیدا کرد. او در سخنرانیهای خود هر بار جوانانی را کسه حاضر شوند به تحکیم رژیم او کمک کنند به همکاری فراخواند. از آنجاکه سرمایه داری در حال رشد ایران برای تحکیم پایه های خود بیش از همه بیاری تکنوکراتها و ثروتمندان جوان نیاز داشت و انجام "رفرم های از بالا" در درجه نخست بدون همکاری این دو گروه ناممکن بود، شاه سیاست سنتی "تکیه بر پیران وفادار" را شکست و برای "جوانان وفادار بر رژیم سلطنت" میدان گشود.

کامیته ها از "جوانان" پرشد، بسیاری از پست های حساس دولتی به "جوانان" واگذار گردید. جوان خواهی مد شد و بازار فریب جوانان رونق یافت.

"چهره جوان دولت من نشانه توجه عمیق ما به نسل جوان و استفاده از نیروی لایزال اوست".

به این موضوع هویدا بارها اشاره کرد، بدون آنکه بگوید این "جوانان" کیستند و آنها را چه نسبتی است با میلیونها جوان زحمتکش ایرانی که در پهنه میهن خود هیچ نصیبی از نعم مسادی و معنوی ندارند.

در کنار "جوانان وفادار بر رژیم سلطنت" ساواک نیز پاتازانه "جوانان" دیگری را به اعظان و مبلغین رژیم تبدیل کرد. کسانی مانند پرویز نیکخواه، احمد منصور، دکتر منوچهر دامغانی، بهرام ملائی در یانی که تاد پرویز سلطنت را مانع عده پیشرفت میدانستند، ناگهان کوله بسار نظریات تند خود را بر زمین نهادند و به آرایشگران رژیم تبدیل شدند. ساواک زاده پرو، تلویزیون و صفحات مطبوعات را در اختیار این "گمراهان جوان و براه راست هدایت شده" گذاشت تا "صد اقت انقلاب سفید" را به نسل جوان ثابت کنند.

رژیم ایران برای شکستن هسته های مقاومت در میان جوانان، برای تبدیل آنها از "مخالف" به "موافق"، برای آشتی دادن آنان با رژیم و قبل از هر چیز برای استفاده وسیع از این نیرو بسود هد فهای خود تدابیری اتخاذ کرد. برای اشاعه آید تلویزیونی رسمی دولتی در میان جوانان برپایسه شاه پرستی و شوینیس، برای قبول راه رشد سرمایه داری، تنفر از کمونیس، دلبستگی به "جهان آزاد" و قبول آید تلویزیونی آن، برای رواج شیوه زندگی آمریکائی - بی خیالی، لائیدی، پول پرستی، انگلی، شبزنده داری کوششی وسیع در سطح کشور آغاز شد. هیئت حاکمه ایران پسرای رسیدن به ا یمن هدف - شکستن هسته های مقاومت در میان جوانان، شیوه های رایج راغنی کرد و تمام وسائل ممکن را بکار گرفت.

در رسانهای اخیر بدون آنکه در استفاده از شیوه های نرم و خشونت آمیز متد اول تخمیسری حاصل شود یا کار برد آن در مجموع کاهش یابد، از روزنامه ها، رادیو، تلویزیون، سینما، کتاب،

(۱) اشاره به سخنرانی شاه است که گفت: "زندگی واد آر کرد در غرب برای حل مسئله جوانان انواع

شیوه هارا بکار برند". آرتیک ۲۲ فروردین ۱۳۴۷

رنگین نامه های داخلی و خارجی، مواد مخدر، احزاب دولتی، کلهپها و انجمن ها و خانه های جوانان برای سرگرم کردن نسل جوان، برای دور کردن او از سیاست، برای ایجاد روحیه مقسام پرستی، فرصت طلبی، سود ریزی و تسلیم طلبی در آنها، برای بی خبر نگاه داشتن جوانان از واقعیت اوضاع جهان و ایران، برای تحریف سوسیالیسم و درگون جلوه دادن اندیشه های روشنی مارکسیسم - لنینیسم که هرچه بیشتر جوانان را مجذوب میکند کمک گرفته شد. هدایت فکری جوانان در رکاد نظام حاکم برای بی خطر کردن نسل جوان و استفاده از آن بعنوان تکیه گاه رژیم جزئی از سیاست دولت شد.

این سیاست امروز در پهنه کشور با شدت و دقت، با آگاهی و حساب اجرا میشود.

موقعیت و نقش وسائل ارتباطی در فاسد کردن جوانان

یک بررسی کوتاه در شکل و محتوی هر یک از وسائل ارتباط جمعی در ایران (مطبوعات، رادیو، تلویزیون، کتاب و سینما) نقش تخریبی آنها را بخوبی نشان میدهد.

مطبوعات

تمام نشریاتی که بزبانهای فارسی و بیگانه در ایران پخش میشود از ۱۸۱ عدد تجاوز نمیکند (۱). ما نسور دولتی، کثرت بیسوادان، ناتوانی های مالی، سازمان بد توزیع، یکنواختی روزنامه ها و گذران بینهایت دشوار کارکنان نشریات این کاستی را سبب شده است. ایران در عرصه چاپ و توزیع مطبوعات با توجه به حد اقلی که سازمان جهانی یونسکو برای کشورهای کم رشد تعیین کرده است (یک روزنامه برای ۱۰ نفر) در یکی از رده های آخر قرار گرفته است. با اینکه هم اکنون بهترین وسائل چاپ در ایران وجود دارد مجموع تیراژ بسیاری از روزنامه ها، هفته نامه ها و ماهنامه ها از ۲ تا ۵ هزار تجاوز نمیکند.

اگر کوشش بسیار محدود و پرمخاطره گروهی از روزنامه نگاران را برای بیان اندیشه های کم و بیش مترقی در مطبوعات از مجموع فعالیت روزنامه نگاری ایران جدا کنیم، مطبوعات ما در بست در خدمت طبقه حاکمه و ایدئولوژی آن، در خدمت سرمایه داری بزرگ ایران و امپریالیسم جهانی است. مبتذلترین بهم بافته های رنگین نامه های جهان سرمایه داری، افکار و اندیشه های منحط ایدئولوگ های مداح امپریالیسم جهانی در روزنامه ها و رنگین نامه های ایران جای برجسته ای می یابد. مطبوعات ایران انباشته از مبتذلترین مطالب "هنری" و ادبیات بازاری است. کار برد از آن رژیم با کم این رنگین نامه ها شیوه زشت و منحط زندگی امریکائی را تبلیغ میکند، با عکسها و مطالب همراه کننده، با بازگو کردن دروغهای ازبهای بلندگویان تبلیغاتی امپریالیسم علیه اردوگاه سوسیالیسم و تحریف اندیشه های پرتلاول مارکسیسم - لنینیسم می خواهند نسل جوان ایران را از نوجویی و بیگاری برای ساختن و زیستن بازدارند. جوانان مادر صفحات مطبوعات ایران چیزی جز زشتی نمی یابند.

" شما اگر خواننده مطبوعات باشید یکی از روزنامه های یومیه امروز را که ببینید مثل اینست که همه رادیو، اید و یکی از مجلات مصور هفتگی را که داشته باشد مثل اینست که همه رادیو، و اگر هیچکدام را هم ندیده باشد یا نداشته باشد بهیچوجه از نظر -

مطالب خواندنی و مورد نیاز روز احساس کمبود نمیکنید؟ (۱)

این اعتراف تلخ مدیرونی از همین رنگین نامه هاست .
 با وجود " میدان محدود " فعالیت مطبوعات ، نباید نقشی را که آنها در تخریب روحیه جوانان
 بمنظور " ایجاد پایگاه فکری " بسود رژیم میکنند از نظر دور داشت . مطبوعات ایران بدون احساس
 مسئولیت ، در میدان بی‌رقیب ، بدون آنکه حتی یک نشریه مترقی ، هرچند کوچک ، امکان شکفتن
 داشته باشد ، جوانان ما را به تاریکی میکشند . آنها نسلی را که با فداکاری شگفت انگیز باید از پیچ و
 خم ناهموار تاریخ بگذرد و پادشاه را سهوم نهد یک آهنگ به تسلیم طلبی ، همکاری با رژیم ، ترقی در
 دستگاههای دولتی بقیمت خود فروشی ، شاه پرستی و همرنگ شدن با زمان فرامیخوانند . در حالیکه
 هیچ امکانی برای چاپ و انتشار آثار فنانا پذیر مارکسیسم — لنینسم که آسانترین و کم‌تأثیرین
 راه رسیدن به سعادت انسان را نشان میدهد وجود ندارد ، مطبوعات ایران با چاپ مقالات ضد
 شوروی ، با هجوم نظام سوسیالیستی ، با تحریف حقایق ، با دروغپردازیهای سفیهانه و رد یکجانبه
 " نظریات مارکسیستی " میکوشند جوانان ما را به بیراهه بکشند .
 در کنار روزنامه های داخلی ، رنگین نامه های هفتگی و ماهیانه باید از دهها نوع روزنامه و
 مجله خارجی نیز اسم برد که کیوسک ها و کتابفروشی های کوچک و بزرگ ایران را پر کرده اند .
 کشور ما هم اکنون یکی از مراکز پر فروش " مجله سکس " ، " پاراد " ، " کرل " ، " پلی بوی " و
 انواع روزنامه ها و مجلات سیاسی ، جنائی و مذهبی جهان غرب است .
 این روزنامه ها و رنگین نامه ها با تصویبهای زشت و مطالب گمراه کننده خود در قلموس رژیم
 زیانی برای فرهنگ ملی ما ندارند و لطمه ای به " بیضه اسلام " نمی زنند . مهم اینست که ایسمن
 رنگین نامه ها به هدف رژیم حاکم — انحراف نسل جوان و دور کردن او از میدان سیاست ، از صحنه
 مبارزه کمک کند .

راد یسو

اگر بیسواد ی عمومی مانع عهد ه ایست در راه گسترش مطبوعات ، راد یو چنین مانعی را در برابر
 خود نمی بیند . راد یو در ایران بعنوان وسیله ای برای سرگرم کردن و فریب مردم به دورترین نقاط
 کشور راه یافته است . ایران سالهاست که در این عرصه حد نصاب یونسکو را برای کشورهای در حال
 رشد (پنج راد یو برای ۱۰۰ نفر) پشت سر نهاده است . اگر در مطبوعات تحت سانسور ایران هرچند
 گاه بندرت اندیشه ای نو در زمینه های سیاسی و اجتماعی امکان بروز می یابد ، این امکان از راد یو ،
 از آنجهت که کنترل دولت بر آن حاکم است ، بطور کامل سلب شده است . شبکه وسیع راد یوئی ایران
 که دولت به تقویت روز افزون آن توجه جدی دارد ، بلندگوی بی مانع نظریات هیئت حاکمه ایسران و
 امپریالیسم جهانی است . شبکه راد یوئی ایران هر روز بطور متوسط ۱۰۰ ساعت اخبار و مطالب سلب
 گوناگون سیاسی و اجتماعی پخش میکند . در مرکز اخبار و مطالب داخلی شبکه راد یوئی ایران تملسق
 گوئی پشاه ، دفاع از رژیم ، توجیه آن ، دفاع از سرمایه داری ایران ، تبلیغ شیوه های منحط
 زندگی غربی ، پخش افکار و اندیشه های ارتجاعی در زمینه های مختلف ، پخش هنر و ادبیات
 بازاری و سرگرم کردن مردم با اشکال مختلف و در بخش اخبار و مطالب خارجی آن دفاع پیگیر آشکار
 از امپریالیسم جهانی و سیاست تجاوزی آن جای مهمی را اشغال کرده است . حوزه تا " شیر راد یو و
 نقش ویران کننده آن بعلمت امکان استفاده بیشتر از این وسیله بعرتاب فزونتر از مطبوعات است .

تلویزیون

ف
 پرده تلویزیون ایران آئینه سیاهترین پرده های زندگی امریکائی است. تلویزیون ایران باعتراف
 يك روانكاو ایرانی "جرم زا" ست. روی پرده كوچك آن هرشب دهمها نفر بقتل میرسند. مكس ،
 تجاوز، غارت ، دزدی ، آدمكشی ، تبلیغ كیش شاه پرستی ، پولدار شدن از راه آسان ، دفاع از
 امپریالیسم و سیاست آن ، توجیه اعمال دولت ، پخش افكار و نظریات آن ، سرگرم كردن مردم و
 بخصوص جوانان با آگهیهای فراوان ، شعر و ادبیات بازاری ، تحریف سوسیالیسم و حمله به آن
 محتوی عمدتاً برنامه های شبکه تلویزیون ایران را تشکیل میدهد .
 در باره نقش تلویزیون ایران به دو اعتراف از يك روزنامه استناد میکنیم :

" هر غروبگاهه در تهران انبوهی مرکب از ۸۰۰ هزار مرد و زن و کودک محسور و
 ساکت بسوی تلویزیون می شتابند ، در برابر آن می نشینند و خیره میمانند . . . نود
 درصد رؤسای خانواده های صاحب تلویزیون در ایران عقیده دارند که تلویزیون
 عادات بد به خانواده ها آورد است" (۱)

" تلویزیون ملی ایران هر هفته دست کم ۳۰ ساعت فیلم های خارجی پخش میکند .
 خوب میدانیم که تلویزیون ملی ایران جیره خوار فرآورده های فکری و منتهی و تمدنی
 غرب است . کانال هشتم تلویزیون ملی ایران از مجموع ۷۰ ساعت برنامه هفتگی ۱۸
 ساعت را ویژه نمایش فیلم های غربی کرده است که در این فیلم ها از عشقبازی
 غربیان ، باغچه آرائی و نوع سکونتشان در خانه گرفته تا وسترن بازی و لودگسی -
 هایشان بر ذهن بچه ها و نوجوانان فرو کوفته میشود" (۲)

نگاهی کوتاه به ترکیب و توزیع برنامه های شبکه تلویزیونی ایران برحسب مدت نمایش و کیفیت
 برنامه ها نشان میدهد که چگونه این وسیله ارتباط جمعی با پیگیری و شتاب نه فقط به زوال فرهنگ و
 سنت های گرانمایه ملی ماهیت گماشته ، بلکه باد قتی حیرت انگیز به انحراف نسل جوان ، به انباشت
 فساد اجتماعی ، به ایجاد پایگاه فکری برای هیئت حاکمه ، به رواج کیش شاه پرستی ، تخطئه و نفی
 مبارزات طبقاتی پرداخته است .

سینما و تأثیر

در سراسر ایران فقط ۱۲ سالن تأثیر وجود دارد که تعداد بسیاری از آنها ، بیشتر ماههای
 سال تعطیل است . ولی تعداد سینماها برسالتهای تأثیر میچهد . تا پایان سال ۱۳۵۰ در ایران
 ۴۱۲ سالن سینما وجود داشته است (۳) .
 سینما بعنوان تنها وسیله تفریح مردم در سال ۱۳۵۰ در شهرها در حدود ۲۰ میلیون و در
 روستاها ۲ میلیون تماشاچی داشته است .

۹۶ درصد فیلم هایی که در سینماهای ایران نمایش میدهند فیلم های خارجی است . در این
 میان فیلم های امریکائی ، ارزاترین و پیش پا افتاده ترین آنها جای اول را احراز میکنند . منتقدین

(۱) آیندگان ۱۴ دیماه ۱۳۴۸

(۲) آیندگان ۱۷ بهمن ۱۳۴۹

(۳) اطلاعات هوائی ۲۹ اسفند ۱۳۵۰

سینمایی ایران پنهان نمیکنند که بی ارزش ترین و فاسد کننده ترین فیلم های خارجی را همیشه میتوان روی اکران سینماهای ایران دید *

در خرداد ماه سال ۱۳۴۸ وقتی در تهران سمینار جهانی یونسکو درباره تا* ثیروسائل ارتباط جمعی (تلویزیون ، رادیو ، مطبوعات و سینما) بر جوانان گشایش یافت ، بسیاری از کارشناسان این سازمان با توجه به گرایش وسیع نسل جوان به سینما به بد آموزی های عمیق و مصیبت بار فیلمهای غربی و در درجه نخست فیلم های امریکائی که اکران بیش از نیمی از سینماهای کشورهای عقب مانده و در حال رشد را اشغال کرده است اعتراف کردند *

دولت ایران با علم به این واقعیت برای "فیلمهای سرگرم کننده" چراغ سبز میزند . سینمای نوپا و تجارتی ایران نیز که در یکی دو سال اخیر دامنه فعالیت خود را بنحو بیسابقه ای گسترش داده است در این راه گام بر میدارد *

سینما به روستاهای بکر ایران نیز راه گشوده است . سینماهای سیار هر شب در روستاهای دور و نزدیک هزاران روستائی پیر و جوان را بپای اکران میکشند تا "پیشرفتهای" کشور را به آنها نشان دهند ، زهرشاه پرستی را در کام آنها بریزند ، آخرین حوادث ویت نام را بشیوه امریکائی برای آنها توضیح دهند و "لزوم حفظ تاج و تخت" را به آنان یاد آور شوند *

سینما در ایران هر چه بیشتر به وسیله ای در دست هیئت حاکمه ایران برای توضیح و پیشبرد نظریات خود در مبارزه علیه افکار نو و مترقی ، در مبارزه طبقاتی ، در یورش آید ثولوزیک علیه کمونیسم ، در ترویج زبونی و تسلیم طلبی ، در دفاع از منافع امپریالیسم جهانی تبدیل میشود *

سینما در ایران زشت ترین پدیده های زندگی غربی ، بی تفاوتی ، تسلیم ، هراس ، زبونی و اطاعت برده وار را تبلیغ میکند ، بذریع*س در میان جوانان می پاشد ، قدرت صاحبان زر و زور را ابدی میخواند و نیروی مردم را برای کار و زندگی ، برای رهائی از ستم بهیچ میگردد . یک دانشجوی حقوق نوشته است :

"هم فیلم های خارجی و هم فیلم های ایرانی میخواهند ما را خواب کنند . همسه آنها را نمیگوئیم ، ولی اکثر آنها چنین اند . فیلم های خارجی بما میگویند دنیسال سیاست نرو ، عاقبت ندارد . برود نهال پول ، برود نهال زن ، برو توکافه و دعوا راه بیانداز ، زور بگو و اگر نمیتوانی تسلیم شو و فیلمهای ایرانی در سطحی مبتذل تر دائم "جوان فقیر" ایرانی را در سر راه "دختر پولدار" قرار میدهند که چی ؟ د نهال مبارزه نروید ، نکوشید ، نجنبید ، دست به ترکیب طبقاتی بالا نزنید ، آنها ابدی اند ، پایدارند ، توهیچی ، تو پوچی ، اگر میتوانی زور بگو ، اگر نمیتوانی زور را با تمام زشتی آن بپذیر *

کتاب

در زمینه انتشار و پخش کتاب کشور ما با وضع بی نهایت اسفناکی روبروست . آمار مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران نشان میدهد : در سال ۱۳۴۹ در ایران مجموعاً ۳۵۹ نوع کتاب انتشار یافته است که قسمت مهم آنها نخست انتشارات وزارت خانه ها و ادارات دولتی و سپس کتابهای درسی و دینی تشکیل میدهند . متد اولترین تیراژ بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ نسخه است . آمار ششماه اول سال ۱۳۵۰ نیز حاکی است که در این مدت در ایران فقط ۷۸۹ کتاب انتشار یافته است . از مجموع نزدیک به ۱۵۰۰ نوع کتاب که در سال ۱۳۴۹ توسط بنگاههای غیر دولتی بچاپ رسیدند

است ادبیات با ۳۵ درصد ، ادیان با ۱۹٫۲۱ درصد و علوم اجتماعی با ۱۰٫۴۴ درصد بترتیب رده های اول و دوم و سوم را بپرکده اند .

قسمت مهم کتابهای ادبی ترجمه آثار نویسندگان خارجی است . محتوی کتابهای دینی روشن است و ۸۰ درصد کتابهای " علوم اجتماعی " کتابهای " سیاسی " است . در کشوری که دخالت در سیاست برای مردم و از جمله جوانان جرم محسوب میشود ، روشن است محتوی کتابهای " سیاسی " آن که زیر نظر سازمان امنیت تهیه و تنظیم میگردد چگونه معجون است .

در سرا سرایان فقط ۲۵۳ کتابخانه وجود دارد که درهای اکثر آنها بروی جوانان بسته است . در تهران در برابر ۱۷ کتابخانه ۸۵۴ عرق فروشی قرار گرفته است (۱) . کتابهاییکه بدست جوانان میدهند بیشتر یا " راز موفقیت های مهوش " است که برای دهمین بار چاپ میشود یا بهم یافته های محمد رضا شاه است که از دو سال پیش جزو برنامه درسی مدارس به جوانان تحمیل شده است . در کتابهای درسی ، جوانان مارا به پذیرش زور ، تسلیم در برابر سرنوشت ، قبول بندگی و هراس از قدرت فرامیخوانند و بیرون از مدرسه با ادبیات بازاری وی را به وادی اندوه ، تنهایی و یاس میکشند .

پشتتازان " تمدن بزرگ " در همان حال که فریاد میزنند " فرهنگ باید از سیاست دور باشد " برای آنکه جوانان راه شاه دست و شاه پرست بار بیارند تقلاتی عرق ریز انجام میدهند . چاپ عکس های شاه ، ملکه و ولیعهد در صفحات اول کتابهای درسی ، اختصاص دادن صفحات زیادی به مداحی شاه ، اختصاص دادن بوجه های کلان برای چاپ کتابهای دولتی ، براه انداختن جشنواره های در ظاهر فرهنگی و در این اواخر تدریس " علوم سیاسی و اجتماعی " در مدارس در چهارچوب " انقلاب سفید " همه و همه برای اینست تا نظام کنونی توجیه شود ، این نظام مسورد تا "بید قرار گیرد " ، تا نسلی فاقد درک سیاسی و اجتماعی تربیت گردد که این نظام را با تمام پلیدی های آن بپذیرد و نه فقط به گروههای " سیاسی خطرناک " نپیوندد ، بلکه با نیروی دانش و بینش خود به بقای این وضع کمک کند .

سازمانهای ویژه جوانان

برزند آنها ، شکنجه گاهها ، سرانخانه ها ، برجوخه های اعدام ، رادیو ، تلویزیون ، سینما و رنگین نامه های جنائی و شهوانی ، کانون های قمار و تفریح ارزان ، میخانه های بیشمار ، مراکز تن فروشی ، تریاک ، هروئین ، ماری جوانا و ال اس د که همه برای " آرام کردن نسل جوان " ، برای " خاموش کردن عصیان جوانی " در عرصه های وسیع بکار گرفته شده است باید " سازمانهای ویژه جوانان " را نیز افزود .

برای نسل جوان ایران که به کوچکترین مظاهر مخالفت آمیز آن بازندان و گلوله پاسخ داده میشود و بقول یکی از دانشجویان " اگر از بیکاری و بلا تکلیفی در خانه نشینی زنها سرزنشت میکنند که جای مرد در کوجه است و اگر پای به کوچ بگذاری بتو مشکوک میشوند " (۲) ، رژیم دهها خانه و سازمان سرهم بندی کرده است تا به " تحول فکری " او کمک کند .

(۱) منابع : آیندگان ۲۲ تیرماه ۱۳۵۱

آیندگان ۲۲ مرداد ۱۳۵۱

آیندگان ۱۲ مرداد ۱۳۵۱

کیهان ۲۰ آبان ۱۳۵۱

(۲) فردوسی ۱۷ مهرماه ۱۳۵۱

سازمان هدایت نسل جوان ، سازمان جوانان حزب ایران نوین ، سازمان جوانان حزب

مردم ، جمعیت جوانان وابسته به سازمان ملل متحد ، کانون جوانان شاه پرست ، مجمع علمی نجات

نسل جوان ، اداره امور مراکز نسل جوان ، کمیته بررسی مسائل جوانان ، اطاق بین المللی

جوانان ایران ، سازمان جوانان زونتا ، سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ ، سازمان جوانان

پسبان ایرانیست ، سازمان جوانان خدا ، شاه ، میهن ، کانون جوانان طرفدار ارتش ، کانون

جوانان همکاری با ما ، مورین انتظامی و خانه های جوانان از آن جمله اند .

هدف عمده و اساسی تمام این سازمانها اینست تا تسهلهائی بین دربار و دولت و طبقات حاکمه از یکسو و تشرهای وسیع جوانان ازسوی دیگر ایجاد کنند ، آنها را با هم نزدیک نمایند ، آشنی دهند و ذهن "نسلی راکه فردای ایران متعلق به اوست" از کونینسیم و "هجوم ایدئولوژی های مخرب" پاک سازند . هدف عمده این کانونها ، سازمانها ، انجمنها و اتحادیه های سرهم بندی شده از طرف دولت و ساواک اینست تا بقول علم وزیر دربار "جوانان شاه پرست ، سرسبز و متین بار بیایند ، تا دنبال ماجراهای سیاسی نروند و دست آخر زندگی خود را در گرداب حصادت تباها نوازند".

به سیاست آگاهانه رژیم که با پیگیری و وسعت زیاد برای انحراف نسل جوان دنبال میکند کم بها نمیدهم . در عین حال ساده لوحانه است اگر بپذیریم نسل جوان ایران را با مجموعه این اقدامات میتوان از مبارزه برای آزادی و استقلال ملی بازداشت . حوادث سالهای بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ او بویژه سالهای اخیر چنین چیزی را نشان نمیدهد .

همانگونه که زندانها ، شکنجه گاهها و چوبه های اعدام نتوانسته است مردم ما را از مبارزه بازدارد رنگین نامه ها ، رادیو و تلویزیون دولتی ، خانه های جوانان ، کلهپا ، کانونها و سازمانها - های ساخته و پرداخته از بالا ، فیلم های فاسد کننده ، هروئین ، تریاک و حشیش ، همراه با موعظه ها ، نامه گستری ها ، تهدیدها ، تسلیمها ، فریب دادن ها ، تخدیرها ، تحمیقها و جاسوس پروری های ساواک نیز قادر نیست در برابر خروش نسلی که می بیند و میخواهد بسازد ای ایجاد کند .

این شیوه ها و وسائل میتواند برای مدتی میان عده ای تا "تیرمعینی" داشته باشد ولی مردم ما را از مبارزه باز نخواهد داشت . راه حل مسئله جوانان ایجاد سد در برابر آنها نیست . راه صحیح پذیرش خواستها و نیازهای دورانی انسان است .

برای مردم — همراه مردم

افکارمترقی و اندیشه های مارکسیستی — لنینیستی بیش از پیش جوانان ما را جذب و ب میکنند . تبلیغات رژیم و ساواک ، که وظیفه "مغزشویی" جوانان را بعهده گرفته اند ، میخواهند راه مبارزات دمکراتیک و استقلال طلبانه را به پنهان مقابله با "پورش ایدئولوژیک کونینسیم" سد کنند و زوال آنچه راکه تاریخ مهربان حکومت بر پیشانی آن زده است پنهان خیراند ازند . غافل از آنکه "سیا" با برخورداری از امکاناتی بمراتب بیشتر از "ساواک" در این کار موفق نشده است .

جوانان کشور ما که در تاریخ دور و نزدیک جنبش رهایی بخش ملی میهن ما ضحاحتی درخشانی و غرور انگیز گشوده اند باید بتوانند در برابر پورش رژیم که برای خرد کردن قدرت مقاومت آنها ، برای راندن آنها از میدان پیکار ، مجهزتر ، آگاه تر و آماده تر از پیش گام نهادند است . نقدی نقدی ناپذیر

ایجاد کنند. جوانان ما، که بی‌هراسی پای در شاهراه مبارزه نهادند، پیروزه در شرایط مشخص امروز با توجه به واقعیت‌های عینی کشور، باید در باره شیوه صحیح مبارزه عمیقاً بیاندیشند. دولت میکوشد عناصر دست‌نشانده خود را در صف خلق رخنه دهد، در میان رزمندگان صادق آزادی ایران تفرقه بیاندازد، آنها را از مردم دور سازد، بترساند، مرعوب کند. ارتجاع ایران با انواع وسائل و شیوه‌ها متوسل میشود تا نسل جوان ایران را از تکیه‌گاه اساسی آن - طبقه کارگر ایران، جذب توده ایران، کشورهای سوسیالیستی، از نهضت‌های ضد امپریالیستی و جنبش‌های رهائی بخش ملی جدا نماید.

جوانان باید با فاصله گرفتن قطعی از ماجراجویی و انقلاب پیگیری کاذب از یکسو و تسلیم طلبی، یاس و آرایشگری وضع موجود از سوی دیگر راه مبارزه ثمر بخش سیاسی و اجتماعی را بیابند. تجربه مبارزه نشان میدهد که هم راه تسلیم طلبی و سازشکاری و هم راه حادثه جویی و چپ روی مارا از رسیدن به هدف دور میکند. راه درست راه ایستادگی در سنگر، بیکار پیگیری و منطقی تا تأمین پیروزی نهایی است.

تجربه ثابت میکند که بدون آگاه‌های عمیق سیاسی، بدون خط مشی سیاسی درست و شعارهای تاکتیکی بسیج کننده، بدون درآمیختن با مردم و بدون اتحاد تمام نیروهای واقعاً پیشرو و انقلابی نمیتوان بر دشمنی دغل، با تجربه و بی‌رحم چون رژیم حاکم در ایران پیروز شد.

www.iran-archive.com

آن نغمه

بشکفتد بار دگر لاله رنگین مراد
غنچه سرخ فرو بسته دل باز شود
من نگویم که بهاری که گذشت آید باز
روزگاری که به سر آمد ه آغاز شود
روزگار دگری هست و بهاران دگر . . .

شاد بودن هنرست
شاد کردن هنری و لایتر .
لیک هرگز نه پسندیم بخویش
که چو یک شکلک بی جان شب و روز
بی خبر از همه خندان باشیم .
بی غمی عیب بزرگی است
که دور از ما باد .

کاشکی آینه ای بود درون بین که در آن
خویش را می دیدیم
آنچه پنهان بود از آئینه ها می دیدیم
می شدیم آنگه از آن نیروی پاکیزه نهاد
که بهمازیستن آموزد و جاوید شدن
یک پیروزی و امید شدن . . .

شاد بودن هنرست
گر بشادی تو دلهای دگر باشد شاد .
زندگی صحنه یکتای هنرمندی ما است
هرکسی نغمه خود خواند و آواز صحنه رود
صحنه پیوسته بجاست
خرم آن نغمه که مردم بمسپارند بیاد .

مراحل مقدم تحول جامعه بشری در ایران باستان

I — پیش گفتار

مسئله ی چگونگی تحول اشکال و محتوی ساختهای اقتصادی — اجتماعی جماعات انسانی یکی از موضوعات اساسی جامعه شناسی مارکسیستی است. بنا به آموزش مارکسیسم حرکت تاریخ بشر از هنگامی آغاز میشود که انسان دست بساختن ابزار و آلات تولید میزند و بدینسان بطریق کیفی از حیوان متمایس میگردد و جامعه ی انسانی بمعنای ویژه ی آن بوجود میآید. تولید مستلزم مناسبات — یعنی بین اندامها است و شکل این مناسبات، بنوع خود، مشروط و وابسته به چگونگی تولید است. مناسبات تولید معترف اساسی شکل و ساخت جامعه است و از میان اجزای سه گانه ی آن (شکل مالکیت و وسائل تولید، موضوع و روابط گروههای اجتماعی در تولید، شکل توزیع محصولات)، شکل مشخص مالکیت و وسائل تولید خصلت نمای مناسبات تولید و عده ترین وسیله شناخت روابط اجتماعی است.

ولی شیوه تولید (مجموعه ی نیروهای مولد و مناسبات تولید) در همه ادوار تاریخی یکسان نیست و ساخت اقتصادی — اجتماعی پیوسته در حرکت و دستخوش تغییر است. بنابراین از نقطه نظر مارکسیسم موضوع تاریخ تنها بیان و احصای وقایع تاریخی و تشخیص اشکال یا ساختهای اجتماعی نیست، بلکه مسئله اساسی آن عبارت از توضیح چگونگی تکامل، انحلال و تبدل این اشکال و نحوه انتقال هر یک از آنها بدیگری است.

نیروهای مولد، که در جزو اصلی آن انسان و ابزار تولید هستند، متحرکترین جزو تولید بشمار میروند و لذا رشد و تکامل تولید بدو در تغییراتی که در نیروهای مولد، و در مرحله اول در ابزار تولید ایجاد میگردد، برهز میکند و سپس تغییرات متناسبی را در مناسبات تولید ایجاد مینماید. مناسبات تولید بنوع خود در روی نیروهای مولد تا شیره متقابل دارند و درجه مقاومت و سرسختی یا تحریک و قابلیت انطباق سریع این مناسبات با پیشرفت نیروهای مولد در کندی یا سرعت تحول جامعه نقش مهمی ایفا میکند.

بدیهی است که نوع، کمیت و کیفیت تولید و وسائل زندگی، بویژه در مراحل بدوی جامعه بشری، منوط به امکاناتی است که طبیعت در نقطه ی معینی در دسترس انسان قرار میدهد و ویرا وادار میکند که برای تجدید تولید همان وسائل بکوشد. انبوهی یا کمی جمعیت، بویژه در جامعه های بدوی انسانی، نیز بنوع خود در امر تولید تا شیره سزاوارد.

نه تنها شرایط طبیعی، اقلیمی و جغرافیائی مختلف ناگزیر محیط های زیست متفاوتی را به انسانهای بدوی تحمیل نموده است، بلکه جدائی انسانهای اولیه از یکدیگر بسبب بعد مسافت و دشواریهای طبیعی ارتباطات مانع از آن بوده است که بشر بطور یکسان در همه نقاط جهان گسترش یابد و لذا در تمدن و فرهنگهایی که بوجود آمده به تبعیت از این شرایط، هم از لحاظ آغاز و

انجام مراحل رشد و هم از جهت کیفی، تفاوت‌های گاه‌بازری بروز نمود. است. از سوی دیگر پس از آنکه انسان‌های اولیه طی هزاره‌های متوالی ببرکت کار و کوشش به مرحله‌ای رسیدند که اعمالشان از صورت غریزی حیوانی بیرون آمد و آگاهانه و مدبرانه بتولید پرداخته‌اند، جماعات انسانی در نقاط مختلفی زمین برحسب درجهی رشد نیروهای مولد و شرایط مشخص تاریخی، مدارج تحولی سریع‌یسانی را طی کرده‌اند و لذا سطح تمدن‌ها بیش‌ازپیش متفاوت شده‌است. بدیهی‌است در این میان شرایط طبیعی و جغرافیائی مساعد یا نامساعد نیز سرعت یا کندی تحولات کتک نموده‌است. بعنوان شاهد بارز در تأیید این مطلب میتوان از اقوامی یاد کرد که در برخی از مناطق کره‌ی زمین هنوز در مرحله متأخر سنگ‌کهن (پاله اولیت) (۱)، سنگ‌میانه (مزولیت) (۲) و یا سنگ‌نو (نئولیت) (۳) قرار دارند.

بهمین جهت نباید انتظار داشت که ساخت‌های اقتصادی - اجتماعی کلیه جماعات انسانی در مناطق و کشورهای گوناگون جهان بیک شکل تحول یافته باشد. در واقع با اینکه جهت عمومی تحول تاریخ بشر یکسان است، اشکال تکامل، انحلال و تبدل صورت بندیه‌های اجتماعی گوناگون و متفاوت است. تاریخ اجتماعات سراسرجهان نشان میدهد که حرکت جامعه‌ی بشری از مبدأ یک زندگی اشتراکی بدوی برپایه‌ی مالکیت مشترک و بیس‌ها (۴) بروسائل و محصولات تولید آغاز شده و طی تحول طولانی خود به جامعه‌ی طبقاتی و تشکیل دولت‌ها، که نتیجه ضروری وجود طبقات مختلف المنافع است، رسیده‌است. جامعه‌ی طبقاتی نیز که براساس بهره‌کشی انسان از کار و کوشش انسان دیگر استوار یافته، بنوبه خود پس از طی مدارج مختلفه که اشکال کلاسیک معروف آن عبارت از رژیم‌های برده‌داری و فئودالیسم است، به رژیم سرمایه‌داری که آخرین شکل جامعه‌ی طبقاتی بشمار می‌آید تحول یافته‌است. هم‌اکنون ماد رخصری زندگی می‌کنیم که گذار از رژیم سرمایه‌داری بساخت اقتصادی - اجتماعی متعاقب آن یعنی جامعه‌ی کمونیستی (که مرحله نخستین آن سوسیالیسم نام دارد)، در شرف تحقق است.

ولی تشخیص این سیر کلی تحول تاریخی اجتماعات انسانی بخت‌نازی نیست که گویا تحول جامعه‌ی اشتراکی بدوی و تخمیر شکل مالکیت بروسائل تولید، که ضابطه‌ی اساسی تمیز ساخت‌های اقتصادی - اجتماعی از یکدیگر است، و نیز تحولات دیگر جامعه‌ی ابتدائی انسانی همه جا در شکل و قالب واحد همانندی انجام یافته‌است. بهمین جهت مارکس در عین اینکه رژیم‌های بردگی و سرواژ را نتیجه‌ی منطقی تحولات مالکیت مشترک قبیله‌ای میداند، مطلقیتی برای اشکال مهور قائل نیست (۵) و خود برای تحول از مالکیت جمعی قبیله‌ای به اشکال دیگر مالکیت چهار جهت عمده تشخیص میدهد که عبارتند از

- (۱) Paléolithique
- (۲) Mesolithique
- (۳) Néolithique

(۴) در برابر کلمه‌ی Commune در زبان فارسی اصطلاحی وجود ندارد و ناچار باید برای این مفهوم اجتماعی اصطلاحی اختیار نمود. ماتریویچ داد و ایم واژه‌ی ویس فارسی باستانی را که هم در اوستا و هم در سنگ‌نبشته‌ی داریوش ذکر شده و تا زمان ساسانیان محفوظ مانده‌است و محققاً پیش از آنکه به دهکده طایفه‌ای و به جماعت دهکده‌ای اطلاق شود و مفهوم آن در دوران‌های بعدی حصول باید دارای چنین معنایی بود. است، برای این منظور برگزینیم.

(۵) کارل مارکس: «اشکالی که مقدم بر سرمایه‌داری هستند» ترجمه فرانسه Editions Sociales Paris 1970 صفحات ۲۰۰ و ۲۰۶

شکل آسیائی، شکل اسلامی، شکل کلاسیک یونان و روم و شکل ژرمنی (۱) *
نظریه‌های جهان‌گشای است که مارکس و انگلس در مطالعات خود تحت نام " شیوه تولید آسیائی " ساخت اقتصاد - اجتماعی مشخصی را که با رژیم‌های برده داری کلاسیک یونان و روم باستان و نیز شیوه تولید الیسم اروپائی تفاوت دارد قائل شده و آن شکل را مانند برده داری و سرواژ ناشی از رژیم وپیی ابتدائی دانسته اند *

مسئله شیوهی تولید آسیائی بویژه طی ده سال اخیر بحثهای جالبی را بین محققین برانگیخته و دامنه اطلاق آن بحق از حدود قاره‌ی آسیا تجاوز کرده است * از تحقیقاتی که عده‌ای از جامعه‌شناسان مارکسیست اروپائی، آسیائی و آفریقائی بعمل آورده اند چنین برمیآید که اشکال انحلال جامعه اشتراکی بدوی در بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای پیش از کلمب با شکل تحولی که در یونان و روم باستان پیدا کرده و منجر به استقرار رژیم برده داری گردیده، از جهات عدیده‌ای متفاوت بوده است و لذا نمیتوان شیوه تولید برده داری را بصورت کلاسیک اروپائی آن شکل عام تحول جامعه اشتراکی بدوی به جامعهی طبقاتی تلقی نمود *

اگرچه مارکس و انگلس با راجع به ایران را در عداد اجتماعاتی که شیوهی تولید آسیائی به آن اطلاق میشود تصریح نموده اند ولی کوشش اساسی نگارنده اینست که بدون پیشداوری معین، بر پایهی فاکتورهای موجود، سیر تحولی ساختارهای اقتصاد - اجتماعی ایران باستان و ویژگیهای آنرا تا حدودی که امکان پذیر باشد بطور عینی روشن سازد * در این بررسی اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم چراغ راهنمای ما خواهد بود *

برای انجام این منظور بدو لازمست بطور اجمال مراحل مقدم تحول جامعهی اشتراکی بدوی را در ایران مورد مطالعه قرار داد * بهمین سبب نوشته‌ی حاضر به آن تخصیص داده شده است و مساکوشش خواهیم کرد بر سببهای مربوط به دورانتهائی بعدی را بتدریج در شماره‌های آینده مجله " دنیا " انتشار دهیم *

II - ازشکار تا کشت و کار

در صورتیکه تاریخ ایران باستان را از آغاز تا انجام آن، یعنی از هنگامیکه کهن‌ترین آثار انسان ساکن در حدود جغرافیائی ایران بدست آمده است تا حمله عرب و انقراض دولت ساسانی، صرفاً از لحاظ شیوه زندگی و مسائل زیست مردم، صرفنظر از اشکال اقتصادی - اجتماعی و سیر تحولی آن در ادوار مختلفه مورد مطالعه قرار دهیم با این نتیجه میرسیم که انسان ساکن کشور ما بطور کلی پس از گذار از دوران طولانی شکار و ماهیگیری و استفاده فرعی از میوه و گیاه، در اواخر دوره سنگ میانه (مزولیت) و اوایل دوره سنگ نو (نئولیت) به اهلی کردن دام، زندگی امکان یافتهی زراعتی و دامداری دست یافته است و از این پس تا پایان شاهنشاهی ساسانی (و نیز پس از آن تا دوران معاصر) شرایط زیست انسانی و تمدن ساکنین ایران بطور عمده بر اساس این دو پایهی اصلی اقتصاد کشور یعنی کشاورزی و دامداری تکامل و تحول یافته است *

در تالیف این نظر بدو و میکوشیم تا آثاری را که از انسانهای عصر سنگ در کشور ما بدست آمده است بطور اجمال مورد مطالعه قرار دهیم *

کهن‌ترین آثاری که تاکنون از انسان ساکن در حدود جغرافیائی ایران بدست آمده عبارت از ابزارهای سنگی چند و سه اسکلتی است که در یکی از غارهای مازندران (غار هوتو نزدیک تریچان مجاور بهشهر) در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) کشف گردیده است * سه اسکلت مزولیتیک در چهارمین قشر

مربوط به عهد یخبندان زمین همراه با دوات و ابزار از دوران سنگ کهن (پاله اولیت) پیدا شد ه آثار انسانی نهائی است که تخمیناً در حدود ۷۰ تا ۷۵ هزار سال پیش از میلاد در این منطقه از کشور ما میزیسته اند. از کاوشهای دیگری که در غارهای بیستون و تهمسه (واقع در دره نازلو در شمال دریاچه رضایه) انجام یافته آثاری متعلق به انسانهای دوران مقدم سنگ کهن بدست آمده است. در حالی که کشفیات غار نخ اسپهر (نزدیک دهکده خونیک در ۲۰ کیلومتری جنوب قائن) تمدنی از دوران متوسط سنگ کهن یا فرهنگ معروف به موسیه (۱) بدست میدهد، کاوشهایی که در غار کمر بند و غار هوتو (نزدیک به شهر) و غار بیستون طی سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۱ بعمل آمده تمدنی از دوره متأخر سنگ کهن مربوط به دوره آیین یاقی (۲) آشکار ساخته است (۳).

بدینسان کشفیات غارهای هوتو، بیستون، تهمسه، خونیک و کمر بند تحول تمدن انسانی را در کشور ما از دوران یخبندان یعنی از اواخر دوران مقدم سنگ کهن (پاله اولیت) تا مرحله متأخر آن که به دوران سنگ میانه (مزولیت) میبویند نشان میدهند. در همین دوره متأخر سنگ کهن است که بنابه تحقیقات مردم شناسی انسان نوع کنونی (Homo sapiens) بوجود آمده است. انسانی که در مرحله میانه سنگ کهن میزیسته هنوز کاملاً دارای مشخصات انسان نوع کنونی نبود. اینها همگی اجداد مستقیم انسان کنونی بود. اندک در مردم شناسی بنام انسان نه انترتال (Neanderthal) شناخته شده اند و خود در نتیجه تحولاتی بوجود آمده اند که طی صد ها هزار سال انسانهای میمون مانند (Anthropomorpe) را به پستی تبه کسان تروپ (Pitheoanthrope) یا انسان جاوه و سینان تروپ (Sinanthrope) یا انسان پکن و سپس به انسان هاید لبرگ تبدیل ساخته است.

از مطالعه استخوانهای انسانی که در غارهای هوتو و کمر بند کشف شده اند چنین برمی آید که این قدیمترین ساکنین کشور ما هنوز کاملاً بصورت انسان نوع معاصر در نیامده بودند و بنوعی از نه آن در تال پیشرفته نظیر انسانی که در فلسطین کشف شده است تعلق داشته اند. اینان با وجود درجهی پیشرفتهی تکامل خود هنوز برخی از مشخصات فیزیولوژیک حیوانی را از جمله پیشانی عقب رفته و چانه ی پیش آمده، آزد ست نداده بودند و اینطور فرض میشود که بدن آنها از پشم فسراوان پوشیده بوده است.

(۱) Moustier نام غاری است واقع در دهکده ای از ایالت دوردونی Dordogne (فرانسه) که برای نخستین بار آثار این تمدن در آنجا کشف شده و در آنجا نشانی بنام فرهنگ موستری یا موسیه Culture Mousterienne معروف است.

(۲) Culture Aurignacienne (فرهنگ آیین یاقی) ما مخوذ از نام قصبه ای بنام آریسن یاک Aurignac واقع در استان کارون علیا (فرانسه) که در یکی از غارهای آن برای نخستین بار آثار فرهنگ این مرحله کشف شده است.

(۳) کلیه کاوشهای مربوط به مراحل مختلف عهد سنگ در غارهای هوتو، کمر بند، بیستون، تهمسه و خونیک بوسیله یک هیئت باستان شناسی تحت سرپرستی دانشمند آمریکائی پرفسور کارلتون کون Carlton Coon از جانب دانشگاه فیلادلفیا انجام یافته است و سپس آثار مکتشفه چه از لحاظ مردم شناسی و چه از جهت مراحل مختلف تاریخی و توریخ آنها بر اساس اسلوب جدید کربنی (یعنی مطالعه نحوه تبدیل راد یواکتیف بقایای ایزوتوپ کربن موجودات زنده به ازلت) بوسیله کارشناسان مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. برای اطلاعات بیشتر درباره این کشفیات به کتاب دانشمند بلژیکی پرفسور واندن برگ Vanden Berghe تحت عنوان Archéologie de l'Iran ancien مراجعه شود.

کشف مجسمه دخترکی ۱۲ ساله از نوع نه آند رتال در غار کمر بند شاید مود آن باشد که تا
اواخر مرحله متأخر سنگ کهن (تقریباً از ۲۰ تا ۱۵ هزار سال پیش) لااقل در برخی نقاط مازندران
هنوز تحول نهان درتال به انسان نوع معاصر کاملاً به انجام نرسیده است.

در این مورد شایان تذکر است که ایرانیان آریائی در روایات خود تصویری از نخستین انسانها
داشته اند که تا حدود زیادی با تحقیقات مردم شناسی معاصر در باره انسان غار نشین تطبیق میکند.
در روایات مزبور چنین آمده است که گی مرتبه (کیومرث) یعنی نخستین انسان به جهانی فرستاده شده
بود که هنوز مورد سکونت در آن بود و وی در این جهان دانی مجبور بود در تاریکی و در درون سوراخ
عمیق یاغاری زندانی باشد و ایزد روشنائی ویرا از چنین وضعی نجات داد. در بسیاری از تعویذات
ضد چشم زخم که از دوران ساسانی بدست آمده تصویر نخستین انسان نقش شده است.
انسان تصویر شده به بیشتر شبیه به میوونی است از نوع آنچه در مردم شناسی معاصر بر اساس کشفیات
باستان شناسی بنام انسان پکن یا سینان تروپ خوانده میشود. در واقع انسانی که در این تعویذات
نقش شده آدم - بوزینه ای است پشمالو با گوشهای دراز حیوانی و اگرچه قائم ایستاده است انگشتان
پایش بیشتر بسه پنجه های حیوانات میماند تا بیای انسان، پاد و دست خود چوبهای کار شده ای
را بر زمین کوبیده است و در پیرامون وی حیوانات بسیار دیده میشوند. یکی از ایران شناسان جبهو ری
د مکرانیک آلمان در اثر جالبی که در باره ایران باستان انتشار داده است در این مورد چنین مینویسد:

" ظاهراً در آن هنگام بطور منطقی به تصویری از تکامل انسان رسیده بود و تصور
انسان بدوی را بصورت آمیزه ای از اجزای انسان و بوزینه مجسم ساخته اند (۱)

اگرچه در سال ۱۹۳۵ در جنوب شرقی شیراز (ساحل غربی دریاچه مهاباد) نیز سنگه هسائی
(میکرولیت) مربوط به مرحله متأخر سنگ کهن یافت شده ولی از کاوشهایی که تا کنون در رشت ایران
انجام گرفته است آثاری قدیمتر از آغاز دوران سنگ نو (نئولیت) بدست نیامده است.
بدیهی است هنوز بخشهای مهمی از شمال، شرق و جنوب شرقی کشور ما مورد کاوشهای باستان
شناسی قرار نگرفته و مطالعات و کاوشها در مناطق دیگری مانند فارس، خوزستان، آذربایجان،
لرستان و کردستان هم هنوز بسیار ناقص است و لذا نمیتوان در باره زندگی و تحول انسان عهد سنگ
کهن و میانه در سرتاسر ایران قضاوتی قطعی نمود. ولی از آنجا که در نزد بکترین دوران یخبند ان عصر
چهارم زمین شناسی، یعنی دورانی که شمال آسیا، شمال آمریکا، تمام اروپا و همچنین قتل بلند
کوهها از جمله کوههای قفقاز، زاگرس، البرز، دماوند و غیره راقشر ضخیمی از یخ پوشانده - بود،
کشور ما دارای منظره اقلیمی و جغرافیائی بکلی متفاوتی نسبت به روزگار معاصر بوده است. میتوان این
فرضیه را مقرون به صحت دانست که تا دوران سنگ میانه هنوز از لحاظ طبیعی شرایط سکونت در رشت
ایران برای انسان فراهم نبوده است. در واقع در حالیکه طی دوران یخبندان قتل مرتفع جبال
ایران مستور از یخ بود فلات ایران از دوره باران میگذشت بطوریکه حتی دره های کوهستانی نیز
زیر آب بود. آنجا که امروز در مرکز فلات ایران کویر بزرگ نمکزاری وجود دارد در آن دوران دریای
بزرگی با برخی جزائر متفرق وجود داشت، چنانکه دریاچه ارومیه (رضائیه کنونی) در شمال غربی و
دریاچه هیرمند در جنوب شرقی ایران بقایائی از آن دریای داخلی هستند. ظاهراً در حوالی بیست
هزار سال پیش از میلاد تغییرات تدریجی در آب و هوای ایران پدید آمد و رفته رفته عهد بسیاران
جای خود را به عصر خشک داد. کم کم آبها فرونشست و زمینهای در کوهپایه ها سراز آب درآورد و

Burchard Brentjes: Die iranische Welt vor Mohammed, Leipzig (1)

تاریخ چاپ این اثر ذکر نشده ولی ظاهراً بین سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ انتشار یافته است. S. 140

به انسان امکان داد که از کوه ها سرازیر شده در دشت سکونت اختیار کند. عهد سنگ میانه (مزولیت) کم و بیش با نخستین دوران عقب نشینی یخ در اروپا و سایر قسمت های جهان تطبیق میکند. بنابراین پیش از عهد کنونی که از لحاظ زمین شناسی دوران کوتاهی بشمار می آید، یا بعبارت دیگر در مسرتا مسر عهد سنگ کهن و قسمتی از دوره ی سنگ میانه در کشور ما جز قسمت هایی از کوهستان که بمناسبت کسی ارتفاع د چار یخبند آن نبود و نیز بسبب بلندی نسبی خود در زیر آب قرار نداشت جای دیگری نمیتوانست محل سکونت انسان باشد. این سواحل دریای مرکزی در آن هنگام مستور از جنگل های انبوه بود که پیشه های بزرگی از بلوط، گردو، بادام و پسته تا ارتفاعات بزرگ را نیز می پوشانید. برف دائمی تا ارتفاعات سه هزار متری و حتی پائینتر از آن امتداد داشت. بقایای مکشوفه استخوانهای حیوانات در غارهای مورد کاوش و همچنین تصاویری که بعد ها در دوران سنگ نو در روی ظروف ساخت مردم ماقبل تاریخ ایران نقش شده است از وجود انواع حیوانات کوهستانی آن زمان در سرزمین کشور ما حکایت میکند.

بنامراتب فوق شگفت آور نیست که در دشت ایران با وجود آنکه بیشتر مورد کاوش یا ستان شناسان قرار گرفته آثاری از ادوار سنگ کهن و میانه پیدا نشده است. بر باریه ای این مقدمات میتوان چنین نتیجه گفت که ساکنین قدیم ایران، عصر سنگ کهن و میانه را ناگزیر در کوهها گذرانده و دشت را فقط در پایان دوره سنگ میانه و آغاز سنگ نو یعنی بین ۹ تا ۵ هزار سال پیش از میلاد مسرود سکونت قرار داده اند.

کشفیاتی که در سال ۱۹۴۹ بوسیله هیئت باستان شناسان فرانسیسی تحت سرپرستی پرفسور گیرشمن در غار تنگ پدّه (واقع در کوههای بختیاری و شمال شرقی شوشتر) انجام یافته موید این فرضیه است، زیرا بین ظروف سفالین ناهموار و نیم پخته ای که انسان غار پدّه در پایان دوره ی سکونت خود در غار مزبور از خود بجای گذاشته باقد معتبرین بقایایی که از انسان ساکن دشت یافت شده است انطباق وجود دارد و این خود قرینه ی مهمی برای اثبات ارتباط میان این دو مرحله ی سکونت انسان و حرکت وی از کوه بسوی دشت است (۱).

چنین بنظر میرسد که در نتیجه فروکش آب دریای داخلی تدریجاً چمنزارها و بیشه های در اراضی ساحلی بوجود آمده که حیوانات برای چرا به آنجا روی آورده اند و انسان ساکن کوه نیز برای شکار آنها از کوهستان فرود آمده و رفته رفته دشت را محل سکونت خویش قرار داده است. بهترین دلیل بر تائید این فرضیه آثار تعدی نهائی است که در حاشیه ی کویر مرکزی ایران از جمله درد امغان (تپه حصار)، بسطام (تپه چخماق)، چشمه علی، خورین (حوالی تهران)، ساوه و قم، فیلسو (آذربایجان)، تپه ژبان (نزدیک نهاوند)، تپه سیلک (نزدیک کاشان)، شوش و تپه موسیان (خوزستان)، تل پاکهن (فارس)، خوراب (بلوچستان)، شهر سوخته (سیستان)، آغسو من (کرمان)، تپه زانه واقع در دشت قزوین و بسیاری نقاط دیگر در اطراف کویر بویژه طی ۳۰ ساله ی اخیر کشف شده است. کشفیات مزبور نشان میدهند که اکثر نقاط مورد سکونت انسان در دشت در پیرامون کویر بزرگ مرکزی قرار گرفته است، بطوریکه اگر نقشه ای از نقاط مکشوفه ترسیم کنیم دیدیم خواهد شد که نقاط مزبور (باستثناء شوش و ایلام و دشت مغان) از دامغان و بسطام گرفته تا کرمان و بلوچستان و فارس و کاشان و قزوین و تهران مانند دایره ای دور کویر را احاطه کرده اند. اگرچه نمیتوان افسانه های ایران باستان را به مردمانی که پیش از ورود آریاییها در ایران سکونت داشته اند مربوط نمود معذک جالب است که آنها نیز تقدم زندگی کوهستانی را در مسرود

(۱) رومان گیرشمن R. Ghireshman : از آغاز تا اسلام ترجمه فارسی دکتر محمد معین - تهران ۱۳۳۶ صفحه ی ۹ و بعد.

نخستین انسانها تا پید می‌کند. فردوسی در رابطه‌ای افسانه‌ی کیومرث، نخستین انسان داستانسی هند و ایرانیان، در شاهنامه چنین سروده است:

نخستین بکوه‌اند رهن ساخت جای	"کیومرث شد برج‌ه‌بان کدخدای
پلنگینه پوشید خود با گسروه	سرتخت و پختش برآمد ز کوه
که پوشید نی نو بد و نو خورش	از او اندر آمد همسی پرورش

از ابزار و آلات سنگی و همچنین از استخوانهای حیواناتی که در غارهای مورد کاوش ایران یافت شده است این نکته مسلم میگردد که شکارمهمترین وسیله‌ی زیست انسانهای غارنشین بوده است. از تحقیقات دانشمندی که بویژه آثار یافت شده در غار کمر بند را مورد مطالعه قرار داده اند چنین بر می‌آید که در دوران متاخر سنگ میانه (مزولیت متاخر) ساکنین غار مزبور با وسایل سنگی خود حتی بزهای وحشی بزرگی را شکار میکردند و زندگی آنها بطور عمدتاً از صید آهو، غزال، گاو، گوسفند و بز وحشی تأمین میشده است. در سواحل دریا نیز شکار فک و انواع طيور ميبرد داشته اند. استخوانهای حیوانات مزبور بمقادیر بسیاری در قشر مزولیت غار کمر بند بدست آمده است. تیر و کمان مهمترین سلاح شکار غارنشینان کمر بند بوده است. اینان تیرهای خود را بصورت سنگچه‌ها یا میکرولیت‌های تیزی با اشکال هندسی میساختند و ظاهراً روده‌های حیوانات را که بچوب نصب میکردند بمثابة زه کمان بکار میبردند. در قشرهای مزولیت غار کمر بند مقادیر زیادی شاخ غزال کشف شده که ته آنها را سائیده اند. بطوریکه آثار زخم خوردگی و کار انسانی در آنها مشهود است. ظاهراً این شاخها بمنزله سرهای بیبل یا کلنگ بدوی بکار میرفته و مانند وسایلی برای بیرون آوردن ریشه‌های خوراکی و رستنیهای وحشی مورد استفاده قرار میگرفته است. فقدان ظروف سفالین و صیقل کاری نشان دهنده آنست که هنوز در این دوران انسان غار کمر بند بوسایل ذخیره کردن آذوقه بی نبرده و زندگی وی از طعمه و روزی اتفاقی میگذشته است. سنگ تنها حیوان اهلی انسانهای این عهد بوده است ولی ظاهراً در پایان این دوران انسان به اهلی کردن بز پرداخته است. کاوشهایی که در قسمت دیگر سواحل دریای خزر یعنی آن قسمت‌هایی که در خاک ترکمنستان شوروی قرار دارد (غارهای کراسنو و دسک، نیت داغ و غارهای دام دام چشمه (قشر I و II) انجام یافته نیز همین سطح زندگی را در این عهد نشان میدهد. (۱)

در مرحله مقدم سنگ نوزادان نشینان کمر بند به دامداری اشتغال داشته و گله‌هایی از بسز و گوسفند را بچرا میبردند. این مردم فقط در مرحله مؤخر سنگ نوبه کشاورزی پرداخته اند. در این مرحله یعنی طی هزاره‌های ششم و پنجم قبل از میلاد تغییرات اساسی در زندگی مردم ساحل‌نشین دریای خزر بوجود آمده است. نخستین ظروف سفالین پیدا میشود. این ظروف که بطور خشنی ساخته شده و خوب پخته نشده است دارای ته‌های تیزی است که ظاهراً برای جال کردن در زمین مهیسا گردیده است. در ریجا کارد‌های کوچکی از سنگ چخماق (سلیکس) با اشکال هندسی پیدا میشود و نخستین تبرهای صیقلی شده که از سنگهای شبه بیجساده ساخته شده مورد استفاده قرار گرفته است. تیغه‌هایی از سنگ چخماق که لپه‌ی داس را تشکیل میداده است و همچنین چنگکی‌فالیسی از شاخ و نونه‌هایی از حیوانات از مقدمات کشاورزی در این دوران حکایت میکنند. در این عهد انسان غار کمر بند به فن بافندگی دست یافته و از این لحظه به پرورش گوسفند و بز بمنظور پشم و شیر آنها پرداخته است. کمی در پرتو خوک و نوعی از گاو بنوبه خود اهلی شده‌اند. بنابراین طبق معلوم میشود

(۱) تاریخ عمومی جهان Всөмирная История که از جانب آکادمی علوم اتحاد شوروی انتشار

که در حدود شش هزار سال پیش آزمایش انسان این منطقه ، در عین اینکه هنوز شکارمهمترین شیوهی زیست وی را تشکیل میداد به مقدمات کشاورزی و دامداری دست یافته است .
کاوشهای غارتنگ پید ه نیز تعدنی شبیه به آنچه فوقاد رمورد عهد مقدم سنگ نو برای غار کمر بند ذکر شد نشان میدهند . مردمی که در این غار و مجاورت آن زندگی میکرد ه اند هنوز برای تهیه خوراک خود بشکارمیرد اختند و بنا بنظر گیرشمن ، دانشمند فرانسوی که کاوشهای مزبور تحت نظرا و انجام شده است ، انسان غارنشین مزبور برای شکار " حیل ه را بیش از اعمال قدرت بکارمیرد " (۱) . یسا بعبارت دیگر از دام برای گرفتار ساختن حیوانات وحشی و یا پراکندن طعمه برای جلب آنها استفاد ه مینمود . در صورتیکه این فرضیه حقیقت داشته باشد نشانهی تحول در ماغی نسبتا با اهمیت در میسان انسانهای غارنشین آن عصر بشمارمیاید و محققا در پیشرفت تولید اجتماعی نقش مهمی ایفا نموده است . بنا به تحقیقات دانشمند مزبور در همین دوران نخستین مساعی برای کشاورزی در زمینهای رسوبسی انجام گرفته است . بدینسان دیده میشود که انسان ساکن کوههای بختیاری نیز در ابتدا " دوران سنگ نو بمرحله تعدنی نظیر تمدن انسان غارهای مازندران رسیده بوده است .

از کشفیاتی که اخیرا در استان کرمانشا ه بعمل آمده است چنین مستفاد میشود که ساکنین این منطقه غربی ایران بین هزارهای نهم و هشتم قبل از میلاد در دره های کوهستانی استقرار یافته و به کشاورزی و دامداری اشتغال داشته اند . کاوشهای انجام شده در دهکده می آسیاب و تپه سراب (در مجاورت کرمانشا ه) نه تنها قدیمترین خانه هایی را که انسان در کشور ما برای سکونت ساخته ساخته آشکار نموده ، بلکه کهن ترین آثار زندگی زراعتی ایران را مکتشف ساخته است . دانه های گندمی که در این خانه های کهن یافت شده ه همراه با ابزارهای تیزی از سنگ است که بر روی تیغه های آن آثار برش ساقه های نبات نمودار است و نیز آسیابهایی ابتدائی که بوسیله آن گندم آرد میشده ه کشف گردیده است . گرچه تجربیاتی که بروی دانه های کشف شده انجام یافته معلوم نمیکند کسه گندمهای مزبور روئیده ای وحشی یا زنبویی است که انسان خود کاشته است ولی ابزارهای مکشوفه نشان دهند ه آنست که لااقل انسان ساکن دهکده آسیاب نه تنها به فواید غذائی گندم پی برده و از آن برای خوراک خود استفاد ه مینموده ، بلکه با ابزار و ادواتی که برای بریدن و نرم کردن گندم اختراع کرده ه زندگی جدید زراعتی را نیز آغاز نموده است . آثار مکشوفه در دهکده باستانی تپه سراب که چند قرن بعد از ده آسیاب در همین ناحیه بنا شده است ، نشان میدهند که انسانهای ساکن این دهکده ه خود به کشت گندم و جو پرداخته اند .

کاوشهایی که در مرودشت (تل باگون واقع در وکیلومتری تخت جمشید) انجام شده و منجر به کشف دهکده ای از عهد سنگ نو گردیده است از رونق تعدن کشاورزی در مناطق جنوبی ایران در این دوران حکایت میکند . کشاورزان عهد نئولیت در اینجاست حاصلخیزی را در نزد یک شیب کوه و در کنار رودخانهی کوچکی مورد سکونت قرار داده ه بودند و در خانه هایی که از گل کوبیده ه مخلوط با گشاه یا گرد بوجاری ساخته شده ه بود زندگی میکردند . بر اساس ابزارهای مکشوفه و ظروف مخصوص پخت و پز ، کوره های نان پزی و کوزه سازی ، ظروف منقوش متنوع که بسبک بسیار ظریفی ساخته شده ه اند ، دوکها و آثاری از پارچه بافی پیشرفته و حتی وسائلی برای انجام آداب مذهبی و همچنین مجسمه های از حیوانات ، پرندگان و انسان و بسیاری آثار فرهنگی دیگر ، میتوان تعدن کشاورزی منطقه ای تخت جمشید را بمنزله یکی از نخستین و کهنترین تمدنهای رونق یافته زراعتی در ایران و جهان تلقی نمود (۲)

(۱) همان کتاب ، صفحهی ۹
(۲) برای اطلاعات بیشتری راجع به تمدن کشاورزی ناحیه تخت جمشید میتوان بکتاب پیش گفته تاریخ عمومی جهان که از طرف آکادمی علوم اتحاد شوروی انتشار یافته است جلد اول صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳ مراجعه نمود این کتاب معتبر برخی از زبانهای اروپایی دیگر نیز ترجمه و انتشار یافته است .

اگرچه نتایج کامل کاوشهایی که بوسیله هیئت باستان‌شناسی ایران و ژاپن در نقطه ای واقع در
د و کیلومتری بسطام بنام تپه چخماق انجام یافته و همچنین در مورد آثاری که اخیراً در دشت قزوین
(تپه زاغه از توابع دهستان زهرا) از طرف هیئت باستان‌شناسی دانسکده ادبیات تهران کشف
گردید ، انتشار نیافته یا لاقلاً بنظر نگارنده نرسیده است ، ولی چون بنا بر اطلاعات معمولی که در
مطبوعات انتشار پیدا کرده آثار مکتشفه شامل خانه های مسکونی و ابزار آلات سنگی کشاورزی متعلق به
هزاره های هفتم تا پنجم پیش از میلاد است میتوان بطور کلی چنین نتیجه گرفت که در شاهرود و بسطام
و قزوین نیز در آغاز دوران سنگ نو انسان در این مناطق کشاورزی میبرد اخته است .

آثاری که در نواحی دیگر ایران مربوط به تمدنهای زراعتی هزاره های پنجم و چهارم پیش از
میلاد ، از جمله در سیک ، چشمه علی (تهران) ، قلعه دختر (قم) ، تپه حصار (دامغان) ، تپه گیان
(ده کیلومتری جنوب نهاوند) ، شوش و غیره کشف شده نشان میدهد که تدریجاً کشاورزی و دامداری
بصورت دو پایه اصلی زندگی ساکنین ایران درآمده و شکار بمثابة عمده وسیله زیست بحکم برانده
شده است .

از آثار متنوع و سبکهای گوناگونی که در سفالگری و کوزه سازی نواحی مورد کاوش بدست آمده چنین
معلوم میشود که در دوران ماقبل تاریخ ، مردم ساکن کشور ما در نتیجه وضع جغرافیائی ایران ، پراکندگی
جماعات و دشواری ارتباطات امکان نیافته اند تمدن یکدست و مرتبطی بوجود آورند و بهین سبب
اغلب اختراعات و پیشرفتهایی که در نیروهای مولد پیدا شده در هر محل تاحدی جداگانه و مستقل از
نقاط دیگر انجام یافته است .

نابرابری تکامل فرهنگها و اختلاف سطح آنها که در دوران سنگ کهن قهرا وجود داشت در
اعصار سنگ میانه و سنگ نوزدهم بیشتر شده است . بهین جهت طول دوران سنگ جدید نسبت
بمناطق مختلفه کشورهای متفاوت است و برحسب نقاط تقریباً از ۹ هزار تا د و هزار سال پیش از میلاد رادر
برمیگیرد . بنا بر این علیرغم تمدنهای درخشانی که آثار مکتشفه ، بویژه طی هزاره های چهارم و سوم
پیش از میلاد ، نشان میدهد جای شگفتی نیست که با استثناء جنوب غربی ایران (شوش و ایلام)
سایر مناطق کشور فقط در حوالی نیمه دوم هزاره یکم پیش از میلاد وارد دوران تاریخی میشوند .
حالیکه از سه هزار سال پیش از میلاد در منطقه بین النهرین که مجاور ایران است دوران ماقبل تاریخ
سپری شده و تمدنهای شکوفان تاریخی بوجود آمده است .

نتیجه دیگری که از این آثار مکتشفه ناشی میشود اینست که در اکثر نقاط کشور مازندگی اسکان یافته
کشاورزی مقدم بر زندگی کوچنده ای اقوام د امدار آغاز شده است . البته چنانکه دیده شد ساکنین قدیم
کشور ما لاقلاً از دوران مقدم سنگ نوبه اهلی کردن دام پرداخته اند ولی اهلی کردن دام و چراندن
آن (چه قبل از مرحله آغاز کشاورزی و چه بعد از آن) بخودی خود بمعنای کوچندگی و اقتصاد شبانگی
نیست . تا آنجاکه از کشفیات باستان‌شناسی برمیآید تازه در آغاز عهد مس ، انسان ساکن دشت ایران
به اهلی کردن نوعی چارپا که حد فاصل بین گورخر و اسب یا حیوانات دیگر بارکش میسر نیست . بهین
رشد اقتصادهای کوچنده ای محض بدو شتر و اسب یا حیوانات دیگر بارکش میسر نیست . بهین
جهت اثر اقوام کوچنده در کشور ما فقط در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد دیده میشود و ظاهراً طی
همین هزاره است که اولین تقسیم اجتماعی کار بین اقوام زراعت پیشه و اقوام کوچنده ای شبان پیشه
بوجود آمده است . تحقیقات باستان‌شناسی در آنا او Anaou (نقطه ای در شمال شرقی خراسان واقع
در خاک جمهوری ترکمنستان شوروی نزدیک نسا) و کشف دهکده باستانی جرمو Jermo در عراق
مرکزی (مربوط به ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد) نیز این تقدم کشاورزی اسکان یافته را بر کوچندگی
نشان میدهد .

چون منظورها از ذکر این مقدمات تاریخی فقط نشان دادن چگونگی گذار مرحله اقتصاد مبتنی بر شکار به مرحله اقتصاد کشاورزی و دامداری و بیان پیدایش دو رکن اقتصادی عمده است که نه تنها پایان دوران باستان بلکه تازمان معاصر حیات مادی و معنوی کشور ما در چهارچوب آن تکامل و تحول یافته است، از ذکر خصوصیات هر یک از تمدنهای مکشوفه در سرزمین ایران صرف نظر میکنیم و از این پس فاکتهای ادوار مختلفه را فقط تا آنجا که برای استدلال در مورد مسائل مطروحه ضرورت دارد مورد استفاده قرار میدهیم.

III - سازمان و مناسبات اجتماعی

۱- همبندی بمشابه شرط ضروری تولید در جماعات بدوی

در باره این مسئله که نخستین جماعات انسانی ساکن سرزمین ایران بطور گروهی زندگی و تولید میکردند جای هیچگونه تردید نیست. آثاری که در غارها از مراحل مختلفی اعصار سنگ بجای مانده است بخوبی این نکته را روشن میسازد که هر یک از گروههای انسانی مزبور سکناى مشترك، ابزار تولید مشترك و تغذیهی مشترك داشته اند.

گروههای انسانی در وانهای سنگ کهن و میانه، چنانکه سابقاً گفته شد، در غارها یادردون سوراخهایی که در دامنه‌ی کوه وجود داشت و یا خود بکفک آدوات ابتدائی حفر کرده بودند و بوسیله‌ی تنه‌های درخت یا شاخ و برگ آن پوشانده میشد زندگی میکردند. اکثر غارهایی که تاکنون کشف شده و محل سکونت انسان آن اعصار بود بهنجوی قرار گرفته اند که مدخل آنها داخل غار را از بادهای سرد کوهستانی محفوظ میدارد و بر زمین اطراف غار کاملاً مسلط است. اغلب در نزدیکی هر یک از غارها چشمه‌ای وجود دارد که ظاهراً هم آب مورد نیاز غارنشینان را تأمین میکرد و هم آبشخور حیوانات بوده است.

در حالیکه ابزارهای مکشوفه در غارهای هوتو، نتمه، لُخ اسپور (خونیک)، بیستن و کمر بند حاکی از وسائل تولید مشترك است، استخوانهای شکار بسیاری که در این مساکن ابتدائی انسان کشف شده بیانگر این واقعیت است که گروههای انسانی مزبور تغذیهی مشترك داشته اند. بدیهی است که چنین اشتراك و تساوی در زندگی مادی بدوی تولید جمعی و کار مشترك امکان پذیر نیست.

در باره مناسبات اجتماعی ساکنین ایران تا دوران سنگ نو اطلاعات مشخصی که بتوان بر اساس آن قضاوت جزئی کرد در دست نیست. در واقع نمیتوان انتظار بسیاری هم، حتی از آثاری که ممکن است بعداً کشف شود، در این مورد داشت، زیرا تا هنگامیکه انسان در نتیجه پیشرفت بسیار کند اعصار ابتدائی در رجا باین مرحله نرسیده است که بوساطت معینی از قبیل تصویرساز، مجسمه و ظرف شرایط زندگی و مناسبات اجتماعی خود را جسم سازد، تنها از ابزار آلاتی که از خود بجای گذاشته است نمیتوان به چگونگی این مناسبات پی برد. از مطالعاتی هم که در مورد حیاسبات اجتماعی برخی از عقب مانده ترین جماعات بشری موجود طی دو قرن اخیر بعمل آمده است، فاکتهائی که بتوان از آن مناسبات اجتماعی کهن تر را استخراج نمود، بدست نیامده است.

آنچه بطور کلی میتوان در باره این قدیمی ترین انسانها گفت اینست که آنان بصورت گروهها کوچکی که در نتیجه بعد مسافتات و مواعظ طبیعی دیگر از یکدیگر جدا بودند، ارد و وار با هم در جستجوی طعمه حرکت میکردند و با وسائل بسیار ابتدائی و رشد نیافته بسختی غذای روزانه‌ی گروه را بجنسک میآوردند.

با این وجود خطاست اگر میان این اردوهای انسانی و گله‌های حیوانات علامت تساوی قرار داده شود. در واقع این گروه‌های انسانی با وجود وضع بسیار ابتدائی خود در رست‌ترین شرایط از پیشرفته‌ترین گله‌های حیوانات ممتاز بودند، زیرا کار آگاهانه جمعی چنان نیروی پرتوانی به این گروه‌ها می‌داد که بطور کیفی جمع آنها را از پیشرفته‌ترین گله‌های حیوانی مشخص می‌ساخت و همین تفاوت کیفی بین گروه‌های انسانی و گله‌های حیوانی است که در پرومه پیشرفت فعالیت و کار موجب رشد تدریجی مناسبات اجتماعی و سازمان یافتن جامعه انسانی شده است.

نخستین انسانها محصور و وابسته به طبیعتی بود که بر آنها احاطه داشت. مبارزه علیه طبیعت با وسائل ابتدائی بسیار دشوار و خردکننده بود. سنگ یا استخوانی که بزحمت تراشیده شده بود یا چوب دست‌خشنی که کم و بیش برای کوفتن و کندن و نواختن آماده شده بود، نخستین ابزار کار او بشمار میرفتند. این آلات کار در حقیقت دنباله‌های مصنوعی اعضا بدن آنها بشمار میرفتند: سنگ دنباله مشت و چوب بمنزله ادامه‌ی بازوی انسان بود.

ناچیزی وسائل کار، وجود مخاطرات عده و لزوم جبران ناتوانی انفرادی بوسیله‌ی نیروی جمعی، همبودی و کار مشترک را برای نخستین انسانها بصورت ضرورتی مطلق و حیاتی درآورد، زیرا در آن شرایط جز بوسیله‌ی همکاری ادامه‌ی زندگی برای افراد انسان میسر نمی‌بود. بنابراین همبودی انسانها که شرط ضروری تولید در جامعه‌ی بدوی انسانی است بخودی‌خود احتیاج به اثبات ندارد، زیرا از طبیعت برخاسته و جز "تفلیک ناپذیر و جبری زندگی‌بشری" است.

کار مشترک، مسکن مشترک و آتش مشترک با ضرورتی طبیعی افراد انسان را بایکدی یگرم متحد ساخته بهم پیوند داد و براین اساس تحول مناسبات اجتماعی آغاز گردید. مرحله‌ی اول دوران میانگ سنگ کهن که به مرحله‌ی موستری (ماخوذ از نام غار موستیه در فرانسه) معروف است و آثاری از آن مرحله در کشور ما در غار لُخ اسپور (قریه خونیک نزدیک قائن) کشف شده است، این تحکیم مناسبات اجتماعی را که ناشی از ضرورت طبیعی همبودی انسانهاست نشان می‌دهد. آذیناری که در غار موستیه و جاهای دیگر کشف شده از جمله چنین برمیآید که انسانهای نئاندرتال به ضرورت تمیز کردن محل سکناي خود از کثافات پی برده و بقایای غذاها و آشغالهای "آشپزخانه" خود را بخارج از غار انتقال میداده‌اند. این فاکت بخودی‌خود نشانه‌ای از سازمان یافتن زندگی اجتماعی است.

از مطالعات علمی دانشمندان انسان‌شناس در مورد ساختمان مغزی انسانهای پیش از نئاندرتال چنین نتیجه میشود که این اجداد بسیار دور انسان هنوز قادر به کنترل غرائز وحشیانه‌ی طبیعی خود نبودند و لذا نمیتوان در درون چنین اردوهای انسانی ماقبل نه‌آن درتال اشکال منظمی از روابط جنسی، غیر از آنچه میراث مستقیم حالت حیوانی بوده است، جستجو نمود. از قرائنی که در دوران انسانهای نه‌آن درتال، اجداد بلا واسطه‌ی انسان کنونی، بدست می‌دهد معلوم میشود که در جماعات بدوی آنان مناسبات جنسی تا حدودی انتظام یافته، از حالت آمیزش حیوانی بیرون آمده و محدود گردیده است. البته بطور مشخص نمیتوان گفت که اشکال نکاح پیشرفت محسوسی کرده و بدوی‌ظاهرا تا حدودی آمیزش جنسی در درون یک همبود (۱) به افرادی که از یک نسل بودند محدود گشته بود.

بهر حال نخستین سازمان بدوی اجتماعی که تاکنون شناخته شده و هسته‌ی اقتصادی-اجتماعی

(۱) ماهمبودی را که يك كلمه قدیمی فارسی است و ناصر خسرو نیز بشکل همبودگی در آثار فلسفی خود بکار برده است در برابر اصطلاح کمونوت *Communauté* بمعنای جماعت بطور کلی و اصطلاح همبود را برای نخستین جماعات انسانی پیش از ویس دودمانی بکار می‌بریم. بدینسان همبودی بزندگی جمعی بطور عام و همبود به کمون پیش از ویس دودمانی اطلاق میشود.

نسبتاً رشد یافته ای را نشان می‌دهد عبارت از ویس دردمانی (اجامات طایفه ای) است. این ساخت که در واقع اتحاد اقتصادی، اجتماعی و ایده اولویک خویشاوندان و برپایه‌ی همخونی قرار گرفته است ظاهراً دردوران متأخرسنگ کهن یا آغاز عصرسنگ میانه بوجود آمده است و منطقاً باید از مسازمان مشترك پست تری شاید از همان مرحله آرین یاکی دروران متأخرسنگ کهن (که طول آن از ۴۰ تا ۱۳ هزارسال پیش تخمین زده میشود واثاری از آن مرحله درغار بیستون کشف شده است) بیرون آمده باشد، ولی تاکنون آثاری از آن سازمان پیش ازویس دردمانی بدست نیامده است و لذا جزبحدس و گمان نمیتوان در باره آن اظهارنظری کرد.

چنین بنظر میرسد که پیشرفت شگرف نیروهای مولد دردوران گذار بحصرسنگ میانه امکان تولید با تعداد محدود تری از افراد را بوجود آورد و موجب آن گشته است که وضع متزلزل زندگانی آرد و وار بدوی تغییر کند و جای آنرا تولید بر مبنای جماعت محدود تر ولی پیوسته تری بگیرد. تنها پایه طبیعی پیوستگی جماعات بدوی غیر از تهیه غذا، همخونی بود و این خویشاوندی نیز در شرایط آمیزش جنسی آن عصر جز از طریق دودهی مادری امکان وجود و ثبوت نداشت. لذا نخستین سازمان اجتماعی قهراً بصورت ویس‌های دردمانی از خط مادری درآمد است.

چنانکه آثار مکشوفه در غارهای کربند، بیستون و تنگ پنده مستفاد میشود جماعاتی که با هم در این نقاط، از مرحله متأخرسنگ کهن تا پایان عصرسنگ میانه، میزسته اند از چندین ده نفر تجاوز نمیکردند و این خود نشان می‌دهد که لااقل در پایان سنگ میانه (مزولیت) تقسیم گروه‌های انسانی بر اساس همخونی و دودمانی امر انجام یافته ای بوده است.

برپایه آثاری که از دورانهای بعدی (پویزه از مرحله‌ی مقدم دروران سنگ نو) در سرزمین ایران پیدا شده است میتوان بیقین اظهار نظر نمود که در طایفه‌ی مرحله‌ی متأخرسنگ میانه خویشاوندی تنها بر اساس دودهی مادری استوار بوده است، زیرا در حالیکه آثار مکشوفه از دوران سنگ نو (چنانکه در بحث آینه خواهد آمد) وجود این نوع ویس دردمانی با انتساب به دودهی مادری رادر کشور ما اثبات میکنند منطقاً نمیتوان نوع دیگری از خویشاوندی را برای طایفه‌ی ابتدایی تر در دوران سنگ میانه قائل گردید. در تحکیم این استدلال میتوان از جامعه شناسی تطبیقی معاصر نیز استفاده نمود. بنا بر تحقیقاتی که دانشمندان جامعه شناس انجام داده اند، در سراسر جهان خویشاوندی از اشکال مختلفی انتساب به دودهی مادری بسوی اشکال قرابت از دودهی پدری تحول یافته است (۱). بنا بر این چنین سازمان اجتماعی نمیتواند یکباره و خود بخود دردوران سنگ نو در کشور ما بوجود آمده باشد و ناچار میبایستی مقدمات تحول آنرا در عهد پیشین یعنی در دوران سنگ میانه (مزولیت) جستجو نمود. در واقع در مراحل اولیه‌ی سازمان دردمانی در نتیجه شرایط مادی معینی زن مقام مهتری را در جامعه احراز نموده بود، زیرا از سویی وی پایه‌ی عینی و مشخص تولید نسل و همخونی که شرط بقا طایفه و مناسبات تولید بود. بشمار میرفت و از سویی دیگر محصولات شکار که باادوات و ابزار ابتدائی

(۱) ژ. پ. مردوخ G.P. Murdoch از مطالعه و تطبیق فاکتورهای مربوط به ۵۷۷ جامعه ای که بمثابة نمونه برای سراسر جهان اختیار نموده است باین نتیجه میرسد که در مجموع جهان خویشاوندی از اشکال متنوع دودهی مادری در ریچابه اشکال مختلفی نسبت برپایه‌ی دودمان پدری تحول یافته است. (Murdoch: Social Structure) (نقل از مقدمه‌ی موریس گودلیسه Maurice Godelier دانشمند فرانسوی بر کتاب پیش گفته‌ی کارل مارکس "اشکالی که مقدم بر سرمایه داری هستند"، صفحه‌ی ۱۶۶)

بدینسان جامعه شناسی معاصر بر پایه‌ی فاکتورهای بسیاری که طی یک قرن اخیر بدست آمده است نتیجه گیریهای فریدریش انگلس را در کتاب "منشأ خانواده و مالکیت دولت" تأیید میکند.

بدست میآید و نتیجهی آن، باوجود پیشرفتهائی که در تکمیل تیروکمان شده بود، بسته به بخت و اقبال شکارچیان بود، نمیتوانست غذای تمام افراد طایفه را تأمین نماید. در این شرایط اهلی کسردن حیوانات و اشکال ابتدائی زراعت و دامپروری رفته رفته اهمیت اقتصادی بزرگی کسب مینمود، زیرا منبع تغذیهی مطمئن تر و منظم تری برای طایفه بشمار میرفت. نظر باینکه در این اقتصاد بدوی، دامپروری و نیز مقدمات کشاورزی وظیفه خاص زنان محسوب میشد، نقش اقتصادی زن چه بمثابة پایهی عینی و مشخص بقا طایفه (یعنی نخستین شرط ادامه کار و تولید در آن جامعه)، و چه بمثابة تولیدکنندهی مستقیم بخش منظم تر و مطمئن تر مواد غذایی بیش از پیش توسعه یافت.

ایرانشناس فرانسوی (پرفسور رومان گیرشمن) از آثاری که تحت رهبری وی در غار تنگ پید (کوههای بختیاری) کشف شده است چنین نتیجه گیری میکند که در جامعهی ابتدائی تنگ پیسند (پیش از هزاره چهارم قبل از میلاد) "وظیفهی مخصوصی بمعهد ه زن گذاشته شده بود. وی گذشته از آنکه نگهبان آتش و شاید اختراع کننده ه و سازنده ه ظروف سفالین بود، میبایست چوبدستی بدست گرفته و در کوهها بچستجوی ریشه های خوردنی نباتات یا جمع آوری میوه های وحشی بپردازد. شناسای گیاهان و فصل روئیدن آنها و آنه های که میآوردند مورد مشاهده ات طولانی و مداوم بود و او را بسبب آزمایش کشت و هریز هدایت میکرد. نخستین مساعی وی در باب کشاورزی در زمینهای رسوبی انجام گرفت و در همان حال که مرد اندک پیشرفتی کرده بود (معلوم نیست مقصود از پیشرفت مرد در چسب زمینه ایست)، زن با کشاورزی ابتدائی خود در دروهی حجرمتاخر (مقصود د ه سنک نو یا نئولیت است که مترجم فارسی کتاب چنین اصطلاح کرده است) که اقامت در غار (مقصود غارتنگ پید ه است) بدان متعلق است ابداعات بسیار مینموده (۱)

این تحقیقات نشان میدهند که نسبت پیشرفت نیروهای بارآور و بخرنج شدن زندگی تولیدی در نزد جماعات بدوی ایران ناچار مناسبات بین انسانها بخرنجتر شده است و تدبیر چا تقسیم کار، که ساده ترین شکل آن تقسیم طبیعی کار بر حسب جنس و سن است، شکل گرفته و با توسعه نیروهای بارآور استقرار یافته است. مثلا شکار کار مردان و جیدن و جمع آوری میوه ها، گیاهها و نباتات غذایی وظیفهی مشخص زنان شمرده شده است. با احتمال قوی این تقسیم کار طبیعی در دوران متاخر سنک کهن یا آغاز عصر سنک میانه روی داده است.

بهر حال در جماعات بدوی همکاری اعضا همبودها و تقسیم طبیعی کار بین د و جنس جزاینکه بر اساس همخوانی مبتنی باشد بنحود دیگری متصور نیست و خصلت ابتدائی ادوات تولید موجب آن بود ه است که کار جمعی فقط در چارچوب محدود گروهی از انسانها که بایکدی همخون بودند انجام گردد. مبارزه برای بقا در محیط طبیعی مورد تصرف از یکسو و ضرورت حفظ همبودی طایفه ای از سوی دیگر موجب آن بود که انسان بدوی بطور کلی هر انسان دیگری را که باوی همخون نبود دشمن خویش بشمارد بنابراین فوق چنین بنظر میرسد که جماعات بدوی انسانی، ساکن سرزمین ایران، لااقل در آغاز عصر سنک میانه، بموازات تکامل نیروهای مولد د و مرحلهی تحولی راطی کرده اند، یعنی از سوئی به گروههای کوچکتر تولیدی بر اساس همخوانی تقسیم شده ه و همبودهای دودمانی شکارچیان را تشکیل داده اند و هر یک از آنها در نقاط مجاور محل زیست یاد روز جد آگانه بسبب ادامه همسان شیوهی زندگی پرداخته اند و از سوی دیگر در ردیون هر همبود دودمانی امور تولیدی بر حسب جنس و سن تقسیم شده است. این د و تغییر مهم بهر ا ه تکامل ابزار تولید موجب آن گردید که در دوران

(۱) ر. گیرشمن R. Ghirshman: "ایران از آغاز تا اسلام" ترجمه فارسی از دکتر محمد معین.

سنگ میانه بارآوری کار بمقیاس وسیعتری افزایش یابد و شرایط زیست همبود های دودمانی بهترشود. باتوسعه نیروهای مولد، بویژه هنگامیکه در پایان این عهد انسان دست به اهلی کردن دام زد و همبود در امپوری پرداخت، بویژه پس از آنکه شیر و پشم دام راهبرد استفاد و قرارداد و نقش اقتصادی زیندر جامعه بمراتبه بیشتر و با اهمیت ترشد، همبود های دودمانی شکارچیان و دامپروران که بر پشاهی خوشاوندی از دودمانی مادری استوار بود تحکیم پذیرفت و توسعه یافت و تدریجاً تبدیل به ویس های ماد رسالاری (۱) گردید. با چنین مناسبات تولید جامعهی انسانی به مقدمات کشاورزی دست یافت و در آغاز دوره سنگ نو (نئولیت) بصورت ویس های ماد رسالاری زراعت پیشه درآمد.

در کلیه این مراحل و طی تمام این دورانهای طولانی (و نیز پس از آن تا مراحل آخر تلاش برای مالکیت مشترک برادوات و ابزار تولید، تولید مشترک، کارجمعی و توزیع متساوی محصول کار بین اعضا همبودها و ویسها استوار بسوده است. بهمین سبب این نخستین ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعهی اشتراکی بدوی همبودی بدوی (۲) خوانده میشود.

بدیهی است که شکل مالکیت مشترک زمین در شرایط اقتصاد مبتنی برشکار و ماهیگیری نمیتواند در شرایط زیست مسکن یا قبیله جماعات کشاورز یکسان باشد. در برابر وضع مسکن یا قبیله جماعات کشاورز، انسانهای که شکار و ماهیگیری پایه مادی زندگیشان را تشکیل میداد ناگزیر در حرکت بودند و گاه از محلی به محل دیگر نقل مکان میکردند. بهمین سبب تصرف زمین برای آنها بمنزله سرزمین شکار و صید و یا بعنوان چراگاه دام (پس از آغاز دامداری)، و طرح بود نه بعنوان مالکیت خود زمین. آنچه این طوایف بدوی مشترکاتملك خود در میآوردند زمین بمشابه قلمرو شکار و چرای دام یعنی محصول طبیعی آن بود نه خود زمین بمشابه وسیله تولید و تجدید تولید. اینسان شکارگاه یا چراگاه معینی را مشترکاً تصرف نمیشد و فقط تاهنگامیکه در آن ناحیه بودند از آن بعنوان زمین شکار و چراگاه طایفه در برابر طوایف و اقوام دیگر دفاع میکردند. باتوسعهی کشاورزی و ایجاد ویسهای زراعتی و زندگی مسکن یافته، مالکیت مشترک زمین شکل ثابت تر و تکامل یافته تری پیدا نمود و تصرف موقت زمین بصورت مالکیت ثابت ویسی درآمد (۳).

۲- ویس ماد رسالاری نخستین شکل سازمان اجتماعی در ایران

بشهادت آثاری که در کاوشهای باستانشناسی ایران کشف شده است میتوان بیقین گفت که ویس ماد رسالاری، لااقل در پایان دوره سنگ میانه و آغاز دوران سنگ نو، هسته مرکزی سازمان اجتماعی مردم ساکن سرزمین ایران بود. است ویس ماد رسالاری که مستقیماً از تکامل همبودهای بدوی اعصار پیشین ناشی شده است در واقع نوع پیشرفته ای از آن همبودها و ادامه ای آنها بشکل

(۱) ماد رسالاری در برابر کلمه لاتینی یونانی ماتریارکا Matriarcat اختیار شده است. این اصطلاح بنظر نگارنده بویژه از آنجهت بیشتر وافی مقصود است که در حقوق ساسانی - سریانی اختیارات مطلق سردودمان پدری اصطلاح "سرداریه" (بمعن "ملفوظ") و "دولت سرداریه" بکار میرفته است و ظاهراً کلمه "سرداریه" در برخی لهجه های دری به "سالاریه" تبدیل شده است. بنابراین باتکیه به این سابقه لغوی باجراست میتوان از اصطلاحات ماد رسالاری و دودمان رسالاری استفاده نمود.

(۲) Communauté primitive و Communisme primitif

(۳) ضمن نوشته دیگری خواهیم کوشید هنگامیکه از دوره های بعد سخن میگوئیم تحول اشکال مالکیت زمین را در ایران باستان مورد بحث قرار دهیم.

کاملتراست *

در مرحله کنونی اطلاعات باستان‌شناسی باین سکوال که : آیا مردم ساکن نقاط مورد کاوش ایران
 اعقاب مستقیم همان مردمانی بوده اند که در اعصار سنگ میانه و کهن در کشور ما سکونت داشته اند ، یسا
 اینکه از خارج به این نقاط راه یافته اند ، نمیتوان جواب مشخصی داد (۱) . ولی این عدم اطلاع
 بخودی خود در اصل مسئلهی مورد تحقیق ما و اینکه ویس مادر سالاری نتیجه و دنباله مستقیم
 تحولاتی است که در آن وار سنگ میانه و کهن در همبود های بدوی انجام یافته است ، نمیتواند
 تا شیری داشته باشد . آنچه مسلم است اینست که گروههای انسانی چندی از هزاره نهم پیش از
 میلاد بررور در نقاط سکونت پذیر ایران (اعم از دره های کوهستانی یا نقاط بالنسبه برآب دشت)
 استقرار یافته اند .

آنچه که ویس مادر سالاری راز همبود های ماقبل خود متفاوت میسازد اینست که در همبود های
 ادوار پیشین که شکار حیوانات ، صید ماهی و خوشه چینی پایهی زیست گروه را تشکیل میداد ، با اینکه
 بستگی و پیوند همجو نسان بالضروره بر مبنای دورهی مادی قرار داشت ، معذک وظایف اقتصادی
 زن و مرد تقریباً برابر بود (شکار و وظیفه خاص مرد ، خوشه چینی و وظیفه اختصاصی زن ، ماهیگیری بمعده
 هردو جنس) . ولی پیشرفت دامپروری و کشاورزی و نیاز مبرم به پیوستگی هرچه بیشتر جماعت همجون
 از یکسو و نقش آشکار زن در تکثیر نسل که موجودیت و ادامهی زیست طایفه بآن بستگی داشت از سوی
 دیگر ، اهمیت اجتماعی زن را برآب تاثیرات بیشتر از گذشته نمود . تفوق اقتصادی و اجتماعی زن موجب شد که
 وی طبیعتاً دود سالار و ویس سالار تلقی گردد . بهمین مناسبت این نوع همبودی دودمانی را که
 در آن ، زن نقش متفوق ایفا میکند ، ویس یا طایفه ی مادر سالاری خوانده ایم (۲) .

اینکه به فاکتها میباید ازیم :
 در دهکده باستانی آسیاب (حوالی کرمانشاه) که تخمیناً در حدود ۱۰ تا ۱۱ هزار سال پیش
 (یعنی در پایان دوره سنگ میانه و آغاز سنگ نود ر کشور ما) برپا شده و در مباحث پیشین از آن
 بمتابه نخستین آثار کشاورزی در ایران یاد شده است ، بقایای یک خانهی جمعی (یا باصطلاح
 جامعه شناسی معاصر خانه بزرگ) کشف شده است . از ویرانه های بنای مزبور کف مدوری باقی

(۱) رابطه ی نزدیک و خوشاوندی مسلمی که بین تعد نهایی مکشوفه در ایران و آثار کشورهای مجاور از
 جمله ترکمنستان ، آسیای میانه ، قفقاز و بین النهرین وجود دارد بتمنهائی برای اثبات منشأ
 اصلی مردم مسکن سرزمینهای مزبور کافی نیست . ولی این نکته کنون مشخص شده است که در حوالی
 هزاره ی نهم و هشتم پیش از میلاد مسیح مردمانی که نژاد و مشخصات آنها معلوم نیست از شمال
 غربی ایران به درون کشور ما مهاجرت کرده اند و در ریچاد ر ه های سلسله جبال زاگرس را اشغال
 نموده بطرف جنوب پیش آمده اند . ظاهراً آثار آتش سوزی و ویرانگری که در برخی از قشرهای مناطق
 مورد کاوش (مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد) دیده میشود نتیجهی هجوم این قبیل طوایف
 مهاجر بوده است .

(۲) این نخستین شکل سازمان اجتماعی ، اعم از آنکه بر پایه ی مادر سالاری یا پدر سالاری قرار داشته
 باشد ، در جامعه شناسی اروپای باختری ، بر اساس سوابق رومی و یونانی آن ژنس (gens) نامیده
 شده است که بمعنای همبودی افراد همجون است و با کلمه ی یونانی Genos بهمین مفهوم تطبیق
 میکند . برخی از ایران شناسان احتمال میدهند که کلمه ی اوستائی زنتو در آغاز دالت بر همین مفهوم
 داشته است و حتی آنرا با کلمات یونانی و لاتینی فوق از یک ریشه میدانند . ولی چون بنا بر تحقیقات بسیاری
 از دانشمندان زنتو بمعنای قبیله وجود مرکب از چندین ویر (طایفه) بوده است بنحویکه هردو ت
 نیز هنگامیکه از قبایل مشتق شده ماد و پارس صحبت میکنند کلمه مزبور را بکار میبرند ، مرجحاً کلمه و ویس
 بجای " زنتو " اختیار گردیده است .

ماند که در زیر زمین ساخته شده و در آن تقریباً ه متر است . قطعا بروی این کف سقفی نیز کشیده شده بود که اکنون چیزی از آن باقی نمانده است . بطوریکه از جامعه شناسی تطبیقی معلوم میشود این قبیل خانه ها ویژهی مکتونت گروهی است که در آن تمام افراد يك طایفه زندگی میکنند . از اینجاست نتیجه میشود که سازمان اجتماعی هنوز نخستین مراحل ویسی را طی میکرد ه است . در واقع کشف ابزارهای مقداتی کشاورزی و حتی نوع گند می که در دستگاه گوارش انسانی بصورت هضم نشده و دفع گردیده است ، سطح بسیار ابتدائی زراعت را نشان میدهند و این خود میرساند که نخستین ساکنین آسیاب در حال گذار از همبود های بدوی به سازمان ویسی بوده اند . محققا شکار و خوشه چینیسی هنوز در جنب کشاورزی ابتدائی نقش مهمی در زندگی ساکنین این دهکده باستانی ایفا مینمود ه اند . کشفیات تپه سراب که در مجاورت دهکده ای آسیاب واقع شده و ظاهرا چند صد سال بعد از آسیاب پایه گذاری شده است ، تنها پیشرفت بالنسبه سریع کشاورزی را در این منطقه نشان میدهد بلکه آثاری که از ساکنین آن باقی مانده ه اطلاعات ماراد رمورد آغاز سازمان ویسی مبتنی بر ماد رسالی را تکمیل میکند . خانه هائی که گاو شهای تپه سراب آشکار ساخته عبارت از منازل کوچکی است که در زیر زمین کنده شده و دارای سقف هائی است که بر پایه های ناهمواری استوار گردیده ه است .

در یاد ای هر کوچک بودن خانه های تپه سراب میتواند باعث این گمان شود که گویا از طایفه ی ساکنین این دهکده گروههای جداگانه ای جزاشده و از صورت زندگی همگانی پیشین ، چنانکه در دهکده ه آسیاب مشخص است ، خارج گردیده اند . ولی مطالعه دقیقتر کیفیت ساختمان این خانه ها ، که تنگ هم در زیر زمین قرار گرفته اند ، نشان میدهد که خانه های مزبور نشین های يك خانه بزرگ هستند که بجزهوا يك مکنای مشترک طایفه ای را تشکیل میدهند . شاید بر مبر که تعداد افراد ویسی افزایش یافته این خانه ها ، بی دربی در جنب خانه اصلی ساخته شده اند و یا اینکه ضرورت فنی خانه سازی و لزوم تسهیل همکاری ساد ه بین افراد ویسی این شکل ساختمانی را عمالتحلیل نمود ه است . نظیر همین وضع ، چنانکه بعد اخواهیم دید ، در مورد ساکنین تلوماکون (تخت جمشید) نیز مشاهده شده و بر رسیهای باستان شناسی ما لا بهمین نتایج رسیده ه است . احتمال دیگر میتواند این باشد که طایفه ای تپه سراب به خانواده های چندی تقسیم شده بود ه است . این احتمال با توجه به سطح عقب مانده ی زندگی جامعه مزبور بسیار بعید است زیرا علاوه بر آنکه آثار دیگر این دهکده ه باستانی این فرض را نفی میکنند اصولا سیر تحولی آینده جماعات انسانی در ایران باستان تساد و روان فرخ چنین پیشرفتی را نشان نمیدهد

باری از آثار بجای مانده در تپه سراب معلوم میشود که در این ناحیه کشاورزی طی چند قرنی که یاد کرد ه آسیاب فاصله دارد ترقی هموسی نمود ه است . ابزار و ادوات زراعتی وهمچنین بقسایای غذا و حیوانات و حیوانات نشان میدهند که ساکنین این دهکده گندم و جو کشت میکرد ه اند و بز و گوسفند و احتمالا سگ نیز بصورت دام خانگی مورد استفاد ه آنها بوده ه است . طایفه ای مقیم تپه سراب ظروفا مغالیهنی میباشد است که در مرحله کنونی اطلاعات باستان شناسی ، در عسداد نخستین و ابتدائی ترین مسأله های مکشوفه در ایران بشمار میروند .

انچه از لحاظ مسئله مورد بحث ما بیشتر شایان توجه است هجمه هائی است که در روزانه های این دهکده باستانی کشف گردیده ه است و محققا نخستین نمونه هائی از هنر ساکنین سرزمین کشور ما را ارائه میدهند . یکی از این هجمه ها تصویر زن نشسته ای را با پستانهایی که تمدن و پیش از حد نمایان ساخته شده و کمرگاهی مستبر هجسم میسازد . ظاهرا هنرمند باستانی خواسته است شکم زن بار داری را هجسم سازد . وضع چپاته ای که به زن مورد تصویر داده شده و مشخصات دیگر حاکی از آنست که هنرمند تجسم حالت زایمان را در نظر داشته ه است . از اینکه صورت زن مزبور ساخته نشده و

انتهای بازوان و پاها ناقص مانده است بنظر میرسد که مجسمه ساز زن مشخصی را در نظرند داشته ، بلکه میخواسته است زن باردار را بطور کلی بمثابه تجسم بارآوری نشان دهد .
چنانکه با ستا نشناسی تطبیقی اثبات میکند مجسمه هائی از این قبیل که در بسیاری از آسار مراحل مقدماتی تمدن بشر یافت شد ، است عموماً سمبل هائی هستند که بمنظور نمایش نخستین مادریا اولین جده که تمام دوده ، بنا بر فرض ، از آن بوجود آمده است ساخته شده اند و عموماً بر تکثیر نسل فراوانی و بارآوری نباتات و بارآوری دام رانیز ، که زندگی جماعت به مجموع آن ارتباط دارد ، مجسم میسازد .

بهر حال مجسمه ی تپه سراب نخستین و قدیمیترین اثر هنر پلاستیکی است که تا کنون از سر دم ساکن حد و جغرافیائی ایران کشف شده و وجود کیش مادر و طایفه ی مادر ساری را در حد و هزاره هفتم پیش از میلاد در جماعات بدوی کشور ما اثبات میکند .

از تصویر گرازی نیز که همراه مجسمه زن در تپه سراب پیدا شده است میتوان در بار معتقدات دینی این جماعت بدوی احتمالات دیگری هم داد . شاید ساکنین کشاورز تپه سراب برای دفع شر این حیوان مودی و مخرب که قطعاً بلا ی موحشی برای زراعت بوده است بسائقی تصورات ابتدائی خود او را میپرستید ه اند و ویرا در مقابل جده ی آفریننده ی طایفه که سمبل فراوانی و بارآوری تلقی میشده عامل آسمانی شر و تخریب میانگذاشته اند . در صورتیکه این فرض صحیح باشد میتوان آنرا نخستین اثری از کیش ثنوی خیر و شر ، که بعدها در مذاهب ساکنین ایران با نحا « ختلفه بریز کرد » است ، شمرد . یکی از مصنفین (۱) احتمال میدهد که مجسمه گراز زبور نوعی آفمونگری برای دفع شر این حیوان مخوف بوده و بمنظور جلوگیری از چشم زخم ساخته شده است . نویسنده « زبور در تحقیق نظریه ی خود آنرا با گرازی که هزاران سال بعد بمثابه نمایش یزد شکست ناپذیر جنگ مجسم میشد » است مرتبط می شمارد .

شاید بهترین تعبیر از مجسمه گراز در کنار مجسمه کهن ماد رطایفه ، خصلت توتمی (۲) آن باشد .

(۱) Burchard Brentjes: "Die iranische Welt vor Mohammed" Leipzig

شایان توجه است که در شاهنامه فردوسی بیژن نیز برای دفع شر گراز هائی که به گرگان حمله ور شده بودند ما مور میشود وطن همین مبارزه علیه گرازا است که بدام عشق میزوه دست افرا سیاب دشمن سنتی ایرانیان میافتد .

(۲) Totem عبارت از حیوان نیست که نزد برخی از طوایف ابتدائی بمثابه اعلی جده طایفه مورد احترام بوده است . این وضع در حال کاملاً خالص خود اکنون در میان برخی طوایف استرالیائی وجود دارد . بنا بر تحقیقات دانشمند معروف انگلیسی مورگان (همان کسی که تتسایج مشاهده اش در رین قبائل سرخ پوست امریکای شمالی در قرن نوزدهم مبنای اثر دوران ساز فریدریش انگلس در باره « منشأ خانواده » ، مالکیت و دولت قرار گرفته است) ، قبایل سرخ پوست امریکائی (ایروکی ها Iroquois) مرکب از هشت ژنس (طایفه) بوده اند که هر یک نام یکی از حیوانات (گرگ ، خرگ ، سنک پست ، سگ آبی ، گوزن ، ماهیخوار ، لک لک و شاهین) را داشته است . همین نامگذاری در بین طوایف عرب جاهلیت نیز وجود داشته است . گمان میرود که عادت برخی اقوام مبنی بر تحريم خوردن گوشت بعضی حیوانات از جمله خوک ، گاو ، سگ و غیره نتیجه حرمتی است که در دورانهای پیشین برای این حیوانات بمنزله توتم طایفه یا قبیله قائل بوده اند چنانکه حرام و حرمت از نظر لغوی هم ریشه ی مشترک دارند . برخی «حقیقین برآنند که خوک توتم طوایف بدوی سمیت و سگ توتم قبایل بدوی ایرانی بوده است . شاید ناسزاهائی که هنوز در ایران و کشورهای شرق میان مردم معمول است و پدر یا مادر شخص مورد توهین را به سگ نسبت میدهند بی ارتباط با این مسئله نباشد .

بعبارت دیگر ممکن است که گراز، توتم قدیمترین همبود دوده ای باشد، که بعداً در تپه سراب بصورت ویس ماد رسالاری مستقر شده است. اگر چنین باشد، آنگاه باید پذیرفت که نام طایفه ای که در تپه سراب سکونت داشته "طایفه گراز" بوده است. بهرحال در این مورد جز فرض و گمان امکان دیگری برای تحقیق وجود ندارد.

باری بر پایه‌ی چنین گرده‌ی اقتصادی - اجتماعی ابتدائی است که تمدن و فرهنگ ساکنین باستانی ایران طی هزاره‌های هفتم، ششم، پنجم و چهارم پیش از میلاد تکامل و توسعه یافته است. در هزاره‌های ششم و پنجم پیشرفت‌های محسوسی در امر کشاورزی و دامداری و همچنین در صنعت سفالگری، کوزه‌سازی، نساجی، موزات تکامل ابرار و ادوات کار در بسیاری از مناطق ایران بویژه در دشت مشهود است. بجای مساکن بسیار ابتدائی کشاورزان آسیاب و تپه سراب، خانه‌های از گل کوفته و محکم باد یوارهای رنگ شده و تزئین یافته و درهائی که بکوجه ی د هگه باز میشده مورد سکونت کشاورزان دامدار قرار گرفته است. ظاهراً گاو و خوک اهلی، برخی پرندگان و سبزیجات بوسیله‌ی گروه‌های کشاورزی که از جانب شرق آمد و در نقاط مختلفی از ایران مرکزی سکونت اختیار کرده بودند، به داخل ایران راه یافته‌اند. از هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد آثاری از مناسبات اقتصادی بین نقاط مختلفه بویژه میان ساکنین کوهستان‌های غربی ایران و ساکنین دوه‌های دجله و فرات مشهود است (۱). در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد شکوفان‌ترین دوران ویس ماد رسالاری با تمدن و فرهنگی که ذروه‌ی تکامل و ترقی عصر سنگ بشمار می‌آید بوجود آمد و تقریباً سراسر ایران را فراگرفت. این همان دورانی است که در باستان‌شناسی فرهنگ سفالینه‌ی رنگین یا منقوش یا "انقلاب دوران سنگ نوس" نامگذاری شده است.

کاوشهایی که بوسیله هیئت باستان‌شناسی فرانسوی تحت رهبری پرفسور رومان گیرشمن در تپه سلیک (نزدیک کاشان) انجام شده است تکامل این فرهنگ مربوط به دوران ماد رسالاری را از هزاره پنجم پیش از میلاد قشر بقر آشکار ساخته است (۲). بسیاری مجسمه‌های سفالین زن و ماد رکه اغلب بی‌سراسر در قشرهای مختلفه تپه سلیک کشف شده است. همین امر که در اکثر آثار مکشوفه مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد مجسمه‌های بسیاری از زن در حالات مختلفه یافت شده است توأم با شواهد و قرائن دیگر نشان‌دهنده آنستکه سازمان اجتماعی و مساهتا پیاپی این هزاره همچنان بر پایه‌ی ماد رسالاری استوار بود. اطلاعات موجود در باره قدیمترین ساکنین بین‌النهرین (که ظاهراً از آسیای میانه و فلات ایران به این کشور مهاجرت کرده‌اند و آثار آنها در العبید، اور، اوروک، لاگاش و اریدو کشف شده است)، حاکی از وجود همین سازمان اجتماعی است. مردم مزبور معتقد بوده‌اند که زندگی رازن یاربه‌النسوعی بوجود آورده است و بهمین جهت بیکره‌های کشف شده اغلب زنان را در حال بارداری و یا شیردهی مجسم می‌سازند.

یکی از نمونه‌های بارز این وضع اجتماعی را میتوان از روی آثار مکشوفه در تل‌یاکون (تخت جمشید) مورد مطالعه قرار داد (۳).

(۱) چون شرح چگونگی این مناسبات اقتصادی و تاریخی در جریان بعدی تاریخ جامعه ایران - از موضوع کنونی مقاله خارج است - آنرا به نوشته‌ی دیگری محول میکنیم.

(۲) پرفسور گیرشمن نتایج این کشفیات را در کتاب پیش‌گفته "ایران از آغاز تا اسلام" خلاصه نموده است. برآطلاعات بیشتری در مورد این کاوشها میتوان به ترجمه فارسی همین کتاب مراجعه کرد.

(۳) آثار تل‌یاکون در سال ۱۹۲۳ بوسیله هیئت باستان‌شناسی فرانسوی تحت سرپرستی هرستف کشف شده است. سپس تا سال ۱۹۵۵ کاوشهایی در منطقه بین تخت جمشید و ازادکاد بوسیله باستان‌شناسان دیگر انجام یافته که تعدنهای زراعتی از نوع تل‌یاکون، سلیک و گیان را آشکار ساخته است. (به کتاب پیش‌گفته پرفسور بلژیکی واندن برگ صفحات ۴۱ تا ۴۵ مراجعه شود).

آثار یافت شده در تخت جمشید نشان میدهد که نسلهای متعددی در این نقطه که روزگاری نامعلومی برای سکونت خود انتخاب کرده بودند به کشاورزی و دامداری اشتغال داشته اند. مسکن آنان مرکب از خانه های کوچکی است که با اضلاع مستقیم ساخته شده و دارای درهای تنگ و کوتاهی است که ارتفاع آنها از یک متر تجاوز نمیکند. بر روی رانه های دیوارها لکه های موادی که با آن دیوارها را به رنگهای سرخ و زرد آلود میکردند باقیست. ظروف طایخ که در کف زمین خانه ها چال شده و همچنین ظروف آن وقت با ابعاد بسیار بزرگ که در کف آنها را تثبیت گردیده و بنحویکه تکان دادن و بیرون آوردن آنها از شکاف در امکان پذیر نیست و به هنگام ساختن انبار برای همیشه در آنجا مدفون شده اند، اجاقهایی که برای گرم کردن خانه ها و پختن غذا تعبیه شده و همچنین کوره هایی که در خارج از محل سکونت برای نان پزی و سفالگری ساخته شده است گواهی است از زندگی مشترک ساکنین دهکده و وجود همبودی دودمانی.

تعداد خانه ها در تل باکون و منظره خارجی آن، مانند خانه های تپه سراب، بدو این تصور را بوجود میآورد که گویا در این عصر، ویس به خاندانهای جداگانه تقسیم شده و زندگی خانوار را جانشین زیست جمعی طایفه ای گردیده است. ولی یک بررسی نزد یکترا نشان میدهد که این گمانی بیش نیست و با واقعیت تطبیق نمیکند. پس از بررسی کامل مسکن تل باکون مسلم شده است که ساختمانهای دوازده گانه مکشوفه، مجموعاً یک خانهای مشترک را تشکیل میدهند که تمام طایفه در آن سکونت داشته است. از اینجا نتیجه میشود که در این دهکده ای ماقبل تاریخی یک ویس طایفه ای واحد که با علائق همخوانی بهم پیوند یافته و منافع اقتصادی واحد و مشترک داشته اند، سکونت داشته است.

مجسمه هایی از انسان که در قشر فوقانی ویرانه های مورد کاوش بدست آمده و هموزان و مادر را تصویر میکنند. در تصاویر شگفت انگیزی که بروی ظروف سفالین نقش شده، بیوه تصویر استیلیزی شده ای زن بارد را جلب توجه میکند که مانند زن تپه سراب چپا تپه نشسته و حالت زایمان را در مجسم میسازد. مقایسه ای مجسمه های تپه سراب و تصاویر زنی که در روی سفالینه های تخت جمشید رسم شده است در عین اینکه درجه ای رشد یافته ای هنر ساکنین تخت جمشید و قدرت تجسیم هنرمندان در آن را میرساند، گواه آنست که طی چهار هزار سال مبنای نظام اجتماعی در همان چهار چوب ویس مادر - سالاری باقی مانده است. در واقع کیش تکثیر نسل و پرستش مادر بمثابة منشأ زندگی که از خصائص همبودی بدوی مبتنی بر ماد رسالاری است در پیکره های متعدد دزن انعکاس یافته است. این پیکره ها با احتمال زیاد مجسم کنند هی الوهیت کانون خانه و مظهر حامیه طایفه و ادامه حیسات آن یا بعبارت دیگر رسته النوع مادر بوده است.

با این وجود تنوع فوق العاده اشکال ظروف سفالین مکشوفه نمایگر بخرنجی نیازمند پهنای اقتصادی و معیشتی کشاورزان تخت جمشید در عهد سنگ نوست و نیز نشان دهنده ای آنست که نیاز - مند پهنای فکری و معنوی آنان در قیاس با پیشینیان با ستان نشان بر مراتب بیشتر شده است. گواه بارز بر این امر تنوع تصاویر و نقش و نگار روی ظروف است که خود تاکنون یکی از زیباترین و قدیمترین نمونه های مکشوفه از فعالیت خلاقه و هنری مردم زراعت پیشه ای عهد سنگ نو ایران است و سبک بکار رفته نیز شکل اساسی فعالیت هنری این دوران در جهان بشمار میرود. مضامینی که از جهان حیوانات و طبیعت پیرامون اقتباس شده است بوسیله قوسهای بلند که نمایگر شاخ بز کوهی یا گوسفند وحشی است و خطوط منظم دهنده که در سته های پلنگ، سگ، بز و گوسفند کوهی، عقاب، کرکس، لک لک و غیره را نشان میدهد و همچنین خطوط موجی که نمود ارتجیم خزندگان و شاخ و برگ درختان و نباتات است و سرانجام چهار گوشها و سه گوشها که نمایش دهنده ای صورت زنان در حال رقص

گروهی است ، پیشرفت انسان این دوران و قدرت طراحی ویرانمایان میسازد . وقره د ائره هها و صلیب ها و استعمال روزت کسوجک و علامات د یگری از این قبیل نشان میدهند که محسور معتقدات مذهبی رامظهورالوهیت آفتاب تشکیل میداد ه است . درکنار مظهور آفتاب سمبل هاید یگری نیز وجود دارند که نشان دهنده ی پوستش عوامل د یگری هستند که د رزندگی کشاورزی نقش بسا اهمیتی یفایمکنند ازقبیل آب و حیوانات خانگی . کیش حیوانات و افسون گله داران که هدقش تکثیر گله های دام و دفاع آنها در برابر چشم زخم و نیروهای مخرب است درتصاویر متنوع حیوانات مفید و سودی متجلی گردیده است .

کشف تعداد زیادی مهرسنگی ، که بانقش و نگاره های هندسی پیچیده و گاه بسیار ظریف ساخته شده اند ، بویژه از آن جهت جلب دقت فوق العاده میکنند که آثار برگرداندن آنها در روی تکه های خشت و همچنین در دهانه ی ظروف سفالین در انبارها تشخیص داده شده است . وجود این مهرها بانقوش مختلفه و اثر استفاده از آنها چه در روی قطعات کوچک خشت یا پارچه برای بستن دهانه خمره های بزرگ آذوقه ی انبارها برخی از محققین را با این گمان کشانده که شاید در آن زمان طایفه ی تل باکون به مرحله ای از قشر بندی درونی و خانواده ای رسیده بوده و حتی احتمال وجود خانوارهایی برپایه ی پدرسالاری نیز داده شده است . بدینسان نقوش گوناگون مهرهارا دال بر نشانه های افراد یاخاندانهای دانسته اند که جدائی اقتصادی از نظام ویسی را آغاز کرده راه مالکیت خصوصی رامیسوموده اند (۱) .

اگرچه اظهار نظر در این مورد و نظائر آن نمیتواند از حد احتمال و گمان تجاوز کند ، ولی بهر حال وجود چنین قشر بندی خاندانی در درون دهکده یا ستانی تخت جمشید با فاکتورها و آثار د یگری که در این محل یافت شده و همه حکایت از زندگی مشترک طایفه ای واحد و بهم پیوسته میکند بسیار بعید و حتی متناقض مینماید .

گمان میرود صحیح تر آن باشد که خمره های مهرشده راطروف ذخیره ی طایفه د ر مجموع خود تلقی کنیم که اضافه محصول طایفه ، یعنی مازاد محصول نسبت بحد اقل لازم زندگی جماعت ، در آن ظروف برای جبران بد حاصلی ، خشکسالی ، آفت زدگی و غیره نگاهداری میشود و یا بمنظور بسرگزاری مراسم جشنهای مشخص مذهبی مورد استفاده قرار میگرفته است و چون خارج از مصرف روزانه ی طایفه بوده ، بوسیله ی مهر سردودمان یا نمایندگان او از آذوقه مورد مصرف عادی جماعت متمایز میشود است . چنین رسمی هنوز هم بین برخی قبایل ابتدائی افریقای استوائی متداول است (۲) . تنوع مهرهای مکشوفه نیز ممکن است یاناشی از توالی نسلهای مختلفیه ی تل باکون و تغییر سردودمانها یا نمایندگان آنها ، یاناشانه هایی برای محاسبه ی مال و ماه و یا بالاخره علامت افسونگری برای دفع شر و خطر حیوانات مودی از محتوی خمره ها باشد .

با اینکه آثار مکشوفه از تپه سیلک کاشان قرائتی مبنی بر مقدمات افول اولویت مطلق زندگی جامعه و طایفه مادرسالاری بدست میدهند (زیرادرجنوب جسمه های سفالین از ربه النوع مادر که خنداوند نعمت و فراوانی است ، برخی نقوش تصویر تقدیم هدایا به پیشگاه رب النوع حمایت اغنام و احشام را نیز بد جسم ساخته اند) ، معذک بسیاری از پیکره های کوچک از ربه النوعی برهنه که در اغلب امکته ی ماقبل تاریخی ایران ، از جمله در لرستان ، پیدا شده نشان دهنده ی این واقعیت است که

(۱) کتاب تاریخ جهان ، چاپ مسکو بزبان روسی ، جلد اول صفحه ی ۱۲۲

(۲) مقاله ی تحقیقی ژان سوزه کانال Jean Susset-canal در باره جوامع سنتی افریقای استوائی ، شماره ۱۱۷ مجله Pausée پاریس اکتبر ۱۹۶۴

هنوز لااقل تاهزاره سوم پیش از میلاد رژیم مادر سالاری خاتمه نیافته و حتی در نزد ایلامی ها آثار آن از طریق رسم انتساب به مادر تقریباً تاهزاره دوم قبل از میلاد ادامه داشته است.

در باره نوع نکاح و درجات خویشاوندی در میان طایفه ی مادر سالاری ایران نمیتوان بر مبنای فا کتبهای موجود مطالب مشخصی گفت ، ولی نظر باینکه در مورد این دوران هنوز کاوشهای باستان شناسی ایران آثاری مبنی بر قدامت تقسیم طایفه ی مادر سالاری به تیره های مختلف (یا باصطلاح جامعه شناسی به تیره های برادرخوانده "قاترتری ها" (۱) بدست نموده است و قرائن موجود بعکس حاکی از بقا "سرسختانه ی تمامیت این سازمان بدوی اجتماعی لااقل تا دوران مفرغ است ، میتوان بطور کلی چنین نتیجه گرفت که سیستم نکاح گروهی ولو با محدودیت های نسلی ، (یعنی سیستم نکاحی که طبق آن کلیه مردان طایفه شوهران همه زنهای طایفه از نسل خود بشمار میروند و بالتلیجه عموم افراد از یک نسل ، در عین اینکه بین هم برادر و خواهر محسوب میشوند ، شوهروزن یکدیگرند) ، لااقل تاهزاره سوم پیش از میلاد سیستم رائج جامعه ایران بوده است . در واقع تاهنگامیکه طایفه ی مادر - سالاری به تیره های یا خاندانهای مختلفه تقسیم نشده و امکان نکاح در خارج از گروه همخون (اکزو - گامی) (۲) و بالتلیجه منع زناشوئی در درون طایفه بوجود نیامده است ناگزیر نکاح گروهی و از دواج با محارم باشکال گوناگون باقی میماند . از آنجاکه ازدواج یا نزدیکی و نکاح درون دوده ای (۳) و سیستم خویشاوندی علی رغم تغییراتی که در وضع خانواده بوجود آمده تا مدت زیادی بجای مانده و دامنه آن به دوران تسلط آریائتها کشیده شده و بنحویکه حتی آثار آن تا انقراض دولت ساسانی و بعد از آن باقی مانده است میتوان بدرجه ی پایداری این سیستم زناشوئی و آثار آن در جامعه پی برد (۴) .

تحقیق در باره علت بقا "سرسختانه و بسیار طولانی نظام و یسی دودمانی از یکسویا پیداری سیستم نکاح درون دوده ای از سوی دیگر یکی از معضل ترین و پیچیده ترین مسائل تحول جسمامه ابتدائی ایران است .

بحث در باره این مسئله از حد و د نوشته ی کنونی تجاوز میکند و مستلزم بررسیهای دقیقتری است . ولی تا آنجاکه نگارنده امکان بررسی این مسئله را یافته است بنظر میرسد که علت بقا "سرسختانه و پایداری طولانی رژیم و یسی مادر سالاری؟ ادامه ی سیستم نکاح درون دوده ای در کشور ما را باید پیش از همه چیز در انفراد ویس ها و پراکنندگی آنها که خود معلول وضع اقلیمی خاص ایران است ، جستجو نمود . در واقع وضع اقلیمی ویژه ی ایران دردورانی که به "عهد خشک" معروف است و هنوز هم ادامه دارد ، گروههای بدوی انسانی را وادار میساخت که فقط در سرزمینهای سکونت اختیار نمایند بطور طبیعی از آب رودخانه ها و چشمه ها مشروب میگردد و یاد رنتیجه کند شدن جریان رودها

(۱) Phratric

(۲) Exogamie (نکاح برون دوده ای)

(۳) Endogamie (نکاح درون دودمانی)

(۴) ازدواج با محارم در میان بسیاری از اقوام و از جمله اقوام آسیای غربی رواج داشته و آثار آن در برخی آداب مذهبی و عادات بابل و ایلام ، مصر و یونان نیز تا مدت های باقی بوده است . فریدریش انگلس در مورد بقا "آثار نکاح گروهی ، پس از اشاره به موظف بودن زن بابلی به فحشاء مذهبی سالیانه در معبد میلتا و اقوام دیگر آسیای میانه که دختران خود را طی سالیان دراز به معبد آنها میقتدا بمنظور اجراء "آمیزش آزاد پیش از زناشوئی میفرستادند مینویسد :

"چنین عاداتی با پوشش مذهبی میان تمام اقوام آسیائی از مدت ترانه تا رود گنگسگ رائج بوده است ." ("منشاء خانواده ، مالکیت و دولت " ترجمه بزبان فرانسه صفحه ی ۴۴)

وسایلهای کوهستانی ذخائر رسوبی کافی برای کشت و ورز در دسترس انسان قرار میدادند. بهرور که در اثر کم شدن باران و فروکش آب درای د اخلی از طوبت هوا بمقیاس وسیعی کاسته میشد، امکان توسعه ی جماعات و بسط کشاورزی با وسایل بسیار ابتدائی کار، تنها بمقتای محدود میگردد که از وسایل آبی بطور طبیعی برخوردار بودند (۱). بنابراین افزایش جمعیت بجای آنکه موجب بسط تسلط انسان کشاورز بر اراضی و جاور گرد دواز اینراه تقسیماتی در داخل گروه طایفه ای بوجود آورد، اضافه جمعیت را وارد اربه مهاجرت بسوی نقاط آب خیز در دست نمود (چنانکه آثار این قبیل مهاجرت ها از آسیای میانه و فلات ایران به نقاط پرآب تر بین النهرین در کاشهای دوره معروف به "ماقبل عهد" مشهود است). این امر نیز هرچه بیشتر به انفراد و بسپا و پراکنده بودن آنها کتک نمود و موجب آن گردید که گروههای طایفه ای باقیمانده بیش از پیش در پیرامون هسته ی اصلی طایفه ی مادر سا لاری که تا مین کنند هی حیات و بقا جماعت بود متمرکز شده در واحد های پراکنده آب خیز بشیوه ی زیست ابتدائی خویش ادامه دهند.

بنظر نگارنده تا زمانیکه انسان با استفاده از ابزار آلات فلزی (بویژه مفرغین و آهنین) و استخدام چهارپایان به کشاورزی پیشرفته تر و آبیاری مصنوعی دست نیافت، ناگزیر همین وضع طی هزاره های متوالی ادامه پیدا کرد. بهمین سبب نخستین گروههای انسانی سرزمین ایران که توانسته اند تحولی در رژیم موجود بوجود آورند مردم شوش و ایلام اند که برای نخستین بار در ایران دست به ساختمان سیستم آبیاری مصنوعی زده اند و در جریان هزاره ی سوم پیش از میلاد به جامعه ی طبقاتی و سپس به تشکیل دولت دست یافته اند.

کاشهای اخیر باستان شناسی در بین النهرین و دره ی سند نیز مؤید این نظریه است، زیرا اکنون مسلم گردید که در ادوار اولیه سکونت انسان در این سرزمینها، کشاورزی فقط برپایه ی استفاده از طغیانهای طبیعی و خود بخودی رودخانه ها قرار داشته است و حفر قنات و کاریز آفرید می دوره ها متاخر است. در مصر نیز استفاده از طغیان نیل همواره شکل طبیعی آبیاری بوده و کانالهایی نیز که بعد ها حفر شده صرفاً بمنظور استفاده ی بیشتر از طغیان نیل بوده است (۲).

بنیاد مراتب فوق سطح نازل و وسایل تولید و وجود سرزمینهای بی آب و علف و فواصل بسیار بزرگ بین مراکز آبی از مسوئی به پراکنده گی و بسپا، انفراد و خود زمستی آنها برپایه ی کشاورزی، داصداری و صنعت ابتدائی انجامید و از سوی دیگر موجب بقا و پایداری طولانی رژیم ویسی گردید.

راز بقا رژیم ویسی، حتی پس از تحولاتی که طی هزاره های بعدی عارض شکل و محتوی آن گردید، بنظر نگارنده، در مرحله اول ناشی از این واقعیت تاریخی، اقلیمی و جغرافیائی کشور ماست. وجود برخی آثار مکشوفه، بویژه رتبه سیلک، تل باکون، شوش و ایلام و منطقه کرانه های خلیج فارس نشان میدهد لااقل در هزاره چهارم پیش از میلاد روابط داد و ستد ولو بصورت بسیار محدود و استثنائی بین دهکهای ماقبل تاریخی و حتی مناطق خارج از حد و جغرافیائی ایران وجود داشته است. این واقعیت که اغلب قبه ها و آثار تمدن انسان در سرزمین کشور ما در سر شاهراههایی قرار گرفته اند که از دوران بسیار کهن آسیای غربی راه آسیای میانه و مرکزی مربوط می ساخته است، خود بهترین شاهد این قبیل ارتباطات بین قبایل و اقوام مختلفه و تا شریعتقال تعد نهاد ریگد یگراست. ولی مسلم است که این ارتباطات لااقل تا هزاره سوم پیش از میلاد تا شیر مهم و اساسی در تحول جامعه ی ایران بوجود نیاورد است.

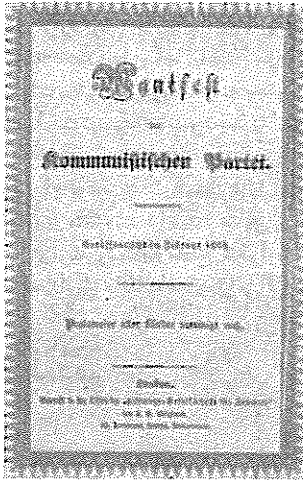
(۱) باوجود این از برخی قرائن و از جمله نوشته های تاریخ نویسان باستان چنین برمی آید که فلات ایران حتی در زمان تاریخی از طوبتی بیش از اکنون برخوردار بود. است. پنا بگفته ی مورخ یونانی قرن دوم میلادی آریئن Arrien عساکر اسکندر راز بمیور تا کرمان از نقاط آباد بسیاری گذر شده و لشگر مقدونی آن وقه در صاه خود را از آن نواحی گرفته است (حسن پیرنیا: "ایران باستان")

(۲) موریس گودلیه، کتاب سابق الذکر، صفحه ۱۳۴ (زیر نویس یکم) د "نیا" ۳۵۱، ۲ ش

برنامه کبیر

برپا داشتن

جامعه نو



بمناسبت ۱۲۵ سال انتشار اثر جاودان مارکس و انگلس "مانیفست حزب کمونیست"

در فوریه ۱۸۴۸ کارل مارکس و فریدریش انگلس در لندن "مانیفست حزب کمونیست" را که در حقیقت زا پیچه کمونیسم علمی است، انتشار دادند. این جزوه کوچک ولی پر محتوی بزودی به سند پایه ای جنبش جهانی کارگری، برنامه کبیر مبارزه سیاسی واید ثولوتیک و اقتصادی علیه هر نسوع بهره کشی و ستمگری و برای برپا داشتن جامعه نو کمونیستی مبدل گردید. این سند است که سوسیا لیسم را از تخیل و utopie به علم مبدل ساخته است. لنین در باره اهمیت تاریخی "مانیفست" چنین مینویسد:

"در این اثر باروشنی و بلاغت داهیا نه ای جهان بینی نو طراحی شده است: ماتریالیسم پیگیر که عرصه حیات اجتماعی را نیز در بر میگیرد، دیالکتیک بمشابه آموزش جامع و عمیق تکامل، تئوری مبارزه طبقاتی و نقش جهانی - تاریخی انقلابی پرلتریا که آفریننده جهان نوین کمونیستی است." (لنین - کلیات آثار بزبان آلمانی - جلد ۲۱ - صفحه ۳۶ - مقاله "کارل مارکس" - تکیه ازماست)

مانیفست حزب کمونیست از اولین آثار مهم مارکسیستی است که بزبان فارسی ترجمه شده است. تا آنجا که براروشن است این ترجمه چهار بار انجام گرفته است. یکبار در اوائل سالهای بیست قرن کنونی، یکبار در اواخر این سالها در خارج از کشور، یکبار پس از تأسیس حزب توده ایران در اوائل سالهای ۴۰ در تهران و یکبار در اوائل سالهای ۵۰ در اتحاد شوروی. نسخه اخیر اینک در دسترس خوانندگان قرار دارد. ما بیاد این تاریخ و این رویداد بزرگ اشعاری را که شاعر بزرگ معاصر آلمان برتولت برشت تحت عنوان "مانیفست" سروده بنظر خوانندگان "دنیا" می‌رسانیم.

برتولت برشت با زبان شاعرانه محتوی عمده "مانیفست" را که عرضه داشت تاریخ بمثابه تاریخ پیکار طبقاتی است توصیف میکند و تحت تأثیر نیرخستین عبارت "مانیفست" در باره آنکه شبیح کمونیسم در اروپا درگشت و گذار است، در باره این پدیده انقلابی عصر ما سخن میگوید. شعر برتولت برشت در اثر او موسوم به "منظومهای از طبیعت انسان" *Lehrgedicht von der Natur des Menschen* منتشر شده است. منظور برشت از "کلاسیک" ها در این شعر مارکس و انگلس است. این عبارت برشت که مقطع شعراست بویژه دارای محتوی ژرفی است: کلاسیک ها به تاریخ طبقات حاکمه تاریخ طبقات محکوم رومی افزیند.

از: برتولت برشت

مانیفست

جنگها ویران میسازند جهان را، برویرانه های پیچید شیبی
او تنها زاده جنگ نیست، که در زمانی در صلح نیز بچشم خورده،
فرمانروایان راتر می آور، لیکن یارکودکان پیرامون شهر است،
در مطبخ فقیرانه کمین کنان، سرمی جنبانند از کاسه نیمه تهی.
درد الانهای معدن، در بندرگاهها، چشم براه فرسودگان است.
دوستان راد رزند آنها به دیدار می شتابد، بی هیچ پروانه ورود،
حتی در اداره هادیده و نیز در تالار درس شنیده شده.
سوار بر تانکهای غول پیکر و در بیماران مرگبار پروازکنان است.
به بسیار زبانها، بهمه زبانها سخن گواست و در بسیاری از آنها خوش است.
میهمانان رچند است برزنها رنجبران را و مایه هراس است کاخهارا.
آمد هاست تاجاودان باشد و نامش کمونیسم است.
در باره اش بسی شنیده اید ولی اینست آنچه کلاسیکها در این زمین گفته اند:
سرگذشت آنانرا بخوان تا از سرگذشت مردان سترگ باخبر شوی؛
باخبر شوی از اوج و حضیض طالع آنها، از سیر سپاهیان نشان،
از شکوه و زوال دولت ها. ولی در نزد کلاسیک ها
تاریخ بیش از همه پیکار طبقه هاست.
زیرا آنها خلق هارومی بینند منقسم به طبقات، که رزمند هاند میان خویش:

- پاتریسین ها و شوالیه ها ، پلب ها و برده ها •
 - اشراف ، رعایا و پیشه وران و درد وران ما ؛ پرتاریا و بیورژوازی •
گردش عظیم اقتصاد دردست آنهاست و تولید
و توزیع کالاها و نیازمند یها و نیز
 - پیکارکنانند ، پیکاری تا سرحد مرگ بر سر حاکمیت •
آموزگاران کبیر و دگرگون ساز خلق ، در همه زمی باخلق ها ،
بتاریخ طبقات حاکمه تاریخ طبقات محکوم رامی افزایند •
-

يك دانشمند و پژوهنده بزرگ

بمناسبت هزاره ابوریحان بیرونی جاد ارد خوانندگان " دنیا " را، ولو باختصار، با عده ترین نکات زندگی و آثار اندیشه مردی، که بدون تردید یکی از سیماهای تابناک دوران موسوم به "رنسانس شرق" و یکی از رجال کبیرنه تنها تمدن مابلیکه فرهنگ جهانی است، آشنا کنیم.

ابوریحان بیرونی (ابوریحان محمد بن احمد) اهل بیرون شهر خوارزم (*) در ذی - حجه سال ۳۶۲ هجری قمری (برابریا سال ۹۷۲ میلادی) متولد شد و در جیب ۴۴۰ هجری قمری (برابر یا ۱۰۴۸ میلادی) درگذشت.

ابوریحان ابتدا با خدمت سلسله " آل زیار " در گرگان درآمد و کتاب معروف " آثار الباقیه عن القرون الخالیه " را به شمس المعالی قابوس و شمشیر شاه معروف زیاری تقدیم داشت. سپس در شهر زاد بومی خود خوارزم وارد خدمت سلسله " آل ما مون " شد و ارسال ۴۰۰ تا ۴۰۷ قمری در دربار ابوالعباس ما مون بن ما مون خوارزمشاه بمر برد و کتاب " تاریخ خوارزم " را، که شامل اطلاعات دقیقی درباره تاریخ این شهر است، در این او ان نوشت.

بیرونی از سال ۴۰۸ هجری، یعنی پس از شکست ما مونیان از سلطان محمود غزنوی و تسلط این پادشاه متعصب و مستبد بر بخش مهمی از ایران، به دربار محمود منتقل شد. چون شهرت داشت که افکارش موافق با جزئیات اهل سنت، که مورد قبول شاه بود، نیست، محمود ابتدا میخواست وی را طرد و حتی نابود کند، ولی سپس به اندرز کسانی که بیرونی را می شناختند گوش فراداد و دانشمند خوارزمی را بعنوان منجم دربار پذیرفت.

بیرونی در دوران محمود و مسعود و مودود غزنوی در دربار غزنویان میزیست، یعنی از سن ۴۱۶ سالگی تا پایان عمر، بیش از سی سال در غزنین، در خدمت شاهان غزنوی بسر برد و بکار تحقیق و تتبع پرداخت. بیرونی در لشکرکشی های محمود پیه هند با او بود و از این فرصت ها برای بررسی عمیق زبان و تمدن مردم هند استفاده جست و از این لحاظ روابط او با محمود یاد آور روابط نظیری است که ارسطو با اسکندر داشت.

ابوریحان ریاضی دان، لغوی، ادیب و فیلسوف بود و بسوی پژوهش در هندسه، حساب، هیت، نجوم و اسطرلاب استاد زمان خود محسوب میشد. با زبانهای فارسی، عربی، ترکی، سریانی، عبری و سانسکریت آشنائی داشت. آشنائی او با زبان سانسکریت

(*) بیرونی در کتاب " آثار الباقیه " (چاپ لایپزیک - سال ۱۸۷۶) خوارزمیان را شاخه ای از شاخسار ایران و ریشه ای از پیشه آن مینامد. عین عبارت عربی او چنین است: " و اما اهل خوارزم وان كانوا غنما من دوحه الفارس و نبعه من سرحتهم ".

عقیق بود و از لحاظ آشنائی باالسنه مختلف برای بیرونی در بین دانشمندان و فلاسفه اسلامی نظیری نمیتوان یافت. بیرونی در آغاز توجه بسیار به آثار محمد زکریای رازی پزشک، فیلسوف و کیمیاوی معروف زمان، معطوف میداشت و برای او مرشدیت قائل بود و شاید از طریق تاثیر رازی، به آموزش مانویان روی آورد، ولی بعد ها ازمانگیری روی برتافت و از خواندن کتساب "سفر الاسرار" مانی پشیمان شد. ابوریحان بایرخی نظریات فلسفی مشائیان و پیروان اسلامی ارسطو مانند فارابی و ابن سینا موافقت نداشت و بویژه با ابن سینا که معاصرش بود بحثهای علمی و فلسفی در پیوست و سؤالاتی مطرح ساخت که ابن سینا بدان جوابهایی داده است. این مفاوضه فلسفی رامیرزا ابوالفضل سلوچی حکیم تحت عنوان "مسئله و اجوبه" بفارسی ترجمه کرده و لذا متن این پرسشها و پاسخها اکنون نیز در دست است. بررسی این مباحثه نشان میدهد که بیرونی برخلاف ابن سینا نظریه "اتمیتیک"، یعنی قائل شدن به "جز" لایتجزی را، که پیروان ارسطو مردود میدانستند، رد نمیکرد. ولی اگر در این زمینه، یعنی در قبول نظریه "اتمیتیک" دگرگیت و رد استدلالات ارسطو، بیرونی مترقی می‌اندیشید، برعکس، در زمینه انکار جاویدانی بودن ماده یا باصطلاح حکمت قدیم انکار "قدم عالم" و نیز در اعتقاد به "عالم وراء عالم محسوس"، که مشائیان بدان باور نداشتند، بیرونی افکار بحفاظه کارانه، اید آلیستی داشت و نسبت به ابن سینا که به نظریات ارسطو در این زمینه هاباور میکرد گامی عقب بود. این اظهار نظر اجمالی نشان میدهد که ابوریحان در عقاید فلسفی مواضع التقاطی داشت و بهرحال افکارش در این زمینه ها به عمق و صحت افکار معاصر بزرگش ابو علی سینا نیست.

ولی اهمیت ابوریحان در نظریات فلسفی او نیست. ابوریحان در جغرافیا، طبیعیات، ریاضیات، علم کیمیا، مسائل اجتماعی و تاریخی حدسیات و نظریاتی دارد که واقعا برای دوران او داهیانه و شگرف است. ابوریحان به حرکت دینی کوهها، که در دانش معاصر انسرا حرکت تکنونیک مینامیم، به تحول در وضع جغرافیائی زمین وجود دریاها گم شده، به وجود فسیلی ها (یا سنگواره ها) توجه داشت، از علم "کیمیا" بمشابه یک علم خرافی و یکجانبه انتقاد میکرد، به نظریه تطوار انسان از میمون اشاراتی دارد، حرکت زمین را بدور خورشید مدتها پیش از کپرنیک حدس زده (اگرچه گویا در آخر عمر آنرا رد کرده است) (*)، جیب درجه واحد را اکتشاف نمود (**)، دوتنوع قاعده برای "تسطیح کره ارض" یعنی نمایش کره بر سطح مستوی بدست داد، در باره چاه آرتزین نخستین نظریات تجربی و علمی را بیان داشت، به جسمیت نور باور داشت. تحقیقات بیرونی از جهت جامعه شناسی و مردم شناسی و

(*) ابوریحان در کتاب خود "الاستیعاب"، که آنرا در قرن اسطرلاب نگاشته، صریحا مینویسد که رد فرضیه حرکت زمین بدور خورشید که عده ای بدان معتقدند، برای علوم ریاضی و هیئت دشوار و محال است ("عسرۃ التحلیلی و صعبة المحقق") و برای آنها فرق نمی‌کند که زمین بدور خورشید بگردد یا خورشید بدور زمین بگردد، انحراف انحراف انحراف انحراف، کانت للارض او کانت للسماء) و این وظیفه فلاسفه طبیعی است که در این باره حکمی بدهند.

(**) یونانیان از مسئله "جیب و جیب تمام" (سینوس و کوسینوس) بی اطلاع بودند و استعمال جیب بجای وتر در آغاز بوسیله ریاضی دانهای کهن هند انجام گرفت و خود واژه جیب نیز اقتباس عربی از یک لفظ همانند هندی است (ژیوا). ریاضی دانهای اسلامی مانند ابوریحان بیرونی و ابوالوفاء بوزجانی بترتیب برای استخراج جیب درجه واحد و جیب زاویه ۳۰ درجه شیوه های محاسباتی بیسابقه ای ابداع کرده اند.

زبان‌شناسی درباره هند بسیار ارزنده است و تا امروز اعتبار خود را حفظ کرده است. سانسکریت دان معروف گی. بوهرلر G. Buhler در باره ارزش آثار هند شناسی بیرونی میگوید:

"نوشته‌ها و یادداشت‌های یونانیها و چینی‌ها درباره هند در قبایل کتاب بیرونی درست مانند کتابهای کودکان و دانشآموزان و دانشجوهای ایرانی است."^۲

پرفسور زاخاو. Sachau استاد دانشگاه برلین در سال ۱۸۸۸ کتاب "تحقیق ماللهند" را به آلمانی ترجمه کرد و بر آن مقدمه ای نوشت که سرشار از ثنای مقام علمی بیرونی است. از جمله در این مقدمه مینویسد:

"چنانکه يك عالم زمین شناس وقتی که به لایه ای از قشر زمین برخورد، تاریخ پیدایش و تشکیل و گذشته و حال کنونی و کیفیت آینده آنرا درک میکند، همانطور هرودوت در آثار خویش و تاسیت در کتاب "گرمانیا" و بیرونی در کتاب "ماللهند" ما را از معلومات و اطلاعات روشنی درباره تمدن جهان معاصر خویش مطلع میسازند."

اظهارات بوهرلر و زاخاو که خود از زمره کارشناسان مهم در مورد فرهنگ و تاریخ هند و زبان سانسکریت هستند ارزش والای پژوهشهای بیرونی را نیک نشان میدهد.

چیزیکه برای رازی و بیرونی بسیار شاخص و نمونه و راست توجه آنان به روش تحقیق علمی، تجربه، مشاهده، نقادی نظر دیگران، برخورد مبتکرانه به حل مسائل است.

این وجه مشخصه را در فارابی و ابن سینا که بیشتر از کتاب ارسطو پیروی کرده اند، لااقل با این برجستگی نمی بینیم. زندگی بیرونی در دورانی که آنرا "رساناس شرق" مینامند، یعنی در دوران اوج شهرهای بزرگ، بازرگانی وسیع، بسط حرفه مندی و پیشه‌وری، در آمیزی فرهنگهای رنگارنگ و ارتباط وسیع خلقها، او را به مرزهای اسلوبهای تجربی و تعمیمات پرمحتوی در علم بسی نزدیک می آورد، ولی تحلیل که در تاریخ ایران روشن است رشته ایمن "رساناس شرقی" گسست و تلاش بزرگی که آغاز میشد حقیق ماند(۳).

مهمترین آثار بیرونی عبارتست از "آثارالباقیه"، که آنرا چنانکه گفتیم به قابوس و شمشکیر تقدیم کرده، و "تحقیق ماللهند"، که يك سند معتبر هند شناسی است. التفهیم فی صناعه التحجیم، که آنرا در سال ۴۲۰ هجری یدو زبان فارسی و عربی نگاشته و نسخه فارسی آن از منابع مهم دانشاوه‌های علمی و فلسفی است و "قانون المسعودی"، که مهمترین کتاب زمان در هیئت و نجوم بود و آنرا به سلطان مسعود عرضه داشته است و "الجواهر فی معرفه الجواهر" در علم شیمی (کیمیا).

چهره ابوریحان بمشابه عالمی پرکار، خلاق و پیگیر نه فقط مایه افتخار بلکه منبج الهام ما هموطنان اوست. ابوریحان بخاطر حقیقت علمی بی پژوهید نه بخاطر دینار و درهم. یکی از مؤلفان کلاسیک تاریخ حکما و فلاسفه بنام شهرزوری در کتاب خود راجع به ابوریحان مینویسد:

"آنگاه که بیرونی قانون مسعودی را تصنیف کرد، سلطان او را پیلواری جایز فرستاد. بیرونی آن مال را بخزانة بازگردانید و گفت من از آن بی نیازم چه عری را در قناعت گذراند هام و دیگر بار مرا ترك خوی و عادت سزاوار نیست."

ط ۱۰

(۳) خواستاران اطلاعات و تحلیلهای وسیعتری درباره این دوران و رجال مهم فکری آن رجوع کنند به کتاب "جهان مینی‌ها و جنبشها" از انتشارات حزب توده ایران.



یادی از هاینریش هایینه

شاعروطن‌نویس نامدار آلمان

(۱۸۰۶ - ۱۷۹۷)

*Doch fall ich unbesiegt, und meine Waffen
Sind nicht gebrochen - Nur mein Herze brach.*

اوفتادم، ولی نیم مغلوب پای بندم ، ولی بی‌سلاح بدست
گرچه قلبم شکست در پیکار لیک شمشیرزرم مسن نشکست

مخالف فرهنگی جهان درد سامبر ۱۹۷۲ یاد بود صد وهفتاد و پنج سالگی تولید هاینریش هایینه شاعر، نویسنده و نقاد نامدار آلمان را برگزار کردند. هایینه در ۱۳ دسامبر ۱۷۹۷ در شهر دوسلدورف متولد شد و در ۱۷ نوامبر ۱۸۰۶ در سن ۰۹ سالگی پس از هفت سال فلج عمومی که او را، بگفته خودش در "گور بیستر" دفن کرده بود، درگذشت. وی دوست نزدیک مارکس و انگلس بود و به نظریات این دو متفکر انقلابی دلبستگی داشت. اشعار و آثارش سرشار از هیجان انقلابی است. هایینه با باهنرمندان نامدار عصر مانند بالزاک، هوگو، ژرژ ساند، شوپن و دیگران دوستی و آمیزش نزدیک داشت. هایینه دردورانی میزیست که سپیده دم امرنو (Das Dämmern des Neuen) هنوز در برده ابهام بود ولی در و بام جهان کهن فرو می ریخت. در این دوران "جهان شکافت" (Weltriss)

هائینه هم فاجعه و هم طنز زمانه راد رك كرد و بهمین جهت تراژيك و ساتيريك د رآثارش بنحوبد یخ و شكفت و كم نظیری د رامیخته است .

تا۹ شیرش د رزمان حیات خود ش و پس از مرگش د رپرورش فکری و ذوقی مردم آلمان و مردم جهان عظیم بوده و هست . فاشیسم آلمان بردن نام اورامنوع کرد و آثارش راه آتش کشید . د رجمهوری فدرال هنوز د دانشگاه د وسلد رف — شهر زادگاه هائینه — بسبب انتقادات طنز آمیزی که زمانی هائینه متوجه پرفسورهای مترجم و د ولتخواه ساخته بود ، حاضر نیست این نام افتخارآمیز را برای خویشش بپذیرد . ولی هائینه د رجمهوری د مكراتيك آلمان آن وطن واقعی رایاقت که پیوسته د رآرزوی آن بود . طبیعت سوزان شاعرانه هائینه که خود د ر باره آن میگفت : " وانگهی ، من سراپا از قفسمر ساخته شده ام " (*) ، در همه آثارش تجلی دارد و ما اینك يك قطعه معروف و كلاسیك اورا برای خوانندگان ارجمند " د نیا " به نثر ترجمه می کنیم .

ترانه بافندگان سیلی (*):

حتی سرشکی د رچشمان بی نور نیست ،

د ر پس د ستگاه بافندگی ، باد ندان فشرده نشسته اند :

آلمان ، ما کفن ترامی باقیم ،

و همراه آن نیز سه بار لعنت —

می باقیم ، می باقیم ما

يك لعنت به خداوند ، که به درگاهش نماز بردیم

د ر سرمای زمستان و د ر نیاز گرمگی ،

بیهوده امید ورزیدیم ، بیهوده پافشاریم ،

او مارا بسخره گفت ، خوارداشت و زبون ساخت —

می باقیم ، می باقیم ما

يك لعنت به شاه ، شاه ثروتمندان ،

که نتوانست مصیبت مارا درمان بخشد ،

بلکه واپسین پیشیز را نیز از ما ستاند ،

و فرمان داد چون سگان بسوی ما شلیک کنند —

می باقیم ، می باقیم ما

يك لعنت به میهن دروقین

آبجاکه تنها ننگ و عار شکفته میشود ،

آبجاکه هرگلی د ر بهاران می پژمرد ،

آنجا که فساد و تباهی پرورشگاه کرمهاست
می‌یافیم ، می‌یافیم !

ماکو در جنبش ، دستگاه در ولوله ،
پرکار ، شب و روز گرم یافتیم .
آلمان پیر ! این کفن توست که می‌یافیمش
و بهرآه آن نیز سه بار لعنت :
می‌یافیم ، می‌یافیم !

مقدمه و ترجمه از ا . ط .

www.iran-archive.com

" Obendrein bestehe ich jetzt
ganz aus Phosphor."

(*) در يك نامه دوستانه می‌نویسد :

"Die schlesischen Weber" (۳۰۳)

يك گام بزرگی در فرهنگ نگاری فارسی بروسی

فرهنگ فارسی-بروسی - چاپ نگاه نشریات" دائرة المعارف شوروی" مسکو - سال ۱۹۷۰ در دو جلد، مجموعاً در ۱۲۲۹ صفحه شامل بیش از ۶۰ هزار کلمه - بتصحیح و اهتمام یوری روبینچیک، رد اکتور مشاور: ح. قائم پناه

گروهی از ایرانشناسان شوروی (*) فرهنگ باارزش و معتبری از فارسی بروسی تدوین کرده اند که نه تنها نسبت به فرهنگهای گذشته ای که از این نوع تدوین شده بود (مانند فرهنگهای فارسی بروسی غارف و کوراغلی و میار) مزایای انکارناپذیر دارد و نه تنها از فرهنگهای که از فارسی بزبان خارجی تنظیم شده و آهنگ آن فرهنگ در جلدی فارسی با نگلیسی حثیم است از لحاظ بسیاری از مختصات فرهنگ نگاری و غنا، لغوی بالاتر است، بلکه اصولاً گام مهمی در رشته فرهنگ نگاری فارسی بطور اعم است و با اطمینان میتوان گفت که بویژه از جهت اسلوبی برتری روشنی بر همه انواع فرهنگهایی دارد که در باره لغت فارسی تنظیم شده است.

این فرهنگ علاوه بر لغت نامه تفصیلی خود دارای ضمائم بسیار سودمند است مانند مقدمه مفصل جلد اول و بررسی دستور زبان فارسی در پایان جلد دوم که هر دو بوسیله یوری روبینچیک تنظیم شده است و نیز فهرستهای بسیار سودمندی در باره اعلام جغرافیائی، اسامی مشخص مرد و زن در فارسی، واحد های پول و وزن و اندازه، تاریخهای شمسی و قمری، افعال نامنظم فارسی و غیره.

لغت نامه بسیط و جامع این فرهنگ لغات و اصطلاحات زندگی روزمره و زبان محاوره و عامیانه اصطلاحات سیاسی و اجتماعی، و مهمترین واژه ها و مفاهیم علوم مختلف همراه با نو سازیهای که در چند دهه اخیر انجام گرفته و بخش عمده کلمات و اصطلاحاتی را که در آثار کلاسیک ادبی و تاریخی و علمی مابکار گرفته و بخصوص امروزه مورد استعمال دارد در برمیگیرد و از این جهت حدبیت فرهنگ قابل توجه است.

تدوین کنندگان فرهنگ که همه از ایرانشناسان آرموده هستند، با استفاد از فرهنگهای مهم فارسی مانند "برهان قاطع"، "لغت نامه دهخدا"، "فرهنگ معین"، "فرهنگ عمید"، "فرهنگ آموزگار"، "فرهنگ مکر"، "فرهنگ امیرکبیر" و نیز فرهنگهای لغات عامیانه تا تألیف جمالزاده، امیرقلی امینی، یوسف رحمتی و دیگران، لغت نامه جامع و بسیط خود را تنظیم کرده اند. تدوین کنندگان البته باین امر اکتفا نورزیده اند و از مجموعه بررسیهای مستقل و مستقیم خود نیز در امر سرشار و دقیق ساختن لغت نامه استفاد کرده اند و عمل آنها در زمینه گردآوری لغت با اسلوب علمی و خبرگی لازم انجام گرفته است.

(*) گروه مؤلفین فرهنگ عبارتند از: م. عثمانف، ج. د. ری، ل. کیسلاوا، س. ساریچف، ک. یرو، ک. گالووا، غ. علی اف، ل. سوراویوا، ک. کازلف، رهبرگروه: روبینچیک، رد اکتور مشاور: ح. قائم پناه

د فرهنگ لغت اصلی، مشخصات دستوری آن لغت، دگرنگاری (ترانسکرپسیون) آن لغت باخط روسی، ترکیبات مختلف آن لغت، جملات ثابت (فرازغولوزیک) که از آن لغت ساخته میشود ذکر شده است و در اینکار سعی وافیه شده است تا جامعیت و دقت حفظ گردد، معنای لغات و ترکیبات و اصطلاحات بد رستی ذکر و تلفظ آن لغت بد رستی ثبت شود. کسانیکه اهل فرهنگ نگاری هستند د شواریهای این کار را نیک درمی یابند، بویژه آنکه زمینه های قبلی آن در زبان فارسی، علی رغم تلاشهای مهمی که شده، هنوز چنانکه باید و شاید فراهم نیست. اجرا این وظیفه در مورد بیش از ۶۰ هزار واژه ای که در بیش از ۱۵۰۰ صفحه بزرگ دستنوی گرد آمده است کاری است پراج و درخورد افترین و سپاس.

تردیدی نیست که چنین کار وسیع و دقیقی با توجه به نقص زمینه های اولیه نمیتواند خود بدون عیب و نقص باشد. در مورد تلفظ کلمات، معنای آنها، ترکیبات لغوی و جملات و اصطلاحات خواننده اینجا و آنجا به نقص ها و خدشه هائی برخورد میکند. با وجود دقت مؤلفین که تنها کلمات متد اول کلاسیک و معاصر را گرد آورده اند، اینجا و آنجا واژه های مبجور وارد شده است که حق اهلیت در زبان ندارد. و نیز، اگرچه بندرت، لغات و ترکیبات و اصطلاحات متد اولی وجود دارد که متاسفانه در فرهنگ راه نیافته است. میشود در این زمینه امثله ای ذکر کرد، ولی مجله "د نیا" محل این بحثهای اختصاصی نیست. تنها آرزوی ما اینست که هرگاه قرار شد این فرهنگ بسا ارزش تجدید چاپ شود با اجرا یک رد اکسیون دقیق، این نوع نقائص فرعی نیز رفع گردد تا اصلاحات علمی این فرهنگ با ارزش بازهم اوج بیشتری گیرد. تردیدی نیست که این نقائص بهیچوجه از اهمیت و ارزش بزرگ کار انجام شده نمی کاهد.

ما بنو به خود از گروه تدوین کنندگان این فرهنگ و رد اکتورها ی آن و مؤسسه ای که بانی نشر چنین اثر گرانبهائی شده است بسی سپاسگزاریم و کار آنها را خد متی گرانقدر و ماندگار به زبان فارسی می شمریم. ایرانشناسی در اتحاد شوروی پیوسته منشا خدمات برجسته ای به تاریخ، زبان و علوم و ادبیات میهن ما بوده است و " فرهنگ فارسی - روسی " دو جلدی مورد بحث یکی از جلوه های آنست.

احسان طبری

انعکاس ادبیات کلاسیک ایران در رومانی

آثار ادبی کلاسیک میهن ما، که از لحاظ غنای اندیشه‌ها و احساسات بشرد وستانه گنجینه‌ای فناناپذیری است، بحق توجه بسیاری از ارباب دانش کشورهای مختلف جهان را بخود معطوف داشته‌اند. در رومانی الهام از ادبیات ایرانی و آشنائی بنآن برای اولین بار توسط "دیمیتریه کانتسه میسر" (Dimitrie Cantemir) یکی از فضلالی این کشور در قرن هفدهم صورت گرفت. وی بخاطر اطلاعات وسیع و دانستن یازده زبان خارجی و از آنجمله آشنائی با زبان فارسی حتی پاره‌ای از لغات و ترکیبات فارسی را در آثار خود وارد ساخته است. در نخستین اثر این دانشمند بنام "دیوان" که در سال ۱۶۹۸ انتشار یافت، معلومات او در رشته فارسی نیز بمنصه ظهور رسید. در مقدمه کتاب "دیوان" برخی از تصاویر گلستان و تعدادی از کلمات قصاب سعدی و لاهی تأمل بگفتار دم‌زدن را نشانه خردمندی نمیداند (مشهود است). در همین اثر بنام "دیوان" از پند و اندرزهای سعدی سخن بمیان آمده است. "دیمیتریه کانتسه میسر" بطور کلی از گلستان سعدی گلهائی دست‌چین میکند، از بشر دوستی و سایر کمالاتی سخن میراند که شایسته مقام انسانی در جامعه است. مانند این اشعار:

بنطق آدمی بهتر است از دواب دواب از توبه‌گر نکوشی صواب

تن آدمی شریف است بجان آدمیت نه همین لب‌ها بی‌زیبایست نشان آدمیت

بنی آدم اعضاسای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

یکی دیگر از مواردی که نشان میدهد "دیمیتریه کانتسه میسر" به مطالعه آثار نویسندگان فارسی رغبت داشته و از آنها الهام میگرفته کتابی است بنام "سیستم مذهبی اسلامی" که در آن منجمله چنین نوشته شده:

"شعرای پارسی، عرب و ترک از لحاظ رقت احساسات، شیرینی گفتار، زیبایی کلام و بکار بردن استعارات و کنایات ظریف، بر شعرای یونان و روم سبقت جسته‌اند. کسانی که با دقت گلستان سعدی را که توسط "جیورجیوس جین تیوس" (Giurgius Gentiuss) بزبان لاتین ترجمه شده و در سال ۱۶۵۱ در آمستردام بچاپ رسید، مورد مطالعه قرار دهند، به نکات و مطالب دقیق و حسی و قوی و قوی خواهند یافت که بحق در خورد تحسین فراوان است."

اصولاً علاقمندی نسبت به فرهنگ فارسی در رومانی از اواخر قرن گذشته بخوبی مشهود میسود. بطوریکه نویسندگان نظیر "یون لوکا کاراچیا له" (Ion Luca Caragiale)، "امیل کترلئانسو" (Emil Cirleanu)، "لیویو ربرئانو" (Liviou Rebreanu) و "میخائیل ساد و وئانو" (Mihail Sadoveanu) به روی بسیاری از قصص و حکایات فارسی تکیه میکنند. و یا "جورجسه کوشبوک" (George Cosbuc) شاعر کلاسیک رومانی که در اوایل قرن حاضر میزیست بترجمه اشعاری

چند از فردوسی همت گماشت و این حماسه سرای نامدار را به مردم رومانی شناساند.
سپس در همان اوان یعنی در سال ۱۹۰۵ یکی دیگر از شیفگان ادبیات ایران در رومانسی بنام "گئورگه پوپسکو چوکه نل" (Gheoghe Popescu Ciocanel)، که با زبان فارسی آشنائی داشت، گلستان سعدی را در شرایط دشواری از روی نسخه فارسی ترجمه و بچاپ رساند.
متجاوز از ۵۰ سال بعد از آن تاریخ گلستان سعدی مجدداً توسط "جورجه دان" (George Dan) یکی از شعرای معاصر رومانی ترجمه و انتشار می یابد.

ترجمه رباعیات خیام نیز در رومانی مورد توجه فراوانی قرار گرفت. بطوریکه از اوایل قرن حساسه ده ای از شعرای رومانی با نامی "الکساندرو ویشکان" (Alexandru Viscan)، "استاماتیاد" (Stamatia) ، "ائوسه بیو کامیلار" (Eusebiu Camilar) و غیره به ترجمه رباعیات خیام از روی ترجمه های فرانسه و انگلیسی همت گماشتند. چند سال قبل نیز کتاب جیبی کوچکی شامل اشعار چند تن از شعرای بزرگ ایران با تیراژ زیاد منتشر گردید که بزودی نایاب شد. در سال ۱۹۷۰ گلچینی متضمن ۳۵ حکایت و داستان از قصص فارسی بزبان رومانی انتشار یافت. ترجمه این قصص که توسط "ولاد میمر کولین" (Vladimir Golin) و "ویولر باجاکو" (Viorel Bageacu) انجام گرفت به آشناساختن مردم رومانی با جنبه دیگری از فولکلور غنی و کهنسال خلق های ایران خدمت نمود.



اقدام شعر بخشی به منظور شناساندن ادبیات کهنسال ملت ایران به مردم رومانیی بهمت یکی از رفقای حزبی ما (رفیق بدری شیرزادگان) انجام گرفته است. وی بسرای پسیان نامنه تخصصی خود مسئله لغات فارسی در زبان رومانی را در نظر گرفت. در نتیجه این پژوهش روشن شد که در زبان کنونی رومانی متجاوز از ۲۷۰ لغت فارسی وجود دارد که بطور عمده از طریق تاتار ترکی به این زبان راه یافته است. سپس وی به ترجمه اشعاری از شعرای نامی ایران پرداخت. ابتدا امجله ادبی "لوچا فرول" (Luceafarul) منتشره در بخارست در سال ۱۹۶۹ اشعاری از خیام، مولوی، نظامی، سعدی، حافظ، جامی، ایرج، بهار و غیره را که توسط وی ترجمه شده بود انتشار داد. در سال ۱۹۷۰ مجله ادبی "ستاره" (Staua) منتشره در شهر کلوز (Cluj) یازده رباعی از خیام و مجله ادبی "خانواده" (Familia) منتشره در شهرستان بیهور (Bihar) ۳۹ رباعی از خیام و مجله ادبی "آته نه تو" (Ateneu) منتشره در شهر باکه تو (Bacău) ۳ غزل از حافظ و در سال ۱۹۷۱ مجله ادبی "لوچا فرول" (Luceafarul) ۱۰ غزل از حافظ را که توسط وی ترجمه شده بود انتشار داد.

ولی کار جدی رفیق نسا میسر ده در راه شناساندن ادبیات ایران به مردم رومانی تدوین چنگی از ۳۱ شاعر بزرگ کلاسیک و معاصر است که از رود کی آغاز میگردد و به ملک الشعراء بهار ختم میشود. در این جنگ که طی سال گذشته در مؤسسه مطبوعاتی شهر بخارست بنام "مینسروا" (MINERVA) منتشر شد شرح حال هر یک از شعرا باختصار قید گردید و کوشش بعمل آمده است تا بهترین اشعار سخنوران نامی ایران (و از آن جمله فردوسی، عنصری، منوچهری، انصوری، خیام، مولوی، صمدی، حافظ، جامی، ادیب الملک قزاقانی، ایرج میرزا، پروین اعتصامی، بهار و غیره) جمع آوری و از متن فارسی به رومانی ترجمه گردد. بمنظور اینکه ترجمه منظوم باشد و اوزان شعری بزبان رومانی حفظ شود اقدام اخیر با کمک جورجیه دان شاعر معاصر رومانی و مترجم گلستان که از او در بالا یاد کردیم صورت گرفت. آخرین اثری که بهمت رفیق نامبرده با کمک جورجیه دان شاعر

معاصر رومانی به شیفتگان ادبیات ایران زمین در رومانی اهدا شده ترجمه ای از رباعیات خیام است که به د و زبان رومانی و فارسی و در مجلد نفیسی در اواخر ماه فوریه سال جاری در بخارست توسط مؤسسه مطبوعاتی "اونیورس" (Univers) انتشار یافت. این اثر نیز همانند جزئیات شعری کلاسیک و معاصر ایران در همان نخستین روزهای انتشار نایاب گردید که خود نشانه علاقه مردم رومانی به آثار سخنوران پارسی گو است و به آشنائی این مردم با ادبیات کلاسیک ایران کمک کرده است.

کوشش رفقای حزبی ماد مهاجرت برای فراگیری فرهنگ سرزمینهای که در آن بسر میبرند و انعکاس آن در کشور ما و یا اشاعه فرهنگ میهن ماد را این سرزمین ها کوشش وسیع و ارزنده ایست که فعالیت رفیق شیرزادگان نمونه ای از آنرا نشان میدهد. ما این کوشش را بخشی از وظایف اجتماعی رفقای حزبی می شماریم. مجله "د نیا" خرسند خواهد بود که نظیر این کوشش را در صفحات خسود منعکس کند و رفقای که در این زمینه موفقیتهایی دارند معرفی نماید.

www.iran-archive.com



مجله "د نیا"

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

چاپخانه "زالتس لاند" ۲۵ شتابمفورت

دوره دوم، سال میزد هم، شماره دوم، ۱۳۵۱

بهاد را ایران ۴۰ ریال